باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۴۶۰۹ ۱۳۲۳

رده‌بندی دیویی: ی ح / م ۹۳۲۴م ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع الرسائل. حاشیه

عنوان: مجمع الرسائل

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۳ ق

صفحه شمار: ۲۲۷ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸x۲۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹

یادداشتها: مشتمل است بر رسائل عملیه فقهیه مطابق با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمدابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین آنها را به نظم و ترتیب درآورده، بعض از فتاوای جدید میرزا را اضافه نموده و مسمی به مجمع الرسائل نموده است. و ملحق است به حواشی محمدکاظم طباطبایی

موضوع(ها):

۱. فقه جعفری. رساله عملیه.

عنوان دیگر: مجمع المسائل

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده.
ب. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ ق. محشی.
ج. عنوان. د. عنوان: مجمع الرسائل. حاشیه. هـ. عنوان: مجمع المسائل.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

هو الله

آستان قدس
کتابخانه آستان قدس
اسم کتاب: مجمع المسائل فارسی
مصنف / مؤلف: حاج محمد حسن جزی اصفهانی
خطی / چاپی: سنگی نشر ایران
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۲۳ ق عدد اوراق
جزء کتب: فقه شماره
شماره عمومی: ۱۷۲۳۳ شماره قبض
واقف: خریداری آستان قدس تاریخ وقف: مهر ۱۳۲۹
طول عرض
سال ۱۳۱۸ خورشیدی بازبینی شد
اسید زدائی شد تاریخ ۶۲/۲/۱۸
۲۹۷/۳۴۲۲
۲۴۰۴

...الملک الجمیل بانی طبع آثار نفع بار گردیده بعد از اختیار کتابت بخط حسن و
اسلوب مستحسن رساله مختصر نو و خواص برگزیدگان آنحضرت را در مقابل
مستحضر و باهتمام تمام ایشان شکر الله مساعیهم در تصحیح و تنقیح
بنسخه المقدس رجوع و نظر مکرر نموده
تصحیح بجوز علی و انجاب نجات یوم المحشر
فرموده مرجو از مؤمنین و منتفعین آنکه
لشکرانه دعا بوجود مبارک آنحضرت و جناب بانی
و ساعیان را فراموش ننمایند و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین و
لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم
الدین

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۴۶۰۹

۱۳۲۴

رده‌بندی دیویی: ی ح / م ۹۳۴۲م ۲۹۷٫۳۴۲۲ م‌ج

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲

عنوان قراردادی: مجمع الرسایل. حاشیه

عنوان: مجمع الرسایل

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۲...

صفحه شمار: ۲۲۷ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا ا...

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶×۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: مهر ۹...

یادداشتها: مشتمل است بر رسایل عملیه فقهیه مطابق با فتاوا... شیرازی که محمدحسن بن محمدابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت د... آنها را به نظم و ترتیب درآورده، بعضی از فتاوای جدید میرزا را... متن: مجمع الرسایل افزوده است. و تعلیقات و حواشی محمد کا...

عنوان دیگر: مجمع...

موضوع(ها):

۱. فقه جعفری. رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآ...

ب. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ ق.، محشی.

ج. عنوان. د. عنوان: مجمع الرسایل. حاشیه. هـ. عنوان: مجمع الرسایل.

فهرستنگار: ملکیان تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

هو الله

الله
بسم الله والحمد
لله والصلوة على رسوله
وآله وبعد این کتاب مستطاب مجمع
الرسائل که نخبهٔ مسائل عبادات را دارای
صراط النجات اهل تقوی در معرض سؤال و جواب
عقبی است بر وجهه حسن ترتیب و تبویب و کشف
فصول و رفع فضول و سهو و غلط و اخذ مسائل
وحل مشاکل موجب سرور عباد و بلحاظ جامعیت
قسمتها حلال و حرام که محل حاجت عامهٔ انام است رافع کلفت
و مشقت مسافرت از بلاد است محشی بحواشی حضرت حجة الاسلام و علم
الاعلام و آیة الله الملک العلام السید السند الاعاظم ابو المکارم و المفاخر الصفی
الوفی حجة الاسلام محمد نجفی متع الله المسلمین
بطول بقائه چه مشتمل بر حواشی دیگر از ... تا مزید برکاتهم و حج
مستقله مخصوصهٔ بآن بزرگوار در ایران و ... بطبع رسیده و مع ذلک
از جهت علت و رفع حاجت مؤمنین مقلدین نسخه هذه بتوفیق و سعایت او
خیر جلیل و نخست صاحب نبیل سمی حضرت خلیل علیه و علی نبینا و آله سلام الله
الملک الجمیل ثانی بطبع و انتشار نفع آن گردیده بعد از اختیار کتابت بخط حسن و
اسلوب مستحسن رساله محضر انور و خواص برگزیدگان آنحضرت ارادتمند مقابله
مستخلص و باهتمام تمام ایشان شکر الله مساعیهم در تصحیح و تنقیح
بنسخهٔ المقدس رجوع و نظر مکرر نموده
تصحیح بحوان علامت انجاب نجات یوم المحشر
فرموده امید از مؤمنین و مستفیعین آنکه
بشکرانه دعا بوجود مبارک آنحضرت و جناب بانی
و ساعیان را فراموش ننمایند و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین و
لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم
الدین

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

فهرست کتاب مجمع المسائل

کتاب احکام آب ص ۲	در [illegible] ص ۷	در مطهرات ص ۱۱	در [illegible] ص ۱۳	در [illegible] ص ۱۴
در [illegible] ص ۱۷	در احکام [illegible] ص ۱۸	در [illegible] ص ۲۹	در احکام [illegible] ص ۳۳	در [illegible] ص ۱۴
در واجبات [illegible] ص ۳۲	در [illegible] وضو ص ۳۳	در [illegible] وضو ص ۳۵	در شرایط وضو ص ۳۸	در احکام جبیره ص ۴۲
در [illegible] غسل جنابت ص ۴۵	در [illegible] ص ۴۶	در [illegible] ص ۴۱	در احکام حیض ص ۴۵	در احکام [illegible] ص ۵۹
در احکام [illegible] ص ۶۰	در [illegible] ص ۶۳	در [illegible] ص ۶۴	در [illegible] ص ۶۵	در [illegible] قبله ص ۷۳
در مکان [illegible] ص ۷۶	در [illegible] ص ۷۷	در [illegible] ص ۸۳	در [illegible] قیام ص ۸۷	در [illegible] ص ۸۹
در [illegible] ص ۹۰	در [illegible] ص ۹۴	در [illegible] ص ۹۸	در [illegible] ص ۱۰۳	در [illegible] ص ۱۰۴
در [illegible] ص ۱۰۵	در تعقیبات ص ۱۰۶	در [illegible] ص ۱۰۹	در [illegible] ص ۱۱۷	در [illegible] ص ۱۱۸

فهرست کتاب مجمع المسائل

در [illegible] ص ۱۱۹	در [illegible] ص ۱۲۱	در [illegible] عجب ص ۱۲۵	در [illegible] ص ۱۳۵	در [illegible] ص ۱۳۱
در [illegible] ص ۱۴۳	در [illegible] ص ۱۴۴	در [illegible] ص ۱۴۶	در [illegible] ص ۱۴۹	در [illegible] اصول ص ۱۵۱
در [illegible] اصول ص ۱۵۳	در [illegible] اصول ص ۱۵۹	در [illegible] ص ۱۶۱	در [illegible] ص ۱۶۵	در [illegible] ص ۱۶۷
در [illegible] ص ۱۶۸	در [illegible] ص ۱۶۹	در [illegible] ص ۱۷۲	در [illegible] ص ۱۸۶	در [illegible] ص ۱۸۹
در [illegible] ص ۱۹۱	در [illegible] ص ۱۹۲	در [illegible] ص ۱۹۴	در [illegible] وصیت ص ۱۹۵	در [illegible] ص ۱۹۹
در غضب ص ۲۰۴	در [illegible] غضب ص ۲۰۸	در [illegible] ص ۲۱۰	در [illegible] ص ۲۱۱	در [illegible] مسائل ص ۲۱۳
در [illegible] ص ۲۱۴	در [illegible] ص ۲۱۵	در [illegible] ص ۲۱۵	در [illegible] ص ۲۱۷	در [illegible] ص ۲۲۱
در [illegible] مسائل متفرقه ص ۲۲۴	در [illegible] ص ۲۳۴	در [illegible] ص ۲۲۷	در [illegible] ص ۲۳۲	[illegible]

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رساله شریفه با حواشی این حقیر و امضا شده است و حاشیتین صحیح و
بی عیب است و امید انکه اخوان مؤمنین تمام احتیاطات در متن و حواشی را ولو
مستحب باشد ترک نکنند حرره الاحقر محمد کاظم الطباطبائی
عفی الله عنه

محل خاتم مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام
والمسلمین آیة الله فی الارضین السید محمد کاظم
الطباطبائی مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]

هذا الکتاب المستطاب المسمی بمجمع الرسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحصر و حد پروردگاری را سزا است که طریق نجات از بندگی خود بندگان نمود و شکر بیحد
عدد پروردگاری را روا است که سراج عبادرا بنور عبادت روشنی فزوده بندگیش صراط نجات و اطفا
عجز بندگانش سرور عباد است وجود واجبش پیدا تر از هر پیدا است و اشکار تر از هر هویدا
پیدائی او با پنهانی سازگار و پنهانی او چون پیدائی اشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا
هم از همه پنهانی و هم بر همه پیدا از گفت که او را دانند ترا او ثنا خوانند هو الاول والآخر
والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم [illegible]
اسمائه و لا آله عترة انبیاء عظام را برانگیخت و درستی فرستاد که بندگان را بسوی ش هدایت
نمایند و اولیای کرام را برای ان قرار داد که نایب عنایت و ارشاد بسوی عباد بگشایند
تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا باز ایند لاسیما حضرت عقل کل و خاتم رسل و ها
سبل حامد انت کما اثنیت شاهد و ما رمیت اذ رمیت نقطه بدایت جمال کنت نبیا و آدم بین
الماء والطین و زبده [illegible] کمال و مهین رسول الله و خاتم النبیین و سید المرسلین

در دیباچه است

ناظر و لقد رای من آیات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سرافراز آیه کریمه
و ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفه اجتبا
و اصطفا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین
و سید المرسلین و خاتم النبیین و رحمة للعالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم
احمد مرسل که خرد خاک اوست　هر دو جهان بسته فتراک اوست　از پی نو نبوت و جود مقدر
و تو جمر و لایت خلیفه بلا فصل اقدس الشی السید المطهر و الامام المظفر و الشجاع الغضنفر ابی شبر
و شبیر قاسم طوبی و سقر الانزع البطین الاشرف المکین العالم المبین الناصر المعین ولی الله
الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصفی مظهر العجائب و مظهر
الغرائب و مفرق الکتائب الشهاب الثاقب و الهزبر السالب غالب کل غالب و مطلوب کل طالب
مولینا علی بن ابی طالب علیه صلوات الله الملک الواهب الواجب　مرتضی شیر خدا ذو المنن
حضرت مولی الموالی ابو الحسن　و یازده در گرانبها پاک صدف تابناک اختر برج نبوت و
گوهر درج فتوت سیده نسا و انسیه حورا حضرت بتول عذرا سلام الله علیها که خاتم اهل ست
حضرت صاحب الدعوة النبویة و الصولة الحیدریة و العصمة الفاطمیة و الحلم الحسنیة و
الشجاعة الحسینیة و العبادة السجادیة و المآثر الباقریة و الآثار الجعفریة و العلوم الکاظمیة و
الحجج الرضویة و الجود التقویة و النقاوة النقویة و الهیبة العسکریة و الغیبة الالهیة القائم بالحق
و الداعی الی الصدق المطلق کلمة الله و امان الله و حجة الله صاحب الجود و المنن ابو القاسم حجة بن
الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و مظهر الایمان و سید الانس و الجان و قاطع البرهان صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین حضرت ذو الجلال بر روی بندگان ابواب مرحمت و مکرمت گشاده و کونا کون
منتها دو علماء عاملین و فقهای راشدین را در دین مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که بر مسائل
و افتیه المسائل کافه عوام را از جهالت و نادانی و خواص را از بطالت و سرگردانی برهانند و کسی
خدا بخوانند اللهم وفقهم و کثر امثالهم **اما بعد** چنین عرض کند بخدمت برادران دینی
و ایمانی اقل الحاج و العباد محمد حسن بن الحاج محمد ابرهیم الجزی الاصفهانی رسائل عملیه که
در مسائل فقهیه بنظر فیض اثر انور بندگان سرکار خلایق افتخار قدوة الفقها و المجتهدین
و اسوة العلماء العاملین قرة باصرة العلماء الفخام و غرة ناصیة الفضلاء ذوی المقابلة

در دیباچه است

الانام مروّج الاحکام مبیّن الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام علیه افضل الصلوٰة والسلام آقای حاجی میرزا محمّد حسن الشیرازی مدّظلّه علی رؤس اهل الاسلام رسیده وحاشیه فرموده اند مشتمل بر نسخ مسطوره است که صراط النجاة وطریق النجاة وسراج العباد وسرور العباد ونخبه وسؤال وجواب باشد وچاپ شده چون بی نظم وترتیب بود ومکررات در این نسخ زیاد داشت ووافع شدن هر مسئله در غیر موضع خود باعد نظم وترتیب ومکررات از برای مقلّدین کمال سختی وصعوبت داشته هر گاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا آن مسئله را بفهمد ونسخ مرقومه هم اکثر غلط وناصحیح بود وکسی در دست نداشت مگر در سرّ من رأی بحضور ایشان تصحیح نموده باشند بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود وکسی بجز طلاب سعادت مآب که در آن حدود هستند اطلاع نداشت باین جهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتوانم خدمتی نمایم که برای مقلدین سهل وآسان باشد ومسائل در آن رسائل را از خارج وداخل بوسایط ووسائل جمع کرده خدمتی به برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال وفضل حضرت واهب ذو الجلال وحکم محکم ولله علی الناس حج البیت من استطاع بسعی دل وصفای جان بطواف بیت الله الحرام وتشرف بآن بلند مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانهٔ خدا بعتبات عالیات ائمّه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردیدم در سرّ من رای در ربیع المولود هزار وسیصد وشش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شدم واز جناب مستطاب شریعتمآب نخبة العلماء والانجاب زبدة الفقهاء والاطیاب قدوة المحققین الربانی وعمدة المدققین الروحانی آقا شیخ محمّد مهدی الخراسانی سلّمه الله تعالی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جستم باذن واجازهٔ مبارک ایشان مشغول بنظم وترتیب این رسالهٔ شریفه که احسن الوسائل ومسمّی **بمجمع الرسائل** است گردیده پس از اتمام بنظر انور مبارک رسید بخط انجم نقط شریف مهر توشیح فرمودند که صورتش در صدر رساله ثبت است امید است که خدمت برادران دینی مقبول صاحب شریعت غرّا شده باشد وبالله التوفیق وعلیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

متعلقه بتقلید است

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح نمیشود بتقلید
مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن
کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت عمل نماید **مسئله** فتوی جایز بودن
بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است بر تقلید حی
غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است
با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد
مسئله اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در
شناختن اعلم و تعیین رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل
شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله**
هرگاه شخص با عدم قدرت بر اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با اعلم واجب است رجوع باعلم
مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر با اعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند
در فقاهت یا اعلم با احتمال تفاوت ایشان هم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک
و اگر یکی از ایشان مظنه اعلم یا مظنه با ورعیت یکی هم نباشد تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست
مسئله اگر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است بر اعلم عادل مقدم
است بر اعدل غیر اعلم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را
کرد که بقاء را جایز یا واجب میداند بعد از فوت آن مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی
اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم
فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر
اعلم چنانکه گذشت **مسئله** ماذون نیست کسی که خلاف احوط را مطلق کند بلی جایز است در
آنها رجوع بسایر مجتهدین احتیاطاً نماید با رعایة الاعلم فالاعلم اگرچه عالم هم کرده باشد **مسئله** ظاهر
کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و
بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل مقصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و
مطابق هم اتفاقا افتاده باشد یعنی مطابق فتوای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو میشد
باشد صحیح است و الا باطل است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل باینکه

بلکه اقوی جواز است اگرچه احوط
عدول است بحی ظم مد ظله العالی

اگرچه مستلزم تکرار باشد علی
الاقوی ما دام که لعب بامر مولی
حساب نشود ظم مد ظله

لکن بشرط عدم امکان …

و در این صورت مطلقا …
بلکه مطلق احتمال الاعلمیت در یکی
دون دیگری کافی است در …
ظم … وجوب اخذ بان دام ظله

اگر مقید علم باشد
میرزا اعلی الله مقامه …

اگرچه احوط در صورت دوم
اخذ باحوط القولین است.
ظم طاب دام ظله العالی

یعنی بدون آنکه معنی اعلم … تقلید کند … دام ظله

در تقلید راست

و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند یا وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد احتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بود و جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که برای او مجهول است یا مسئله خلافیه است و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد که غیر اعلم موافق است با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفتهم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشد بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند و شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر نه مقصر در صورت مخالفت با واقع **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز فتوی اعاده است با تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلدین بهمه عمل کرده اند مقلدین پیش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط کند **مسئله**

در بیان تقلید است

هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بعد از تقلید مجتهد حی اعلم و
عبادت کند عبادتش باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن
با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول باعلم
واحوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است
تقلید او گر تقلید او تقلید اعلم است مسئله نائب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وصایا غیره
دارد بموت وجنون وفسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ
بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و او اخذ
کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت
تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید که گویا بر تقلید که باید
مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش
کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که
فهمید لازم نیست تبدل بمجتهد اول و عملش آنچه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را
بانقسم که مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میداند از برای مشتری عیب ندارد و از برای
فروشنده باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم این باید وکیل
موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند
شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله تقلید جایز است
دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری و اگر مثلا یکی چهار
فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد
ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است
اول از مجتهد بشنود دویم از عدلین یا از عدل واحد بشنود که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از
کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل بر
خلاف یکدیگر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت
ملکه نفسانی است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است از ملکه و دیگر شرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف
واقع در مسائل کتاب شنید از مجتهد شنید از معتمد [illegible] تعارض [illegible] کتاب ناقل [illegible]

واگر

در مسائل تقلید است

واگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بموخر نماید بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفاء
نمیتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا نمیتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص در شناختن مجتهد
یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصل واجبست احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر فرض بر
نماید در عمل کردن احتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست تحری نماز
ان محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند
بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها رجوع کند باوثق موافق در تقوی
والا رجوع کند بمظنون خود و اگر نداند یا احتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال
مزبوره مسئله بفتوی علماء چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد
عمل کند عمل نماید اگرچه قدرت با علم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل
مجتهد شرایط خاطر ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است و
منافیات آن مفقود است فتوی صحیح است اگرچه احوط اعاده است مسئله شخص بی تقلید
بقصد قربت عمل کرد بی تقلید را نمیدانست و عملش به عینه اتفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه
اعتبار اعلمیت در فتوی است که مجتهد استنباط میکند نه در موضوعات فتوی مبهمه مسئله شخص نزد
مجتهد با یکی ازین کسب بعد خلاف آن ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند اما و اما اگر
اشتباه فهمید و یکفت و بعد دستش بشد بر ما مقلد با انها باید برساند و اگر دستش نمیرسد عیب
ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم یا در غیر اعلم یا از منع تقلید میت و عمل کرد
اگر عباداتش مطابق بقول اعلم شد باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض
دیگر را تقلید نکرد چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادت گذشته اش چه قسم شد صحیح
است گذشته اش مگر انچه را که بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند مسئله
شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کفن یا نجس را زمین کل مطهر است بعد خلافش
ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله ملتجی احتیاط
دارد که مدعی علم را نزد هر مجتهدی بحکم انکه اغلبی دست رس باشد انوقت معتبرست نزد اعلم در فتن
اثبات مسئله احتیاط مطلق را شخص ترک کند مادامی که نمیتنچ اگر عامی باید یا تقلید کند
یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله هرگاه مجتهدی غیر
بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانند

تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک را بکنی مختاری **مسئله** تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن
عوام درست نمیباشد تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد
مسئله در مستحبات چیزهائی که خلافی ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی که حی
باشد و چه میت میتوان کرد **مسئله** اقتضاء امر بشیء نهی از ضد را محل احتیاط است مثل آنکه با قدرت
بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت **سؤال** کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید
باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم
داشته باشد **سؤال** شخصیکه جایز التقلید است شرائط و اوصاف او را بیان فرمائید **جواب** در آن چند
شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری
باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم
آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار از رای
خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد
پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرع چه عالم باشد
هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست
جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی
هر گاه پنج مجتهد یا زیاده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است باز تقلید
کند **سؤال** هر گاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و ثنائیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام
هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجب است
یاد گرفتن اینها و اگر عمداً ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط مطلق را که رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت
غیر جایز بچه شناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است **جواب**
اگر مسبوق بفتوی خلاف احتیاط است از خود او یا مقرون بقرینه است مثل الاولی و بخوان احتیاط مستحب
است و الا مطلق است **فصل اول در مطهرات است** بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف
و هر دو بدون رسیدن نجاستی از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند نه حدث را و نه
خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس این پاک
میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب
جاری و آن عبارت است از آبی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم است آنچه بجوشد از

عه
شیخنا نسب کفاید
مظنه با غلبت بلکه
هنگام نزد احمد ما یکی
احتمال باشد کرد
دیگری نباشد متعین
التقلید

لکن اقوی صحت
عمل است
لکن اقوی جواز
تقلید غیر اعلم

در مطهرات

زمین و اسپناد باشد و نمانند از چاه و از نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا طعم یا بوی
ان بنجاست متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که
در بعضی از افق عرب و عجم متعارف است در حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست
بان بشرط انکه متصل باشد بخزینه و انچه در خزینه است بمقدار کر باشد لیکن در صورت تغییر اب حوض در
تطهیر ان شرطست که اب خزینه بمقدار کر باشد بعد از برطرف شدن تغییر و فرقی نیست در انچه ذکر شد در میان
حمام و غیر حمام دوم اب باران و حکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و پاک
نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر
بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد انرا بسمتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر انچه
باران بان برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست سیم اب اسپناد پس اگر ان
بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود
یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم ان بدهان
و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتباری نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هر گاه
صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه انکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هر گاه حاصل شده
باشد بمجاورت شدن اب بنجاست را و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در اب و کر بحسب
وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار
من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه
بیست مثقال میشود[2] و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق
است و اگر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید
مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر
یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که
اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم
باید نمود بانکه نرسیده است چنانکه اگر شک کند بعد از انکه بقدر کر بود که کمتر شده یا نه حکم باید بکند بانکه
باقی است بر قدر کر و ظاهر میشود اب مذکور بابی که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن
اب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان نجس نمیشود مگر بانچه اب کر نجس میشود چنانچه
گذشت ولیکن مستحب است کشیدن اب از ان هر گاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در ان و احوط

[2] در وزن ان بمثقال صیرفی ... [illegible]

افوی کفایت است ظلم طاب ... ظله

فروع مسائل بئر

عدم ترکیب و ان یازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر دهد
طعم یا بو یا رنگ آب را و از برای ریختن شراب و فقاع و سایر مسکرات که روان باشد در اصل چه کم
باشد چه بسیار مگر در شرابی که در قطره ان سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام آب چاه است
و همچنین است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و شتر چه نر باشد
و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلثش نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق
شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان
لکن در جنب ... هر چند احتیاطا کشیدن تمام آب نزد آنها و جمیع وحوش است و همچنین از برای
بول و فضله نجس العین و خون زن و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید سایر
نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها و داخل در منصوص نمیشود هر چند نجس
باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری آن چهار نفر دو
بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و شب ... و شروع در عمل باید مقارن
از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اخلالی در عمل بهم رسد مثل اینکه یک نفر در عرض روز
مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن ... از برای ...
گاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم ... باشد ...
طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه
نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوب است و از برای غایط انسان که تر باشد
یا از هم پاشیده باشد و بد بو باشد اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است لکن احوط پنجاه دلو است پنجم
کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن سگ و گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن
ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب باران که در آن بول و غایط و عذره و فضله سگ باشد یا یکی از آنها
هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای بول پسر و مردن
طیر از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشیده باشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب بمجرد داخل شدن
ان در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای
مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق
مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای
موش اگر از هم نپاشیده و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که

خصوصا هرگاه کمتر از کر بوده باشد ... طهمه ...

کشیدن ... مثل ... طعم ...

از او جدا میشود در حال جستن و از برای موضع دو بین دو سال دو مردن گنجشک و شپره و عدد دلو معتبر
است عادة نوع چاه و آنچه مناسب باشد و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در
پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش
عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در
جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین
کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم
نیز متعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند
مثل افتادن یک موش و یک گربه بیجهت آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است
هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر
باشد یا از مسوخ باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و
آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هرچند هوا خالی از باد
نباشد بلکه ظاهر اینست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست بر غیر
زمین و بوریا و حصیر باشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف
و باقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است
حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو اینها چنانچه فرقی نیست در زمین میان آنکه
سنگ باشد یا خاک یا بخوان بروی خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و مرو گچ و آهک و نحو اینها
باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و باره آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند و فرق
نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک
باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاک نمیشود دویم زمین و آن پاک میکند
ته قدم و ته چکمه و ته نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست
برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف
شود و همچنین پاک میکند هر چیزی را که وقاء پا باشد و ته عصای اعرج و زانوی زمین گیر را یا کعب او را
بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا بآنچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکتفا
بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم
و امثال آن هرچند احوط است سیم استحاله است بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر

اگر دلو خاص
خصوص آنچاه که نجس
شده بزرگتر باشد از
عادت نوع احوط بلکه
اقوی مراعات آنست
شیخ العلما
دام ظله

احوط اقتصار
است بر نجاستی که
از خود زمین حاصل شده باشد
از راه رفتن بر آن یا از خارج
[illegible]

احوط ترک امور
مذکوره از عصا و غیره
عدم طهارت است شیخ
العلما دام
ظله

احوط بلکه اقوی
عدم طهارت است مع جفاف
است شیخ العلما
دام ظله

در بیان مطهرات

که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد اما تبدیل
اوصاف یا متفرق شدن اجزا اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد
از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است
و همچنین در زغال هر گاه کل آن نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ
و بول شدن آب نجس از برای حیوان مأکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه
باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار هر گاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار هم
نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه آنچه بآن علاج
میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از آب دهان
و دماغ و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن باشد از مو و ناخن و دندان و اما ظروف و اینها
برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هر گاه در حال کفر
نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر نجس شده و رسانیده
باشد ببدن آن و باقی باشد در حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک
میشود بتبعیت پنجم کم شدن و آن در آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک
میشود به بر طرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه باتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک
شدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسی که متوجه عمل است بشرط آنکه عامل
و آلت باقی بر عاملیت و آلیت باشد بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب اگر رسیده باشد
بموضعی در حال نجاستش نجس شد رطوبات آن هنگامیکه دو ثلثان کم شود ولکن احوط اجتناب است
و اگر شک داشته باشد در آنکه بر طرف شده دو ثلثان یا نشده بنا گذاشته بر نجس بودن و حرام بودن
اگر شک داشته باشد که بجوش آمده یا نیامده بنا گذاشته بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند
در آنکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم
بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در
اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هر گاه بخورد آنرا حیوانیکه صاحب
نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه
مشاهده احساس کند و اگر نبیند و نداند طهارت ظاهر است و از این باب است که نجس شده باشد
هر گاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب

(حاشیه:) ص — یعنی اقوی اجتناب است شیخ ره ظاهر مد ظله

(حاشیه:) عه۲ — اگر چه در صورت بقاء احوط اجتناب است ظاهر مد ظله

(حاشیه:) عه۳ — بنا بر قول بنجاست لکن اقوی عدم نجاست است ظم طاب

در بیان مطهرات

شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هشتم سنگ و
کهنه استنجا و بخوان بشرطیکه در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت آن از بول آنست که سه مرتبه
از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت
یا ثانی مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و ثابت حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر
استبرا نکرده باشد نجس است هر چند ابتلا بآن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد
انفشردن دهم برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم برطرف شدن نجاست از بواطن
انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و هم چنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا اگر گاه نجس
شود دهن و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند با آب و اگر از غیر بول باشد
یکدفعه مضمضه کند هر چند احتیاط ترک نشود در آن دو دفعه است دوازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح
کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف است از آن رفته باشد که این حکم بطهارت خون باقی
مانده میشود سیزدهم غایب شدن مسلم و این مطهره بدن مسلم و رخت و امثال او است و احتمال
تطهیر از آن چهاردهم تبعیت مثل دست کسیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و
مثل اطراف منبر که صدق محل واحد کند و اطفال کفار که به تبعیت هر یک از ابوین شان که مسلم شوند
پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه** در ذکر آنست که مطهر از ظروف و جایز است استعمال کردن ظرف غیر
از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر
بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و هم چنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام
نمیشود آن چیزیکه در ظروف مباشد از خوردن و آشامیدن و غیر آن و رفع حدث با آنها میشود و هم چنین
از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضوء یا غسل از یکی از آنها بسازد ظاهر صحت است و
احوط اعاده است هرگاه در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون
استعمال کردن از ظرفیکه وضوء و غسل با آن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره
در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست
نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین
است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است و هم چنین است
استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا با آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا
نصب کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن

ص ل
و استبراء
از منی بول است و در بول
مستحب است بنحوی که در متن مذکور
است ظم
طبا

سعو
احوط اجتناب است
شیخ ره ظم طبا

ص
لیکن در اعضاء ماکول اللحم
اجتناب از غیر ماکول مثل سیر از احوط
اجتناب است شیخ ره
ظم طبا

سعو
احوط آنست که علاوه
بر این دو شرط بر بیند کران مسلم
استعمال میکند که ظاهر است بحسب
حال غالب مسلم در آنکه آن استعمال
بعد از تطهیر است شیخ
ره ظم طبا

ص
در میته طاهر یا
نجسیکه آب در آن نمیشد کرد
حرمت استعمال و بطلان معلوم
نیست لکن احوط
است ظم طبا

[illegible]

در انواع نجاسات

و جایز است قرآن بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را به طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن شمشیر و یراق و ظرف و زینت آئینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه سیما با طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار مشاهد مشرفه و سقفها از طلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پاره‌ای از طلا و نقره در او بوده باشد از باب خوردن از آن عیبی ندارد

در انواع نجاسات

وان دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون او جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش و حرمت خوردن آن ذاتی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک را خورده باشد یا آنکه فوت نکرفته باشد استخوان آن از بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم مردار حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد خواه غیر آن باشد از جزئی باشد یا زیاد چه از رگ باید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از بیرون آمدن خون به مقدار متعارف از آن پس بخشکه شود که طاهر است و همچنین خونیکه در تخم مرغ ظاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائیست و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده باشد مانند مو و ناخن هفتم میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و حکم مثل العین گذشت و در اجزای صغار که از انسان جدا میشود مثل اینها از لب جدا میشود در بعضی اوقات طاهر است و احوط اجتنابست هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر اینها و همچنین است حکم در اجزای اینها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر است که انکار الوهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست آنها نشود یا اثر رطوبت و مانند آن هم نرسد و مطلق ظن کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند منجمد شده و مشهور الحاق آب انگور است بآن هر گاه غلیان

عب
اقوی طهارت
بول و خرء طیر است اگر چه
غیر ماکول باشد لیکن احوط
اجتناب است خصوص از بول
خفاش [illegible]
[illegible]

مه
اگر [illegible] در
عضوی که حیوة [illegible]
آن بوده باشد [illegible] احوط
اجتناب است [illegible]

صه
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مه
[illegible] اقوی
اجتناب [illegible]
[illegible]
اقوی [illegible]
نجاست عصیر [illegible] غیر
است ولو با غلیان [illegible]
باتش [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۴۶۰۹

بهم رسانند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از
ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بلا اشکال است **دهم** فقاع است و ان از جو بعمل میاید هم چنانکه جمعی
ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب **یازدهم** عرق جنب است از حرام خواه در
وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها
از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن
نیز اقوی اجتناب است **دوازدهم** عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط

در احکام نجاسات

واجب نیست ازاله نجاسات لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله
ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای
سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارت است از خوردن و اشامیدن
و تطهیر نمودن هر گاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجب است
ازاله نمودن ان از مساجد و هم چنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش
انها بنا بر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود
بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور
او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان
بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و هم چنین معفو است عرقیکه بان نجس شود که انسان
را اکثر میسر است که از ان خالی باشد و لیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر
ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای ان نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است
یا از غیر ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن و نیست عفو هر چند احوط اجتناب
است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا
بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بقدر
مجتمع خون نیاوتیر و اظهر تحدید با خمص راحت است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت
بزرگ است و هم چنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز با ان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس هم
در محل خود باشد چه نباشد هر چند مما یتحتمه نباشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هر گاه قبائی
را تا نموده و در جیب خود گذارد ظاهر انستکه باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل صبی یا صبیه اگر
یکجامه داشته باشد کفایت میکند شستن ان روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد و لیکن بهتر انستکه

صله
احوط اعتبار
اشتداد است در ان الا باقل
همین قدر که بگویند در عرف
شستن ان بجهت هر نماز نا هر
بقدر شوار است و اگر ممکن باشد
شستن محل خون هر روز یکبار
احوط خواهد بود شیخ رحمه الله
ظم متعلد
الاولی

عل
بلکه اقوی
اجتناب است شیخ ره
ظم متعلد

۳ عو
احوط
اجتناب است شیخ
ره ظم طبا

۴ عو
با منعقد
که محتاج بهم باشد
ظم طبا

در احکام نجاسات

در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت با یکتر بودن نجاست بجای اورده باشد و واجبست در شستن
بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیر خواره مسلم که در ان
ریختن اب کافیست با فرو گرفتن تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر چند غساله از
محل بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن انست و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در اب کر
نیز دو و نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات
احوط انستکه دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما
در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و لوغ سگ و خوک
که عبارتست از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی از ان که عبارتست از
جرذ است احوط انستکه هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین
در شراب احوط انستکه هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف چوبی یا سفالی
نا شسته روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است اما و لوغ سگ و
خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط
انست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انست که خاک خشک بما الود موضع
نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب
بشویند دو دفعه و خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست
تطهیر ان چیزیکه اب در ان فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن
ندارد چنانچه گذشت و اما در اب کر و جاری ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب
در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست نه رنگ ان و نه بوی ان و فرقی نیست در وجوب بر طرف کردن
میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد متعین است شستن هر
موضعی از ان که احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیاده از ان باشد واجب است شستن جمیع
اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور
باشد واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه متعین
و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا
بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و یکی طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او
غیر ان و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم

عدا و غفلة نجاست بدن بعد از تطهیر ظهرا ظهر

و در غسل قلیل ظهر

مسئله بلکه در موقت جز خلل از موقت نیست ظهر

مسئله بلکه متعین بوقت نماز در نجس خالی از قوت نیست اگرچه احوط جمع است ظهر

در احکام نجاسات

داشتن بان واجبست اعادهٔ نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازالهٔ
نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخواطرش امد اعاده و قضا ان واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش
بیاید اعاده واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است ولکن
احوط ترک ننمودن قضا است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ
از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و هم چنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند
در بین نماز باطلست نماز و واجبست اعادهٔ از هرگاه علم بهم رساند به پیش بودن نجاست و اگر علم
بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد و اظهر بودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند بانتک
بر در وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **مسئله** نمک با رطوبتیکی که سرایت نمیکند هرگاه
فضلهٔ موش در ان باشد همان فضله را بردارند و اگر سرایت نکند ان رطوبتش همان موضع نمک را با فضله بریزند
و باقی دیگرش پاکست و بخشش هم نمیخواهد **مسئله** شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با اندر یکه نفا
کرده پیش از ان النیه پاک میشود **مسئله** خون در زرده تخم اگر شیشی است که بسفیدهٔ سرایت ندارد بسبب
ان پردهٔ که بر زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است **مسئله** خونابه که از زخم
میاید نجس است و اگر صد بقی خونابه نکند و اب خالص باشد پاکست **مسئله** وسواسی اگر چه عدالت در حق
او باشد و خبر دهد بنجاست ان اعتبار ندارد خبر او اگر چه با امانت نزد او باشد مگر انکه یقین کند بنجاست
ان ولکن احتیاط و بطهارت بافرض عدالتش معتبر است **مسئله** ابکر که متعفن شده بغیر نجاست
بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئله** در بین نماز اگر فهمید که مسجد نجس است
باید بعد از تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کند و تطهیر کند و اگر نماز را قطع نکرد و تمام کرد
احتیاطا اعاده کند نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** فرش اگر نجس
ببیند تطهیرش کند هر چند که صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا تا خیر بیفتد تطهیرش
بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف **مسئله**
زمین مسجد نجس بود بتکلیف کند که مثلا ساختنش بر تولا زم نیست **مسئله** مهمان ندارد در بین طعام خوردن
اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمان را خبر کند که نخورد و هیچ قسم باعث خوراندن طعام نجس
بغیر عمدا نشود حتی بکفار هم مگر بطفلیکه نخوردن را و نجس شود طعام را بخوراند ضرر ندارد **مسئله**
بجهت تطهیر حرم باینجا اگر اب نجس را جذب کند بعد را امکان دو مرتبه فشار دهند از احتیاط **مسئله**

مسئله
این
احتیاط را ترک
ننماید بعد
نماز
مسئله
هم چنین اگر
شاک کند که پیش بوده یا
تازه حادث شده
ظم طباعه
الله

مسئله
با نجس
اینکه گفته شد صحیح
او باشد مراجعت بعد از انکه
نیست و هم چنین است
علم بنجاست ظم
طاب ثراه

مسئله
این احتیاط
بلکه احتیاط اولی نیز
واجب نیست نقطیرا
دام ظله

مسئله
عدم جواز
خوراندن طعام نجس
با اطفال معلوم نیست
ظم دام ظله
ظم

مسئله
ذکر
رجا نعمت رفتار
... نیست ... نقل
نسبت بغیر ... اعتبار
نعمت ... مکر ... لعوق
کلب خنزیر موش جز لکن احتیاط
در تمام موارد است ... ترک نشود
ظم طاب دام ظله

مسئله
اگر فشار بدهد
و اگر باید خشک شده و بغیر اگر
خواهند بنجس و طاهر شود مثل
حوض هم ... ظم طاب دام ظله

در احکام نجاسات

در وقت فشار دادن جامهٔ نجس خوردهٔ ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است **مسئله** انگشتر در دست

شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود **مسئله** بند دست یا بالا

ترمنال نجس باشد شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بچکد دو دفعه پاک میشود

غساله اش جدا شود تماما پاک میشود **مسئله** ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی

کنند و در هر دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود **مسئله** بدن مثلا بول نجس باشد لنگ پاک

و در آب کر فرو رفتن بدن را یکشستن حسابا میشود و از آب که خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفتن بدن

پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد **مسئله** پوست خوبی را در آب جاری چوب

ان زنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود **مسئله** مرکب نجس عمدا

قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند **مسئله** خرما سرکه

شده را بریزند داخل خرما شکه سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند

ضرر ندارد **مسئله** اب خرما یا خرما در آب جوش بیاید تا مشتبهات شود بجوش آمدن آن آب

مطلقا نجس نمیشود **مسئله** غساله مخرج غایط تا علم بعدم یا تغییر ندارد نجس نیست نجسیت یا

مظنه نجاست را اعتبار نیست **مسئله** چرک روی زخم خون روان را بشوید آن چرک پاک نمیشود

مسئله اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن

بر اشیدا آن را و اگر بشوید تا ظاهرش پاک میشود نه باطنش **مسئله** ظرف مال مرد مثلا در تصرف زن

باشد و مرد نجس بداند آنها را و ضعیفه خبر بدهد بطهر آنها کفایت میکند خبر او اما مثل لباس نجس که از مرد

باشد و در دست ضعیفه باشد و او خبر بدهد بطهرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کند بتطهیرش

مسئله حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند ضرر ندارد **مسئله** نعل کفش دوز ناله

شده اش در زمین حکم کف کفش است اگر چه کهوه هم باشد آن کفش پاک میشود **مسئله** بعضی زمین مسجد

نجس باشد لشبهه محصور آب در تمام آن بریزند که بتابش آفتاب خشک کند بجهت تطهیرش ضرر ندارد و اگر

شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش واجب نیست **مسئله** فرش پاک بر روی زمین نجس باشد

باران بر آن فرش ببارد نفهمیده آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس میشود و احتیاطا زمین هم

پاک نمیشود **مسئله** باران هرگاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدر مکث

کر آن آب نجس با آب باران ممزوج شود تمام آن پاک میشود **مسئله** غذای نجس در پای دندان باشد

دهن را نجس نمیکند **مسئله** جامهٔ نجس در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب مثلا در آن میبینی پاک است

علیه
خالی کردن
در کر رفتن غساله
نیز است ظم لما مد
ظله

۲
اقوی طهارت بدن است
بمجرد فرو رفتن در کر و آب بدن
لنگ نجس نمیشود ظم
لما مد ظله

اقوی
پاک شدن است ظم لما

بلکه ظم
نجس نمیشود ظم لما

و همچنین
است غساله مخرج
بول ظم لما

مگر آنکه جامد
باشد ظم لما

مگر آنکه در
کر یا جاری آب طاهر در آن نفوذ
کند بعد از نفوذ آب نجس ظم لما

لکن در تصرف او نباشد
ظم لما

با آنکه بداند
شسته لکن نداند تطهیر
صحیح کرده یا نه ظم لما

بسم الله الرحمن الرحیم
در بعضی از صور طاهر شدن
زمین و نجس نشدن فرش بعید
نیست مراد ظم لما

اقوی طهارت است
بمجرد صدق باریدن باران بر
آن و لو امتزاج حاصل نشود
ظم لما دام ظله

در احکام نجاسات

مسئله طفل ممیز دستش را مثلا نجس بداند بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش مسئله آب اگر بقدر کر باشد و از کر هر گاه بنجاست تغییر یابد بعد از زمانی اگر آن تغییر برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بظنّ اکتفا کند ضرر ندارد مسئله پنیر در آب قلیل نجس مانده باشد پاک شدن مغز آن صعوبت دارد مسئله چیز نجس که عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود مسئله بدن شخص که نجس شود در آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله کرباس نجس است بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت بدست مثلا و دست را جدا باید تطهیر کرد مسئله

مسئله شیره مثلا اگر قدری از آن برداری و جای آن خالی بماند آنجا مدام نجاست ندارد تمام آن شراب نمیکند مسئله لباس چرب اگر نجس شود بچربی نفوذ یا غسالت بشوید پاک میشود مسئله زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری در آن نجس شده را دیگر نجس کنی نجاستی که عین ندارد ضرر ندارد مسئله ریسمان دور کفش مثلا هر گاه نجس شود باید از برای تطهیرش بعضی فشار داد تا باطنش فشار بردارد هر چند با انگشت قوت کند مسئله ظرف تربت که از کربلا بیرون ببرند بجهة تبرک نجس نکند مسئله خمیر شبیه آن در بدن باشد مثلا اگر آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله آن اگر بجهة تطهیر بدن مسئله لباس که میشویند در غسله اولی هر موضع از آن اگر دست برداشته و بموضع دیگر آن بگیرند با آنکه همان دست نشسته یا و فشار دویم را بدهد بهمین قسم پاک میشود دست با آنچه مسئله سرکه انگور که میگذارند اگر سیب یا خیار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمد احتیاطا اجتناب کند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند مسئله هر گاه ظرفی به ولوغ کلب نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش اما اگر مجوف کهنه به پیچید و بر آن بمالند خاک را کفایت میکند اما اگر ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو برند حکم ولوغ ندارد مسئله هر گاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک شد بعد دو دفعه آب بریزد بدستش نجس و جدا شود و بان موضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر آنکه دست بسیار کم از موضع جدا باشد که صدق الت بکند آنوقت با هم پاک میشوند مسئله نجاستی در لباس بود شستی بعد علم حاصل کردی پاک کشد و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز لازم است مسئله گوشت یا برنج هر گاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود و الا فلا مسئله آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند بقسمی که صدق بکند آب انگور یا آب

و بعینه نیست که برا هم بعنوان ظاهر داخل در حکم بالغ باشد منه دام ظله

در آب کر یا جاری بعد از نفوذ در جوف آن پاک میشود منه دام ظله

بنابر احوط منه دام ظله

مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر بجهة ثانی تراب مجددا شسته باشد منه دام ظله

فشار نمیخواهد منه دام ظله

لکن اجتناب احوط منه دام ظله

اگرچه خالی از قوت نیست منه دام ظله

در صدق آلت بجهة ابن ملتصق اگر دو تا با هم بشویند بر وجهی که هر یک بمنزله اجزاء عضو واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگرچه قدری کم از هم جدا باشند منه دام ظله

در احکام نجاسات

موی زانو فت ثلثان شود پاک میشود و الا پاک شدنش مشکلست مسئله شیره مثلا از کسی که رفیق
فضلهٔ موش در آن دیده واجب نیست آنکس را خبر کند مسئله غسالهٔ مخرج بول مثل غسالهٔ مخرج غائط
است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکلست پس احتیاطا اجتناب کنند نیکوست
مسئله موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد
مسئله غذای لای دندان هرگاه بخورند تمام نجس شود زوال خون از آن نشود نجاست باقی است
هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد
مگر آنکه بخواطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بود پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئله
کل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کنند بجوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس
است و الا پاکست مسئله هرگاه بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آن را خشک کند پاکست اگرچه بو
و رنگ بول هم باقی باشد مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاست آن
حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعض از آب کر پر شده باشد در آب کر یا جاری ببرند تمام آن پاک میشود
تعدد نمیخواهد و هم چنین دلو هرگاه آب چاه ممزوج با آب آن شود مسئله در مخرج بول هرگاه بول
خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول تعدی آمده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بکند و در بدن
هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد مسئله هرگاه
ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند با آب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئله
جوانیکه شک دارد که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئله آب انگور جوش
آمده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس میشود آن شیره و پاک نمیشود مسئله میخ که در دیوار
کوبیده باشند مثلا اگر نجس شود آفتاب مطهر آن هست اما ریسمانی اگر بر آن بسته باشند آفتاب
مطهر آن نیست مسئله هرگاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیده اگر اعلامش کند جایز است بلکه
بهتر است مسئله نجاست بمسجد رسانیدن حرامست حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و
نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه مهری نجس باشد در آب کر یا جاری فرو برند دفعة پاک میشود
بهتر دست بر آن مالیدن نیست مسئله نمک سنگ که ابراجنب میکند هرگاه نجس شود با آب کر یا
جاری تطهیرش کنند تا نفوذ بکند که آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب کند دو دفعه مسئله
ولوغ کلب نسبت بآبی که در ظرف باشد و سگ زبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ
تطهیرش کنند مسئله طفل هرگاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار

صه
علی الاحوط لم آمنا
منه ظله

عه
مطلقا پاکست
لم آمنا

عه
لکن اگر چیزی
از عینش بماند بعد از
خشک شدن پاک نیست
منه مد ظله

عه
ایضا الیسر است
طم آمنا

عه
فرق ما بین مخرج
بول و سایر اجزاء بدن نیست
اگر عین نداشته باشد طم
آمنا منه ظله

عه
بذهاب ثلثین
مجموع پاک میشود بناءً
علی النجاسة طم
آمنا

عه
والاحوط عدم
تنجس اینها است
منه زاده ظله
آمنا مد
ظله

در احکام نجاسات

نیست و همچنین در طهارتش تنها اگر نجس هم نشده است مسئله انگور که سرکه گذاشتی و جوش آمد و بعد
سرکه نشده که گفته‌اند مثلاً بحال نجاست باقیست و همچنین خرما هم بنابر احتیاط و اگر در ظرف بسیار
چوب سرکه بگذارند و در حال جوش آمدنش اینجور ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد
همان احتیاط غیر چوب بس را در حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا خرما داخل خودشان باشد
ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت تنها نجس شود بالتبع پاک
میشود اما احوط در کهنه بند بلیست مسئله شیرهٔ انگور مثلاً که از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد
که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است مسئله شخص جامهٔ متنجس آلوده بخون کیک را مثلاً تطهیر کرد
بعد دید خون کیک باقیست پاکست و ضرر ندارد مسئله آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان
نشده و ظرفیکه التخصص از مستند را نزنند و بعد همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل
مثلاً بیرون آورند ضرر ندارد سؤال نجاست غلیظ از نجاسات یا متنجس با انسان یا لباس انسان میرسد
نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود سؤال دیک شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد
یا آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر یک خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد
سؤال در استنجا بسنگ اگر سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خاک بمالد
تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال در وقت شیره پختن یک کفگیر در دیکهای
متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیبی دارد یا نه جواب کفگیر دیک جوش آمده را در دیک جوش
نیامده نزنند سؤال دیکهای شیره هرگاه همه جوش آمده باشد یک کفگیر را میتوان بهمه انداخت یا نه
جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال تالابیست در بعضی بلاد تقریباً بفاصلهٔ
سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه میگویند چشمهٔ هم
در آن تالاب هست و تخمیناً بقدر ده سنگ آب در یک لولهٔ آهنی آورده‌اند تا نزدیک شهر و در آنجا منقسم
میشوند در لولهای آهنی کوچک بقدر لولهٔ آفتابه مثلاً یا کمتر بتفاوت امکنه و چون تالاب مشرف و مسلط
است بر شهر این آب باختیار خود میرود بمرتبهای چهارم و پنجم بلکه تا ششم با وجود این صور ظرفیکه در
زیر آب بگذارند و چیز متنجس در آن ظرف بشویند پاک میشود یا نه و بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس
نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم آب جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود
مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد سؤال در غالب بلاد که آب
حمامها آب چاه است در سر چاه حوض دارند و کر است و از آن حوض آب بتدریج داخل خزینه میشود نه یک

علیه
این مسئله در
سابق گذشت مراراً
ظم دام ظله

م
اگر بگیرند هست
از مسلم ذهاب ثلثین
معتبر باشد ظم
طاب ظله

ثه
مگر
اینکه خون کیک
مانع باشد یا خشک باشد
و شک کند در وصول آب
در زیر آن ظم طاب
ظله

مکو
بنابر قول
بنجاست مشکل
است ظم لما
ظله

صه
گذشت
که اقوی عدم نجاست
عصیر است بغلیان بلکه
بر حرام میشود پس تمام
آنچه درباره عصیر ذکر
شده یا میشود مبنی بر
احتیاط است ظم
طاب ظله

ذبیحه

در بیان وضو است

انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد شده
باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضوء
باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص انچه نیست که پیش داشته شده
است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون
نیت باید اعاده نماید و مبطل وضوء نیست بشرط انکه موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت
و فرقی نیست در بطلان میان انکه مخالفت ترتیب در کلی شده باشد یا در قدر معتدبه مثل انکه از عضو
پیش بقدر خشخاشی یا زیاد تر بعد شسته شده باشد پنجم موالاة در وضوء بمعنی انست که وضوء با
است و اعتبار نیست از منافی بعینکه باقی ماندن رطوبت در عضوی از اعضاء وضوء پیش از عضوی باشد
که مشغول شستن یا مسح نمودن انست یا عضو سابق بر ان هر چند احتیاط در اینست که مجرد تمام نمودن
عضو شروع در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت و لیکن خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهة
تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود و ششم مباشرت بجا اوردن
مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این حکم میان دانا و جاهل و ناسی و غافل
و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعضی از ان را بعمل
اورد باید بکرر بعمل اورد انطهارت را یا بعض از افعالش را نکند چنانچه اگر کسی که عمل او در بند دیگری باشد باطل باشد وضوء
است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری او را معین بکرد و معتبر در خشک شدن
اعضاء در این حال خشک شدن اعضاء وضوء کرنده است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو
است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء کرنده است هفتم مطلق بودن اب وضوء یعنی که عرفا
انرا اب بگویند از غیر اضافه نه انکه بالاضافه ذکر بکنند و فرقی نیست میان اب شور و شیرین و دریا و برف و باران
نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند تا وقتیکه از اطلاق بیرون نکند باکی نیست هشتم
طاهر بودن اب وضوء نیز اگر باب نجس وضوء بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد بجواز و شرعیت بکند
بدون عذر حرام نیز بعمل اورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و بطلان بی میان انکه
مطلع باشد یا نباشد و یا انکه عالم باشد و فراموش کرده باشد و یا بعد بر فراموش کردن یا نداستن
مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم مباح بودن اب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد یا مجوز
و غیر یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال
اکتفا نمودن بعلم است و لیکن در نهرهای بزرگ در راهها و منازل اسفار و غیر انها جایز است مادامیکه

ص
واحوط
اولست ظاهرا
مدظله

عه
بکر عیسی
باشد که فعل وضو را
نسبتها و بتوان داد عرفا و
وضو دهنده بمنزله
الت باشد شیخ
ره مدظله

در شرائط وضو است

از مال کسی که راضی بتصرف نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا غایب باشد ضرر
نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحوی که امتیاز میان بر داشته شود و قابلیت
قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر اینست که منشأ منع از تصرفات در مباح نمیشود لکن
احوط رضاجوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با آن **دهم** آنکه
از استعمال آب ترس ضرری یا هم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن یا شدت مرض یا فوت شدن
وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود
و لیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی برسد که بمردن او متضرر شود بلکه محل است جواز مطلق
چه متضرر بشود چه نشود و لیکن در اینحال اشکال است و در همه این چند صورت اگر وضو بسازد وضو
باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرائط علمی نیست بلکه از شرائط وجودی باین معنی که هر گاه علم
نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** اباحه مکان است و در این خلاف است و احوط مراعات است
و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض آن بر مالک
بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده
اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و آن احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت معتبر
نیست تیمم و اگر وضو گرفت باطل است **دوازدهم** طهارت محل وضو از نجاست پس هر گاه آب
بریزد و جاری از محل وضو نشود و ازاله نجاست نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکرد در ظاهر
و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو **سؤال**
زمین حوض و آب مباح لکن بقیمت حوض با اجر و آهک مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در
سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین محل ریختن آب مباح است یا وضو صحیح است یا باطل **جواب**
اگر محل وضو و آب و محل ریختن مباح است منحصر نیست آب در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست که وضو
بگیرد وضو صحیح است و اگر ابتدا از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضو نیست **سؤال**
اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد با تنگی وقت تکلیفش بغسل یا وضو چه خواهد بود
و بر فرض آنکه جایز باشد وضو یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجا آورد و وقت دیگر داخل شد و آب غیر
مغصوب بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضو میتواند فریضه دیگر بجا آورد یا خیر **جواب** تکلیف بطهارت
مائیه ساقط است **سؤال** قنات یا ممر آب وقفی که در تصرف مالکین است مسلمانان وضو میسازند و غسل
میکنند بعد از آنکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه با آنکه نفع زراعتی را غاصب میبرد

محل اشکال است و علی ای حال رضاجوئی اولی است مد ظله العالی

بلکه خالی از قوة نیست چرا که وضو گرفتن از ظرف غصبی را عرفا تصرف در آن حساب میکنند بلکه دور نیست که نسبت بمحل ریختن هم گاهی تصرف حساب شود مد ظله العالی

بلکه باطل است چرا که وضو گرفتن را تصرف در آن حساب میکنند مثل ظرف مد ظله العالی

والله اعلم

مد ظله

در شرائط وضوء است

داخل این مسلمانان که وضو میسازند یا غسل میکنند اند زد در صورت جایز بودن اگر تغییر هم بدهند باز جایز
است استعمال مسلمانان یا نه جواب اگر از نهرها است که سیره بر استعمال آنها ثابت است بنحوی که ثابت
است عدم نسبت بغیر غاصب و اعوان او و در این صورت منع از استعمال بوجه سابق نمیشود والله العالم
سؤال کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمی
خواهد با این وضو و غسل نماز قضا کند و وقت هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو از
قسم باید نماید یا نیتی که منظور باشد وضو یا غسل را بعمل آورد ساعتی بکر که وقت داخل شد میتواند با این
وضو نماز واجب گذارد یا نه جواب احوط و اولی این است که لا اقل یک نماز قضا قصد کند و بقصد بی
نخواستن یا نتوانستن قضا بعد از این نداریم که قصد نماز مستحبی هر چه که ممکنش میشود بکند لکن خالی از
خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایاتی که طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعاً نماید بنحوی که داعی او بسوی
آن غایت فی الحقیقة قربت بآن باشد اگر چه محرک بسوی آن داشتن طهارت نزد وقت باشد هم صحیح است و بعد
از دخول وقت با آن هم نماز میکند مشهور اینست که غسل جمعه مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت باینها هم ندارد
هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت نماز هم با او میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت
اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه منها بالمره وجوب نه ندب غایتی بمعنی ندب
مصطلح که رخصت در ترک مطلق فضل او است والله العالم سؤال نهری که بزمینها میدهند
غیر غصبی یا غیر غصبی در او جاری میکند در سر راه نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد با غصبی و غیر
غصبی در نهر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبدالعظیم که محل عبور مسلمانانست در
ایام ... یا حوضی احداث نمایند در آن نهر که آبی که بغصب داخل میشود که گاهی بمباح وضو ساختن یا غسل
کردن چه حالت دارد جواب چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد
العظیم است اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست هر در آنجا که بوده
عیبی نداشته باشد بلکه حسن داشته و اگر معلوم است تحققاً که وقف بوده بجهت مقبره حال که چنین شده بحسب
ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو
باید مباح باشد شرعاً و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیره بر استعمال در آنها مثل شرب و وضو
مثل آنها جاری است باشد و بغیر مباح خالص چه همه اش غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد جایز است
نه صحیح والله العالم **مسئله** هر گاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن
بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قیمت آب بر ذمه اش هست **مسئله** اب

مد ظله
وضو بقصد کون
بر طهارت هم بی اشکال است اگر
چه داعی بر آن نماز در وقت باشد
بلکه دور نیست استحباب نفسی
وضوء هم و بنا بر این امر سهل است
ظم طباطبائی مد ظله

عفی عنه
قصد
وجوب و ضمیمه مانع
ندارد و هم چنین قصد ندب
غایتی بمعنی قصد جهت ندبی
قصد ندب و ضمیمه صحیح نیست
ظم طباطبائی مد ظله

عفی عنه
چه جهل بحکم
حرمت باشد چه جهل
بموضوع علی الاقوی ظم طباطبائی مد ظله

در بیان وضو است

خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد مسئله زمینی که ما
از دخول ندارد و چشمهائی که آب جاری نامظنه عدم رضا صاحبش را ندارد بجا آوردن طهارت از حدث و خبث
و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب کند مسئله شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد
که وقتی که داخل شود با آن نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکر شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله
در حوض مسجد مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بی خبر از وقفش باشد مگر
آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در آنجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل
یا غفلت از آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آب قناتی هر گاه بعض آن یا
تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن آن
و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هر گاه خاری در دست رفته باشد
و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله وضوء تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم
شد که محدث بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله هر گاه موضع شق نهر مباح باشد و آب را از
آنجا استعمال کند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کند حکم
آن حکم آب خود آن نهر است ضرر ندارد مسئله آب در مسجد یا در مدرسه مثلاً از حوض یا چاه آن که
عادة جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش ندارد استعمال کنی ضرر
ندارد اما اگر آب در آنجا چندان نباشد و مزاحم اهلش نشود و بنا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد مسئله
در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کند اگر بخط مستقیم فرو نیاورد فی الجمله انحرافی داشته
باشد ضرر ندارد مسئله ناخن کج کار اگر پوده رفتنی کج در آن باشد که آب بزیر آن برود وضو و
غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر بجهة مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بسر
انگشت مسح شود بروان تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود مسئله در بین وضو شخص
فراموش کرد که چه وضو است میسازد عیب ندارد همانرا تمام کند مسئله کسی که زخم تا جای خود است
جزء بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگرچه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد باید رفع
کند آنرا و الا وضوی جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم هم بکند مسئله شخص هر گاه فهمید که صبح است مثلاً
بقصد واجب غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صبح نبوده احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضو را از
برای نمازش مسئله در مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون بیاید مکرر داخل
ناقض بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هر گاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند غیره دهد

یا وضو بسازند یا استعمال دیگر کنند و بقرینه حالیه بفهمند که باین قسم استعمال صاحب راضی است ضرر ندارد

اگر معلوم الغصبیه نباشد

الصحیح

در بیان فروض وضواست

ان قسمی را که احتیاط لازم هم میخواهد احتیاط لازم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله
آب قلیان تا مضاف نشده ازالهٔ نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم از آن صحیح است اما کراهت دارد مسئله
هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب و بعضی بارتماس بشود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
وضوء تقیه ساخت و جاهل بود که بطریق مخالفین شد وضو بش [illegible] خودش احتیاطا نماز هائی
را که بان وضو شده است قضا کند مسئله هرگاه بجهت مرضی جبیره انداخت وضو یا غسل جبیره
بجا آورد و در اول آن شک نمیکند تیمم بکند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند
روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی [illegible] ببندد و بر روی آن مسح کند و احتیاطا تیمم کند همچنین است اگر کفش
یا نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئله هرگاه چشمه جاری مثل قنات [illegible] مالک منع کند دیگری را از استعمال آن مثل
وضو و غسل [illegible] جایز نیست استعمال آن سؤال هرگاه مشغول شستن دست چپ بود
برخواست مثلا دو قدم یا زیاده راه رفت بجهته آنکه [illegible] آیا چه حکم دارد جواب وضو عیبی ندارد
لکن فصل طویل هم نشود [illegible] الاحوط [illegible] ضرر [illegible] ما دام
جفاف در سابق [illegible] شده باشد سؤال شخصی [illegible] وضو و غسل میکند
لکن هرگاه شیء مضاف داخل نماید [illegible] از طرف [illegible] میکند یا
واجب است [illegible] هرگاه داخل نمود [illegible] حکم دارد جواب باید ازاله نماید علی الاحوط و اگر ترک
نمود و تیمم نمود [illegible] مسئله هرگاه گوشت زیادی در محل
وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهت وضو یا غسل مسئله چرک زیر ناخن واجب نیست
ازاله آن [illegible] از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید ازاله نمود و جا از آب باید شست
بجهت غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفت البته باید پاک کرد
که آب ببشره رسد سؤال شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه فارغ و یقین کرد که دست چپ تمام شسته
شده دیگر میخواهد که بجهت [illegible] دست [illegible] دست چپ [illegible] همچنین کند آیا که هم میرسد بجهت مسح ضرر
دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر قصدا استئناف بود باشد یا بر وجهی باشد که [illegible]
بعضی از [illegible] غسل جنابت شود مسئله هرگاه زن عضو مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده
است لکن وضو آن باطل نیست مسئله هرگاه بالا انگشتها پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت کوچک
باشد تا بلندی کعب پا نکند ضرر ندارد مسئله هرگاه در نماز قامت پنهان شود شخص وضو صحیح
بسازد و بعد با آنوقت [illegible] ضرر نشود صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بوش [illegible] میکند

مد
بلکه احوط نیز
من [illegible] ظلم طا

عه ۲
وجوب
تعبدی متابعت
معلوم نیست بلکه اقوی
عدم است ظلم
طا متظله

سه
در اینجا از ظاهر [illegible] زیر ناخن احوط
ازاله است هر چند از حد نگذشته باشد
ظلم طا دام ظله

عه
احوط
تا مفصل است ظلم
طا

مه
یعنی
خوف ضرر
نداشته باشد ظلم طا
متظله

مسئله ۵۲ [illegible]

در بیان جبیرات

از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول بنماز بشود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه که
بجا و نکند بول را از ان بجای دیگر و لیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن ان متضرر نشود و اگر متضرر
شود واجب نیست و از برای هر نمازی تبدیل کردن ان لازم نیست اگر چه احوط است و هر گاه در وقت معینی
قطع میشود بولش نماز را در ان وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یک نماز کند باقل واجب و بعد
یک نماز دیگر بکند احتیاطاً و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب
عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون در این حکم **سؤال** آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد
از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب یا نه **جواب** نیت قربت کفایت میکند نیت
مصطلح **سؤال** بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضو باید رطوبت دست راست
مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت
دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است مسح نمودن با دست راست که از شستن دست
چپ در کف باقی مانده هر چند خود دست راست بفرو بردن در آب شسته باشد و عمل ناس هم همچنین است
جواب مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضو در خود دست مانده است و مطابقست
این با نجاة العباد و اختلافی نیست ما بین آنچه گفته شد و آنچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال
نشد دست راست در غسل دست چپ البته باید بهمان رطوبت که بر دست او است مسح سر و پای راست را نماید
و از دست چپ نگیرد و هم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عمومه نکند بجهة مسح سر رطوبت از دست چپ
نگیرد **فصل در احکام جبایر** و آن چوبهائیست که بان شکسته را میبندند بدانکه
اگر کسی در بعض اعضای وضو اش قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو اینها
یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره یا لحاف نباشد و بشستن و مسح کردن ان متضرر نشود و طاهر
باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد
بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر نهج بر قدرت داشتن بر آن
و اگر جراحت باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد
مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است
چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط است که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند
روی آنرا و هم چنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی اینها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت
علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستنی وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن

احتیاط بنماز باقل واجب نیست و مراد بان نمازیست که در حال خوف و مطارده میکنند ظم ظله مدظله

اقوی کفایت نماز گذاردن بوجه احسن تا فرض تمکن از ان بدون حرج اگر چه احوط اتیان بنماز بوجه اولی است نیز که از برای هر یک نماز یک وضو بگیرد خصوصاً در مسلوس و اما با عدم تمکن از ان بالمره و حرج متعین همین است ظم ظله

گذشت که نیت ندب غالباً ندارد ظم ظله

گذشت که عدم جواز اخذ از سایر اعضای وضو معلوم نیست اگر چه احوط است ظم ظله دام ظله

احوط اجتناب است ظم ظله

و بعید نیست صحیح ظم ظله

نمودن نیست ... ظم ظله

در احکام جبیره است

آب ببشره در زیر جبیره برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب
ببشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هر گاه ممکن باشد برداشتن
جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود
عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بروی جبیره
و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از
آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد
پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو
و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد
و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو را در
آب بنحویکه آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد
و هر گاه ممکن نباشد واجبست تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر است بر
جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان
آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه
هائیکه بر قروح و جروح میبندند یا دوائیکه بر آنها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن آنها بدون
حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هر گاه متضرر شود بمسح نمودن
بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هر گاه بعضو از اعضای وضو یا
بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکور جمع شود
واجبست تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه
بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط آنستکه جمع نکند بیک وضوء میان دو نماز و اگر حال
او مختلف باشد که وقتی باشد از اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بیحدث بکند واجبست احتیاطا نماید تا نوبت
را و اگر در اینحال در اثنای نماز حدث واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن نیز و واجبست براو
محافظت نمودن خود را از نجاست یا بکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد
که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بیدن و رخت و لیکن این در صورتیستکه حفظ نمودن از آن متضرر نشود
و اگر بشود واجب نیست **مسئله** هر گاه روی جبیره چرب باشد و نتوان شستن اولی بجهت وضو
یا غسل روی آن را مسح کند و بعد احتیاطا چیز دیگر بر روی آن ببندد و دوباره مسح کند **مسئله**

احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال الماء است بر آنچه بعض شستن آنها ممکن است نظم

الاکتفا بمودن مسح بر جبیره خالی از قوت نیست نظم طاب ثراه

احوط جمع است میان شستن موضع جبیره و تیمم نظم طاب ثراه

تا کنار کنار ... طاهر و مسح بر آن نظم

در صورت جبیره بر تمام اعضا احوط جمع میان وضو و تیمم است هو مد ظله

در الاکتفا بتیمم اشکال است ... نظم

بلکه اقوی است مگر آنکه تیمم کرده باشد قبل از نماز با طهارت واقع شود نظم طاب

واگر فرموده باشند که بتواند بعد از خروج حدث در اثناء وضو بسازد و انهمانجا بگیرد مثل آنکه وسوسه دفعه بیشتر نباشد باید چنین کند اگر چه احوط مع ذلک اتیان بطهارت است بلکه وضو خصوصا در مسلوس نظم طاب ثراه العالی

در بیان جبیره است

کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لا کنند که ضرور باشد ضرر ندارد اما بجهة ضرورت نسبت تخفیف دهند
مسئله هرگاه بجهة معالجه مرضی مثل دوائی مثل کتیرا و حنا بر سر انداخته باشد و چند روز
هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو
را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل
موضع غسل است یعنی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست رطوبت دست باشد بلکه میشود
دست را مثل جزء صحیح بر آن کشید و میشود آب جبیره بمالد مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد
و نمیتوان دفع آن کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی آن
ببندد و مسح کند احتیاطا تیمم هم بکند مسئله صاحب زخم و جروح و جبیره نماز اول وقت میتواند

کرد **فصل در شکوک** بدانکه هرگاه یقین داشته باشد بحدث و شک یا وهم یا ظن داشته
باشد در وضو واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین بطهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته
باشد در مقدم و مؤخر بودن هر یک از دیگری باز واجب است وضو مگر آنکه بداند حالت سابق بر این دو حالت را بداند
و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء و ما بعد آن را اگر منافی موالات
نکرده باشد و اگر کرده باشد وضو را از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا
هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه ذکر آن باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورت از
صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال
مرجوحی بدهد حدوث آنرا یا مظنه هم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک
کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در غیر آن بلکه بعد از فراغ از وضو هرچند
از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد بطول کشیده باشد نشستن یا نه
مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبرا از منی یا بول کرده یا نه
مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه شخص بداند که [illegible] مانع
را بجهة مقدمه باید شست و زمان گذشته را نمیداند که شسته شده یا نه مانع از وضو و نمازهای گذشته
اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن ببیند و شک دارد که پیش بوده یا بعد
هم رسیده مشکل است بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده [illegible]
وضو و حدث و شک در تقدم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند وضو بسازد
و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد مسئله پیش از وقت شخص

ط
وجوب تخفیف در مقدار متعارف معلوم نیست اگر چه زائد از قدر ضرورت باشد ظم لها دام ظله

ثو
لکن واجب نیست ظم لها

ع
معلوم نیست بتواند اگر جروح و جروح موجب سقوط در طهارت تنها باشد ظاهرا نیست که اگر موجب عفو از خون باشد میتواند تأخیر کند ظم لها

م
این حکم نیست با علم و ظن بمحل تشکیک است مگر آنکه وسواسی باشد ظم لها عفی عنه

ص
اگر شک در جزء اخر بوده بعد از فصل یکتر یا طول جلوس معتبر است ظم لها

عه
اگر بداند که حال عمل ملتفت نبوده و محل مانع نبوده و الا مقتضای قاعده فراغ محکوم بصحت است ظم لها دام ظله

غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب با قربه صحیح است وضو و غسلش

فصل در اموری که موجب غسل میشود

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه
ومس میت و فوت شدن نفس و هر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرطست از
برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب
مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس
از برای خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و توقف کردن در
باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر و نحو آن و استحاضه در حکم احداث
مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنابر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین
واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنابر احوط هر چند ظاهر آنست که واجب
نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم
مذکور خواهد شد انشاء الله و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس
نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و همچنین شرط است
غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیا و ائمه بنابر احوط بلکه احتیاط آن خالی از وجه نیست و واجب میشود
غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجبست اغسال
مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها **مسئله** هر گاه شخص مثلا دو زن دارد و جنب شد
اگر برود و غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمم کردن آن نمیشود مثل عذرهای
دیگر است اگر میتواند دفع ضرر او کند و غسل کند و الا تیمم کند **مسئله** جنب بحلال اگر بعد بحرام
بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد **مسئله** اگر شخص شک یا مظنه دارد در باقی بودن وقت
بعد غسل یا وضو غسل یا وضو را بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند هر غسل
جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است که شکست غسل را دیگر یا عذر دارد و وضو
بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا و عبادت کند و بعد که نجاست دور زخم پاک کشد یک غسل دیگر با جبیره
بر روی زخم بکند و احتیاطا وضو بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده
کند و وضو بسازد و نماز کند **مسئله** شخص میداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر
خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترک است و همچنین است ضعیفه هم **مسئله** اگر در
وسعت وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد اما هنوز

ص‍ـل
اقوی عدم
وجوبست الا از برای تمام
سوره با خصوص آیه سجده و احوط ثانی
الثانی است ظم طبا

ص۲
اقوی عدم
اشتراط است از برای
آنها اگر اغسال لیلیه را بجا
آورده باشد ظم طبا

ص۳
در باب صوم
خواهد آمد که وجوب
غسل حیض و نفاس مختص بشهر
رمضان است و در قضای آن نیز جاری
نیست ظم طبا

بلکه خالی از
قوت نیست
ظم طبا

ص۴
بلکه نجس است بنابر
نجاست عرق جنب از حرام
مد ظله ظم طبا
مد ظله

ص۵
یعنی محدث
اصغر و مراد غسل جنابت
است ظم
طبا

ص۶
و همچنین
است که بعد از تیمم
نشکند و علی ای حال تیمم بدل
از غسل کافی است علی الاقوی بلا عدم
باید وضو بسازد
ظم طبا مد
ظله

در بیان حقیقت غسل

نوشته باقی است مستحب است که غسل با وضو بجا آورد و نماز کند مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه یعنی بین منی و غیره ببیند بجنس نیست و غسل هم بر او نیست ... اگر بخیر حمامی برود در حمام و غسل کند و کشائی بنهد مثلا اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیت در داخل اغسال واجبه باین قسم خوبست که بجهة رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة الی الله مسئله هرگاه شخص شک در حدث داشته باشد غسل کند احتیاطا و هم تیمم کند و اگر ظن ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل کند در حمام بقصد اینکه پول بدهد با حرام بحمامی بدهد غسلش باطل است مسئله هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهة روزه واجب موسع یا مستحب جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئله تخته که آب چرک بدن میت بآن میریزد بعد از سه غسل پاک است مسئله هرگاه میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود مسئله ... در حال اضطرار باب ... را غسل دهند بعد از آن بدن پاک است و مس آن موجب غسل نمیشود مسئله شخص جنب سر و گردن بجهة غسل رفت زیر آب و بعد فراموش کرد بجهة جانب راست یا چپ یکمرتبه زیر آب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن به نیت جانب راست و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد مسئله موهای پشت در بدن که بشره را بپوشاند لازم نیست شستن ... از برای غسل مسئله لکه که در پا مثل چیزی در آن تولید باشد که مانع باشد ... از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود مسئله جاهل غسل جنابت با غسل جمعه مثلا تداخل کرد بعد ملتفت شد که ... احتیاط اگر هم چون مبدا است که غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر هم چون ندانست که هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادت که کرده است ... احتیاطا اعاده کند مسئله ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک آن از حد گذشته را پاک کند و باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله سوراخ در گوش و دماغ بجهة حلقه یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضو شستن نمیخواهد باطن حساب میشود

فصل در بیان حقیقت غسل

بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن مو واجب نیست هر چند احوط است و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن مو البته باید بشوید و موهائی که داخل است مثل داخل گوش و دماغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لکن احوط شستن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن و مثل آنست

الی قوله الاکثر
ما نشد باشد تیمم
کافیست والاحتیاط لا یترک

قوله
یعنی ترک روزه
است تا آن تیمم لکن در باب
صوم خواهد آمد که اقوی عدم
اشتراط غسل با تیمم است در ماه غیر
شهر رمضان و قضای آن

قوله
احوط
غسل است خصوصا
در متصل از آن ...

قوله
لکن احوط
غسل است ...

قوله
شقاق
مختلف است و اطلاق
این حکم مشکل است
...

قوله
اگر چه فراخ نباشد ...

قوله
شستن
موهای نازک که در بدن
است ترک نباید کرد ...

در بیان حقیقت غسل است

سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید
بارتماس باشد یا ترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آب است بیک دفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه
داخل آب شد و ضرر ندارد بیرون بودن جمیع بدن از آب بلکه اگر تا نصف یا تا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه
در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون بودن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند
بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل او را و خلاف است
که غسل ارتماس تدریجی الحصول است یعنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدن است باب و آخر آن رسیدن آخر
جزء از بدن است باب یا آنی الحصول است یعنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است باب و قول دوم خالی
از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن اینمعنی که
غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است غسل او
و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید
شست و احوط شستن طرف راست گردن نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و
انتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش
نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتین است با طرف راست و
چپ و در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از حد را باید شست تا یقین بشستن
آن حد واجب حاصل شود یعنی که قدری از بدن را باید با سر بشوید و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف
بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است
هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم
در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمی کند
و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید
طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را
نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر
بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد از آن
بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و حد کثرت شک یعنی است
که او را در عرف کثیر الشک بگویند حکم اطلاق و اباحه و طهارت آب و طهارت بدن و نیت و استدامه آن

حاشیه:

بلکه اگر
در زیر آب باشد و بدن را
حرکت دهد بقصد غسل صحیح است
و احوط اقتصار است بما فی
المتن منه ظلّه
طاب

اقوی
صحت هر دو قسم است
پس هر نحو که نیت کند کافی است
و اگر تعیین هم نکند ضرر ندارد
طاب مدظله

اگر شک
در جزء اخیر باشد احوط
در حرکت نکردن از مکان خود چنان
است که در وضو گفته شد
میرزا ظله طاب

اقوی عدم خوف
حکم وضو است غسل را در
حال و حال اشتغال بعبادت است که اگر
شک کند در فعلی از آن بعد از دخول در
جزء بعد اعتنا نکند ظله طاب دام ظله

در موجبات غسل است

و مباشرت مکلف افعال را بخود نمیکند در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نه
نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد چنانکه در وضو گذشت **مسئله** هرگاه شخص غسل درست کرد و
شک دارد که یکجزو یا بیشتر از آن را نکرده یا کرده پس اگر بعد از فراغ از غسل است اعتنا نکند و
بعد یقین دارد که جزو نکرده اعاده آن جزو و مابعد او کافی است **مسئله** کسیکه غسلهای متعدده بر ذمه او باشد مثل جنابت و
حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع حدثهائیکه بر ذمه
منست یکغسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یکغسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول غسل و
هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه همین یکغسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول
غسل واجب هم کرده باشد یا نه

فصل در اسبابیکه موجب غسل میشود

اول جنابتست بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن یا دبر او زن و مرد
و همچنین در دبر پسر و مرد دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر
جماع باختیار یا باکراه زیاد باشد یا کم هرچند یکقطره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب
غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه
خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون آید
از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا از هست یا نه یا
انکه مظنه بهم رساند که یا از هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز بر او چیزی
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند باینکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است یا منی خودش
واجبست اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از
ان چهار علامت در ان باشد که شهوت و سستی بدن و جهندگی و بوی شکوفه خرما است و علم به بودن
یا نبودن ان ندارد غسل کند بلکه اگر همین بوی تنها باشد یا ان سه علامت نباشد احوط اینستکه غسل کند و بشکند
و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی در انچه بیرون میاید **مسئله** هرگاه
شخص منی در جامه خود ببیند و بداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را اگر یقین دارد
با جنابت شده و جوباً و انچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئله**
هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی
حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و بشکند بنابر احتیاط و اولی
و وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب
است بنابر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را اتمام کند و وضو بسازد

بلکه قصد
یکی نیز منعی از بقیه است
ظم طباه مدظله
ص

و در حکم
منی است رطوبت مشتبهه
که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل
از انکه بول کند ظم طبا
میرزا

آنکه اعتبار
اجماع سه علامت اولیست
بلی احوط جمع است ما بین غسل و وضو
در صورت انفراد ظم طباه مد
ظله

لکن
واجب نیست ظم طبا

در ثانی و ثالث
بر احوط در اول ظم طبا
مدظله

از برای عبادتش و احوط اعادهٔ غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن
اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر
چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضوی شخص نجس بوده است و بعد
از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع
را یا هرجایی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده
کند و اگر نماز را هم کرده همین طهارت اعاده کند **مسئله** حوض یا خزینه که در آن استنجا کنند اگر
چند کر باشد یا زیاد باشد از غسالهٔ استنجا حتما نجس نمیشود **مسئله** جرم وسمه زیر و مثلا در وضو و غسل
مضر نیست هرگاه مانع از رسیدن آب مطلق نشود **مسئله** هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد وجوب
خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شاک در وقت احتیاطا اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد
مسئله آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب از غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح
است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود و گنه کار است و ضامن است
قیمت او را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد از وضو و غسل
اصلا آنرا استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو را بجای برسد نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت
کفایت از غسل جمعه هم میکند نیت نمیکند یا قصد الغا باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضای
شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نداند آن کفایت نمیکند **فصل در اسباب تیمم است**
بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود **اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت
کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن را داشته باشد
و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست از لباس و بدن تیمم نماید هرگاه
آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم نماید و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوم** ترسیدن
آب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یا کرایه
کردن یا محتاج بشخواهی باشد که آب بکشد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مفقود باشد خریدن آب یا
آلاتی که موقوف تحصیل آب با آنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود مادامیکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال اگرچه فروختن
زیادتی در ثمن و عوض بیشتر و اگر مفقود باشد از برای کندن چاه بدون مشقت شدیده یا آب بیرون
آوردن از چاه هرچند بانکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد
در آن **سیم** آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن یا خوشی یا صعب

علو
ما قوی عنده
وجوب اعادة استظهارا

صه
و اگر بکیرا
استعمال کرد ضامن معلوم
نیست اگرچه خوبست احتیاطا خود را
بری‌ء الذمه نماید فرزانه طهما
قدس سره

سه
اقوی کفایت
است ظاهرا
عفی
و احوط
تقدیم ازاله است بر
تیمم نه عکس چه لطالما منه ظله
العالی

شدن علاج نا خوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالیکه باعث خوف شود قوتی است و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آن است بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از آن و ترک تیمم در اینحال نشود البته اگر چه بار رنج اختیار احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هرچند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث آنرا بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوتی است و از جمله اعذار نیز تا آخر رسیدن هوا است اگر مجاب و میسر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آن و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیر انداز معتدل بالنسبه معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و انهار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بجهت هر کدام از چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نمازش باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است

فصل در آنچه بآن تیمم کرده میشود

بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است و باقی هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل اینها بی اشکال است و همچنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از اینها احوط جمع نمودن است در تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و یال حیوان و نمد و اینها مخیر است جمع کردن غبار را بنحوی که ممکن است و بخوان و اگر هیچ غبار در اینها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نمد باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشک کردن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزیکه صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوه نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشته میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هرچند میسر شود برفی که بتوان بآن وضو و یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط در جمع میان آنها دو وقت است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و زرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی

١ از چیزهائیکه تحمل آن شاق و مشقت زیاده شیخ فقه ظم طبا

٢ اگر ... خوف شود ظم طبا

٣ اگر معلوم شود مقادیر عده غایت یا فرض حصول قصد قربت صحت خالی از قوه نیست ظم طبا مد ظله

٤ لکن اقوی کفایت تیمم بر سنگ است ظم طبا

٥ اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض است از خاک و کلوخ و سنگ نیز از معادن و با نبودن هیچ یک غبار همراه و با عدم تمکن بگل و با عدم آن فاقد الطهورین است اگر چه برف و یخ که امکان غسل بآن خاصا نشود بوده باشد و الا وضو متعین است و احتیاط در جمیع صور مذکوره در متن مطلوب است ظم طبا مد ظله

٩ نما البنان بر اعضا هر چند جریان متحقق نشود شرح ظم طبا

نمودن تیمم است بجا کستر زمین و بر زمین گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم بر زمین شوره
زار **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجبست زدن باطن دو کف دست را با هم در
صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه
موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از
دو طرف پیشانی است و هم چنین علاوه نمودن ابروها است و هم چنین واجبست مسح کردن پشت هر یک
از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هر گاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن
کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت
از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای
تیمم چیزی زیاده نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب
و استباحه عملست بنحویکه در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول
نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو
بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنست
که نیت نماید باین قسم که تیمم مینمایم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجبست یا
مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلاف است و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدنست چه
آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدنست چنانکه تیمم بدل از
غسل باشد زدن و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق
که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن
دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین
و اما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دویم پیش از مسح نمودن دو دست میبایدباشد و هم چنین واجب است
در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب
است موالاة هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد باین پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجبست
در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت
فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکالست و احوط تاخیر نمودن است
خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هر گاه علم
داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت

ط
با وجود غبار
والا احوط جمع است میان
آن و تیمم بغبار با گل و هم چنین اقلد
و کچ ظم طبا مدظله

شه
سابق آنکه
تیمم رافع ما دامی
ندایم ظم طبا مدظله

مه
اقوی
جواز تیمم در وسعت
وقت است مطلقا ولو با رجاء
زوال عذر طهطا
مدظله
العالی

در واجبات تیمم است

میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و چه در تنگی وقت باشد چه در وسعت وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب یا نه صورت تعمد بر جنابت آنست که تیمم از برای نماز آن به مکانی که نماز در آن باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نمازها بجا آوردن بآن تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب پیدا شود و ممکن شود او را استعمال اگر چه آن و بعد زمان استعمال بودن آب بکند تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب پیدا شد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بکند و چه نکند و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که اینچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **مسئله در تیمم واجب** [illegible] واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هر گاه غسل ممکن نباشد یا باعث لوث مسجد شود بنجاست و هر گاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل را بعضی خالی از قوه ندانسته و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن از آن و احوط است و واجب میشود تیمم بنذر و عهد و قسم بشرائطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله **مسئله** اگر کف دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد عین خون را بر طرف کند تا وقت تیمم کند و احوط جمع است میانه تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئله** هر گاه معین تیمم نتوا[ند]

سلمه
استیناف
قبل از رکوع خالی از قوه
نیست ظاهراً
طم ظلا

سلمه
وضو
اگر ممکن نیست تیمم
بدل از وضو باید ممکن است
است طم ظلا مد ظله

سلمه
و اگر تیمم
بدل از غسل جنابت
بود باید تیمم بقصد مطلق
است از و کفایت
میکند ظاهراً
طم ظلا

در احکام تیمم است

دست عاجز را حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر
گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر عقیق تیمم کردن تقلیل عمر کند مسئله شخص تیمم کرد بدل وضو بعد
فهمید که جنب بود کفایت نمیکند از تیممش مسئله بر تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد
تیمم بگل که بدست میچسبد گل را پاک کنند و مسح کنند ممسوح را و اگر آن گل را بشویند و مسح کنند صحیح نیست
مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آن را کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله بدن
صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که برفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطاً
تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاک است بعد معلوم شد که خاکستر بوده
مثلا باطل است تیممش و اگر نماز هم کرده با آن تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شود که بر گچ بوده
اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا
بجهت تیمم کشیدن کف دست بر پشت دستها اگر فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند مسئله
خاک و ریگ داخل هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است مسئله
شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود ندید اند تجسس هم نمیخواهد و اما اگر شک دارد
در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع مسئله هرگاه خاک رطوبت دارد و ریگ
و زمین خشک نباشد زمین مقدم است از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد
بعد شکست باز تیمم بدل غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن است
بر دیوار گلی تیمم کردن در حکم زمین است مسئله گل سر شور مثلا اگر بکوبند که خاک
شود با همان تیمم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنگ آسیا و سنگ
سو و سنگ نان مثلا تیمم جایز است هر تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دستها باید ضربت اول
برای پیشانی و جبین و ابروها و پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها فقط مسئله هرگاه
شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند
و اگر هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی بر زمین
بکشد مسئله هرگاه استنا وضو یا تیمم از خاک و بخوان ممکن نشود حتی برف که اقل غسل حاصل
شود برای وضویش با برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند
و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بناحق بقسمی که
که بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز

در احکام تیمم است

چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی
تیمم کند اگر ممکن بجهة تیمم نشود باشد و بتواند بیرون برود برود و در ضیق وقت بحالت غصبی تیمم کند اگر
ممکن بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت در راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند
مسئله شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد توقف
کردن لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط ترک است اولی اما
است **مسئله** سنگ هائی که پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است
شخص جراحتی در پشت دارد که احتیاطا حکمش جمع نماید بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارت
نماز محدث بحدث اصغر شد باید وضو بگیرد یا اینکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در
صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا و وضو هم میگیرد احتیاطا بجهة اینکه اگر تکلیفش غسل بود فقط
که حدث از او سرزده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بود تیمم سابق او که بدل از غسل بود منتقض نمیشود
بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید **سؤال** شخصی از کثرت ... از آب و
نجس است و زیر جامه او هم نجس است و دست و بدن ... ندارد و یقین دارد که تا غروب هم آب بهم نمیرسد جایز
است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **س** شخص
مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدن نماید چه
روز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **ج** اگر
تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه آن خون
سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود در عادت یا نه هم میرساند
زن در هر ماهی پس هرگاه علم داشته باشد که این خون حیض است اشکالی در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود
بنا بر خونهائی دیگر پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن است که قدری پنبه داخل فرج خود کند
و قدری صبر نماید و بهتر است که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از
آنکه قدری گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است
و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه فرج او جروح
احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر
نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل است هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده
است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن است که بپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس

حاله
حال مغصوب
مثل اینکه مغصوب است ظاهرا
در خصوص بودن و ضیق وقت
اقوی ندارد ظم طبا
مدظله
عه۲
سنگ
گچ مثل سنگ
آهک است ... الله
... ظم طبا
مدظله

عه۳
اقوی
کفایت وضوء است
کما تقدم ظم
طبا
عه۴
اقوی
جواز مبادرت
بتیمم و نماز است ظم طبا
مدظله

عه۵
اگر قصد قربت
متحقق شده باشد بافرض
مزبور اقوی صحت است
و هم چنین در مسئله بعد
ظم طبا مد
ظله

در احکام مبتدئه

نشسته میان دو پا درفرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ می‌آید خون حیض است و اگر از طرف راست
می‌آید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بی فائده و باطل خواهد بود و اگر امتحان
نکرد و نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر
مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی
بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض
میکند و هم چنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روزه و بوده و کمتر منقطع شود حیض نیست مادامیکه
نداند که از قرحه است یا جروح و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف
حیض در آن باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده
شود و منقطع شود تمام عشره حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنابر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سالگی دیده
شود از خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی ملحق کرده‌اند نبطیه
را بقرشیه و دانستن وجهی هست و قرشیه کسیست که نسبش بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر بتنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد بقرشیه بودن
آن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که آن نیز ده
روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض
نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود و لکن اگر عدد و وقت
هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند
و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج
روز خون دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه
در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید او را صاحب عادت
وقتیه گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود
عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه متساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت
وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یکروز یا دو روز
پیش از عادت هم باشد یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتی بتنهائی در
عدد حکم مضطربه است و حکم آن می‌آید و در صاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است اقوی آنستکه بعد از

در حکم
اشتباه بقرحه تأمل
است پس احتیاط بجمع مابین
احکام طاهر و تروک حائض ترک نشود
چرا که ممکن باشد ...
ظلم طبا مدظله
العالی

احوط
در نقاء متخلل در
بین عشره جمع است مابین احکام
طاهر و حائض ولو بنا تا اول
گر بعد خواهد دید
ظلم طبا مدظله

در بیان حیض است

خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن
عبادت اگر عادت آن از ده روز کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در عدد ایام احتیاط خلاف
است و اقوی استحباب است که تا ده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بر تقدیر هرگاه
خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته
باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زائد بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز
داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی
از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود متابعت اگر مجموع از ده روز تجاوز نکند تمام ایام عادت و تمیز
را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن
شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد
و آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن
خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع
بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت
حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه ابتدا خون
دیدن نموده باشد و عادت او مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری
تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشان باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد
باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل
مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره
شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماهی هفت روز
را حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت مختلف میشود هرگاه عدد و وقت هر دو را
فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقیماند احکام حائض و از جمله آنست
که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حائض شود
نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز
باشد و گمان نماید که حائض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون
بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام
کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حائض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض

در احکام حایض

بر تمام نمودن نماز و چنانچه معظنه مبطل نیست سلس نیز مبطل نیست و در حکم حیض است نسبت باحداث و هم چنین صحیح نیست از زن روزه و نه طواف و حرامست بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مکرمه ائمه جناب نبوت اگر مستلزم عبور و منجر بانجنا باشد و حرامست گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سوره عزایم و اجزا اینها بقصد جزئیه اگر چه مشترک باشد و اگر مشترک باشد حرامست چه بقصد جزئیت و چه بقصد عدم جزئیت و حرامست مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هر گاه ظاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هر گاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع و احوط انست که سکه دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد گندم است بفقرا مسئله هر گاه زنی بعد از جمله ای استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باید پنبه بگذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند بعد بیرون اورد پس اگر حقیقت امر ظاهر شود پس هر گاه پنبه پاک بیرون امد ظاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون امد صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت کند شدن حکم ان و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است مسئله ۱ هر گاه در بین ده روز حیض ابتدای بینند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا انکه بده منقطع شود مسئله ۲ هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و بغیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول مسئله ۳ هر گاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مسئله ۴ هر گاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از وی امده یا از جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست و هر خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادتش و اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در ان موجود باشد ان خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائسه داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط هر سه اوله شبهه یا زنم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم مسئله هر گاه زن سه روز متفرق در بین ده روز حیض ببیند حیض نیست مسئله هر گاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر انکه از روز تا شب باقی باشد هر گاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکی مسئله هر گاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد

احوط هر اقامات احتیاط ست در ثلثه منفرقه ظم طابقنا

در ایام پاکی هر اقامات احتیاط ترک نشود ظم لمنا مد ظله

[illegible]

در احکام حیض است

دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید این دو قسمی استحاضه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر
خون قطع شد و بعد از سه روز مستمر دید دو قسم حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادت
هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است **مسئله** صاحب عادت
ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادت
را حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهر بین از ده روز متجاوز است هر
بصفت و شرائط حیض بود حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و دوم را
استحاضه **مسئله** فرق نیست میان خون حیض در سیاه و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است هر
زنیکه بایستی بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را بگیرد و هرگاه ممکن نشود
اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بنا بر هفت روز عمل کند **مسئله** هرگاه عدد را بداند و زمان
را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **مسئله** حرام است وطی در قبل حائض با علم
و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر
حائض اشکال است و احوط اجتناب است و کفاره وطی در قبل حائض بر مرد است نه بر زن **مسئله**
قول زن در حائض بودن و پاک شدنش مسموع است **مسئله** بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقاد
ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار هر چیز متحصل است که بوده است بنا شود و همچنین بگمان حرمت یا
عدم بودن بجهت کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان
عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حائض مدخول بها و لو بدبر و شوهرش حاضر
یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **مسئله** هرگاه با اعتقاد حائض بودن
طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است **مسئله** وضو ساختن پیش از غسل شرط
نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جائز نیست **مسئله** احوط بر حائض اگر
اگر نگوئیم اقوی قضا نمازیست که بقدر واجب شده و همچنین روزه معتبر که بقدر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد **مسئله** هرگاه
از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول
وقت بگذرد و حائض شود قضا بر او واجب است **مسئله** سنت است از برای حائض که در وقت نماز با وضو
در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خدا و بذکر صلوات و تسبیح زهرا
و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد بغیر تو است لاون که حرام باشد **مسئله** مکروه است

حاشیه:

صل
یکر عادتش ده
روز باشد یا اوقات شهادت هفت
روز دهم و تکلیفش هم رجوع باو نبا
باشد پس روز دهم حیض است و بعد
از آن استحاضه
ظم طباطبائی
عفی عنه
احوط
مراعات احتیاط است
در روز اول و ایام پاکی ظم طباطبائی
ست
شاید مراد این
باشد که دو خون ببیند یکی پیش
از عادت و یکی بعد از آن و در
عادت نه بیند و با اینکه خون اول قدری
از اول عادت را بگیرد و دوم قدری
از آخر آن لکن بر احتمال دوم حکم مذکور
مختص است بجائیکه اینجه از اول عادت
واقع شده کمتر از سه روز باشد و الا
تمام عادت حتی النقاء را حیض قرار
دهد و طرفین را استحاضه و لکن
گذشت که در نقاء متخلل و ثلثه متفرقه
احوط جمع

با ادراک کمتر از اقل واجب هم ...
احوط اولی قضا است ظم طباطبائی

در احکام نفاس است

از برای حایض خضاب کردن و ورق قرآن همراه داشتن **مسئله** حایض در حال پاکی اگر شک دارد که پیش از
ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت نکند و اگر مظنه دارد که عود میکند خون احتیاطا غسل کند و عبادت نکند و اگر
عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند تا پاکی بیشتر اگر چه این صورت هم اگر غسل کند و عبادت نکند احوط
و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز بشر گذشته همان غسل کفایت میکند **فصل در نفاس است**
و آن خونیست که در وقت زاییدن زنان می‌آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط
آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز از زاییدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود
و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط
آنکه علم بهم رساند که مبدء انسانیست یا چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زاییدن هرگاه خون نبیند نفاس نیست و خون پیش از زاییدن هر چند به قدر لحظه باشد و از برای اقل
نفاس حدی نیست پس ممکنست به قدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادة مستقره
است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادة مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر
بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده
بگذرد عادت او نفاس است و بقیه استحاضه و لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت در نفاس قرار دهند یا ده
روز را وقتیست که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر
یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خونست چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس
آن مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت آن هشت روز باشد و در اول
و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون ببیند چهار روز نفاس خواهد
بود چنانچه اگر نبیند مگر یکروز از این روزها نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم
مثلا ببیند و اگر از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنست که شش یک حال
مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزی که مباشد بر حایض از حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفسا
نیز چنین است **مسئله** خونی که بعد از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی بوده بگذرد تا
ده روز فاصله باشد والا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد و پاکی
خون دیگر بشرایط حیض ببیند حیض است هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است
اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد هرگاه
خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز

(۱) این احتیاط ترک نشود ... ظله

(۲) و مبدء ده روز بعد از تمامیت ولادتست اگر چه بمجرد شروع بخروج طفل خون محکوم بنفاس است ظلم طبا مد ظله

(۳) در ما بین احتیاط کند بجمع ما بین حکم طاهره و نفسا کما تقدم فی الحیض ظلم طبا مد ظله

(۵) اقوی عدم اشتراط فصل ده روز است ... طبا

در بیان نفاس است

تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط
تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین
ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است برای او افطار خواه
صاحب عادة باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط
اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو طفل زاید بعد از
تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید به هر یک نفاس
ده روز نفاس و سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست **م** اگر شک در ولادت
دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **م** هرگاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلا و بعد از
تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اگر
چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم احکام نفسا را باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند
بعد روزه اش را قضا بکند **مسئله** هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم
و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه
روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد با روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **م** هرگاه
روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان
روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل
کند بتروک حائض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا بعد قطع خواهد شد **مسئله**
در جمیع صور لازمست از برای نفساء استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از
برای انقطاع حقیقی

فصل در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که هرگاه پنبه که در فرج میگذارد خون با او برسد لیکن او را فرو نگیرد و متوسطه آنست
که خون در پنبه فرو رود و از آن تجاوز نکند و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد
یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجب و اگر خواهد نافله کند
هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای
هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از
نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم آن قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از برای

ع ۱ پس اگر از ده تجاوز نکرد تمام نفاس است و الا غیر ذات العادة ده روز را نفاس قرار دهد و ذات العادة رجوع بعادت کند و در نقاء متخلل احتیاط لازم ظم طبا

ع ۲ اگر از ده تجاوز نکند و اما نماز پس مطلقا قضا ندارد مگر نکرده باشد و از ده تجاوز کند ظم طبا مد ظله

ع ۳ یعنی صاحب عادت هفت روز ظم طبا مد ظله

ع ۴ در نقاء متخلل احتیاط کند ظم طبا

ع ۵ پس اگر گذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شد بر ده مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلل مکرر ذکر شده است ظم طبا

ع ۶ این شرط محل اشکال است بلکه هرگاه خون پنبه را فرو گیرد یک غسل واجبست از برای نمازهای بعد علی الاقوی ظم طبا

در احکام استحاضه است

هر نماز واجب و شرط است در هر نماز سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح
اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه کفایت میکند از برای
سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرائض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از
برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل کند جایز است و وضو باید بکند
با هر یک از اغسال هم چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است
و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم که گذشت
در حالتیست که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط
آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آنخون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی
است که خون یک نسبت باشد پس اگر تبدیل رو دهد مثل آنکه کثیره بقلیله برگردد یا قلیله بکثیره برگردد
حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره برگردد بقلیله کفایت میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهر
برگردد کثیره بقلیله کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بکثیره دو غسل خواهد
بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد
بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود
وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست
از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از
وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بدارد و بعد بقدریکه متعارفست در معلوم
شدن حال بآنقدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین
بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هر گاه ملوث بخون
شده باشد چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل یا وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن
خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل
حدث اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند
قول صحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل
میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثناء غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع آنرا میکرده واقع
شود اعادهٔ غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل

عه
اقوی
غسل استحاضه چنانچه گذشت
ظم طبا

سه
اگر در اثنا
یا بعد از وضوء یا غسل خون دیده
باشد و الا اعاده
نمیخواهد ظم
طبا

مه
امدن خون
استحاضه در اثنا
غسل استحاضه مبطل آن نیست
چرا که رفع حدث نمیکند
ش قدم ظم
طبا

در احکام اموات

تمیشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود بعکس خون حیض مسئله هر گاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند مسئله واجبست از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نماز های احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان آورد مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز با یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی یک غسل هر گاه فاصله عرفی نشود والا واجبست غسل اعادة هم هر گاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تا آخر نماز آن غسل یا وضو ضرر ندارد اما اینکه خون دیگر بیاید مسئله مستحاضه بعد از نمازش و از پی خود کرد خون ندیده بداند که بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت برد بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند هم اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر قطع شود در باطن و زمانی وسعت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن بیرون قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند مسئله هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است هم چنین اگر خون آرام بگیرد بعد از اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید مسئله هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هر گاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره هم ضعیفه مستحاضه هر گاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگاه ندارد بنا بر احتیاط و طهر با او ضرر ندارد مسئله هر گاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود هم رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط مسئله جنب یا حایض یا نفسا مثلا بخط قرآن بوسد ضرر ندارد اما تا خیر احتیاطا کادر حکم بدنست

فصل در احکام اموات و در آن شش فصلست فصل اول

در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل نمودن بر مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودنست و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چرک

باتجدید وضو طم ظله

این احتیاط ترک نشود غسل فرج واجب نیست و هم چنین نیست تغسل اگر اغسال صلوتیه را بجا آورده باشد طم ظله مد ظله

لکن اقوی عدم الحاق است طم ظله

در غسل میّت

که هنوز حیوة حلول نکرده باشد مثل میّت است یا هر دو زن یا مرد گوشت کنده شود مشتمل بر موجب غسل نمی‌شود
غسل و دفن لازم ندارد بخلاف عضوی که از آدمی جدا شود بنابر آنکه غسل آن با دفن میّت واجب کفایت است
یا بیمعنی که بر همه مکلّفین واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی آن
است که بنابر امور کفایتی میّت شوهر است نسبت بزن خود چه آنکه زن آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد چه
منقطعه لکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدّم است بر غیر
مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدّمند
اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیّت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ورثه
عمل نمودن است بوصیّت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و
اولاد مقدّم بر جدّ و جدّه و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدّم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از
ان ولاء عتق مقدّم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدّم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک
از مراتب احتیاط مقدّم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و امّا ارباب طبقه واحد
پس پدر مقدّم است بر مادر و اولاد و اولاد و اولاد ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدّم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدّم است بر غیر بالغ ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیّت بپدر و مادر مقدّم است بر کسیکه
نزدیک باشد بمیّت بپدر و مادر مقدّم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیّت اگر غسل داده شود میّت بی
اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میّت شیعهٔ اثنی عشری
باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش
از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در همه صورت آنست که نیّت غسل را شیعهٔ اثنی عشری
بکند بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیّت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود غسل را اعاده
نماید در همه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده میّت مثل میّت باشد در ذکوریّت و انوثیّت
مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زنان او را غسل بدهند و دختر سه ساله اگر مردها او را غسل بدهند
ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک
است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار و هر چه از اهل کتاب باشد
و هر چه از غیر ایشان امّا در مخالف واجب بودن خالی از رجحان نیست و در حکم میّت است سقط او یا قطعه
که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن واجب است غسل دادن
و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میّت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق و جدا شده از زنده

سلمه
احوط
در تأخیر بودن آن بعد از غسل
غسل شدن تقدیم آنها ... العالی

صح
بلکه وجوب
خالی از قوّة
نیست ظلّه العالی

در ولایت
داشتن ... بعد ... اشکالست
ظلّه العالی

سلمه
علی الاحوط
ظلّه العالی مدّ ظلّه العالی

عشه
احوط
محارم نظر بر جائز نمود
است بلکه خالی از رجحان نیست
ظلّه العالی مدّ ظلّه
العالی

عشه
این احتیاط ترک نشود
مدّ ظلّه العالی

سلمه
بلکه اقرب وجوب
است لکن ... طرف آن مذهب
شیعه ... ظلّه العالی

واستخوان بی گوشت است یا ان و هم چنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب
است در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر ان نه واجب است نه سنت و هرگاه چهار ماه
کمتر داشته باشد واجبست او را که در پارچه پیچیده و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت
پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست رو
بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بپشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای
او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط
مراعاة انست بعد از بیرون رفتن روح تا بعد دفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر
مرد باشد یا زن یا طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم
یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجبست از برای میت
و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او **فصل دوم در کیفیت**
غسل واجبست غسل دادن میت را بسه غسل بسدر و بکافور و با بخالص و واجبست
ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان انکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل
دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس
بنحویست که در غسل جنابت گذشت و هم چنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن
شروع در ان نماید و اگر هیچ اب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از ان سه غسل و یک تیمم
بدل مجموع و اظهر کفایت اخر است و هم چنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت
او را مثل انکه سوخته باشد یا ابله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت
و تیمم را باید بدست خود بعمل اورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسلست **مسئله**
هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون
اورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک در جنبش دارند حرام است شکافتن پهلوی او را
و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور در اب در زیاد بی
بقدریکه از اب مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست **م** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او
غسل اعاده نمی خواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله ان تا امکان اگر
چه در قبر هم گذاشته باشند او را **م** هرگاه اب کفایت سه غسل نکند با انچه هست بترتیب غسل دهند و بجهه
باقی دیگر تیمم بدل ان دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با بخالص بدل هر یک غسل دهند از جانب نیت بدلیت هم

ص ١
کفایت شستن
هر عضوی پیش از شروع
در غسل خالی از قوت نیست اگر چه
ما فی المتن احوطست
ظم طبا

ص ۳
اهل احتیاط
ترک نشود منه
ظم طبا

ص ٤
احوط
سه تیمم است و قصد
ما فی الذمه در سیم مغنی از همه
است و هم چنین در فرض بعد
ظم طبا متطلما الغالی

ص ٥
بلکه اقوی
منه ظم طبا

ص ٦
محل تامل است
ظم طبا

در کفن میت است

اگر میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور آب خالص او را غسل دهند و نزدیک کافور در حنوطش کنند و هم
چنین بوی خوش دیگر **مسئله** هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس
و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا کیسه در دست
کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار
بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن او یا او دفن کنند و احوط آنستکه
[illegible] هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر بجهة غسل دادنش جایز است و اگر بتوان
[illegible] نبش قبر از برای آنکه پیش از دفن بعمل نیامده جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد
که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مال غیر با او دفن شده باشد **مسئله** میتی که
دست رس نباشد از کردن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن
هر کس شود هم نجنه که میت را غسل بدهند و لکن اگر دفن میت بهم نداردن جایز است اما از برای
میت دیگر احتیاطا بشوید **مسئله** اگر علم برسانند غسل این میت اعتبار ندارد **فصل سیم**
در کفن واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح بسه پارچه
و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از اسراف احتیاط باشد و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق
را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول اندکی زیاد باشد که
توان هر دو سر آنرا بست و از عرض اندکی زیاد باشد که بر روی هم بیفتند و طرفان و افضل بلکه احوط در
پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر آن
استکه از ناف ببالا واجب از این بنا دون کما و در بر نکنند چنانچه اگر صغیر باشند یا باشد از مال صغیر بر نداره
و اگر ممکن نشود مگر یک پارچه یا دو پارچه آنچه ممکن است چه یک پارچه چه دو پارچه بلکه اگر مقدور باشد
نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت کفن آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم
بر لفافه باشد و شرط استکه از اسباب پوشاندن آنچه را که در نماز است و جایز نیست مغصوب
بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول
اللحم باشد و مستحب استکه خوش قماش و صاف قیمتی باشد و احوط آنستکه کفن نباید از پشم یا از
مو و کرک باشد هر گاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف زمان اصحاب
آنستکه جایز نیست و کفن بر ورثه مبشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر
شوهر است هر چند زن مالدار باشد اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موثقا در اتفاق کند

[illegible]

اقوی جواز است

ظم طبا

مسئله هرگاه احتمال بدهی که بعد از احتیاج غسل میت بقصد قربت میت را غسل مید هد اجر دادنش ضرر ندارد

ع

در صلوة میت است

و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند
در آن مسمّی و اگر بیش بیارد حنوط را بر غسل کفایت میکند و فرقی نیست در حنوط ما بین زن و مرد و خنثی
و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این حنوط و وجوب بمیتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش
نزدیک آن نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه از ذریره و چه در تغسیل **مسئله** جایز است
در حال تعذّر بلکه وجوبش خالی از قوّت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجّس و چیزهائیکه جایز نبود در نماز
اختیاراً مگر غصبی **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر جزئی از او آزاد باشد و ابعض و بقدر
ملکیت با مولی نباشد زاید بر آن هر اقوی آنست که بیت المال دهد و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه
واجب است بر او کفن **مسئله** خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی
گذارند که هتک حرمت نشود و نیز نهند هر موضع جریدتین ثابت مستحب موکد است و باید تر باشد و اینست مادام که
تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید غیر اینها خوب نیست و بر پیشانی نیز باو
نبویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابّه خصوصاً در صورتیکه مسافت بعید باشد یا در نقل
بعتبات مشرّفه باشد بر حامل نیز او هر دو میت را یکقبر هر گاه دفن کنند کراهت دارد اگر چه محرم هم
باشند **فصل چهارم در کیفیت نماز میت** بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعهٔ اثنی عشری
باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد قصاصاً یا خودش خود را کشته باشد یا ختنه نکرده یا غیر
ایشان باشد از ارباب کبائر و واجب کفائی حتّی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب
است اگر زنده متولّد شده و اگر مرده سقط شده باشد حنوط نماز نکردن نیست بر او و هم چنین واجب است بر
میتی چه در حال تقیه و چه در غیر حال تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمّی
باشد چه غیر ذمّی و لیکن جایز است بر بعضی از فرقه مثل ناصبی لعن کردن بر آن بنحویکه مناید و ملحق می
شود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولّد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه
و هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هر گاه
در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولّد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلّفی
لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلّفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد
صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلّفین بتکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و تفصیلش
گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن نه دهد احدی را بجماعت
و خودش نیز اقتدا نکند یا قابلیت نداشته باشد یا ممنوع بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن اذن نمیشود و نماز فرادی خواهند کرد

مسئله
وجوب غیر کفن بر زوج معلوم نیست ظهیر طبا دام ظله العالی

مسئله
معتبر است از محل یا امکان نوبة اولی بعد
آنچه مسلم است و بعد از آن
بید یا انار و بعد هر چوب تری
کافی است علم لها
مدظله

در نماز میت است

باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب مذهب شرعی نباشد احوط با ولی گذاردن امر است بر ولی هر چند
سزاوار نباشد ولایة او نیز ابتدا حاکم الا از فوق نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است زیرا که منصب حاکم
با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام
است بگوید و بعد از آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم دعا از برای
مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ
اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ
وَ الْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و اگر زن باشد میت اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ بگوید و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند و این اقل واجب و مختصر نماز میت است
لکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد
چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً اگر پدر و مادر طفل
هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از آنها کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد
بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَ اَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ خوب است
و اگر از مخالف باشد یا ناصبی که بتقیه بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ
جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ سَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اخْزِ عَبْدَکَ فِی عِبَادِکَ
وَ بِلَادِکَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِکَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِکَ فَاِنَّهُ کَانَ یُوَالِی اَعْدَاءَکَ وَ یُعَادِی اَوْلِیَاءَکَ
وَ یُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله بودن
با امکان و گذاردن سر میت و ابطر... است نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت
را نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است بر پشت
خوابانیدن میت یاد داخل **مسئله** در جائیکه شخص نتواند نماز میت را از حفظ بخواند و عمر و هم
نباشد که حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرری ندارد **مسئله** شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام
با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت را به پشت خوابانیدن و با عدم مکان و ترک مانع
صحت صلاة و نسبتا دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئله** مستحب است
... اگر نخواهد غسل کند با وضو نماز دهد هرگاه یک فرزند بر میت نماز کند از دیگران ساقط
و در جماعت اگر ... باشد بعضی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند **مسئله** در نماز میت شرط

ابن حنبل ظ ترک نشود مهما رحمه الله ظم ظله

اقوی کفایت بودن سر میت است بیمین مصلی و لو بالفعل در طرف یمین و نباشد. ظم ظله مدظله العالی

در کیفیت نماز میت

نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت در نماز میت اگرچه ستر احوط است بلکه ترک [illegible] مسئله نماز میّت موافق
مشهور و بهتر اینست که بعد از تکبیر اوّل بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ
اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلیٰ جَمیعِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ
وَ جَمیعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ
الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ
اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً
فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی اَعْلیٰ عِلِّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلیٰ اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ
یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ و امّا اگر میّت زن باشد ضمیرها که راجع است به میّت مؤنث بیاورند و هر گاه [illegible]
نداند که جنازه [illegible] در آخر دعا بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْاِنْسانِ الْمَیِّتِ
هم صرف [illegible] مسئله [illegible] شرط است یعنی باید مأموم [illegible] امام [illegible]
هم چنین از نماز [illegible] هر گاه دعا [illegible]
بکلام آدمیین [illegible] مسئله [illegible] تکبیر که رسید
تکبیر بگوید و تکبیر اوّل خود [illegible] دعای [illegible] دعای دوّم و سیّم را و اگر [illegible]
مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید [illegible] دعا [illegible]
بگو [illegible] مسئله [illegible] میّت [illegible]
نماید [illegible]
بجا [illegible] و هر گاه [illegible]
[illegible] را بر پا ببندند و در دریا اندازند یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را
در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اوّلست با امکان و اگر میّت زن [illegible] مسلم باشد چه کتابیه و چه
غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن [illegible] دفن نمایند تا آنکه طفل رو به قبله باشد
هر گاه طفل صاحب روح شده باشد [illegible] در صورتهائی که بعض آنها در ارشاد
ذکر نموده ایم و هم چنین حرام است [illegible] و کندن [illegible]

[2] نقل کردن میّت [illegible] دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه در مشاهد مشرفه [illegible] مشهور

بلکه اگر بیرون هم نماز کرده صورت صلوة محفوظ باشد بلکه بطلان تا بتکلم عمداً هم معلوم نیست اگرچه احوط است ظم الطباطبائی مدظله

[illegible] و هم چنین [illegible] دام ظله

مسئله ۲۶

عذر افاد و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه
بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه
از اول قصد نقل میت را نداشته باشند نبش جایز است یا نه و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است
یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن دعا و
قرآن بکفن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند بجائی از کفن بنویسند که مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن
و دعا بوده باشد **مسئلة** استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهة احترام میت ضرر
ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که مستحب است و آن دو رکعت است در
رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلنا
بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم شخص را بجای
فلان ذکر کند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع
نشده ام و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش
درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه
هر کس میتواند داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد و ثوق و خوابم
جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که ما و داده اند که تحصیل نماید
مسئلة نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله احد بخواند و فورا ملتفت شد
آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها
خالدون است بنابر احتیاط **مسئلة** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند
و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد هر گاه بکفری مثلا بدهند بشخص که نماز وحشت
بکن لازم میشود بر او و اگر خواهد نکند نماز را پول را باید رد کند **سؤال** در زنها که منحصر است صحیح
القرائة بدو و سه نفر مثلا و باقی قرائة خود را درست ندانند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه
جواب نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را اگر نفر بیشتر
از دو رکعت میتوانند بخوانند یا نه **ج** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند

واگر بعضی اهل
ثواب باشد نه بعنوان لیلة
الدفن بی اشکال منتظم
طاب مد ظله

کتاب الصلوة

باب اول و در آن چند باب است **فصل اول** در نماز ادا و در آن چند فصل است و اقسام نماز و اقسام آنها و در آن چند فصل است

در عدد نمازها و اقسام آنها بدانکه نماز واجب بر ده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عید و نماز استیجاری و نماز

والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عید و نماز آیات و نماز میت و احوط وجوب است نماز یومیه بر هر
مکلّفی که خالی از حیض و نفاس باشد و عاقل باشد شرعاً بر طبق اختیار یا اضطرار در شبانه روزی
پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب
سه رکعت و از برای صبح دو رکعت که روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً است و طوریکه
بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی
کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجب بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت است اول آن
از فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال یعنی وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار
در سمت سر است تا اینکه سایه مثل شاخص بشود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی
بماند بغروب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز
ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص بشود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز
مغرب از غروب بمعنی است بر طرف شدن شفق مغربی آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب
آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا
و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم آن بعد از
گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دوم
آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب بر طرف شدن سرخی که در سمت
مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت
راس ستارهائیکه طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است
بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب
ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطهٔ جنوب بایستند و همچنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن
آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از بر طرف شدن آن و لیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که
آفتاب بر سمت راس اهل بلد در روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر این صورت است غالباً
لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بآن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه
از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن پس اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام
نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض از آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را ندانسته باشد
چه ندانسته باشد چه فرا بشناسد نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه جاهل و غافل است که وقت

۱ منه
بلکه تا مغرب
در بعضی از صور و آن در
جائیست که نماز عصر را مقدّم داشته
باشد بر ظهر فراموشاً تا وهم چنین است
نسبت باخر وقت دوم مغرب
دام ظلّه
ظلّه

۲ منه
بلکه بعید
از ذهاب شفق است
تا ثلث شب
ظلّه

در اوقات نماز است

داخل نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن دخول وقت را اظهر صحت
است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه
از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لکن احوط
اینست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه اش فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را
هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر
کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در اثنای آن نماز باشد عدول
کند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد صحیح است و اینهم در وقتی است که در وقت مختص بنماز
ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هرچند
قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرائض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه
در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب **مسئله** وقت نماز چهار عنوان
دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا و بعد
معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط اینست که در وقت نیت قضا را بعمل آورد و همچنین است
عکس **مسئله** وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال معلوم میشود بسبب کردن میخی بر زمین مسطح
اگر سایه آن کم میشود زوال نشده و اگر زیاد میشود ظاهر شده آن وقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص بظهر است
و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک ظهر و عصر
مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر
شاخص شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت انسان است زیاد شده
مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینست که
سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است
قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر دو وقت است
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر
وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا
تا بقدر یکه نماز عشا مانده نصف شب بشود آن وقت مختص نماز عشا است اینها بوقت اختیار است و وقت اضطرار که بجهة عذر باشد
آن بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق آن وقت مختص بنماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت
مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب و وقت اجزای

ط ۱
دور نیست
صحت با تمشی قصد قربة
ظه طباطبائیه

ص ۳
اقوی جواز اعتماد
بر قول عدلین است بلکه
بر اذان عدل عارف خالی از قوة نیست ظم طبا

ع ۳
این احتیاط ترک نشود
ظم طبا

عصر والعشاء
بلکه [illegible]
واظهر در صورت تقدیم عصر و تذکر
بعد از فراغ چنانچه مفاد نص صحیح
است که از ظهر است آنچه بعد
بجا آورد لکن [illegible]
[illegible]
[illegible]

ص ۵
اقوی جواز [illegible]

بودن فضیلت
عصر بعد از فراغ از ظهر الی [illegible]
خالی از قوت نیست
ظم طبا

ت ۷
محل منع است چنانچه
معلوم شد ظم
طبا

در اوقات نماز است

عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب بوقت است بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرق ظاهر
شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب هر اگر از برای هر نماز مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد
باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربة مطلقه **مسئله** باید تا یکی که عذر ندارند علم بوقت داشته
باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد
اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل کور یا خبره یا آنکه مانع در هوا باشد
مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام
نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است
مسئله هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی
نبود باطلست نمازش هر دو را باید قضا کند اما رد واجب نیست اگرچه احوط است هرگاه اعتقاد داشت
که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بود نماز ظهر را در آن وقت
بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود نه قضا بنا بر احوط **مسئله** با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر
معتبر و نسیانا بوقت نماز باطلست اگرچه بعض نمازش هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت
شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده
باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد که غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند هر افضل آنست که هر
فریضه را در اول وقت فضیلتش بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز
ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا کسی که منتظر جماعت باشد یا عشاء
که نفسش با او در نماز نباشد یا کسی که دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو
نماز کند یا مربیه طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بجهة یا
کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کذا است پس تاخیر اینها مستحب است کسیکه عذر دارد و امید
بر طرف شدن عذر دارد واجبست بر او تاخیر نماز از اول وقتان هر در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه
ترک کند نماز مستحبی را احتیاطا مگر نافله خود آن نماز را و اگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا میاورد در آن وقت
ضرر ندارد **مسئله** شرائط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن مثلا هرگاه شخص تفصیل
نداند و درست بجا بیاورد و بدون تزلزل و شک هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و
شک و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش عارض و صحیح است اما آنچه عادة اتفاق میافتد در نماز بالنسبة بحال شخص مثل

[illegible] تا حصول علم [illegible]

در وقت فضیلت

ص ۱
جواز اکتفا
خالی از قوت نیست خصوصی
کننده ظم طبا
مدظله

ص ۲
این احتیاط ترک نشود
ظم طبا مد
ظله

ص ۳
اقوی جواز
نیت اداء است ظم
طبا

ص ۴
بطلان
ظهر در وقت مختص
بعصر در غیر صورت علم و عمد
معلوم نیست ظم طبا
مدظله

ص ۵
با اشتغال
با بنا نان فعلا ظم طبا

ع ۶
تاخیر نماز در
مسئله تیمم واجب
نیست ظم طبا

ص ۷
لکن واجب
نیست ظم طبا مدظله

در بیان قبله است

شك سه چهار و شك در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل
نکرده مشغول نماز شود صحت نمازش مشکل است اما اگر در بین نماز بر او رو دهد در مسئله که نادرا اتفاق می افتد
کرد انسته مشغول نماز شده با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت
بمظنه یا احتمال اخری عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش
والا قضا میکند **باب سیم در قبله** و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام
و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بان
واجبست در جمیع نمازها واجبی و شرط است در جمیع انها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه ابلق
ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بنحوی باشد مثل حالتی که در قبر میخوابانند او را و اگر بپشت بر زمین و روی
باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجب است در همان
بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو
و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با
قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا
با فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد
بمظنه بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است قضا ندارد
و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر ما بین یمین و یسار قبله واقع شده باشد
چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و
یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز ملتفت شود که از قبله منحرف
بوده است انحرافیکه باید اعاده کند بکر کعتی از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است
مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید انحراف در علم کند با استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علامتها
در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان
کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل عراق عجم بصره در گوش راست و غربی عراق
مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر
گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بجانب چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی
میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که مثل منکب در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان

ص٥
در نو صحت
وقت نیز اگر چنین کند
صحت بعید نیست میرزای شیرازی ظلهما
دام ظله العالی

ع٢
اگر چه احوط
است و هم چنین در یمین
و یسار ظم طبا مد
ظله

ع٣
بلکه خالی از
قوت نیست در صورتی که پشت
بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار
نیز شیرازی ظم مد ظله

ع٤
اینها محتاج
بتامل است میرزای شیرازی ظلهما
مد ظله

در مکان نماز است

نه بین ایشان نباشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکند هر گاه ممکن نشود علم امارات
شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظن میکند اگرچه بقول کافر هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد
خویش خلاف ایشان باشد وجوب دو نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین و در
صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه نداند بنا قبله ایشان بر غلط **مسئله** هر گاه شخص
نماز کرد بان جهتی که مامور بان بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا ان بعد از نماز اگر نمازش
ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام
میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم
اعاده است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بود اگر تقصیر
در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش **مسئله** هر گاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا وا
است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر ان
خروج از اسم استقبال **باب چهارم در مکان نماز** بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد
از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت یا اجاره یا تحلیل یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو
انها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد
و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد یا آنکه
رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر ان که منشا رضا مالک باشد و معتبر است که علم بهم رسانند
برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرسانند و مظنه هم رسانند میتوانند نماز کنند در ملک غیر لیکن این در غیر
صحراها و باغات نیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار راضی بودن
مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در انها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز
کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن
ایشان بلکه با شک در رضا ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی بودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی
نبودن ایشان ترک است و احوط از ان ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه
و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن
مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف انکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را اگر هر گاه علم
بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بداند نه حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام
باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد بعد در وقت علم بحکم هم برساند واجبست بر او اعاده

ص ١
امارات شرعیه
و سایر اسباب ظن در عرض
و احادیث منا ط ظن است بلی باید
مراعات الاقوی فالاقوی شود ظم طبا

صو ٢
بلکه اقوی عدم لزوم
است با فرض حصول قصد قربت ظم
طبا مد ظله

ص ٣
یعنی بحسب
تعارف و عادت مرز ظم
طبا دام ظله

عه ۴
یا مکان خالی
از قوه و یا قوه نه باحتیاط
است ظم طبا مد ظله

ش ۵
منا ط بطلان
در اینجا و در امثال ان علم بغصبیت
و حرمت فعلیه است پس جاهل و ناسی
حکم اگرچه مقصر باشد با عدم التفات
مثل جاهل بموضوع و ناسی ان نمازش
صحیح است و اما علم بفساد پس دخلی
ندارد مگر در تمشی قصد
قربت ظم طبا عد
ظله

در مکان نماز است

کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن خالی
از رجحان نیست اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه کسی او را حبس نماید ظاهر آنست که نماز کردن
او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را و در آنجا باشد و ترسد از بیرون رفتن بر بدن یا نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف
نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه بسته بودن باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا
غیر اینها از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه
اذن مالک بتصرف زاید را نمیتوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان
حبس بباطل و حبس بحق غیر معذور نیست و اما حبس بحق معذور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده
باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان
نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم
آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز
واجب سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در
حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار
واجب از موضع سجدهٔ پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست با تذکر یا نسیان احوط اعاده بلکه قضا است هر چند
واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب بودن قضا در غایت قوت است و هم چنین است حکم
فراموشی و هم چنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی
نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی
از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر اینها از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل
از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس
و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد
بر یکی از اینها که سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاءً صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از
سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن
صحیح نیست هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه
صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر
آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجبات نماز یا یک رکعت از آن **مسئله** هرگاه مالک نهی کند مکث در
زمینش را و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن بسمت طرفی نماز کند و اگر باذن او مشغول نماز شد

واگر نشستن را منع کند و ثانی اظهر
اذن ندهد لازم است اعاده لزوم
تصرف زاید ظم طبا مد ظله

احوط اقوی
عدم لزوم اعاده است ظم طبا مد ظله

بشرط آنکه قدرت
بر احتیاط یا استعلام از آن داشته باشد
شده ظم مد ظله

اقوی اختصاص حکم است بواجب اصلی
پس واجب عارضی حکم نافله دارد ظم طبا

لکن احتیاط در آن شد است ظم طبا

بشرط آنکه الذکر واجب شود ظم طبا

اگر نبوده اند

یکشنبه پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن
صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته
محمد الله طبا دام ظله

در مکان نماز است

و سعت وقت بر وی و ضرر عظیمی باو نمی‌رسد بیرون نرود احتیاط بر وی و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت
وقت باشد استیناف نماز کند و اگر هم چون میداند نشسته بود راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد تنها اگر وقت
وسعت دارد نماز را قطع کند بر وی و اگر در حال رفتن تمام کند و بعد استیناف کند احوط است اگر وقت تنگ است
در حال بیرون رفتن تمام کند نماز را **مسئله** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند
و امتناع از دادن مظالم میکنند دارند نماز در آن چه صورت دارد با آنکه احتمال دارد که خود مورث رد مظالم
کرده باشد یا آنکه این ملک را در حیات خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و بر فرض حکم جواز نماز در آن
هرگاه شخص چیزی از آنها اجرت بقصد و بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و بعنوان حکم
حیثیت با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقراء که اگر نکنند بهیچ فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر
احتمال که نوشته اید قائم باشد بر وجهی که شرعاً توان بان احتمال بنا گذاشت عمل بان خوبست لکن باید که در حیوة
در دست او بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده است کلیه اعتنا باحتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر اینکه
محتمل قوی نباشد بر صحت آن و احتمال اینکه مظالم را خود رد کرده بوده باشد بی‌نتیجه اما با علم و یا احتمال اگر حصّه
حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن
گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسن بفقراء بموجب مزبور عمل نماید **مسئله** با مهرهای مشاهد
مشرفه و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً اگر بقصد تملیک بکند بعد
هم بگذارد بهتر است **مسئله** در بازار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما
فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز در زمین و فرش
و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بوده باشد صحیح است احوط آنست که پیش از قبر امام
نایستد بلکه محاذی هم نایستد و اولی آنست که در حال اختیار در جوف کعبه و بام آن هم نایستد و مکروه است
نماز کردن در کنار بیت حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل
بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که در آن گاو و گوسفند
و اسب میمانند یا نه و الاغ و هر مکانی که شخص در راه عبور خلق اگر مضر بحال عابرین نباشد و الا حرام است و
نماز هم باطل است و بر بام نه موضع‌ها و در مجرای آب هر چند آب جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره
زار و این چهار مکان صحیح‌تر و وادی ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خسف شده و
الله بر روی و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد بآتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش روی هرگاه آتش
افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صورت بکند اگر چه

ص بلکه اگر ضرر نباشد نیز ظاهر طبا مدظله

صه بلکه احوط ظم طبا مدظله العالی

در لباس مصلی است

عین مجتهد باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص
را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد و ظرف بول در آن باشد و نیز با هیکلی و نیز با پیش روی او نیز [illegible]
منفی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز
کردن مکروه است و مستحب است بر نمازگذار یکسترهٔ پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط
کشیدن باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحبست نماز را در مسجد بجا آورند و مفوضست
که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا (ص) معادلست با ده هزار نماز و در غیر آن
و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در مسجد ۴۰
بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه (ع) افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین (ع)
معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد
الحرام والله العالم **مسئله** ملکی در تصرف شخص است که خبر میدهد بغصب بودن آن اعتبار بقول
خبر او و نجس هم نمیخواهد و نماز در آن صحیح است **مسئله** بنا بر نماز های زن و مرد یا پیش از مرد
باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط [1] ترکست و هرگاه حجابی در میان ایشان باشد
که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از نماز
فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد و پیش رود که سجده گاه زن پشت
سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است
مسئله در مسجد مثلا اگر فرش سنگ یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد و از حرم های
مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد
مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نمازکننده و محمول و غیره واجب و شرط است پوشاندن
عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در
مرد قبل و دبر و بیضتانست و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق
ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر
روی و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است [2] مگر مقدار واجب از موضع سجود از
پیشانی و واجبست بر او پوشانیدن موی [3] سر نیز و واجبست طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت
آن و همچنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس
و رخت غصبی که چیز پوشانندهٔ عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن

[1] و اقوی جواز است ظم طباد ... ظله العالی

[2] خصوصا با ظن ... از قدمین ... دام ظله

[3] در کتب ... که محاذی ... باشد پوشاندن ... در نماز ... ظله

در لباس مصلی است

پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد به نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نمازش صحیح است و هم
چنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات
مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان مأکول اللحم مانند که تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد
و همچنین جایز است بودن رخت نماز که از پشم و کرک و موی و پر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد
یا از مرده کنده شده باشد و بنا بر قید بر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است به بدن مرده یا مو
و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز باشد بلکه هرگاه از پوست هم باشد و لکن احوط
اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با پنبه و نماز در آنها صحیح باشد
هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه و مادامی که ممزوج مضمحل نشده بنحوی که با اسناد او را حریر و حرام است بر
مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشانندهٔ عورت
نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه از پوشیدن حریر باشد و جایز نیست
نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و همیان و جایز است بر روی فرش حریر
نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط
آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکند و مثل سجاف است دمهٔ کلاه و تکمه و نخی که با آن رخت میدوزند
و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر
از برای زن چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در
آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر
طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام
نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام
بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر مأکول اللحم
و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیرها از بول و روث و عرق و آب دهن و بینی و اشک
چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی
باشد که نماز تمام شود در آن و چه نشود و لکن همهٔ اینها در وقتی است که گوشت داشته باشد که آن خورد
و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر آن مأکول اللحم جایز نیست نماز در آن و
اگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه
آن از مأکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز بودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن

عه
اقوی با صحت
سجاف جواز است
ولو آنکه باشد ظلم لنا مد
ظله

عه
اقوی جواز است در مشکوک
المأکولیه ظلم لنا مد ظله

عه
اقوی در همه مفسد
است مطلقا ظلم لنا دام ظله

در لباس مصلّی

گوشت آن حیوان را و معلوم نباشد در آن نماز نشسته واجب نیست اعادهٔ نماز ۸ مسئله آنکه کفن
زن پوشیده باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد امّا در سجده که بر رود باید احتیاطاً بپوشد
مسئله اجزاء حیوانی که شک دارد از حرام گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز در
آن صحیح است مسئله نجاست آدمی بجز آنچه قبلاً در باب نمازگزار مثل نجاست حلال گوشت است
نماز با آن صحیح است هم اجزاء آدمی غیر همراه نمازگزار باشد اجتنابش مستحب است مسئله ۲ در موی دار
همراه نمازگزار ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریانی مو یا بدنش بپوشد زیر چادر پنهان باشد که
از نامحرم محفوظ باشد امّا وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه منفرد ناشده باشد آن
بدنش آن زن نمازش باطل است مگر آنکه مثل لباس فرض دهد او را ۹ مسئله در بین نماز هرگاه شخص
بفهمد لباسش غصب است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور
کند یا کشف عورتش میشود اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند امّا در ضیق وقت اگر ممکن شود
از خود دور کند و نماز را تمام کند ولو عریاناً امّا اگر منحصر میشود بیرون کش اگر از خود دور کند لباس غصب
نماز کند ضرر ندارد ۱۰ مسئله اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار
دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند امّا در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و
نماز را تمام کند برود والّا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن بعض جهة نماز تخفیف دارد لکن احتیاط
است امّا اگر لباس و بدنش هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند مسئله
لباس نمازگزار اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و امّا مثل رطوبات و موی در لباس نماز
گزار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست مسئله شک در غصب
بودن محمول یا لباس نمازگزار اعتبار ندارد مسئله کهنهٔ روی قروح و جروح که خون آلوده میشود
حکم روی زخم است بتکلیفش عمل کند نمازگزار هر لباس حریر ده یک مثلاً غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد
ضرر ندارد و اگر نمیداند که حریر محض است یا مخلوط میداند و با آن نماز کرد بنماز گذشته اش ضرر
ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نمازگزار اولی اجتناب است مسئله
لباس پوشیدن از برای نمازگزار کراهت دارد مسئله لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا یا فقط حریر باید
عریان نماز کند یا بدرت مسئله وصلهٔ حریر در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش
احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست بسته باشد ضرر ندارد و امّا اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد
احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل

اقوی وجوب نماز در لباس نجس است اگرچه احوط جمع است

اقوی صحت است فقط مگر آنکه بشخصه مغصوب باشد

اقوی جواز صلوة است وصله جواز است چنانکه در سجاف گذشت

در لباس مصلی است

کان اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد هم حایل در میان مردان و زنان که سواد ایشان نما
باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد آنرا پس برد یا از جا خود قرار نگیرد ضرر ندارد مسئله
نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع
کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط
و اولی قضا است مسئله اگر در اثنای نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت
قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند دور کند و تمام کند و اگر نتوانست
قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شد بنجاست نمازش صحیح است
و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنا
بر احتیاط از برای نماز گذاردن اما فرو خفتن جایز است و احوط اعلام است مسئله فرش زیر مریض
حکم لحاف رو پیش را ندارد که باید پاک باشد از برای نماز هم معفو منست مربیه طفل با فقد رخت بر شستن
جامه اش یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت هم مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه
و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را
مستقلا براندازد کند و از خون غیر که همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است هر گاه
مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است هم
هر گاه شخص بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله هر گاه
چیزی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند
و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نماز گذار باشد و ساق پا را پوشیده باشد
و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هر گاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن
چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند هم لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد و
نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است سؤال گلابتون را اگر یقین طلا داشتن آن ندارد
چه احتمال غیر و دکر و بلکه باشد یا آنکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز
چه حکم دارد جواب اگر یقین بطلا بودن نیست جهت نیست که جایز باشد با احتیاط شدید و اگر یقین
و شک در استهلاک باشد نپوشد سؤال لباس مجتمعی در میان بسیت لباس را هر مشتبه شد با شبهه
محصوره است یا نه و نیز از غیر محصوره چیست جواب ظاهرا محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این
باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بتنهایی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلا

ط: بلکه اقوی جواز است و لو هیچ حایل نباشد نظم طبا

ص۲ه: اقوی عدم منع است ظم طبا

ص۳: علی الاحوط میرزا نظم طبا

ص۴ه: اگر خون محسوب نباشد ظم طبا مد ظله

ه: اقوی جواز است ظم طبا مد ظله

ه: بلکه و لو نپوشیده باشد ظم طبا مد ظله

۷: بلکه مطلقا ظم طبا مد ظله

در لباس مصلی است

اعتنا باین احتمال نکنند و او در حکم عدم شمارند و تکلیف با جناب یاد را در این صورت ضرر ندانند و اگر اتفاق افتاده و واقع شود در محذور مخالفت واقع او را معذور شمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصور طاهر است و اما اجتناب از جمیع اطراف شبهه در محصور اگر تکرار کند نماز را زیاد بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یکی یقین بهم رسد که نماز نموده باشد با ظاهر واقع شده نماز صحیح است اگرچه بعضی از علماء شاید در این صورت حکم کرده باشد که نماز نماز را باید کند **سؤال** لباس را که البون در وی مینشستند یا در لباس زر اطلس کلابتون میدوزند از طلا یا نقره صلوة با اینها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نمازهم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاسات از لباس و بدنش نماید چه بکند بعد روزها یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نمازهم به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و در جائی هم که بوده است و منحصر است به همان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و ممنوع اند از آن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلی نماز است که لباس او نجس است و در حین نماز فضیلت وقتی او هم تنگ است اگر نماز در او هم بزند نماز او قضا میشود همان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز در وقتی بوده که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بوده نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که متذکر شده باید مراعات تکلیفش را در حال نماز کند یا انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردن است یا همین طریق و با همین لباس نماز کردن است و اگر شروع نه در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بوده احوط اتمام است و قضا والله العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بوده بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بوده شک دارد که آیا زیاد از آن مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب** تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار نمازش صحیح است **مسئلة** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف هم نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار بغیر شبهه محصوره نباشد **مسئلة** هرگاه اسباب الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است **مسئلة** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط

سه اگر مراد صورت جهل بنجاست است نسیان چنانکه ظاهر سؤال است انچه از نماز گذشته صحیح است ظاهراً و در ما بقی بتکلیفش عمل کند و ظم لنا انا ظله

ص بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد ظم لنا مد ظله

ح لکن واجب نیست ظم لنا مد ظله

درشتن

در لباس مصلّی است

در شستن است هرگاه نجاستی در دهان هم مثل ظاهر است در عمد واحوط اعاده نماز است نه در سهو و
نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد مسئله اجزاء حرام گوشت و میته
نجس عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود
نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد هرگاه حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء
حرام گوشت اقوی اجتناب است و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز ملتفت گردد
شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز
متحرک شود اگرچه یک سوزنی هم باشد نماز باطل است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد
که نجاستی که در بدن بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی آنست
که آن نماز را اعاده کند مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشد در وسعت وقت
و بقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف
مسئله در نماز اگر خون دهن مستهلک شود بآب دهان فرو برو نماز را تمام کن والا اگر با آب خون را
فرو بری یا بریزی که لب نجس میشود باب چون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما
در ضیق وقت تمام کن نماز را مسئله درهم بغلی باندازه انگشت شصت دست است یا گودی کف دست
میباشد آن گودی که بر زمین هموار میگذاری که بر زمین نمیگیرد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر از
درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است هر اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است
و صدف همراه نمازگذار احتیاط دارد اگرچه معتمد آنست که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش
کرد و نماز کرد ضرر ندارد مسئله غذای لای دندان اگر بجوند تمام نجس شود از برای نماز اشکال
دارد احتیاط کند اما اگر مثلاً دست بر آن برساند نجس نشود و هرگاه بمضمضه آنرا پاک کرد نزد احتیاطاً
لب را بشویند مسئله آب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید از آن نجاست میشود و با آن رطوبت نماز
هم صحیح است اما فیها آن آب دین است بر ذمه مسئله مال حرام مثل نان در شکم شخص باشد نماز در آن
باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطاً بیرون آورد و مملوکه هم مسئله
شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بود با آن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود
جهلاً احوط نیز اعاده است مسئله عبای شانه زری که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش
با آن نماز کردن باطل است مسئله طلا بافته اگر حقیقة طلا باشد هر قدر که باشد نماز باطل است مثل ابریشم نیست که
در چهار انگشت هیئت سجاف مثلاً عفو باشد مسئله هرگاه شخص قرآن را بجهت ضرورت و ابری

وهم چنین اگر بتوانی ولکن بدانی که پیش از نماز بوده ظم لبا مد ظله

لکن واجب نیست ظم لبا

مگر آنکه ممکن باشد مقدار آب از آن تحصیل کرد

مد بمالک کند ظم لبا

بلکه وجوباً ظم لبا

اقوی عدم بطلان است فی المقامین ظم لبا مد ظله

نرخش

در لباس مصلی است

زخمش بر بندد از برای نمازش ضرر ندارد **مسئله** شخص دستمال کج بکمر بست و عمداً نستکه نماز
باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند **مسئله** شخص در بین نماز
فضله شب پره مثلاً در مسجد دید نماز را تمام کند و آن را بیرون برد ضرر ندارد و احوط اعاده نماز است هم
هرگاه در بین نماز همان شخص خون اندکی که معفو است فرو برد اگر فی بود و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست
معصیت کرده است **مسئله** مهر یکه در حرم یا مسجد باشد مثلاً بر آن سجده کنند بجنس مهر
کرا زکسی نیست اما اگر مردم بآن احتیاج دارند و کسی دو مهر روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد در صحت نماز
سؤال محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و قری که نجس باشد چه گونه است **ج**
در اینصورت که نماز در آن کرده احتیاط نماید و اینصورت ممکن مثل آنکه در قلمدانی باشد و نجس نیست
کم عیب نداشته باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر
حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابهای ساعتها اشکال است که منتقل
تامل است و علی ای حال بنماز مبطل ندارد و وجودش با مصلی ضرری بنمازش ندارد از این جهت **سؤال**
اگر سر عصا بقدر یکوجب نقره باشد یا تمام دسته عصا را نقره گرفته باشند ظرفیست یا نه **ج** ظرف نیست
سؤال شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود او بر آن کرده باشد
و در حین نماز فراموش کرده و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب بودن قضا اگر چه مراعات احتیاط اولی است **سؤ**
پوستی که معلوم نیست از حلال گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چه گونه است و همچنین استخوان
جواب بعید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است **مسئله** ما هو از بیرون آ
و نجاست ذاتیه و عرضیه محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگر چه از بلاد کفر
شود و همچنین از جهت اینکه از مشتبه است یا ملکی چیزی و مانند آن چیزها یکه حق حلول در آن
حکم مشتبه ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جهت عدم علم بحال و کم از چه جنس است از حلال
گوشت است یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و اینصورت معلوم
از غالب و مورد فتوا و نواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینکه آیا بید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است
یا نه اما حکم مشتبه از جهت حلال گوشت یا حرام گوشت بودن بنظر قاصر حقیر کما هو المقطوع بین العلماء
رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک و سیره عدم جواز نماز در او است و طریقیت ید و سوق در این باب چنانچه
در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست و

بنا بر احوط ظله العالی دام ظله

کذشت که اقوی عدم مضریت مجهول الجنس است اگر چه اجتناب قبل الصلوة انسب است ظله العالی دام الله ظله

بلکه اقوی عدم حرمت است ظله العالی ظله

در اذان و اقامه

هر کس عمل بمعتقد خود نماید بنابراین هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن
در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد اینست و باین معنی خبر میدهند و اگر کسی نداند و یا خبر جماعت و سایر
اسباب خاطر جمع نشود نمیتواند در آن نماز کند بنابر آنچه گذشت ماهوت پوشیدنش در غیر نماز عیب ندارد مطلقا (ط)
و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** در مقارنات
نماز و غیره و در آن هشت باب است **باب اول** در اذان و اقامه بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله
اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد
ان محمداً رسول الله و شش حی علی دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة و دو تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای
آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت
حضرت امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست لکن بقصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت رسول خوب است
و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت (عه) نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه
نماز است باطل است و حرام است **و اقامه** مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن
یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول
اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن به یک فصل در حال تعجیل و سفر و لکن
اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو را یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنج
گانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد (سه) چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه او
باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند
و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص
است در ترک اذان دوم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص
است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجب و سنتی اذان و اقامه نیست لکن
در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة
و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک
کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هر گاه
جمع کند ما بین فریضتین و هم چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین از نماز عشا
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنابر اقوی سقوط (عه) اذان و اقامه
از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت بکنند

(ط) گذشت که اقوی جواز نماز در مشتبه بماکول است هر چند باشد ظم طبا مدظله

(عه) یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن شیخ قده ظم طبا مدظله

(سه) احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد در غیر موارد سقوط ظم طبا مدظله العالی

(عه) سقوط در اینجا بر وجه رخصت است علی الاقوی بلکه رخصتی بودن سقوط اذان در موارد متقدمه نیز خالی از قوت نیست ظم طبا مدظله العالی

باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن داشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد و نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بدانند عدالت امام را یا ندانند یا بدانند فسق امام را ولکن بدانند که نماز جماعت برپا شده باشد از تمام ماموین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحیح است یا بر وجه فساد و اگر بدانند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر و عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو متفق باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نماز بلکه حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بدانند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرقی نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقطست از هر که وارد بشود ما دامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتیکه دویم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط نمیشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را باید بعربی و صحیح درست و بموالاة و ترتیب گفتن و نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال آن بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیر آن از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن است

مسئله مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصولی را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و بتانی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد

[1] سقوط در غیر مسجد معلوم نیست فلا تترک الاحتیاط مد ظله

[2] این تعمیم خالی از تامل نیست فقدر متیقن صورت تنافی است اعلی الله مقامه مد ظله

[3] محل اشکال است بلی اذا ترافعا زبیت المال جایز است مد ظله

نموده باشند و واجبست ایستادن بر روی دو پا و پاها را باید از یکدیگر ابعد ننمود و نگذارد که بیرون
رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن
بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر بتواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن
در بعض آن واجبست ایستادن بقدریکه ممکن است او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء
پیش و جزء بعد باید بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند بوضعیکه عاجز است و اگر در
بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه نشسته و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر
نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز
نشستن عجز است که در وسع خود نبیند او را و اگر با عاجز بودن ایستاد نماز کرد نماز او باطل است و کفایت
نمیکند در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد تحمل شدن آن یا باعث شود زیادتی مرض را یا احداث شدن
مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر
عاجز شود از درست نشستن بنشیند هر قدر که ممکن او است و اگر عاجز شد چه بخوبی باشد
بخوابد و خوابیدن بدست راست و بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر بتواند و خوابیدن بر دست چپ
رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن یا بقبله اگر بتواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر اینکه عاجز
شود و احوط تاخیر نماز است از برای صاحبان عذر تا آخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن عذرهم اگر مردد
شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هر گاه قادر با راه
رفتن باشد و نتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئله** از ایستادن که مرتبه اعلی است اگر
عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن
است هر گاه قدرت بهم رساند باعلی بناید باید با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطل
است

فصل در اداب قیام

مستحب است در قیام انداختن و منکب را گذاردن بر ران
دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم هم و چشم باخشوع
بر موضع سجود باشد و نظر است بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و پاها را محاذی بگذارد و میل بپا نکند
و انگشتها پیش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز
کند سنت است که زانو را بلند کند و دو الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از
سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفی
است نه حقیقی هم نماز در طیاره تا آخرش تا بعد از نصف شب عمداً مرخص بنشیند بلکه باید با حالت نماز

طاب
اقوی جواز ایستادن
بر یک پا است و همچنین بر
رؤس اصابع یا اصول قدمین
اگر چه احوط خلاف آنست
ظم طاب ثراه مد ظله

عمو
تقدیم سابق
هر گاه لاحق قیام رکنی باشد
خالی از اشکال نیست پس احتیاط
طو
ترک نشود میرزا
ظم طاب ثراه مد
ظله

طو
منکر این نماز
ظم طاب
سو
بلکه وجوب
آن در این صورت خالی
از قوت نیست ظم
طاب ثراه مد ظله
عم
احوط جمعست
ظم طاب ثراه مد
ظله

کند پیش از نصف شب **مسئلة** نماز مستحبی را یک رکعتا ایستاده و یک رکعت نشسته یا بر او رفتن
بجا آورند ضرر ندارد

باب چهارم در تکبیرة الاحرام است

و در ادعیهٔ ماثورهٔ در تکبیرات افتتاحیه مستحبه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه میفرمایند
در وقتیکه سه تکبیر گفتی بعد از سه تکبیر بگو اللّهمّ انت الملك الحقّ المبين لا اله الّا انت سبحانك انّی ظلمت
نفسی فاغفر لی ذنبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت پس دو تکبیر دیگر بگو و بعد از آن بخوان لبّیك
وسعدیك والخیر فی یدیك والشّر لیس الیك والمهدی من هدیت لا ملجا منك الّا الیك سبحانك وحنانیك
تبارکت وتعالیت سبحانك ربّ البیت وبعد از دو تکبیر دیگر بگو وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات
والارض عالم الغیب والشّهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین انّ صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله ربّ العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین **بدانکه** واجب است تکبیرة الاحرام
ورکن است در نماز که باطل میشود نماز بترك آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل وهم چنین است حکم در
هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزی نیست تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از ماموم
در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز بنابر اقوی و قصد افتتاح بآن
پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز
او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر با همزهٔ قطع چه بجهر بگوید چه
باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا
الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام
واجب است یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب
است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه مقدور باشد از او و اگر چه اخلال
ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی
و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال هر قدر
که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آنرا
باشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر تکبیر را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار
دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شك کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت
التفات نکند و اگر داخل نشده باشد از محل بجا آوردن آنرا و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شك
نماید که تکبیری که گفته تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام

عو
اگر وصل کند بما قبل همزهٔ او ساقط کند لکن احوط ترك وصل است ظم طبا مد ظله

سه
لکن بر وجهیکه منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بصورت بعد است ظم طبا مد ظله

عو
بلکه احوط ظم طبا

صك
بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و هم چنین است شك در سائر افعال از آنچه مذکور می‌شود مرحمه الله ظم طبا دام ظله

در اداب تکبیرة الاحرام

بگذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد و هرچند که
تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر
بقصد نماز دیگر گفته شود نماز باطل است سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است بعد از اتمام **مسئله**
باید با قدرت الله اکبر را بعربی اشباع و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالاة
باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام الله است
و واجب است تمام تا آن را و بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجب است یاد گیرد و
جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت یا اینکه یاد گرفتن الله اکبر را **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل
بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین الحمد لله و اما
تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **فصل در اداب تکبیرة الاحرام**
مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و هر پیش گفتن است و مستحب است
نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و فقها تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست
رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دستش هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر
مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است **باب پنجم در قرائت واجب**
قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول
از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم پس اگر
بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو
رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود و اگر مسبوق باشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن
نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال علم
است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید
بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید
و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و هم چنین اگر چنین بداند که در رکعتی که
در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخاطرش نیامد تا انکه رفت برکوع چنانچه اگر
پیش از رکوع بخاطرش امد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع
اعتبار ندارد و هم چنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه

الله اکبر جایز است اگر چه بقانون نحو عرب نباشد ع

در بعضی حاشیه: ...

علی الاحوط اگر چه جواز خالی از قوة نیست ظم طاب ثراه

در بعضی از صور انچنانچه خواهد امد شیخ ره ظم طاب ثراه

در بعض صور ان که خواهد امد شیخ ره ظم طاب ثراه

مکرر و بسجده سهو علی الاحوط شیخ ره ظم طاب ثراه

در قرائت واجب

بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد. لیکن در اینصورت احوط آنستکه برگردد و آیه را بخواند هم
آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت
قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و
خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج اداکند و موالاة عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف
بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه
کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید
بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی
را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها
و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر اینستکه واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحد
و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هرجا که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله
نماید هرچند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تا حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجا
کند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنستکه با جماعت باید اقتدا بدر خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن
بخواند اگر نتواند آنچه را که میتواند از حمد آنچه را که میتواند اگرچه بقدر یک آیه نباشد باید بیشتر و واجب است مکرر نمودن
آنقدر را که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه
را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر
نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر حمد مقدار بر مساوی بودن در زدن و مقام مراعات حروف
ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز
جماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمتش ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار
رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر یک دفعه لکن احوط خواندن آنست سه مرتبه و همچنین احوط است خواندن استغفار در آخر تکبیر
و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دو رکعت آخر
ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در
دو رکعت آخر سوره نیست و همچنین در آن بسمله نیست بر نفد بر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید
بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیب که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات
بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط

ـ ۱ ـ مگر اینکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب منه رحمه الله مد ظله

ـ ۲ ـ و همچنین وقف بحرکت منه رحمه الله باذن الله بقائه

ـ ۳ ـ بلکه خالی از قوه نیست منه رحمه الله مد ظله

ـ ۴ ـ حمد مطلوبات معلوم نیست احتیاط را هم فاصله نیست منه رحمه الله مد ظله

ـ ۵ ـ با قصد جزئیت مبطل است منه دام ظله

در قرائت واجب

ترک سنت و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند ولیکن در دو رکعت حمد و در دو رکعت تسبیحات
عیبی ندارد و احوط ترک است و واجب است خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت
اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را
از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را
و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست[ع۱] و حرام است در فریضه خواندن دو سوره
در یک رکعت و باطل است نماز و همچنین حرام است خواندن سورهٔ طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی
از افعال واجبهٔ نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرام است خواندن چهار سوره که سجدهٔ واجب در آن
میباشد که خواهد آمد چه در یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز تا متذکر
شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیهٔ سجده قطع
کند آن سوره را و سورهٔ دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر
کفایت است و جایز نیست سورهٔ دیگر خواندن[ع۲] لیکن اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بنا بر دو
تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط[ع۳] علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز و والضحی
والم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سورهٔ والضحی والم نشرح والفیل
و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن از سورهٔ قل هو الله و قل یا ایها
الکافرون بسورهٔ دیگر هر چند از یکی از آن دو به دیگری باشد مگر بسورهٔ جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز
ظهر روز جمعه و اما در غیر از سورهٔ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هر گاه نگذشته
باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است[ع۴] تعیین نمودن سوره را بر بسمله
در حین شروع به بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسورهٔ
دیگر اعادهٔ بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود
نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب
است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اولین نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر
ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در
مقام جهر هر گاه عامد باشد و جواز آن دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب آن را ندانسته باشد نماز
او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و
اخفات نمودن در مواضعی که واجب است بر مرد جهر هر گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط است که

ع۱ اقوی عدم حرمت است ظلم طباطبائی مد ظله

ع۲ احوط خواندن است نه بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد ظلم طباطبائی سلمه الله

ع۳ احتیاط مذکور با اعادهٔ نماز یا بعضه کردن در اثناء و اعادهٔ نماز ترک نشود ظلم طباطبائی دام ظله

ع۴ اقوی عدم وجوب است بلی اگر بسمله گفت بقصد سورهٔ معینی کفایت نمیکند از برای سورهٔ دیگر ظلم طباطبائی دام ظله

در قرائت واجب

جهر نکند هرچند در لازم بودن آن شک هست و بدنمی‌داند که واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط و جوب
اخفاتست بر زن بلکه خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در جهر و اخفات میان قضاء و اداء لیکن ماموم مسبوق
در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هرچند در نماز جهری باشد
و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنست که کسی که ناخوش در گوش نباشد هرگاه
نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدا او را بشنود و آخر مرتبه آن آنستکه بمرتبه افراط در بلند نمودن
صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آنستکه
بکمتر مرتبه جهر نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت
شد قطع کند و از سر بگیرد حمد را یا تسبیح اربع را بجا آورد و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر و قصد
نکرده خواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال
تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها یا پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است **ه** شخصی که در
حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باین که اذا انکه مضاف الیه است آیا واجب اعاده نماز یا قضاء
آنست چه نماز خود و چه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله
ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است **مسئله** مد در قرائت بقدر
دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر یکه از حد قرائت بیرون رود ضرر ندارد **ه** ادغام با غنه یعنی بجهت
صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را در تمیز بد اما و قف
بر محمد صحیح است **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند
و بسجده رود و اگر این هم فراموش کرد بعد از نماز قضا بقصد رجا بخواند **مسئله** اقوال مستحب را هرگاه
عمداً و اختیاراً بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **ه** اسم پیغمبر صلعم شنیدن
و صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز
واجبست **مسئله** سلام کننده بسلام تنها اگر کسی که غیر او نشنید گرفته جوابش واجبست و کفایت
میکند سلام علیک **ه** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله** هرگاه حرفی از قرائت
را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آن را بگیرد و مراد از این عبارت
آنستکه آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز فهر آخر حرکت کرد اما بقسمیکه
از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائت اگر در اثنا آن خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **ه** قرائت جهریه
که آخرها کلمه بعضی جاها هست خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه

مسئله
حال جهر و
اخفات ... در حرف ...
عدم اتفاق ... و ...
غیر ظلم لطفاه ...

مسئله
وجوب قطع معلوم
نیست مگر آنکه بدون قصد باشد
مثل آنکه قصد کرده حمد را از
جهت لسان شروع کرده در دیگر
ظلم ظلمه دام ظله

مسئله
محل اشکالست
بلکه دور نیست حکم به اعاده
با قضا احوط است ظلم ظله العالی

مسئله
لکن اقوی عدم
وجوب ادغام است ظلم
ظله دام ظله العالی

مسئله
اگرچه اقوی
جوازاست ظلم ظله دام
ظله العالی

در قراءت است

کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود اعتنا بتکرار نکند تا شک بیشتر
تکرار نکند و اگر تکرارش منجر بوسواس باشد همان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله
بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد یا بعد ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره اگر چه والا
... بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین کردن سوره را در حال بسم الله
... غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند **مسئله** بدانکه موالاة در فعل یا بسته بجهود
ان فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح هرگاه تتابع ناموالاة فوت شود ضرر ندارد
بشرط آنکه ارکان بجا آید و الا اصل نماز را اگر بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلا
یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله** حرامست خواندن سوره سجده
در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر کسی بکند آیه سجده واجب را
بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز هم ایما کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره
تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کرده نتواند عدول
کند مطلقا **مسئله** مستحبست جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر
و عصر را هرگاه اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ضاد
را با آنکه سین را صاد بگوید یا جزیرا از حرفی مخرجش ادا کند یا همزه وصل را ثابت بدارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات
ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز لکن بعضی از آنها احوط است بنابر ضعف حرکت و وقف یا سکون است
و واجب نیست رعایت چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و ... **مسئله**
ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوصاً با نون ... قرائت است
نه آنکه واجب است یا دیگر آنکه اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن الا اینکه تا
اگر نتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و دور نیست نکرد احوط اقتدا کردن است **مسئله** صحیح است
نماز هرگاه جهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر حرفی باشد مثل آنکه ها و حا یا عین را قاف
گفته که ماده کلمه تغییر کرد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر سهواً غلط خواند تا محلش باقیست برگردد و
بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار وقفه بکند یا بکرد
مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد هم در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهواً با بسم الله را از سر گیرد
مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام بخوانند اما ملک را بغیر میم خواندن ضرر ندارد و
صراط را با سین بخوانند و ایاک را با اشباع و قبل اشباع بخوانند هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین

سلمه
در هر دو قسمت
... اقوی صحت است
ظم طبا مدظله

۲ و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن
صح

سلمه
و هم چنین ظهر روز جمعه را علی الاقوی اگر چه احوط اخفاتست
ظم طبا مدظله

سلمه
لکن واجب
نیست ظم طبا مدظله

۳ نزد اهلش
صح

سلمه
اگر واجب نیست
طم طبا دام ظله العالی

سلمه
واجب نیست
ظم طبا مدظله العالی

در قرائت است

را باطل نمی‌کند و خوب نیست و اما یوقف عبیر وقف حسن است ما کفواً احد را بضم فا و واو یا کفوءاً احد بضم فا و نصب همزه هر دو قسم صحیح است **مسئله** در حمد مثلاً کلمهٔ را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند صحیح نیست نماز را باید قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در حمد مثلاً کلمهٔ را نمیداند درست درست گفتن آن بقصد قربت اعاده کند نماز را یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر گردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمهٔ پیش از آن را بگیرد **مسئله** نافلهٔ ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافلهٔ مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند **مسئله** ضعیفه در نماز اخفاتیه است مثلاً تا بلند نخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند والا بلند بخواند [illegible] **مسئله** در وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت دارد اگر یکمرتبه [illegible] بخوان و هر دو نماز را درک کن **مسئله** اگر تعجیل بجهة خوف [illegible] یا بنافله [illegible] باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئله** قرائت که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد هر شخص هرگاه شرطی از شرائط نماز که بی التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئله** وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط خواند اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود هر شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذرد **مسئله** شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از احتیاطاً آهسته بخواند هر غلط قرآن در درست کردن تا قدرت واجب کفائیست و هرگاه قرآنها [illegible] کلمه غلط دارد بعضی جاها از آنجا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی بنمازگذار سلام کرد بصیغهٔ علیکم السلام نمازگذار بصیغهٔ علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر کرد نماز هم نباشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد **مسئله** طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نمازگذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکل است و احوط اعاده است **مسئله** شخص بنمازگذار گفت سلام علیکم و نمازگذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** شخص بنمازگذار گفت سلام اگر میداند که غریبت دارد جوابش بگو سلام علیک و اگر شک دارد که غریبت دارد یا نه

سه
وجایز است خواندن [illegible] بقصد ذکر [illegible] است فیها والا اعاده نماز کند [illegible] دام ظله

سه
یعنی با العقد لازم اعاده کند چنانچه در متن گفته شد [illegible] دام ظله

سه
با تحفظ از رشد اجنبی علی الاحوط میرزا ظم [illegible] متعنا الله تعالی

سه
اگر حرف و فرق [illegible] باشد بخواند [illegible] ظله

سه
احوط اعاده است [illegible] قبل است بجهة تحصیل قطع موالات در جائیکه با عادهٔ آن موالات فاصله شود میرزا ظم طبا مد ظله

سه
وجایز است بلند خواندن بلکه اقوی استحباب است ظم طبا دام ظله

سه
معلوم نیست اگرچه احوط است میرزا ظم طبا دام ظله العالی

سه
لکن اعاده واجب نیست و اگر در جواب السلام علیکم بگوید بقصد دعا هم نماید جایز است ظم طبا دام ظله

سه
احوط جواب دادن است بقصد قرآن یا دعا ظم طبا مد ظله

سه
یا علیکم میرزا ظم طبا ادام الله تعالی ایام افاضاته

در بیان رکوع است

احتیاطا جواب نیز بکوید و نماز را هم اعاده کن مسئله هرگاه یکی غلط سلام کند بنماز کذار نماز کذار احتیاطا
کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدا یکبار
شنید بخیال انکه سلام کرد جواب سلام را داد بنابرین کسی واجب نیست که جواب سلام او را بدهد مسئله دو نفر هر دو
هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر هر دو که جواب هم را بدهند مسئله هرگاه نشنید سلام را یا شنید
اما نفهمید که برای او سلام کرد یا بر غیر او جوابی بر او نیست مسئله هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک
دارد که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش هر سلام کننده عمدا نه بصیغه سلام کرد یا انکه درست
کفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرری ندارد مسئله یکی سلام کرد و کذشت بقسمی جوابش
دهی که اگر حاضر میبود میشنید کفایت میکند و اگر سهوا جواب سلام را ندادی تا فور کذشت اگر حاضر است
احتیاطا جواب نیز بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله هرگاه سهوا در نماز علیکم السلام جواب
دادی عیب ندارد سجده سهو احتیاطا بجا اورد مسئله هرگاه شخص بر جمعی سلام کرد که نماز کذار هم شامل بود اگر
انها جواب ندادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه او را مسئله
در غیر نماز جواب سلام را عمدا ندادی تا فور کذشت احتیاطا بعد جواب بده هر شخص بکوید السلام علیکم
جمیعا هرگاه یکنفر جوابش بدهد کفایت همه را میکند مسئله شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز
بجهت تنها درک کرد یا فی بکرش با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد هم
در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطل است و اگر
قرائت بخواند و معنی ان در نظرش باشد نیکوست مسئله شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة
الاحرام را نکفته منافی نماز را بجا اورد و دوباره بکوید تکبیرة الاحرام را

باب ششم در رکوع

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز ایات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه
خواهد امد و ان رکن است در نماز و باطل میشود نماز بترک ان عمدا و سهوا و جهلا و اگر ترک نماید سهوا
و بخاطرش نیاید تا انکه بسجود رود و دو سجده را بعمل اورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر
بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن بسجده دوم نماز او نیز باطل است و اگر
بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا اورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع
را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش
کرد برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل اورد و اگر قدری خم شده و بمرتبه رکوع نرسیده
و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کرد نماز

مسئله
بلکه احتیاطا اعاده هم
واجب نیست ظلم لطبا دام ظله

خصوصا اعاده و قضا [illegible]
نیست ظلم لطبا دام ظله

مسئله
ما دام که منصرف
نشده کند واجبست و اعاده هم
لازم نیست بلی بهتر انست که جواب را
بقصد قرآن یا دعا بکوید ظلم لطبا دام ظله

مسئله
الکلام باقی [illegible] وقت واقع [illegible]
احوط اعاده [illegible]
است تا [illegible] از نماز
که معلوم شود [illegible]
واقع شده باشد
[illegible] ظلم لطبا متع ظله

واجب نیست
لطبا متع ظله العالی

مسئله
فالکلام [illegible]
[illegible] ظلم لطبا متع ظله العالی

واحوط اتمام [illegible]
است ظلم لطبا دام ظله

مسئله
الغاء سجده واحده و بجا اوردن
رکوع خالی از قوه نیست اگرچه احوط
اعاده نماز است بعد از اتمام نیز ظلم
لطبا متع ظله العالی

مسئله
این تفصیل اجمالا مذکور است بعینه
پس اگر ترک [illegible] ظلم لطبا دام اقباله

مسئله
مشکل است چون
ممکن است که این از باب نسیان [illegible]
و ذکر باشد نه رکوع پس احوط اعاده
نماز است بعد از اتمام بعنوان [illegible]
رکوع با [illegible] لکن راست شود
و برکوع رود ظلم لطبا دام ظله

مسئله
بلکه راست
شود و رکوع را بعمل اورد
لکن احوط اعاده نماز است
ظلم لطبا دام ظله

او باطل

در بیان رکوع است

و باطل است چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه در تشهد بنشیند یا نشیند و اگر شک کرد در کردن
رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز
باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شدن شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد
که رکوع کرد یا نکرد این شک نیز اعتبار ندارد و اگر زیادی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید بعد از رکوع که آنرا
بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو
کف دست را بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و نحو آن
واجب است که خم شود قدری بجهت رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود
هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود هیچ و چه اشاره کند بسر
[illegible] باشد و اگر ممکن نباشد بچشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با
[illegible] واجب است راست شدن از رکوع بقدریکه راست ایستد و اگر ممکن نشود راست شدن
واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در
ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و هیچ یک از ذکر گفتن و درنگ کردن در
ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نمیکند ذکر واجب را هرگاه زاید بگوید
در نظر دارد [illegible] و احوط تعیین است در اول و کافی نیست در ذکر رکوع بلکه باید گفتن سبحان ربی العظیم یا سه
دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط آن است سه دفعه گفتن
آنست با وسع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن
و موالاة و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعراب و بنای **مسئله** شخص در
حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد هم در رکوع نشسته خم شدن نشسته صورت برابر زانو برسد و افضل
تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخصی از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع رکوع حساب نمیشود هم اگر
شروع کرد در ذکر رکوع [illegible] پیش از رسیدن به رکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر
خوب راست نشود [illegible] بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل
است **مسئله** مرد در رکوع اگر زانو [illegible] بگذارد [illegible] ذکر [illegible] ضرر
ندارد هم بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول
الله ربی [illegible] گفتن مستحب است [illegible] شرطش [illegible] **مسئله** سبحان ربی العظیم
و بحمده بالاشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است هم شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان [illegible] گفت بعد

سه
اقوی عدم وجوب
تعیین است ظلم ظله مدظله العالی

سه
بلکه خالی از قوت
نیست [illegible] ظلم ظله
مدظله العالی

سه
یعنی زیادتر از اینکه
دستش بزانویش برسد لکن بمقداری
که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر
بانمقدار خم شد بلکه بر رکوع برگردد
بلکه راست ایستد و ثانیاً بقصد آن
رکوع را بعمل آورد [illegible] ظلم ظله
مدظله العالی

در آداب رکوع است

حمداً بذکر کبری تمام کرده ضرر ندارد **سؤال** در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است یا اینکه یکی را بقصد وجوب یکی را بقصد قربة بخوانند یا نه **جواب** جواز ظاهر است در رکوع و سجود ولکن در حمد و تسبیح احتیاط کنند باینکه اگر تسبیح خوانند حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهة رکوع و شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاری نیست و احوط اعتنا نکردن است اگر چه عادتش این هم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل**

در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پشت کند و زانوها را عقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را پائین نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری بسه یا به پنج یا هفت مرتبه یا زیاد جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و بلند داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و داخل نمودن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از اینست و خواندن قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است

واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو را بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام ملتفت شد بایستی سلام از نماز بیرون رفته بجا آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمد باید قضا نماید و باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شک کردن در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتنا ندارد و اگر

مسئله — میتواند این قصد حمد را بقصد عرائت منوی و تا بسبب حمد تسبیح را بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد ظلم ظلنا ممظله العالی

مسئله — اقوی جریان حکم شک بعد از فراغ است اگر عادتش بر استغفار باشد بلکه مظم ظلنا دام ظله العالی

مسئله — در یک رکعت شیخ ره ظلم ظلنا دام ظله

مسئله — اگر شک در حال تشهد یا در قیام بعد از او باشد احوط با عتنا اعتناء بلکه با عتنا اعاده نماز است بعد از اتمام اگر چه اقوی عدم التفات است اما اگر شک در حال نهوض دیده باشد پس اقوی وجوب رجوع ظلم ظلنا دام ظله العالی

در بیان سجود است

شك كند در آنكه دو سجده كرده است يا يك سجده اعتبار ندارد چه پيش از داخل شدن در فعل ديگر باشد چه بعد
از آن و واجب است خم شود بقدريكه مساوی شود موضع پيشانی با موضع ايستادن يا زياده تر از قدر چهار انگشت متصل
بلندتر نشود و جايز است زياده تر بودن موضع پيشانی از موضع ايستادن و احوط در اين صورت
زياده تر بودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زياده تر از اين بلند بودن يا پائين بودن هر چند احوط
آنستكه زياد بر اين نباشد و اگر واقع شود پيشانی بر موضعيكه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخير است
ميان كشيدن پيشانی را تا بموضعيكه بقدر چهار انگشت و كمتر شود يا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در
موضعيكه چنين باشد و اگر واقع شود پيشانی بر چيزيكه جايز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت
يا كمتر معين است كشيدن پيشانی را تا بموضعيكه سجده بر آن جايز باشد و نيست در خشك شدن بسبب بنحويكه در ركوع گذشت
و هرگاه نتواند كه سجده كند واجب است بلند كند موضع سجود را بقدريكه ممكن باشد خم شدن باو و سجده كند
بر آنچه جايز است بر آن سجده كردن اگر ممكن باشد و اگر ممكن نباشد خم شود بقدريكه ميتواند و اگر خم شدن هيچ ممكن
نباشد بسر اشاره كند و اگر آن هم نيز ممكن نباشد اشاره كند بچشم و اگر آن هم نيز ممكن نباشد اشاره كند
بيك چشم و واجب است برداشتن چيزيكه بر آن سجده كند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد و احوط آنست
كه اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بيشتر باشد از اشاره در ركوع و اگر ممكن باشد گذاشتن بعضی از اعضای
سجود واجب است كه بگذارد آن عضو را كه ممكن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد ميان گذاردن پيشانی و غير
پيشانی پيشانی را بگذارد و واجب است در حال اختيار گذاردن هفت عضو بر زمين و آن پيشانی و دو كف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای كه معروف بابهام است و كافيست در گذاشتن اعضای مذكوره قدر مسمّی
و قول بعضی بتعيين مقدار درهم در موضع پيشانی و مجموع كفين ضعيف است و لكن احوط است و فرقی در
دو ابهام نيست ميان ظاهر و باطن آنها و اطراف و احوط اكتفای بباطن و اطراف است و نبايد سنگينی همه موضع
سجده را بر زمين اندازد بنا بر آنكه بمجرد گذاشتن اكتفا نمايد و شرط است در محل پيشانی بودن از چيزهائيكه
در باب مكان گذشت و واجب است در سجده ذكر و درنگ كردن بقدر ذكر و برداشتن سر از هر يك از دو
سجده و درنگ كردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذكر سجود چه در ركوع و مختار در
آن و مراعات احتياط بنحويست كه در ركوع گذشت مگر آنكه در تسبيح كبری در اينجا بدل ميكند العظيم را
بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است **اول** طهارت يعنی وضو و غسل و تيمم **دويم**
ازاله نجاست **سيم** ستر عورت **چهارم** وقت شناختن **پنجم** قبله شناختن **ششم** مكان
نماز غصبی نباشد و جای سجده پاك باشد و پست و بلند نباشد مگر بكلفتی خشتی هر جبهه بمهر رسيدنی

سه
بلكه خالی از قوّة نيست ظم طبا مدظله

سه
احوط كشيدن نيست مگر آنكه بقدری بلند باشد كه عرفا صدق سجود نكند ظم طبا مدظله

سه
با اصلا لابد نيست ظم طبا مدظله العالی

سه
در ركوع اين مسئله ذكر نشده هرزاره ظم طبا مدظله العالی

سه
احوط وضع طرف طولانيها است ظم طبا دام ابقائه

سه
باندازه كه صدق سجده كند ظم طبا مدظله

در ذکر سجده است

اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجدهٔ اول حساب کند و لازم است بنشیند و بعد بسجدهٔ دویم برود
و اگر دوباره بی اختیار بمهر رسید و ذکر گفت ذکر سجده را بقربة الی الله بگوید و سجدهٔ اول حساب کند **مسئله**
باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بزمین برسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بزمین
گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد آنرا و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد امّا از برای
اگر چرک در زیر آن زیاد باشد ضرر دارد **مسئله** بر تربت تسبیح سجده صحیح است هر گاه پیشانی
بمهر نرسید غفلة حاصل شد که طمانینهٔ بعد از رکوع را بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد بعد بسجده رود
و همچنین هر گاه شک داشته باشد احتیاطاً برگردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه
بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند هر گاه شخص بسجده رسید و بخاطرش
آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و
اگر هنوز بسجده نرسیده واجب است بنشیند اگر بعد از آن سجده واجب است نشستن و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد
از نماز سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هر گاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر
بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی تقیه ساختن در خفا **مسئله**
در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است هم
هر گاه شخص پیشانیش بمهر رسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و واجب است بایستد و برود برکوع
و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرده **مسئله** شخص ذکر رکوع را
در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجدهٔ سهو
بجا آورد احتیاطاً و همچنین در رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بی شعور بر زبانش جاری شده سجدهٔ سهو هم نمیخواهد
مسئله در سجدهٔ دویم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر
بردارد و این یک سجده را سجدهٔ پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجدهٔ سهو از برای هر
زیادتی بجا آورد **مسئله** پیشانی را که ما بین روئیدن مو و ابرو و جبین است گذاشته شود در حال
اختیار بر زمین غیر معدن و یا بر روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه در حال عرض نخورند اگرچه پوست
یا مغز میوه یا میوهٔ نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر تنبکو یا هیچی که لباس میکنند
احتیاط دارد امّا کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه نکنند
هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد
دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم میسر نشود بر لباس میتوان نمود پنبه یا کتان و اگر اینهم ممکن نباشد بر معادن مثل

سلمه
و خارج از نقد
متعارف باشد و سر انگشت
هم بزمین برسد ظلّه طاب ادام
ابقائه

سلمه
لکن واجب نیست
ظلّه طاب مدّ ظلّه

سلمه
احوط در این
صورت اعادهٔ نماز است
بعد از اتمام صحیح ظلّه طاب
دام ابقائه

سلمه
لکن اگر ترک تقیه
موقوف باشد بر رفتن
بمکانی دیگر واجب نیست رفتن
بلکه میتواند در همانجا عمل بتقیه
بجا آورد ظلّه طاب دام
ابقائه

سلمه
بطلان نماز در این
صورت اقوی است ظلّه طاب مدّ ظلّه

سلمه
اقوی جواز
سجده بر پوست جوز
و نحو امثال آنست با انفصال
ظلّه طاب دام ظلّه

سلمه
بلکه مطلقا
علی الاقوی ظلّه طاب مدّ ظلّه

سلمه
در نفس هم
معادن بر نیشند است
تامّل است مراد قدس سرّه
ظلّه طاب مدّ ظلّه

ذکر سجده است

قیر و زفت و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند مسئله اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن
صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه تا رد به قصد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند
مسئله باید موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه به نجس نباشد با انحصار و شش
موضع دیگر هم بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه
شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر نباشد احتیاطا و پستتر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر
که دو سر زانو و کف دست باشد پست و بلند بودنش ضرر ندارد هر اگر پیشانی را بحد مستوی نتوان گذاشت بجهة
جراحت و غیره گود کند که اطراف پیشانی بر زمین برسد اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم
داشتن جبین راست است و اگر آنهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و
اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود خم شدن ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط
آنست که مهر را تا شد بر پیشانی برساند با امکان بلکه شاید بمواضع دیگر را هم هر یک که بتواند بزمین برساند
احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است مسئله مستحب است اختیار
کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن تسبیح را و طاق قطع کردن و دعائی که وارد شده
خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوصا طلب روزی و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استقرار تکبیر
گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده
دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن و استغفار کردن مستحب است و در حال برخواستن
بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد
دستها را بر داشتن و مستحب است زن که باید بسجده اول دو دست بر زمین رساند و مساوی کنند
موضع سجده را با موضع ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود
علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ
و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن هم
در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را باسکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت
بر زمین یا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از
سجده ملتفت شود ضرر ندارد مسئله در حال سجده هر دو کف دست باید بر زمین باشد لکن
بطریقیکه بدو عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست خوابانیدن کف
دست را بطور تمام بر زمین مسئله در سجده گفتن سبحان الله که فهمید سر انگشت بزمین نشسته

سلمه
بلکه فتوی بر آنست
میرزا [illegible]
ظلّه

سلمه
اگر چه احوط
در آنها نیز اعتبار است
[illegible] ظلّه

سلمه
لکن واجب
نیست [illegible]
ظلّه

سلمه
بلکه وجوب
ان خالی از قوة نیست
[illegible] ظلّه

احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله**
شخص اندر وی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر طرف انگشت
شصت را گذاشته احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** وقف سجده بکسرها و وقف بحرکت است پس
یا و سجده بسکون بگوید یا وصل بجز دیگر کند و اگر و سجده با ما بعدش و صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید
ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و نارگیل از مغز خود جدا باشند
و هستهٔ شفتالو و برپیز و بزرک انگور در انجا لیکه خورده نمیشوند سجده میتوان کرد هم در سجده بیک
جزو از قفل و بند زانوا بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجدهٔ تلاوت در نشستن و
سجده رفتن شرط نیست اگر مثلا بعد آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کند و باز بگذارد
تعدد حاصل میشود **مسئله** سجدهٔ تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت
بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنجناب واجبست یا نه
جواب وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است من ذکرت عنده
ونسی ان یصلّی علیّ خطأ الله به طریق الجنّة **سؤال** استحباب صلوٰة در ذکر آنحضرت مخصوص بذکر
آنحضرتست باسم مبارک یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست **ج** احتیاط در صلوات در مطلق ذکر آن
حضرتست چه ذکر باسم مبارک وجه بوصفی از اوصاف شریفهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی
در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه مکرر ذکر آنحضرت بشنود آیا در هر مرتبه مستحبست صلوات یا
آنکه یکدفعه که صلوات بفرستد کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحبست **سؤال** هرگاه شخص
مثلا در تشهد است و اسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای شنیدن
اسم مبارک آنحضرت و هم از برای تشهد یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است
مستقل **سؤال** هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آنحضرت بشنود آیا باید همان
آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند بین آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات
بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **سؤال** صلوات بر آنحضرت بهر نحو
که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید صلی الله علیه و آله یا غیر از
این دو جور بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت
بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که مأموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام
را یا نه **جواب** بلی حتی در آنحالت **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن
شان

وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست مگر طبّا متطلّ

در تشهد است

صلوات بر آن حضرت باید **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند
یا مطالعه نماید بلفظ اینهم داخل در ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت باید **جواب** مشکل است ولی
بعید نیست حیثیت شریفه مزد ذکر او و ذکر حضرت شامل اینصورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال**
در نزد استماع هر یک از ائمه علیهم السلام یا حضرت صدیقه علیها مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در
نماز و چه در خارج نماز باید **جواب** بلی مستحب است نه حتما **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک از انبیا
هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب
است ولی اول صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم علیه السلام که شاید
مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستادن **سؤال** شخصی در اداء حق مردم مسامحه
میکند نماز را اول وقت میخواند یا بخواند یا نه و اگر هم نخواند حق مردم را میدهد **جواب** حق فوری
الاداء و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر نماید سله **باب هشتم در تشهد و**
سلام و تعقیبات و غیرهم و در آن هفت فصل است **فصل اول** در تشهد واجب است تشهد در
هر دو رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دوم
و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم
چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر ص و آل آنجناب و احوط
آنست که چنین بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
و احوط از آن آنست که چنین بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ
وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور
و موالاة یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش
بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام
کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر پس اگر پیش
از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از
او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل است
و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو بعد از قضا نمودن تشهد
بکند و حکم شک در تشهد بنحوی است که گذشت در باب تکبیرة الاحرام **مسئله** در نماز ذکر اسم حضرت
سید الشهداء بی اختیار ضرر ندارد اما باختیار در آن محتاج بتامل است سله **مسئله** با شهادتین

سله
اگر چه تاخیر اداء
حق ناممکن معصیت است لکن
عملش صحیح است
ظم طاب مد
ظله

سله
بلکه عدم جوازش خالی
از قوت نیست ظم طاب مد ظله

در سلام واجب

را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت ولی باید با طمأنینه باشد از اول تا آخرش و ترک
طمأنینه نشستن کند بنابر احتیاط و مستحبّ است که متورّکاً بنشیند مرد باین نحو که پشت پای راست را
بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ نشسته و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند ببسم
الله و بالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرّر کند الحمد لله را بعد از تشهّد سه مرتبه بلکه سبحان
الله هفت مرتبه نیز بلکه مرد بخواهد داشت علاوه کردن و تقبّل شفاعته وارفع درجته بعد از
صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند مسئله شخص بعض تشهّد را فراموش کرد
بعد از سلام که قضا نیز میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهّد را خواندنست بقصد قربت و بعد
سجده سهو بجا آورد مسئله اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد را در تشهّد اذن نمیدهند اگر سهواً گفت
و بر خواستن بخاطرش آمد فوراً بنشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطاً
مسئله هرگاه شخص تشهّد را بقصد نافله مستحبّا شروع کرد در بین تشهّد قصد کرد که
دوم خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد امّا اگر احتیاطاً دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکو است و
امّا اگر سهواً بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحبّ است برای هم ضرر ندارد و سجده سهو لازم
نمیخواهد لکن احوط است مسئله هرگاه شخص سهواً بگمان آنکه تشهّد را غلط خواند برکوع کرد سهواً
خاطرش آمد پیش از نماز همان غلط را با تمامه بیرون بخواند یا تشهّد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو
بجا آورد سؤال شهادت بر رسالت در تشهّد نماز داخل در ذکر است تا بشود او را بقصد قربت ذکر
کرد یا نه جواب جایز است فصل دوّم در سلام واجب سلام
در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بر خواندن مبرّ و بهتر بیا از السّلام علینا و علی عباد الله
الصّالحین و السّلام علیکم احوط علاوه کردن و رحمة الله هر چند ظاهر است که مستحبّ است و هم چنین
مستحبّ است علاوه نمودن و برکاته بر و رحمة الله و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور
و بر این تقدیر بسلام اوّل از نماز بیرون میرود و دوّم سنّت است و بهتر آنستکه امام و منفرد بسلام دوّم
را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب راست بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب راست و ماموم نیز بهمین مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب
چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنّت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیّز و بصفحه روی اشاره
بجانب چپ کند و بعضی بودن آن را فاش نمانند شخص را دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است اگر ماموم بر آن
دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز مسئله مصلّی و رحمة الله

سه
این طمأنینه
واجب نیست ظاهراً
مدّ ظلّه

سه
اقوی جواز آن
است اگرچه احوط اتمام
ظاهراً ... است ظاهراً لمباشد
ظلّه العالی

سه
یعنی اگر السّلام
علینا را گفته باشد بسلام
اول که اشاره بجانب راست میکند
از نماز خارج میشود
ظلّه العالی
قدس

در بیان قنوت

وبرکاته را گفت و منافی هم عمل آورد و بعد شک کرد که این رحمة الله و برکاته را که گفتم آیا صیغهٔ اولی
سلام بود یا صیغهٔ آخر اعتنائی باین شک نکند چون منافی عمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید
یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود عیب ندارد **مسئله**
هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشته و آخر قرار داد و نخیز را نفهمیده بود ضرر ندارد هم
هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط آنست که نماز را اعاده کند **مسئله**
هرگاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد هر و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام
علینا را منکوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام
علیکم را منکوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و
جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و
ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه
دعا باشد نه تحیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب دست راست اشاره کند یکی بجانب
چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست اکتفا میکند مثل امام و منفرد **فصل یازدهم در**
قنوت سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن خواندن است و در رکعت
اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و وتر و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبی خصوصا
در نمازهای جهریه از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب است یک قنوت در هر رکعتی که قنوت
دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد
آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد
از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند
و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز
جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید
در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از
رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فراغ از
نماز آنرا قضا کند در هر حال از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت
بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست
هر چند احوط اعتبار است و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی

منه
بگیرنوانی ...
ظم طاب مد ظله العالی

منه
گفتن گر احتیاطا
واجب نیست ظم طاب مد ظله

منه
بخواندن
... غا اولی
است میرزا ظم طاب مد ظله

منه
و ذکر تکرار ...
نماز آیات را علیحده ... خطبه
انست که او را تکرار ده رکعت شمرده
اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد
آمد میرزا ظم طاب
مد ظله

منه
اگر سوره هم
نتواند بخواند اگر رکوع ...
خواندن قنوت نباشد ساقط
است ظم طاب مد
ظله

مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها را
محاذی رو در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کفها را باسمان کند و سنت است
نظر کردن بروی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات
فرج و غفران و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم والحمد لله سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی
که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت
بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی **فصل چهارم در تعقیب**
است و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب
نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن
باشد در نماز واجب بلکه نمازهای یومیه واجب و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام
گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب
الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیثست که اقل آنچه کفایت
میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسألک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسألک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا
و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت
است تسبیح فاطمه زهرا و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن
باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن
سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و هم چنین
پیش از آنکه بگرداند پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال
والاکرام و اتوب الیه در حدیثست که کسیکه بخواند آنرا امرزیده میشود گناهان او هر چند مانند کف
دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن
الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست تر آنها
ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا و نوشته میشود در سعدا و
هم چنین سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از دفع میکند

وغرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن
روز نازل میشود و بعد از نماز فجر سنتست خواندن این تسبیح جبر شکستگیان و سنتست بعد از نماز صبح
ده دفعه خواندن سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلیِّ العَظیم که عافیت میدهد از
جنا احدیثا از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی یَفعَلُ
ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ ما یَشاءُ غَیرُهُ که عطا میکند او را خدا تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اَعُوذُ بِوَجهِکَ
الکَریمِ وَعِزَّتِکَ الَّتی لا تُرامُ وَقُدرَتِکَ الَّتی لا یَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَمِن شَرِّ الأَوجاعِ کُلِّها
که باعث جمع دنیا و آخرت میشود

فصل پنجم در سجدهٔ شکر

و ثواب آن بسیار است و سنت
مؤکّد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که
آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیّر است میان بجا آوردن بعد از تعقیب فریضه بعد از نافله و افضل آنست که بعد
از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد سجده را هر قدر که تواند
و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد
دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن
جبین راست بر جبین چپ و همچنین خد راست بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد
سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن
ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد
شده است افضل است و اقل مرتبه آن است که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از
تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است
صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بدست
بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید
بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود

فصل ششم در سجدهای قرآن

و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت
و والنجم و اقرأ باسم باشد و سنت است در سورهٔ اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا
و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جائی که در آن امر بسجده شده باشد
سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجبست بر خواننده و بر گوش
دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست و هرگاه سجدهٔ واجب

باشد واما در سجدهٔ مستحبه نیز نیت نه خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست
میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده
بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد
میشود بتعدد خواندن اگر چه از برای تعلیم باشد و سجده سهو واجب نمیگردد و شرط نیست در آن طهارت و رو
به قبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن جای پیشانی از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن
سنتست و بهتر اینست که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا
متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت سر برداشتن
لیکن در وقت سر برداشتن سنتست و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست با وقت
خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین با آنکه اگر چه بکفایت
نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی
متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجدهٔ نماز بر آن و وجوب سجده فوری است
هرگاه ترک نمود یا بعد از سهو واجبست بجا آوردن و دانستن آنکه ادا است یا قضا نیست چونکه قصد
قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست

فصل هفتم در حکم زن و طفل

بدانکه حکم زن در نماز در جمیع شرائط و اجزاء و واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند اعضای
خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه بگذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو
بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو
دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد
و پهن نماید دو ذراع بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر
و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن بهموار و راست بر
خیزد و پشت خود را بلند نکند و اما اطفال از پسران مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم
مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زنست بر زن مستحبست که خود را زینت کند بحلی هر چند بود خضاب
بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو دست را بر روی پستان بگذارد
و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد
زانو را پیش نکنند در رفتن اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند
بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت

سنه
این خالی از
اشکال نیست تتبع قد
ظلم ظلامه
ظله

سنه
مکرر بپوشانید
سر چنانکه گذشت
...
سنه
مراد از دست
...

ابر خواستن را است بر خیزند اول اگر شانوا بلند کنند مسئلهٔ اگر لحن نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح فهل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذا الحکم فی المجرور فهل یلزمه اعادته مع حرف الجر ام لا وکذلک لو کانت صفات متعددة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة وکذا لو نطق فی لفظة شریک من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا بینوا اجیب یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المضاف الی المعطوف علیه ولا الصفات السابقة وحروف الجر والتعریف والنفی ونحوها کالجزء والله العالم باب اول در احکام شک و سهو و امثال آن و در آن پنج فصل است فصل

اول در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بعد از تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخواطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را هر گاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است عمداً و سهواً مثل حدث بوده باشد یا بجا نیاورد یا بعد از بجا آوردن چیزی که منافی عمداً است لکن سهواً مبطل نیست باشد فصل دوم در سجود سهو واجب است دو سجدهٔ سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو نه عمد یا سلام بیجا گفته یا نیت بر هم زدن نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا در رکعت سیم را بلکه در غیر آن هم چنانکه کرده باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست اینها ولکن احوط آنستکه هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص او است و برد دیگری نیست و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجدهٔ سهو آنستکه نیت میکند دو سجدهٔ سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی که در نماز بر آن نحو که وارد شده است قربة الی الله پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یا بشکر شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنستکه بجا بیاورد در اینجا آنچه را اگر در سجدهٔ نماز

در شکیات

بجا میاورد و ترک کند اینها را اگر چه در اینجا ترک منکرد و تفاوت نکند دارد در میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو
مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است فوراً بجا آورد دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر
احوط ترک نکردن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و انوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید
هر وقت که بخاطرش بیاید بجا آورد و اگر چند سبب برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست از برای
هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در انست بملاحظهٔ ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شکیات اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد
مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر
شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیکطرف هر چند بمظنه باشد بتفکر
نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک
کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحوی که
در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر
در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر به بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز
زیادتی هم نرسد مثل انکه اگر شک کند در میان یک و دو نماز میخواهد بنا را بر یک بگذارد و میخواهد بنا را
بر دو بگذارد ولیکن افضل انست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز
احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی
مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم اگر شک
در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا انکه
نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیادتر الی غیر النهایة و اگر شک کند در
رکعتی که در ان میباشد یا آن رکعت آخر نماز ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا
بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرقی نیست در حکم مذکور میان انکه شک
در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام
یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب
سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال بر داشتن

کفایت مظنه فیما عدای رکعات محل اشکال است پس احتیاط را ترک نکند ظم ظنا دام ظله العالی

اجراء حکم بعد از رفع راس از سجده در این صورت خالی از قوت نیست اگر چه احوط مع ذلک اعادهٔ نماز است ظم ظنا دام ظله

در شکیات

سر از سجدهٔ دویم باشد یا بعد از ان باشد بتفصیل ذکر میشود و اکر شک میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و باید
اتمام و اعاده نمود و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و بیخوانها از انچه مردد میان ان
پنج و کمتر از ان شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است اکر در هشت صورت **اول** شک میان دو و سه بعد
از برداشتن سر از سجدهٔ دویم در اینصورت بنا را بر سه کذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یکرکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و احوط کردن یکرکعت ایستاده است احوط از ان اعادهٔ نماز است نیز بعد
از کردن نماز احتیاط **دویم** شک میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار کذارد
و تمام کند نماز را و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و احوط در اینجا بجا اوردن دو رکعت
نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در اینصورت نیز بنا را
بر چهار بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد **چهارم**
شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در اینصورت نیز بنا را بر چهار کذارد و نماز را
تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد و بعد دو رکعت نشسته بعد از سلام و احوط اینکه ظاهر
پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار و پنج اکر بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار کذارد و تشهد بخواند و سلام بکوید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا
اورد و اکر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بکذارد و یکرکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای اورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای
اورد و فرقی نیست میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد
یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور در اینصورت احوط انستکه
بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اکر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در
سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز
و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعادهٔ نمودن نماز و نباید ترک این احتیاط را بکند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میکردد بشک در میان دو
و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بعمل اورد **هفتم** شک میانه سه و چهار و پنج
در حال قیام بنشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان کذشت و دو سجده
سهو احتیاطا بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بکوید
و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان چهار و پنج است و کذشت که در ان سجدهٔ سهو

واکر داخل پنج شد
دو سجده از برای این نیز بکند
شیخ قدس ظهما ادام
ظله العالی
بطلان نماز در این
صورت نماید عدم صحة
احوط خالی از قوة نیست
ظم للبادام ظله
العالی

در شکیات است

هست و یکی دیگر احتیاطا مجتهد نباید تمام و بعد از چهار صورت اوّل و اوّل صورت نماز دو صورت پنج نماز را
تمام کند و اعاده نماید و اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار
ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال
اما و چه شک در عدد رکعات باشد یا در وجود افعال بلکه بنا را بر کردن آن فعل گذارد اگر شک در آن فعل بوده
است که آنرا مگر در صورتیکه کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا را بر نکردن آن [illegible]
نماز گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و مأموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم
باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از
حال دیگری باشاره و قراین و یا بذکر مناسب حال و فکر مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر شک رکعت
بخوانند پس اگر امام یا مأموم علم دارد که اینها شک نمیکنند از برای دیگری هم حجت است اگر ظنّی دارد [illegible]
اینصورت مشکل است از قول آنکه مظنّه دارد از امام و یا مأموم مظنّه از برای دیگری هم نرسد و الّا متبع
خواهد بود مظنّه خود را [illegible] اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا مأمومین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان
داشته باشد بر چیز دیگری گمان او مبدّل شود بجای [illegible] بر آنچه یقین دارد دیگری [illegible] و اگر هر
یک یقین بر چیزی دارند یا گمان [illegible] رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر
دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن
باشد رجوع هر یک بدیگری رجوع کنند مثل آنکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار
بنا را بر سه گذارند بجهت آنکه اوّل مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوّم مطمئن است که از سه کمتر نیست
پس معین شد سه و اگر شک مخالف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان
دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اوّل اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوّم اطمینان دارد
که از چهار کمتر نیست مأموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه مأمومین متفق
نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی دیگر مظنّه حاصل شود رجوع کند بمظنّه
خود و اگر مظنّه حاصل نشود و قول بعضی مأمومین از برای بعضی دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند [illegible]
از برای امام **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بوده است همین حالت
عمل کند و اگر بر همین حالت هم حیران است نمازش باطل است اگر شخص در سجده است مثلاً و شک در رکعت
دارد و میداند که بعد از سجده معلوم میشود که رکعت چندم است قصد نیّت سجده را بجا آورد و سر
بردارد تا معلوم شود اگر امام است [illegible] و اگر منفرد است اعتبار [illegible] بکند و اتمام منفرد

منه
و الزم [illegible]
تا شروع کردن و متبعه دیگر
بجهت آنکه [illegible] ظم طبا
مدظله

منه
و امّا وجه ذکر این
صورت عدم رجوع است
ظم طبا مدظله

منه
امّا وجه رجوع
[illegible] ظم طبا
مدظله العالی

منه
محلّ اشکال است
و احوط اعاده نماز است
بعد از اتمام ظم طبا
مدظله

منه
یعنی نماید
چند رکعت کرده است ظم
طبا مدظله العالی

منه
در منفرد هم اگر
بداند معلوم میشود [illegible]
ندارد و اعاده واجب نیست بلی
اگر حیرت [illegible]
اولیست ظم طبا مد
ظلّه

در شکیات

هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعادهٔ نماز است در صورت مفروضه و مأموم تابع امام است هرگاه
شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و بعد تذکر
کرد نماز مغرب را نکرده اگر به رکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و نماز احتیاط را بجا آورد یعنی شک
مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر به رکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا
را بکند **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد بی منافی به نماز عشا مشغول شد در رکعت
اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بعد از حمد اکتفا نماید
و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد تا به رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند اگر به رکوع رسیده باطل است
این نماز و این رکعت تمام را اگر ترک کرده بود بجا آورد و بعد از آن در همهٔ صورتها اعادهٔ نماز است بعد از آنکه
یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا آورد و سجدهٔ سهو را بجهة سلام بجا آورد [illegible] استظهر و
عصر **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا یا [illegible] جایز است و بجهة ضرر
مالی واجب است و بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا
اگر پیش از رکعت چهارم است نیت را بقصد مغرب تمام کند و اگر در رکعت چهارم است پس اگر رکوع نرفته برهم
سازد و مغرب را تمام کند و الا [illegible] عشا تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص
اهمال کند در شرایط و اجزاء و [illegible] نماز [illegible]
هر جا که شخص بنا بر احتیاط نماز را اعاده کند [illegible]
کند و اگر [illegible] رکعت [illegible] هم چنین است نماز احتیاط از برای شک [illegible]
که باید نماز را اعاده کند احتیاطاً [illegible] اعاده نکند با وسعت وقت و نماز [illegible]
هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز دو تیمم یقین کرد که یک رکعت از
این دو نماز کم شده و نمیداند از کدام نماز است اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً
یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط
یقین کرد نقص نماز را [illegible] اتفاق فتاده است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نماز را اعاده
کند **مسئله** شکیاتی که نباید بآنها اعتنا نمود [illegible] است [illegible] از آن شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک
بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثیر الشک
بر چه چیز است **جواب** ظاهر این است که کثیر الشک عرفی باشد **سؤال** شخص غالباً شک میانه
سه و چهار میکند پس دفعه شک میان یک و دو کرد آیا کثیر الشک است یا نه و هم چنین اگر در تعداد تسبیحات

واحتیاطاً عشا را اعاده کند ظلم طبا مدظله العالی

بنا تمام نماز مغرب با این شک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعادهٔ آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب ظاهراً بهتر است [illegible] ظلم طبا مدظله

احتیاط بهتر دادن وجهی ندارد بلکه اقوی بطلان است و لکن اگر این رکعت را رها کند و مغرب را تمام کند و بعد اعادهٔ نماز نماید احوط است ظلم طبا مدظله

تسبیحات وجهی ندارد ظلم طبا مدظله العالی

بلکه گاهی واجب است ظلم طبا مدظله

یعنی که ضرر بکه [illegible] از جا بودنش [illegible] ظلم طبا مدظله

بلکه وجوباً قانوناً هم واجب نیست ظلم طبا مدظله

یعنی اولی [illegible] ظلم طبا مدظله

بلکه نقص [illegible] بجا آورد ظلم طبا مدظله

نیستن نقص بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و نقص [illegible] ظلم طبا دام ظله

در شکیات

یا در عدد سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک نیست بلکه حکم آن جواب سهو هم نیست
که در اجزا حکم کثیر الشک جاری باشد و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که رو
کند انفند و که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطول مظنه هم باشد
اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط **دوم** شک در رکعات سه رکعتی **سیم**
شک در نماز چهار رکعتی که یا یک در میان باشد **چهارم** شک در نماز چهار رکعتی که یا یک دو در میان
باشد پیش از اکمال سجدتین **پنجم** شک میان دو و پنج **ششم** شک در میان سه و شش **هفتم**
شک در میان چهار و شش **هشتم** آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست
و در این هشت صورت مسمی بر وی کافیست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد
بتفصیلیکه گذشت **مسئله** شکهائیکه در حال قیام و نشستن بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله
بجا آورد قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود که از برای هر یک دو سجده سهو احتیاط بجا آورد هر نماز احتیاط
نشسته چه ایستاده بعد از نیت و تکبیره حمد تنها بجا آورد است و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام
کند **مسئله** هر گاه بعد از محل شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه
و چهار بوده یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا را بر شک حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد **مسئله**
هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد
از سجدتین قرار دهد **مسئله** هر گاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بوده یا دو
رکعت احوط آنست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هر گاه بعد از سلام شک کند
که شکم چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز
را اعاده کند بنا بر احتیاط **م** هر گاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را هم میداند
که نکرده است و نمیداند این نمازیکه مشغول است چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد
عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش
باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد
و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول
بظهر میکند و بعد عصر را میخواند **مسئله** مقصود از شک مساوی بودن طرفین است پس اگر بیکطرف
ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر آن میگذارد و واجبست عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا
متعلق برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک کرد دیگر عارض شد عمل بشک کند هر

سهو گذشت که اعتبار ظن در ماعدا رکعات محل اشکالست لکن ظاهر اعتبار آنست

سرکار عجله نشده عقب یکر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل انکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را بر چهار گذارد[۱] بعد از سجدتین یا نشک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شک میانه دو و سه و چهار کرد بنا را بر اخیر گذارد **مسئله** هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد[۲] هم اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهائیکه تلافی دارد بعض شکی که موجب بطلان نشود اولی نیت کفایت میکند و در غیر آنها نیت کند تا از صورت نماز که از بیرون رود بنا بر احتیاط[۳] **مسئله** شخص میداند که جزیی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح[۴] است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش آمد همان نماز ظهر را اعاده کند[۵] و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند **هر** شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و قضای سجده را بجا آورد با دو سجده سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقیست احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا برای او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام کند نمازش باطل[۶] است **مسئله** شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر[۷] و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعت سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر اینست که اگر یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل نیامده باشد که عمدا و سهوا منافیست **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط[۸] نماید باید بنشیند و قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یک سجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند برئ الذمه است **مسئله** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است

[۱] لکن حکم شک میان دو و سه را جاری کند علم لها دام ظله العالی

[۲] غیر واجب علم لها

[۳] این مسئله تفصیل دارد علم لها دام ظله العالی

[۴] و در صورت امکان احتیاطا نماز عصر را نیز اعاده کند بهتر است علم لها دام ظله العالی

[۵] علی الاحوط اگر چه اقوی عدم بطلان است علم لها دام ظله

[۶] والاولی والاحوط اعاده هر دو است علم لها دام ظله

[۷] و اقوی وجوب اعاده نماز است علم لها دام ظله

در شکّیات

باید تروّی کند اگر علم یا ظنّ به احد طرفین رفت شکش اعتبار ندارد و اگر بجا ماند اگر تروّی کند عمل بظنّش

برای هم بود تروّی نمیخواهد و در شکهای دیگر هم چنین است مسئله در نماز عصر مثلاً شک

میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بعد احتیاطاً ... مسئله شخص تکبیرة الاحرام را یا تمام

گفتن شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید مسئله شخص

السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار نکند بشک و

امّا اگر شک کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شک سه و چهار را احتیاطاً عمل بشک کند و امّا اگر بعد از

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقاً اعتبار ندارد مسئله شک در عدد رکعات

نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد مسئله

شخص ترک کند یاد گرفتن شکّیات و سهویات را مثلاً اگر روی دهد از برای او در نماز باعث این شود که باید

نماز را قطع کند ناسزاست مسئله اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چیزی که

یا بر روی ناکس اگر میتواند بکشد بروی چیزیکه سجده بر آن صحیح است بکشد والا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و امّا در

وقت ضیق احوط اعاده نماز است مسئله شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و بنا گذاشت که تشهد بجا آورده

بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد از نماز رکعت را بجا باورد و احتیاطاً قضاء تشهد را بجا آورد و دو سجده سهو

بجا آورد مسئله هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این قیام عشاست یا رکعت چهارم

مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای قیام زیادتی بجا آورد احتیاطاً و هرگاه

برکوع رسیده احتیاطاً این نماز را وا گذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو کلام بی جا

سهواً سر زند سجده سهو نمیخواهد هم شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دید که شک کرده که این رکعت

آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد مسئله شخص در نماز است

شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت تنگ نیست یک رکعت عصر درک کند باقی است آخر

ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً هر دو را قضا کند مسئله شخصی که تکلیفش

نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا باورد

و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند هم در سجده سهو ذکر سجده نماز را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو

را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را مسئله در

سجده سهو اگر تشهد سلام را سهواً گفت ضرر ندارد امّا عمداً نگوید اگر ذکر سجده را فراموش کرد و سر برداشت

تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله سجده سهو یک احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر

وجوب تروّی معلوم نیست ظم طبا مدّ ظلّه

واقوی جواز الاکتفا بامرنست ولو بعد از دخول در فعل دیگر باشد ظم طبا مدّ ظلّه

در نماز دو رکعتی و امّا در چهار رکعتی احوط اتمام نماز است اگر چه ممکن است گفته شود که بنا را بر چهار بگذارد و تمام را بنا بر ... ظم طبا ... ظلّه

لکن اقوی در اینصورت نیز عدم اعتنا بشک است ظم طبا مدّ ظلّه

ضرر ندارد ظم طبا مدّ ظلّه العالی

بلکه وجوباً ظم طبا مدّ ظلّه العالی

درک نماز احتیاط

فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد **مسئله** در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجده
اولیست یا دویم سجدهٔ اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل
کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئله** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش
کرده هر وقت بخاطرش آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد و قضا هم نیست سجدهٔ سهو که با احتیاط
بجا آورد بجا آوردنش بعد از سلام فوریست هر در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را فراموش کرده و بخاطرش نیامد
بر ذمه ندارد تمام کند و بعد بجا آورد **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در غیر از حال قیام و یقین
کرد که یک سجده بر یک رکعت بیش نکرده باطل نیست نمازش بنا بر شک عمل کند و بعد قضاء سجده و سجدهٔ سهو
بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نمازش باطل است **فصل چهارم** در احکام نماز احتیاط است که
واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد
از نماز ظهر قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد
وجوب لکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید بدل تکبیر از پی قرائت سورهٔ حمد
بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بهمین مذکور بکند و
تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بهمین نسبت که ذکر شد مگر آنکه در اینجا نشسته نماز
کند مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل با آن نماید و کیفیت یک رکعت
بهمین نسبت که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن
احکام نماز از شرایط و موانع و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک
کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از
نماز احتیاط حاجت نبودن آنرا نکند نماز احتیاط را نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت
نبودن آنرا و اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط تمام نماز را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد
بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد بجا آورده نماز باطل است و اگر بفهمد
بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده
است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط
ولیکن احتیاط موافق نقصان نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که
یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بوجهی نیست و احوط اعاده است در جمیع صورتها
علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف

اعتبار ظن در افعال معلوم نیست و با عمل بمقتضای آن که سجده کرده باشد قوی در وجوب اعاده است مد ظله العالی

بلکه بعد از ذکر و نه قضا مد ظله

بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست و اگر چه در غیر اینجا جایز است علم ظاهر مد ظله العالی

احوط عدم ترک است اذان است چرا احوط اخفات است ظله دام اقباله العالی

عمداً و سهواً صح

این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط مد ظله

در مبطلات نماز

نماز او صحیح است **مسئله** اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش
اینست که این طور بکند یا آنطور و هر طرفی که مظنه دارد که چنانست بآن عمل کند و همچنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظر او
بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت بنا بگذارد بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق
تکلیف بود نمازش صحیح است والا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط
لازم نیست و نباید دانست که کثیر الابتلا نباشد والا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر
در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است علی الاحوط و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده
باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش برود تا در
مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال نماز آنچه
ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که
کثیر الابتلاء است هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک نماید میانه سه و پنج نماید آیا شکش حکمی
دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باجمالی از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر بجز در
قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت احتمال پنج و دو
سجده سهو بجهت احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محتمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز و
رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است جایز نیست
قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماریکه
اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بعضی از چیزها اول حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را اگر چه
فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی که
محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلیکه محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیری
است که محو نکند صورت نماز را ولیکن اگر این سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل
مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است ولیکن
در بطلان با اشکال است و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بجهت کسیکه در ارشاد ذکر شده است و اگر
نبات قند در دهان باشد آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز ولیکن بطلان نماز
بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد
کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو
و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر

سلمه
اگر مخالف باشد
با دانستن خللی پیدا شود و
الا اقوی صحت نماز است اگر
چه تعلم مطلقاً واجب باشد ظاهراً
دام ظله

سلمه
و اقوی عدم بطلان
نماز است بآن و همچنین
سکوت طویل عمداً حتی المحو
ظاهراً مدظله

مهمل و یا حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلامیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بروجه
نسیان باطل نمیشود بآن نماز ولیکن واجبست بر آن سجدهٔ سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تاوه که آه
کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرفین از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد و در نسیان
جایز بودن آن و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل
نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود
نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال
در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله
هرچند استدبار بعمل نیاید بعد از قبله گردانیدن هرگاه باشد تا برسد و اگر کسی سلام کند در نماز واجب
است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن
جواب را تحقیقاً یا تقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که
نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بگویند و واجبست که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند
بوده باشد پس بگویند در جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلات است حدث و تکفیر و آمین و شک
در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقاً و غیر رکن عمداً **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در
حال عمد و اختیار است هر استدبار عمداً و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و چه تنها هم چنین است
بالنسبه باستدبار و اما اگر بین جبراً و یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز هر قهقهه
خنده با صدا است و بی صدا هم اگر چنین کند در دلکه تغییر بیابد احوالش عمداً مبطل است **مسئله**
سهو بر دو قسم است یا چیزیست از نماز کم میشود یا آمین بعد از ولا الضالین گفتن آمین است عمداً بلکه مطلقاً
در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی گذشت مفصلاً **مسئله** سهویات بر دو قسم است یا چیزی از
نماز کم میشود یا زیاد و باید که ملاحظه نماید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشده برگردد و آنرا بجا بیاورد
و اگر داخل رکن شده باطلست و همچنین اگر غیر رکن باشد و هنوز داخل رکن نشده باشد بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای
هر جزء سهواً کم شده است باید بجا آورد و احتیاطاً الا مگر سجده و تشهد که قضا باید اول بخواند شود و بعد
سجدهٔ سهو بکند **ترجمهٔ الصلوة** بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگ
تر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش
نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستادهٔ
رسول خدا است اشهد ان علیاً امیرالمؤمنین ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین

احوط الحاق
التفات فاحش است با استدبار
هرچند بار نجا نرسد
قدس سره ظله
منه

منه
عمداً یا اماماً و همچنین
منفرد
قدس سره ظله
الحاقی
عمداً بلکه وجوباً
قدس سره ظله

ترجمهٔ نماز است

که اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست و
از برای یمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوٰة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای
رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوٰة یعنی بتحقیق که
برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شدهٔ درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی
ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب
العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن
الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه
و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت میکنیم
و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را راه تمامی کن ما را
براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان
کسانیکه انعام کردهٔ بر ایشان که پیغمبران و اوصیا از جناب تو اند نه آنکسانیکه غضب کردهٔ بر ایشان و نه آنکسانی
که گمراه شدند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد صلعم که آن خدا خدا یکیست الله الصمد
یعنی خدا آنچنانی کسیست که قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی
او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفواً احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و همشان احدی سبحان ربی العظیم و بحمده
یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که این صفت دارد بزرگ است و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم
او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خدا تعالی حمد هر کس که ثنای او کرد[2] سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی
تسبیح میکنم خدای خود را که این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم
بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش
دهندهٔ من است و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا تعالی و قوهٔ او بر
میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر
خدای یگانهٔ بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی
که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله
رب السموات السبع و رب الارضین السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای
هفتگانه است و این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار

[2] و ثنای کسی را که او را حمد و ثنا کرد یعنی

در نماز قضا است

هر چیز بستگه در آسمانها است و در زمین است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است والحمد لله رب
العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پرورنده جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف
عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت
واحشرنا مع النبی محمد و آله عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد ص و ذریه طاهرین او برحمتک یا
ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندها وصلی الله علی محمد و آله اجمعین
یعنی رحمت پی در پی بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
یعنی پاک و منزه است خدا تعالی و حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بیهمتا و خدا تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوید الحمد لله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له واشهد یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست
خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد واشهد
ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد ص بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده و پیغمبر او
است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد
حضرت فاطمه است با دوازده امام ع وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر
را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام
از جانب خداوند عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته
اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع
مؤمنین از جن و انس و ملائکه **فصل دویم** در نماز قضا و عدول است واجبست قضا بر کسی
که مرتد شود و در حال ارتداد وقت بگذرد بعضی بیشتر بر او بگذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع
بودن شرایط یا اخلال باین نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهت طهارت یا مست
شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و
عید رمضان و قربان و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند
هر چند محکوم بکفر نباشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر
در تمام وقت نباشد بلکه در یابد بمقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر

در نماز قضا است

مقدار یک رکعت از آخر وقت را درنیابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است در قضا نیز ترتیب بنحوی که فوت شده است در قضای نمازها بوقت اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب لیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه می‌تواند ادا را پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تأخیر نمودن ادا تا آخر وقت با بنکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هرگاه آنچه در ذمه است یک نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روز باشد که در او فوت شده بلکه مطلق نماز از روز چه باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوت است پس اگر حالی که نماز قصر فوت شود باید قضا نماید قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر حال اعتبار بحال فوت است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با نکه چهار رکعت نماز متکلم قضاء آنچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعت و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است و لیکن احوط در اینحال است که چهار نماز دو رکعتی نماید بایک سه رکعتی **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله او بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاط بجا آورد **هر** شخص نماز قضا یعنی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با احتیاط در حال ابتداء در فوت یا نشستن یا سواره باشد **مسئله** نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نخواند کرده اگر چه خوف بیدار نشدن تمام داشته باشد و اگر چنان منتبه است که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط است که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند باقی نیست **هر** قضا بعینها مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام **مسئله** هرگاه مرد قضا زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضا مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندن است **مسئله** کسیکه قضاء یعنی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد **هر** اگر ترتیب نماز قضا شده را داند واجبست ترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که ترتیب حاصل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند **هر** شبانه روزی ابتدا بیک نماز کند تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز بکر خواهد کند **هر** گاه شد که

بلکه فوتست میزان قصر و تمام مطلقا و الله العالم

تخییر مابین قصر و تمام در این صورت بعید نیست و قصر مطلقا ادا اظهر است

خلد

نخواندن جایز است خصوصا اگر نذر مطلق کرده باشد مقید بما بعد اتیان قضا نماید مطلقا و الله العالم

نماز مستحبی را بعنوان اینکه نماز قضا بر ذمه باشد خواندن جایز است ... باشد نمیرساند نماز قضا را آنکه

بعید عمل بنذر نیست اگر نذر کند نماز شب را علی ما هو المشروع در صورت خوف بیدار نشدن و نیست که عمل بنذر ... باشد و الله العالم

بلکه اولی ظاهرا و الله العالم

در هر یک هر ترتیب ابتدا کند به ترتیب حاضر شود ظهر بعد

ظلل

در نماز قضاء

ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند یا بن قصد که نماز اوّل قضاء آنکه اول فوت شده بعد تتمّه آنکه دوم
فوت شده لکن لازم نیست بلکه قصد ما فی الذمّه کفایت میکند همه مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند
شبانه روز بر ذمّه او است اقتصار بر قدری نماز کند تا مطمئن شود براءة ذمّه را مسئله اجیر از برای صوم
و صلوة میّت باید عادل باشد و اولی در نماز قضا بکه ترتیبش را بداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم
چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز
دیگر شروع شد هم ضرر ندارد بشرط آنکه اگر چند شبانه روز بترتیب هم فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند
بشبانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود عصر را مشغول
شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق هر نماز قضا یقینی بر ذمّه شخص باشد احوط ترک نماز
مستحبّ است و مستحبّات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمّه
اش هست میتواند که بنیّت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و
هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد هر گاه شخص
احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمّه از برای خود یا از برای غیر که
میّت باشد تبرّعا بجا آورد مستحبّ است و هم چنین روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضای خود
و والدین هر دو بذمّه دارد هر یک را مقدّم دارد مخیّر است هر شخص قضا یکمیّت بچند نفر داد بدون
تعیین نماز زمانی هم با هم در یک زمان کردند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر
کنند امّا هر دو شخص اجیر مستحقّ اجرت اند مسئله اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد
هم اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد هر شخص نماز قضا اگر بجا
میاورد بترتیب هرگاه در میانه شبانه روز یک نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز
ظهر و عصری کرد و فراموش کرد یا نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد ان ظهر و عصر پیش را
مثلا بجهت قضا بیاورد ضرر ندارد هر شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد امّا میداند که
وجه آنرا نمیدهند اگر باقیش را نکند ضرر ندارد مسئله نماز استیجار شخص بعضیش را اگر کرد و فلج
شد میتواند باقیش نشسته بکند اگر از نداد بغیر بدهد و الا بمجتهد برساند وجه آنرا مسئله
هرگاه شخص بترتیب نماز قضاش صحیح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند به نیّت قضای
خودش باشد و امّا اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند و احوط اعاده کردنست هر شخص قضای یقینی بر ذمّه ندا
باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند مستحبّی که بجا آورده غیر برسد مسئله نماز خفتن تنها یا

سـ۱ه
بل الاحوط و
اولی کفایت مقدار یقین است
نم طاب متعقد

سـ۲ه
صدا الف ذیل
صحت نماز مستحبی با علم
یا بان کفایت میکند عمر با دل هم
نم طاب متعد طلاق

سـ۳ه
بشرط آنکه ما نقص
یا واقع نیز معکوس شد بلکه یا
هرج رعایت ترتیب بکرار احوط است
نم طاب متخلله

سـ۴ه
کنند حکم این
مسئله من قدس سره نم
طاب متقدمه العالی

سـ۵ه
اگر تا ما بعدش
بیاورد احوط اولی است
نم طاب متطله

سـ۶ه
ما بین دو مسئله معروف
نیست بس اگر قضا یقینی باشد در
هر دو مسئله عدول کند و اعاده
ندارد و اگر احتیاطی باشد عدول
مسئله همان را تمام کند لکن
هم بعد نم طاب دام
ظله

سـ۷ه
با قضاء یقینی
نیز میتواند نم طاب مد ظله

در قضا است

با مغرب شخص خاطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا روزه کفاره عشا را احتیاطاً
بگیرد **مسئله** هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت معلوم باید که منظور ایشان
بجا آوردن آنها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد هم اجیر مطلق
در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد **مسئله** شخصی که چنین نماز معین یا روزه
معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوئی او هم قبول کند کفایت میکند
هر شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد
بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئله** پیر بودن شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش
درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید قضا کند **سؤال** بفرمائید هرگاه کسی خواهد نماز قضای
احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از ایشان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا ایشان صلوة فریضه
نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان
قضای احتیاطی باشد لکن اینهم لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه
واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر **جواب** در صلوة ظاهر صحت و
بنابر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط
ترک است والله العالم **مسئله** زیارت عاشورا یا جزء شرط میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثلا
آنکه نماز قضا یعنی در ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بر نیتش ثواب نماز زیارت را خدا باو میدهد
انشاء الله تعالی هر دعا علقمه یعنی صفوان جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئله** هرگاه
نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند کرد **سؤال** نماز صبح شخصی قضا شد
است و قضای دیگر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضای صبح را بخواند یا نه و هکذا قضای ظهر و عصر را بالنسبه
بمغرب و عشا **جواب** لزومش معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت
بجا آوردن قضاها این نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که
خود بکند آیا میتواند قبل از فوت تا شب دیگر بجهت نماز های قضا با نه **جواب** نمیشود باید بفهمد و معتمد و
بکند هم ترتیب در صلوة قضا لازم نیست کسیکه نداند نماز کدام وقت ملکه هین قدر که بترتیب میت خوانده شود کفایت میکند
مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب میت است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و تخصیص
ظهر و تخصیص عشا بمغرب در قضا با داء و قضا که ترتیب فوت اصلا نمیداند بقضا و مستحبی با جی و مستحبی
بمستحبی و واجب بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی در ک جماعت کنی **مسئله** نماز فرادی را بجماعت

لکن واجب نیست ظم طاب مد ظله

مگر علم داشته باشد که میکند بوجه صحیح ظم طاب مد ظله

علی الاحوط و اقوی اختصاص حکم است بصورت فوت بسبب عذر ظم طاب مد ظله

بلکه اقوی ظم طاب مد ظله

گذشت که قضاء بقصد مانع نافله کردن نیست ظم طاب ذام ظله

در مخصص اقوی جواز عدول است ظم طاب مد ظله العالی

و تکلیف بمراعات ترتیب نیز دارد باید بکند و لکن نماز یکه مشغول شده بقضای الفضا نباشد ظم طاب مد ظله

در نماز جماعت

عدول بتوان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضا بیکدیگر نیز بشرط بدء
بقضای سابق و جماعت بفرادی عدول بتوان کرد **مسئله** هرگاه نماز گزارده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرده
باطل است و عدول بتوان کرد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه
بعضی جاها واجب است و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادای نماز مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع
نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بود بعد از اتمام احوط این
که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت
مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا بتاید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر
در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هر شخص هرگاه بمنافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز
سابق را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا
اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد **مسئله** در نماز ظهر
مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد نماز را تمام کند
و بعد قضای صبح بکند و اگر بعد از نماز یقین همان صبح را قضا کند

فصل سیم در نماز جماعت

بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را
بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان با اجتماع شرایط مگر بر کسی که حمد و سوره او درست
نباشد و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت هر یک
از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگی بودن
وقت یا ماندن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن هیچ وجه
واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در
نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز
جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدر تمام نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد
و اگر قدر تمام حمد هم نرساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهریه
و در نماز اخفاتی اگر نتواند هیچ مگر در آن غیر انهت نتواند بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش
از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه از این ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و
تبعیه کند در باقی ماموم و اقل عددی که جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر
دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است

سلمه
این احتیاط و
احتیاط اعاده ظهر در فرض
بعد واجب نیست
ظم طبا مد ظله

سلمه
بلکه مطلقا ظم
طبا مد ظله

سلمه
این داخل در سهو
از سلام است و بعد از دخول در
نماز بعد تدارک بنحو اعدو نماز
سابق و لاحق هر دو صحیح است ظم
طبا ذا مد ظله العالی

سلمه
لکن واجب نیست
اگر چه احوط است با فرض انحصار
و الا متعین است عدول باول
ما فات بر فرض اداء عدول
ظم طبا مد ظله

سلمه
احوط بلکه اقوی
عدم اکتفا بنماز جماعت نقیه
است در غیر حال اضطرار ظم منیح
طاب ثراه ظم طبا مد ظله
العالی

در بیان شرایط جماعت است

و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه
و اعرابی بودن از برای اعراب نا بودن شان و احوط ترک است و هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر ماموم یا مامومین مذکر باشند یا خنثی مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است
هر چند تمام مامومین زن باشند و هم چنین شرط است که امام نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده
باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت را یا بعض از آن را یا بعض از حروف را
بعضی را و ماموم سالم از آن باشد و هم چنین است حکم در امامی که لحن در قرائت میباشد و شرط است نبودن
باشد میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر اینکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط
است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد زیاده از قدری که در عرف بگویند با هم اند بلکه
همین قدر که بگویند پشت سر او ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط دور
نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام بر داشتن و هرگاه یک صف فاصله در صف پیش باشد ... بلی بیشتر
ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان صفها باشد ضرر ندارد و اما دوری صفها
میان احوط ترک کثیر است ... انکه ضرر ندارد و اینکه در نماز باید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است
در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد اگر سراشیب باشد ضرر
ندارد و اما اگر امام پایین تر باشد و ماموم بلند باشد ضرر ندارد چه زمین سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد
و هم چنین شرط است تعیین امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید اما
و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بدانند او را یا ندانند و اگر اقتدا بامام
حاضر نماید و هم چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط اعاده است و
هم چنین شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است که مساوی بایستد مگر ... چه ماموم مرد باشد چه
زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط است موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز
نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات
بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و
صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد
و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و
گذارنده نافله بنافله گذار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و در اجنبیه ...
کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است

سلمه
اکتفا ... ماموم ... منها [illegible]

سلمه
این احتیاط ترک نباید کرد ... شرح لمع طباطبایی مد ظله

سلمه
یعنی مسجد ماموم ... امام شیخ طباطبایی ... مد ظله

سلمه
باتصال الصفوف
ساقط ... معتبر ... فاصله در صفها میان معلوم نیست ... طباطبایی مد ظله

سلمه
مگر اینکه ... سراشیب باشد شیخ طباطبایی مد ظله

سلمه
لکن اقوی ... بنیت ... عادل ... طباطبایی مد ظله

سلمه
اگر چه احوط تاخر ماموم است در ... طباطبایی ...

در نماز جماعت

در احوال از امام و اقتدا در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر
مشهور لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم تکبیرة
الاحرام اول را با امام نماز شده باشد بعد از تمام باید بجا آرد و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود
پیش از امام سهواً یا به خیال اینکه امام برداشته برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسیده باشد و اگر بمجرد اطلاع امام و رسیدن او چیزی نیست نماز او
صحیح است و اگر برنگردد عمداً احوط اعادهٔ نماز است و عدم فضیلت جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از
رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و از رکعت اول از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را درک
یافته نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است
ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را
سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر نرسد که برکوع برسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام
را بیابد در رکوع و تکبیر بگوید که اگر بقصد برسد امام سر را از رکوع برداشته گردد در اینصورت که هست تکبیرة الاحرام
بگوید برکوع رود و ملحق شود بعد از آنکه در حال رکوع با امام از رکوع و هم از آنستکه گام بر ندارد بلکه پائین
را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد و لیکن احوط آنستکه حرکت نکند
در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر شود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت
که ملحق با امام شده است آنرا اول نماز قرار دهد تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت
کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد
و اگر خواندن حمد هم منافی با متابعت باشد باید اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام
را درک نمیکند تمام نماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن
آن و اگر فراموش نماید و بعد متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد
و لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست
و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز
خود را هرگاه شخص منفرداً بعض نماز را کرده و بخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت ماموماً میتواند اما ترک
آن اما احوط است **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه نتواند بخواند و امام بگیرد بخواند
اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند تسبیحات را الی الله اکبر اگر چه تکبیر نیز واجب باشد اگر اقتدا کند ضرر ندارد
مسئله ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیم قیام شده بجهت فاصله شدن نماز

منه
خصوصاً در مسلم
تکرار قوی عدم وجوب است حتی در
آن اگر چه بعنوان انفراد هم نکند پس
جماعت باطل نیست تا آخر نماز ماموم
مگر آنکه تقدم بقدری باشد که منافی
صدق قدوه باشد
عفی عنه مد ظله

منه
و ذکر رکن در اینجا
معتبر است پس اعاده نماز واجب
نیست اگر چه احوط است منه
طاب ثراه مد ظله العالی

منه
لکن اقوی عدم وجوب
است منه طاب ثراه مد ظله العالی

منه
بشرط آنکه بجز نیت
مانعی از اقتدا مثل حایل و بلندی
نباشد و ما دامیکه پس از اینجا حاضر
نداند مادامیکه صدق عرفی قدوه
محفوظ باشد منه طاب ثراه مد
ظله العالی

منه
این احتیاط ترک نشود هر چند ...
منه طاب ثراه مد ظله العالی

منه
این احتیاط ترک
نشود مگر آنکه خود را تمام
کند و در سجده ملحق شود بشرط
بقاء صدق قدوه عرفا یا آنکه قصد
انفراد کند و حمد را تمام کند و هم جایز
است حکم در صورت ... منه
طاب مد ظله

منه
بنا بر احوط و اولی
منه طاب مد ظله

در جماعت است

صحیح است احوط و اولی اعاده است مسئلة هرگاه شخص نماز ظهر را بقصر امام اقتدا کند بقصد اینکه دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که بقصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قصد یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پیش از آن اقتدا کند هم هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برنگردد سهواً و زیادتی رکن شود مسئله اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را مسئله سزاوار نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او این است که با طمأنینه نباشد در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود هم هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله نماید هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مسئله دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاده از یک ذرع شاه تقریباً نباشد هر ماموم در بین قرائت ما میخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد هم هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و باید تا تکبیر تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله امام مشغول نافله نشده اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد هم هرگاه شخص ندانسته رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشد برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بود احتیاطاً نماز را اعاده کن بعد از اتمام مسئله بخبر عادل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست مسئله هرگاه فتی شود از برای امام که باید بعد از نماز نماز را احتیاطاً اعاده کند از برای ماموم باکی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست مسئله هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یکمرتبه اقتدا بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احوط مسئله هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم

سه
مگر اینکه بجهت متابعت رکنی زیاد کرده باشد ظم لمبا مدظله

سه
با قضا یقینی هم عدول ضرر ندارد ظم لمبا مد ظله العالی

سه
یعنی گوش کند قرائت امام را و تا بعد اینکه شد هم ترک کند علی الاحوط بلکه اقوی ظم لمبا مدظله

سه
وجوب این احتیاط معلوم نیست ظم لمبا مدظله

سه
لکن صبر تا آخر لازم نیست ظم لمبا مدظله العالی

سه
تا صدق نکند
وخوف فوت رکعت در صورتیکه امام را در رکوع ببیند از پیش هم ضرر ندارد ظم لمبا مدظله العالی

سه
لکن واجب نیست بلکه جایز است که از همانجا که جدا میشود بخواند ظم لمبا دام ظله

سه
اقوی کفایت یکمرتبه است مطلقا ظم لمبا مدظله

سه
لکن واجب نیست باستیم ظم لمبا
ظم لمبا مدظله العالی

سه
و احوط در این صورت اعتبار اطمینان و وثوق است احتمال دارد که مراد از عبارت متن همین باشد میرزا قدس سره ظم لمبا دام ظله العالی

سه
گذشت که زیاده از یکمرتبه مطلقا واجب نیست ظم لمبا دام ظله العالی

در جماعت

فراموش کرده است مستحب است که از بعد از رفتن بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع امام
برسد و اگر نمیرسد باید قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع برود که در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش
را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله** باید اهل جماعت
بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بفهمیکه دور از امام زیاد از یک ذرع شاه نباشد
احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا هم
برند نیت کردن لا حرج ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود
بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش
کرده هر کجا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن بیکجای صوت امام را بشنود بخواند
ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید
و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله** هرگاه شخص نماز یومیه را فرادی
کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر
رکعت اولش هم چنان میداند که برکوع میرسد که امام را ... در رکوع رود و در سجده با امام برسد
اگر چه در سجده دویم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر چه در حال قیام امام تکبیر بگوید و احتیاطا در این
صورت قصد فرادی است یا بعد از نماز اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت
احوط آنست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد
احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که قضا یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط
و اگر در نماز واجب باشد میخواسته باشد بعد مستحبی که بکند در ترک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط
عدول بقضا نمیتواند که زود در ترک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد
مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد
سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا
حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد باید او هم حمد بخواند با فاتحه و سوره و اگر درست نتواند بخواند بعد
بنا ورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقدر آنکه هست در حال خود **مسئله** ماموم سر را از سجده بعد از
دید امام در سجده است بنا بر آنکه گمان کند که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از نماز را احتیاطا اعاده
کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام میتواند بگوید هرگاه شخص وارد بر جماعت
شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهر تمامست یا اخفات اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص

مسئله احتیاط ترک نشود ظلهم طاب مدظله

مسئله مطلق قربت کافی است ظلهم طاب مدظله العالی

مسئله بقصد جزئیت هم ضرر ندارد ظلهم طاب مدظله

مسئله احوط آنست که هرچند که صوت امام را نشنود بالجمله ترک کند قرائت را بالمره ظلهم طاب مدظله میرزا فقه

مسئله بلکه مطلق میتواند ظلهم طاب مدظله

مسئله این احتیاط واجب و احتیاط بعید کافی نیست ظلهم طاب مدظله

مسئله با وجود آنکه نماز قضاء یقینی بر ذمه دارد نماز مستحبی را میتواند بجا آورد میرزا فقه ظلهم طاب مدظله

مسئله اقوی جواز است ظلهم طاب مدظله

مسئله در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکال است میرزا قدس سره ظلهم طاب مدظله

مسئله اکتفا بهمان سجده کند سجده دیگر و اعاده نماز واجب نیست ظلهم طاب مدظله العالی

در جماعت

نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده بین را بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز اهل هر ولایت بلکه هر کسی اقتدا میتوان کرد ولازم نیست که امام علم کند بنماز مومنین اگر چه نماز است اما اگر برکوع اول نرسیده لیکن صبر کند تا رکعت دیگر **مسئله** هرگاه امام بعض سوره که بنا داشت فراموش کرده بخواند و برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پیش سمع الله و تکبیر نکرده مستحب است و هر نماز که فوریت مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقیست و لهذا ادا است و از برای میت اگر چه با او و ندان نماز آیات فوریت کفایت میکند هر شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود و رسید یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است هر جا برای ان برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادلی را شناسد مومنین بر این فاسق بود اما اگر توبه کند یا از عادل لیست هر ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر فرض نیست بر ذمه خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است **مسئله** آنکه نیست جماعت کردن نمازها یکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر وجه شرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا بخواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یکی را به یکی اقتدا میتوان کرد قضا را باادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شک را بجماعت میتوان کرد هر گاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خود و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسید یا نه قصد تکبیر رکوع کرد اگر نرسید یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد در رکعت دوم خود قرار میدهم خوبست هر گاه صف اول ماموم امام را ببینند و اگر ماموم حایل باشند ضرر ندارد و صفها ببیند یا صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند کفایت میکند بنابر احتیاط و یا در همه حالت تا امام را ببینند مگر زن که امام مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله** اگر حایل پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است هر اگر در بین نماز حایلی بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بکند رد مثل جوانی یا ادمی ضرر ندارد **مسئله** بجای ایستادن

[illegible]

و جایز است همان
بعض سوره را بخواند و ملحق
شود بامام بنیت
قصد اقتدا نظم
طبا مدظله

گذشت که
عدول بفرادی
هم جایز است نظم طبا دام بقاه

صلوة جهریه را
با اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است
مدظله نظم طبا مدظله

بلکه بنابر اقوی
در اول نظم طبا دام ظله

اگر چه احوط ترک
نیز ترک شده نظم طبا
دام ظله

پس نماز را تمام
کند و اعاده نیز نماید
فتوه نظم طبا مدظله

باین معنی که اگر
صحیح است ...
نظم طبا مدظله

و اقوی کفایت است
تا اتصال بکسیکه صف پیش یا امام
را می بیند نظم طبا مدظله العالی

در جماعت

امام نباید از مکان مأمومین بمقدار معتنابهی بلندتر از جای مأموم باشد علی الاحوط و اما سراشیب بودن که بقدر یکی باشد
و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت با بعد زیاد مأموم
از امام یا از مأمومین پیش که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده
مأموم بیشتر از یک قدم بشاه فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل
شود زیاده از قدر معمول بعضی فرادی کنند بنابر احوط و هنگامی که فرادی شدند نکرد عدول بجماعت نتوان
کرد مسئله جایز نیست که مأموم پیش از امام بایستد بلکه در همه حالات مأموم پس تر از امام باشد
حتی در سجده هم مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره بخواند تا سکوت طویل بشود باطل
است نمازش اگرچه شرایط نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل نوبت مسئله اگر علم حاصل کند
که امام خالی دارد که گناه کبیره را مرتکب شده یا اصرار بر صغیره دارد یا بحسن ظاهر ... حاصل ...
که خالی در اوست که منع میکند او را از اینکه دو عادل شهادت بعدالت او دهند ... حاصل ...
در دین اقتدا کنند یا بمظنه یا علم حاصل کنی بعد از آنکه اقتدا کرد مسئله اگر اقتدا بامام حاضر
کرد که عادلی است و بعد معلوم شد که آنکه منظور بود غیر او است اما آن هم عادل است نمازش
صحیح است و اگر شخص معین باسم اقتدا کرد که بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه
او را هم عادل بداند نمازش باطل است اگر در بین نماز هم باشد ... اگر در بین نماز ... برای امام
مأموم باقی نماز شرایط عدول با امام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی مسئله ... است ... مأموم
در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که بکند و در رکعت آخر عدول بفرادی کند
هم اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بقصد
جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت
را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند سلام
واجب عمل آید و اگر نخواهد ... از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند مسئله جایز نیست
عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال
نماز امام عمداً تأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناهکار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط
انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا
اگر ممکن باشد بگردد ذکر واجب رکوع را نگفته و الا بگوید سبحان الله بگوید احتیاط آن است شود و با امام
رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است همچنین احوط اعاده نماز است همچنین در صورتیکه پیش از امام

سه
بلکه اقوی عدم جوازه

سه
این احتیاط ترک
نشود ظاهراً جائز نیست

که کفایت نکند

سه
در اکتفا بظن بعدالت
حصول وثوق ...
... بعدالت ...

سه
تا امام کرد منافی صلوة
نشود نباشد ...
...

در نماز جماعت است

رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما
اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناهکار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید
ضرر ندارد بهمین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را اگر
احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند هم واجب است
تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و همچنین سلام واجب است اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگوید احتیاطاً
نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهواً پیشتر بگوید احتیاطاً بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو بنیت
قربت بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بود مثلاً نماز کننده
او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند هم هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو
در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه فراموش
کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن با امام متیمم یا صاحب جبیره
یا صاحب جروح یا قروح باشد هم ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی با ادنی هم قرائت
مسئله هرگاه امام چیزی از نماز را فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در
صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است هم هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود میداند
میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی نبودن صفها بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد هم مستحب است
که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند **مسئله**
مکروه هست تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه جا باید بایستد در آن مکانیکه خالی میباشد بایستد
و مکروه هست مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب
است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را هم در مسجدیکه نماز جماعت بپا است شخص در بام آن مسجد نماز
کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است **مسئله** وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطاً ماموم
در وحل و جای دیگر بایستند تا امام برکوع رود آنوقت حتی آنکس ساقط میشود هم ماموم در نماز جهریه که صوت
امام را میشنود بسه اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر هم
ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام و لا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین
آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را ابتدا کرد تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند هم
ماموم هم چون میداند که حمد یا یک مرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد

سله
با بنحو دیگر علم
باقوال او حاصل کند لکن
احتیاط منکو واجب نیست
ظم طبا دام ظله

سله
حکم این دو مسئله
گذشت ظم طبا مد ظله العالی

سله
جواز اقتدا بعید
نیست مع فدس سره ظم
طبا مد ظله العالی

سله
لکن واجب نیست
ظم طبا مد ظله

سله
و همچنین اگر قرائت باشد بالتفات
ماموم قبل از رکوع ظم
طبا دام ظله

سله
مشکل است
ظم طبا

در جماعت

اگر بسجده اول برسد تمام کند و برکوع رود والا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند هر
ماموم تکبیر گفت و میتواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دوم است میخواند و قبل که برکوع رفته بفهمد
که رکعت سوم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله هرگاه شخص خود را عادل
نداند و دیگران او را عادل بدانند و با او اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یک و اگر نزد او ظاهر شود
ضرر ندارد اما ان زن مطلقه را بقصد خود در بناورد هر ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع با امام
رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر است که نکند مسئله
از برای ماموم مسبوق جایز است نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است هر در جماعت کسانیکه اقتدا
بشخص را بعد برسند و قبله نادیده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست هر اما
جماعت یکنماز مکرر میتوانند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحب است امامت کنند و اگر شخصی چند نفر نماز نکرده
اقتدا کرده اند و دیگری از کرده اما که مستحبا میخواهند اعاده کنند با نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد هر
اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر
گیرد مسئله هرگاه بینه دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین دارد که اگر از ایشان بپرسی
عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند اقتدا کن با آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما تفتیش نمی
ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین
نداشته باشی که این حضرات تعمق عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را
عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی با آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن
ضرر ندارد هر هرگاه ماموم سهوا پیش از امام برکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و برگشت
هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع برگردد
و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز واجب را سهوا بنماز مستحب امام اقتدا
کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده
کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است هر ماموم نابر میخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر
ندارد مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و وقت برکوع یا برکوع رسید که امام شروع براست شدن
نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند هر هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز
را داد بعد فهمید اگر تشهد را هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده سهو بنیت قربت
بجا بیاورد و اگر ترک کند اعاده نمازش ضرر ندارد مسئله ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست

سه
بر این تقدیر احتیاطا
مذکور ترک نشود ظلهم
ظله العالی

سه
و افقی انفراد است هر زاده
ظلهم دام ظله

سه
محل اشکال است ظلهم دام اقباله

سه
احوط عدم ترک تجافی است ظلهم
متع الله بطول بقائه مد ظله العالی

سه
لکن از سر گرفتن واجب نیست
ظلهم دام ظله

سه
بشرط حصول
اطمینان بعدالت امام ظلهم
مد ظله العالی

سه
اگر از حد رکوع
نگذشته باشد قیام را بجا
نیاورد هم مجزی است ظلهم
مد ظله

سه
مگر خودش
قرائت کرده باشد ظلهم
مد ظله

سه
با این نحو که بجزئی
از زمان امام و ماموم هر دو در
حد رکوع بودند هر زاده
ظلهم مد ظله

سه
سر گرفتن واجب
نیست چنانچه سجده سهو هم
نیز ظلهم دام ظله
العالی

در جماعت

شد برگشت فوراً بکر خشد امام از رکوع بلند شد بر گردد بقیام ضرری ندارد هر شخص پیش از امام
برکوع یا سجود در رفت یا راست شد اگر بخواهند قصد فرادی کنند مشکل است مسئله هرگاه ماموم در
قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره خود را بخواند بقصد قربت نه جزئیت هر امام جماعت وقتیکه
کفوا احد میگوید نزد توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگویند و اگر هم چون مبدا نیست که مستحب
است گفتنش و گفتن ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاد اگر در بین
کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطا تکرار کند آنچه پیش افتاده است هر هرگاه ماموم کسان
پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آنحالت بیرون رفتند
یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء بعینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت
و احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام
امام بود بر گردد و نماز را از سر گیرد هر امام مثلا صلوات اندازد در تشهد دوباره خواند ماموم بقصد قربة
دوباره بخواند مسئله هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند
والسلام علیکم بقصد مخرج احتیاطا بگوید ضرر ندارد هر ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه
مرتبه میگوید پیش از امام ضرر ندارد عمداً هم مسئله ماموم نماز مغرب را بعشاء امام اقتدا کرد در
حال قیام شک سه و چهار کرد البته تا امام از سجده برخواست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی
ضرر ندارد و اگر در حین قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود اهم ضرر ندارد هر ماموم پیش
از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از
سجده برداشت آنوقت فهمید که متابعت کند که امام باو رسید بر گردد ضرر ندارد مسئله ماموم در
بین نماز فهمید که حائل دارد با امام یا مامومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند هر
مامومین در صف جماعت اعضا ایشان بروی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم برضا
مسلمین هست مسئله ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آنکه امام شهادتین دوم را اعاده
کرد ماموم صلوات را تمام کند و همان شهادتین را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر در اخبار صلوات را
تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم خواند ضرر ندارد هر در جماعتیکه اذان و اقامه ساقط است اگر کسی
اجنبی باشد بگوید مسئله ماموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش
باطل است هر فاصله افتادن میان مامومین یکسانیکه میدانند نماز شان درست نیست مثل آنکه بی وضو نماز
میکنند نماز شان باطل است اگرچه نهایتش که خلاف نیست میان علما مثل آنکه با جهل بجنس نماز میکنند با غسل اول

سلمه اقوی عدم جواز است ظم طبا مدظله
سلمه لکن واجب نیست ظم طبا مدظله
سلمه گذشت که متابعت در اقوال واجب نیست ظم طبا مدظله
سلمه بلکه مطلقا ظم طبا مدظله
۷ یا در تکبیر
سلمه اگر تکبیرة الاحرام پیش از امام بیفتاد است بی اشکال
از جمله صور تقدم ماموم است بر امام در رکوع سهواً و گذشت حکم از برای
فته ظم طبا مدظله
سلمه و با قصد انفراد کند فرادا
ظم طبا مدظله
سلمه گذشت که متابعت در اقوال
واجب نیست و اجزاء از آنها لازم
ظم طبا مدظله
سلمه این احتیاط در
صورتیکه بعد از وجود
حایل رکوعی بجهت متابعت زیاد
کرده باشد که ترک نشود
ظم طبا مدظله
سلمه گذشت حکم متابعت در
اقوال ظم طبا مدظله
سلمه لکن اگر داخل
در سجده دوم نشده باشد
لاحوط اتیان به بقیه رکوع است
و اتمام و اعاده نماز
است ظم طبا مد
ظله

در قصر و اتمام است

نماز ایشان صحیح است هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند بقسمی که فاصله هستند ولی
داند که در اول نماز فرادی بوده اند یا نیت شده اند و هم قصد فرادی کنند ضرر ندارد **مسئله** مأموم
برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند با امام رکوع رود
بعد او هم برود و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را
نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که
وقت داخل نشده آیا میتواند این نماز را مأموم با این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثناء
نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در اینوقت بتواند با امام ملحق شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجا
کند و احوط در اینصورت نیز ترک است **سؤال** شخصی مدتی نماز جماعت کرد و قصدش این بود که اگر در رکوع
با امام نرسد نمازش را بر هم زند نمازش صحیح است یا نه **جواب** بسم الله تعالی [illegible] صحیح است انشاء الله تعالی
سؤال امام تشهد میخواند و رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست **ج** مستحب است تجافی نمودن
و تجافی آنست که دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع کند زانوها را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد
خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** امام در صلوة جهریه صوت
امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه **ج** در صورت
اول بخواند احتیاطا و در ثانی ترک کند **سؤال** مأموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک نخواهد
کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در این صورت چنین شود میتواند قطع
کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** مأموم میتواند در ابتدا نیت
جمع دو نماز را با یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا
ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشا بعشا رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم** در قصر و اتمام
است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهشت شرط **اول**
آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا براه رفتن یکروز
تمام براه رفتن شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد
بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر از روز پیش از ده روز مخیر
است در میان قصر و اتمام و احوط جمع است در میان هر دو و بر پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم
واجب نیست قضاء آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن آن است غیر مشهور آنست که در مسافت چیزی
کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست

مگر اینکه مخالف مقصود یا فاصله در مسئله بعلم قطعی و جدانی باشد نه ظن اجتهادی و همچنین است حکم اختلاف مأمومین با امام در مسائل اجتهادیه فی غیرها یتعلق بالقرائة ظم طبا مد ظله

احوط ترک تجافی است ظم طبا دام ظله

لکن همچنین واجب نیست ظم طبا مد ظله

اقوی جواز است مط ظم طبا دام ظله

یعنی بقصد قطع سفر تا مسافت ده روز نکند اقوی قصر است مطهر ظم طبا مد ظله

در قصر و اتمام

و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دوم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه
مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب بنده گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد
رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد آنچه را که با بیهوشی رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر
نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین
هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنکه آنچه بی قصد رفته از
کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلافست که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن
بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع صور
حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق نیست در اعتبار بقصد مذکور میان آنکه بالاصالة باشد
یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم**
آنکه قصد مسافر استمرار بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه
کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت
و بعد از آن برای او اتفاق افتد انتظار رفقا در راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار
فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت
سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر
ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه معارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید
تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندنست در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جائیست که در عرف بگویند وطنش هرچند
دران ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل دران نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل تولد
پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن
دران تا مدتی مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار
طول کشد باعث تمام نمودن نماز دران نمیشود هرگاه وارد شود دران بدون قصد اقامه و مانند آن
از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او دران مدت همراه او باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از کسانی
که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بدوی و پاره از ایلات
یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و حمله کش و کشتی
بان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا نشود و اگر سفر
کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا حج قصر کند و همچنین قصر کند

سلمه
اقوی محسوب
شدنست مد ظله طاب ادام
ظله العالی

سلمه
واحوط واولی
جمع است شیخ مد ظله طاب
مد ظله

در قصر یا اتمام

شهر یا ده حرکت نمایند و در سفر رسیدند و بعد از آنکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است پس بعد
از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط
جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد
ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه به ده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد
و بعد تمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است
و بعد بماند ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی
رو دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر
نمیشود و هرگاه ده روز قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث برگشتن
وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و زن ناشزه او
حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال اشرار و اعانت ظالم در ظلم او و مثل
معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین
است سفری که منافی باشد با واجبی از واجبات مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام
نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای صید لهو نماز
را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان
نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پنهان باشد
دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است
در هوا خالی بودن از غبار و دود و غوغا و هرگاه ببیند یا دیوار یا اذان را بشنود نباید نماز را بقصد بجا آورد
گذارد کردن بر فرض بودن نماز چه محبوس بود و چه محبوس نبود و فرقی نیست در این شرط میان رفتن و برگشتن هرچند
احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط
مذکور میان اهل وطن و بلاد نادره هرگاه سفر بعضی بلاد باشد یا عقب سیل باشد بدون قصد
حرکت بر سر دو باشد معتبر موضع برگشتن است و احسن شرایط گذشتن و معین است عالم
باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهدا علیه السلام که در آنها مخیر است
میان قصر و اتمام و در تمام افضل است و احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در جهل بحکم یا علم بآنکه
واجب است قصر یا است نماز او واجب نیست اعاده نماید اگر وقت باقی نیست و همچنین اگر وقت گذشته باشد و
اگر با علم بوجوب بودن قصر و تمام کرده قضا و اعاده لازم دارد چه تقصیر کرده باشد در تحصیل مسئله

سلمه
مناط صدق عرفیه
سفر است پس اگر بعد از اثنا سفر
اول هم حاصل شود کافی در اتمام
است ظم طبا مدظله

سلمه
بلکه در غیر وطن نیز
علی الاقوی ظم طبا مدظله

سلمه
بنابراینچه در حاشیه
ذکر شده ده روز مردد کافی
است حاجت بسی روز نیست چه
جای ده روز بعد از آن ظم
طبا مدظله

سلمه
مگر آنکه قصد کنند این سفر
نوعی شغل برای ایشان واجب است ظم طبا
مدظله العالی

سلمه
احوط مراعات هر دو امر است
هم اذان و هم دیوار شیخ
ظم طبا دام ظله
العالی

سلمه
و در محل نزول احدهما با عدم
تمکن از تاخیر جمع نماید
ظم طبا دام
ظله

اعتبار تمام بلد
اخیر بین خالی از قوه نیست
اگرچه سقوط ما فی المتن است
بلکه احوط در اول بین بین
از آن دو است ظم طبا
دام ظله

در قصر و اتمام است

نکرده باشد و این در وقتیست که جاهل باصل حکم قصر را تمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل
بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است و چیست یا بنا بر احکام قصر با جاهل باشد بواجب بودن
تمام کردن و قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز او باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر
را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن
ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و لکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند نماز را مگر یکنماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد
تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را
بالنسبة بملحقات و لا بیرون از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر
از مسافت قصر و با قامه عزم نماند نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده
روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه تا آنکه مرتد
باشد عزم سفر نمودن و ماندن ملکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده
اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنست
که پیش از اقامه تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند
مدت ملکی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد
و در ما بین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن
مسئله وطن فعلی بنا بر اقوی وطن مشکل است و هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد
ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطا نماز را جمع کند مگر آنکه قصد
اقامه کند **مسئله** شخصی عقب کرچه رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را و غریمی که قصد
مسافت شد تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد شکسته کند و در مراجعت کند شدن از حد ترخص
هم شرط نیست **مسئله** مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ
رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب بقسمیکه شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار
فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام معین است اما هر فرسخ
سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفی
هفت جو و هر جوی بکلفی هفت موی از موهای وسط یابو است **مسئله** هرگاه چیزی از این مسافت
کمتر باشد تا شک بلمظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بودن

مسئله: تا مسافر بودن را علم بنا دارم ظاهرا
مسئله: و له عزم بر بیرون رفتن در محل اقامه
اگر چه احوط است ظم کما مر ظاهر
مسئله: با قصد برگشتن بمحل اقامه ظم کما مر ظاهره
مسئله: لکن اقوی قصر است ظم لما مر ظاهره الغانی
۷ و مراجعت کرده صح
مسئله: و اقوی قصر است ظم کما مر ظاهره

در قصر و اتمام

عسر و حرج احوط جمع و وجوب محتمل است مسئله اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه
بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد
آخر خانهها است و بلدهای بزرگ آخر محله است مسئله اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز
طول بکشد طی کردن مسافت ضرر نمیزند مگر آنکه بجهت تفرج باشد مثلا و روزها تسبا طی کند مسافت در
این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز آمد مکرر رود و شک کند مکرر آمد و شد کند تا
از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه
دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله
هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشت اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر
مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی کرده اما غیر از آنچه آمده و آنچه میرود بعد مسافت
هست نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته
کند مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین
اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند و هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند
بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا مسئله مراد
بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اعتقاد بماندگی و قاصد است وطن او
و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست و هرگاه قطع وطن
کند و برود چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن
و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد
علم به ده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در ظن و شک هم باشد
در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد منهی شد که باید برود تا آنجاست تمام کند و هر وقت که
رفت شکسته کند مسئله مثل کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه هم دو
بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد هم اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد
اقامت در یک محله آن باید باشد و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است مسئله هرگاه شخص در بلد
اقامت پیش از نه روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن باشد
دارد نمازش تمام است اگر چه آمد و شد نسیانا کند و الا جمع است احتیاطا بقصد قربت و تقدیم هر یک خواهد
و اما اگر بعد از آمد و شد نسیانا قصد ده روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد اگر از

مگر آنکه صنف سفر آنکه اقوی کفایت اتمام است ظم لما مدظله

بلکه سه نیست علی الاقوی ظم لما مد ظله

این احتیاط ثلثه نیست ظم لما مدظله

ولو بتلفیق از ده هم وانابت ظم لما مدظله

این احتیاط و احتیاط سلوا جب نیست ظم لما مدظله

بیرون رفتن از حد ترخص مضر با قامه بقصد اوا ز اول هم مضر نیست ظم لما مدظله

اگر چیانده روز هم بکنند صح

و اقوی کفایت ثلث است مادام که از مقصد همیشه دور ان لعبر یعنی نرفته باشد ظم لما مدظله

الغال

در قصر و اتمام

حد ترخص برسد و هر روز تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه او

جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئله** بنابر اظهر اعتبار ترخص از بلد نیز

مسافر است و اعتبار قصر تا اتمام داخل شدن یا خارج شدن از حد ترخص است و بعد از ماندن ده روز در

در حکم اقامه عشره است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است

با مدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بامدن رفیق و مطمئن نیست

بامدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین

تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ **مسئله** هرگاه شخص

مثلا عقب گمشده ... رفت ... قصد و تا مسافت نداشته باشد در رفتن و نه در مراجعت هر چند از دو

طی کند نمازش تمام است ... در برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص

در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول

وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال فوت است در قضاء آن نماز

اول وقت که بر ذمه آن تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر

مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر بداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن

مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند

بمسافت **مسئله** هرگاه ... و ملاح و قاصد و ... اگر سفر پی هم بکند که ده روز در وطن نماند

یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نماند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینست که از وطنش مثلا برود

باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است **مسئله** شخص

دو وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا

بماند و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد

کند که دیگر در کربلا نماند مگر اتفاقا بیاید بزیارت در نجف بماند اگر ملکی دارد که ... سکنی باشد

که میاید بکربلا احتیاط آنست نمازش را جمع کند بقصد زیارت و قصد هم ... ندارد **مسئله** مسافر

جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر ... مشغول شود در رکعت سیم ... بعد ... تمام کند

بر هم نزند ... و اگر عدول کند ... تمام کند و احتیاط اعاده کند هرچند ... ندارد **مسئله** مسافر هرگاه ...

قصر و قصد اقامه ده روز کند نمازش چهار رکعت ... **مسئله** در جائیکه شخص ...

باید قصر و اتمام کند هر دو و بکند اگر چند ... مثلا جاهلا ... تمام کرد بعد شکسته را قضا کند ...

سه: و امور مهمّ است

و هم چنین دو صورت ... ظلم ... مد ظله

سه: اقوی احوط

جمع است ظلم ... دام ...

و الا اگر بیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است صح

سه: وجوب سؤال خالی از قوت نیست ظلم ... ظله العالی

سه: کشت کرده ...

مسافر علیه سفر است و لو در اثناء سفر اول باشد ظلم ... مد ظله

سه: بلکه و لو بقصد نیز ظلم ... مد ظله العالی

سه: لکن اقوی کفایت قصر است ظلم ... مد ظله

سه: ... اعاده هم کافی است ظلم ... مد ظله العالی

در ذکر نماز جمعه است

مسئله شخص کاسب هر گاه سالی هفت ماه یا هشت ماه را در سفر کسب یا پیله وری میکند و باقی
را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نماز شرا در سفر شکسته کند مسئله هر گاه شخص قصد توطن و همیشه
ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد در تمامیش
مسئله هر گاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند
مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرد تا نرفته نماز شرا تمام کند مسئله مسافر مثلا هفت
فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نماز شرا شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت
فرسخ برگردد تمام کند مسئله هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز
را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند مسئله کسیکه وارد شود در بلدی
که وطنش نباشد و نمیداند که ده روز یا زیاد تر در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نماز شرا
جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام را بر قصر و در صبح وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر را بعد از آن لازم
نیست مسئله طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تند رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهه
آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکانست اگر چه باندک زمانی باشد مسئله شخص صائم در کاریست و از
حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورد بعد بمنزل خود برگشت روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته
آن روز را امساک کند و قضا نیز نماید

فصل پنجم در باقی نمازهای واجبی و در آن چند بابست

باب اول در نماز جمعه و آن دو رکعتست و وقت آن از اول زوالست تا آنکه سایه شاخص مثل
آن شود هر چند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاد از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از
بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد
و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیز یکه نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از
ایشان صحیح نیست هر گاه جامع شرایط صحت باشد فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها باشد و لیکن در
وجوب نماز بر جماعت ذکور شرط نیست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و هم چنین مؤمن و عادل
و قادر بر ایشان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلا به بواسیری و جذام و برص نباشد و
اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا حاجبان و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن
و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هر گاه امامی غیر از آن باشد و بشرط با امام شدن چهار نفر غیر از امام
که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست
و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرائط نماز واجب است لیکن کفایت میکند

١ه: در بعضی از صورش تامل است بلکه کثیرت بعید نیست میرزا فتح الله ظلها مدظله

٢ه: لکن کسیکه شش ماه ماندن هم شرط نیست بنا بر اقوی ظم طبا مدظله

٣ه: احوط جمع و اقوی قصر است ظم طبا مدظله

٤ه: اقوی کفایت تمام است ظم طبا مدظله العالی

٥ه: در جذام و بودن اعمی نبودن اقوی کراهت است ظم طبا مدظله العالی

در ذکر نماز جمعه است

نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مکرر با تکبیر جمعه شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن **اول** آنکه دو خطبه خوانده شود **دویم** آنکه بجماعت کرده شود **سیم** آنکه دو خطبه خوانده شود جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد **چهارم** آنکه مانعی از نماز نماند بقیه از برای امامت یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است **پنجم** حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با آنکه هر دو را بقصد قربت بعمل آورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن کذشت و هم چنین باقی شرائط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرائط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مکر آنکه ممکن نباشد علم هم بسا شدن بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر بوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند یا التفات فاحش در حال خواندن بعضی نروند که اگر مخالفت کند نماز امام و نماز هر که از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر خدا احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر است که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگی بخواند کفایت میکند و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر است که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و هم چنین بر ماموین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن ظاهر صحت معامله است و کسیکه درنیابد خطبه و رکعت اولی را جمعه از او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوم را امام را یا درک رکوع او را دریابد هر چند

محل تامل است بلکه جواز تقدیم آن بر زوال خالی از قوه نیست ظاهرا منا مدظله و ظلاله

در نماز عید فطر

ذکر دادیم بنا بر اولی اگر درک نماید امام را در هیچیک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر
بر او واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن به تکبیر رکوع است با امام **باب دویم** در نماز
عید رمضان و عید قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا زوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن
آن تا بلند شدن آفتاب و سنتست زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن
و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجبست و مشروطست بشرایط نماز
یومیه و جمعه بلکه شرط وجوب بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه
که در آن خلافست و اقوی عدم وجوبست و آن دو رکعت است چنانکه شرط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه
بجماعت کرده شود و چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید
و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیراتست و سنتست خواندن سوره
و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنتست جهر نمودن در قرائت از برای امام و منفرد
و بهتر آنستکه در قنوت عید این دعا که وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن با اختلافی در اخبار
وارد شده است و هر یک خوبست و اولی اینست اَللّهُمَّ اَهْلَ الکِبْرِیاءِ وَ العَظَمَةِ وَ اَهْلَ الجُودِ وَ الجَبَرُوتِ وَ
اَهْلَ العَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ المَغْفِرَةِ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذَا الیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ
لِمُحَمَّدٍ ص ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَةً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً
وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ اَللّهُمَّ
اِنِّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ و
دو خطبه کردن اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه
متعلق بزکوة فطره است از شرائط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در
اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرائط مذکوره
مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنتست چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال اجتماع
دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب
نیست بر او جمعه ولیکن مستحبست مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشانست
مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودنست خصوصا در کسیکه نزدیک باشد و سنتست تکبیر گفتن در عید رمضان

المخلصون م

سه
وخواندن خطبتین شرط نیست در آن ولو بجماعت کرده شود ظم مد ظله العالی

ص ۱۴۲

در نماز خسوف و کسوف

بعد از چهار نماز که اول از مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید، و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول
آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منی باشد و بعد از ده نماز
از برای کسی که در غیر منی باشد و احوط آن است که ترک نشود و وقت آن در عید رمضان این است الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان اولی آن است که
آنچه ذکر شد بخوانند و بعد از آن الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا **باب**
سیم در نماز خسوف و کسوف و زلزله و باقی آیات واجب می‌شود نماز بر مرد و زن و خنثی
بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض از آن و بلرزیدن زمین چه بجهتی باشد که باعث ترس
بشود یا نه و بسبب بادهائی تند و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیرها از امور که
ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده
رکعت می‌شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یکسوره تمام بخواند بعد
از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول و ششم از آنچه سوره را تمام کند و چه نکند
و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن
هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت یکسوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره
خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و تبعیض آن لیکن
احتیاط در آن است که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید
یا تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آن است که تاخیر
ندهد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر ادا است لیکن بعید
نیست که واجب باشد فوراً و احوط آن است که تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است
در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیه و همچنین شرط است وسعت
داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب
است قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده
باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم هم نرساند بر آن تا وقت آن بیرون رود
قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر
وجه سهو و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آن بلکه احوط ترک نکردن است
مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن بر قضا بودن آن اشکال است بلکه ادا بودن آن خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در

احوط عدم شرطیت است مد ظله العالی

وقف

در نماز واجب نبندند

وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکی را اگر وقت تنک نیست اگر هر دو تنک باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو

تنک باشد و سعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است

مسئله در رکعت اول بعد از حمد مثلاً بعضی قل هو الله احد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود

برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قل هو الله احد برود برکوع راست که میشود بگوید الله

الصمد و برود برکوع راست که میشود بگوید لم یلد و لم یولد برود برکوع راست که میشود بگوید و لم

یکن له کفواً احد و برود برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین

کند و بعد از سجده تشهد و سلام بگوید کافیست و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب

است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و همه آیات این قسم نماز را میتوان کرد هم

شخص نماز یومیه را اگر بنماز آیات سهواً اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود

قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خسوف و کسوف و زلزله و

غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را تا تمام شود

مزبندا ردد هر گاه سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد و هر گاه از

روی جهل سمع الله بجا گفت بعضی مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کنند هر گاه ملتفت شد از سوره که بنا داشت

بخواند سهواً از یاد برد خواند یا اینکه دیگری خواند ضرر ندارد اگر فراموش کرد و نخواند برکوع رفت نماز

صحیح است احتیاطاً دو سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئله** هر گاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد

نمازش باطل است ولی اگر محلش باقی است برگردد باقی را بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شک و سهو در

مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعات که بنا بر اقل باید گذاشت هر تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع

شوند قضایش واجب است بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه

در آن وقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده اند که تا بعد قضا کنند **باب چهارم** در نماز یکه

واجب میشود بالتزام و از جمله است نذر و شرط است در آن پنج شرط است در یومیه مگر وقت تعلق

اینکه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز

بکند و تعیین نکند هیچیک از قیود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند

در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده این نذر باطل است و اگر تعیین رکعت نماید و با طلاق نذر کند کفایت

میکند در رکعتی اشکال است در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفاء بر دو رکعت است

و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز موقته و عهد و قسم

وقت ... ولی پیش از رکوع پنجم این رکعت قنوت مستحباً بخواند و برود برکوع صح

سه محل تامل است ظم طاب ثراه ظلّه

سه لکن واجب نیست ظم طاب ثراه مد ظلّه العالی

۷ اما نمازش باطل نمیشود صح

سه مگر اینکه نذر بر وجهی کند که اطلاق آن شامل نشود فریضه را نیز که در این صورت جایز است نماز ظهر یا مغرب واجب را بقصد ادای نذر بجا آورد ظم طاب مد ظلّه العالی

در نوافل مرتّبه است

مثل نذر است در احکام مذکوره و از جملهٔ اسباب الزام استیجار نماز است از برای میّت و آن جایز است و مثل اینست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جملهٔ اسباب الزام اینست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمّهٔ او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید آنرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میّت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غائب باشد و بعد از آن بسال خبر شود واجب است بر او قضا کند و اگر میّت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصّر باشد چه نباشد و همچنان وصیّت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن نماز از ترکهٔ بلکه مطلق عبادات بدنیّهٔ محضه را و اگر وصیّت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر اینکه ورثه امضا بدارند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میّت اوّل و هرگاه در ذمّهٔ میّت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر بر تبرّعا از برای میّت شخصی قضا نماید آنرا اسقاط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد بجهت عجز در زبان یا پارهٔ از مهمّات نمازهای سنّتی و در آن چند فصل است

باب پنجم

فصل اوّل

در نوافل مرتّبه است سنّتست بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بجمیع آنها در آنها میتوان کرد و بوظیفه آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت باید کرد و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن نست و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن و تیره است و ... دو رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است و سنّتست در نماز شب در دو رکعت اوّل از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّتست خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اوّل و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسبست در قنوت و تر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروهست و کرده شده در فقه است و امّا تو ظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لکن این ضعیف مطّلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در

سه
و همچنین
ما در علی الاقوی عظم
لنا مد ظلله العالی

سه
احوط استیجار
کار و ترک است نسبت بحصّه
خود از ترکه عظم لنا
مد ظلله

سه
و اقوی در این دو
بنشستن جواز قیام بلکه افضلیت
است عظم لنا مد
ظلله

حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و در نماز محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است أستغفر الله و أتوب الیه یا أستغفر الله ربی و أتوب الیه یا أستغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی فی امری و أتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور هم است و در سفر نوافل روزه و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل ... مرتبه ... و ... و غیر موقت ساقط نمیشود و اگر کسی بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام ... اکتفا کند به یک رکعت شفع و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه ... رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت او را در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دوم** در نماز تحیت مسجد است سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و بعد از حمد هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر این است که کفایت فریضه و نافله مخصوصه میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز دفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امر به ... میشود از برای نوافلی که در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت خواندن و در رکعت دوم و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است

اثر از نوافل رواتب و بعضی انها فرار دهند و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته
باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است
عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنتست در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار
یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسألک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک
الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین
و حاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنتست که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور
است و عمل باینجا ذکر انها است خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله و آن دو رکعتست در میان
نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی
فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی
المؤمنین و در دویم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا
یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم
انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای
کذا وکذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسألک
بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که دو رکعت
نافله مغرب را برین وجه بکند هر چند اظهر جواز است علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند و قول
از ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحبست در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت
اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه در رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه برو سهل
باشد و در حدیثست که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنتست بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن
الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء
من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة
الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین
و ظاهر اینست که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چند نمازها که مانع از فقر و صلوة

است عجب است و حسد و کبر و خوردن حرام و غیبت و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهر خود نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء آنها و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ است که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نمازگذاران که در تمام صلوة حاضر القلب باشند و متوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بکفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود بوده باشد و شیطان را از خود دور نماید و بیرون کند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم

و آن از مسائل از امور نیست که مبتلا به میشود و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه با آن در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرائط و کیفیت و احکام است و در آن چند باب است

باب اول

در بیان شرائط و لواحق و در آن دو فصل است

فصل اول

در شرائط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز **اول** و **دویم** بلوغ و عقل **سیم** مسافر نبودن بسفری که نماز در آن قصر باشد **چهارم** سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که میرسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا اتلاف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان متحمل آن شد عادة و مثل اینها **پنجم** سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد **ششم** خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه کنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر قصد کند مثلاً روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفارة آن و مثل آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق محل اشکال است و احتیاط در ترک آن است ششم اذن از برای اذن غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت نهی نیز ضرر ندارد و اما احتیاط خوب است در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تألم ایشان

در غیر صورت مزاحمت با حق زوج اعتبار اذن معلوم نیست اگر چه احوط است بلکه در صورت نهی او احتیاط ترک نشود

ظم طباطبائی

نادر

سید

این احتیاط در صورت مزاحمت با حق الاستمتاع زوج ترک نشود

ظم طباطبائی

در احکام صوم

هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد
مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و تحقیق
مسائل روزه نکند و تروک در روز مرا نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو
مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد
و در واقع از آنچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست لکن در روزه سنت
بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی
باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول بوجوب باشد یا اطلاع بر عدم
وجوب آن از مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما
با شرائط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم نیت و غیر آن پس واجب نمیشود روزه و نه
صحیح است بدون چیزی از شرائط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه مستحاضه اگر آنچه هست بر او از
غسلهای روز و شب پیشین نماز عمل بیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و
تغییر دادن پنبه و بخوان هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه
بر آن از غسل ظاهر آنست که غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و
اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر
چند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط
نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند
نماز شب ترک شود بخلاف اولی که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن
غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو
در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسیدن
علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه
یا قول کسیکه مفید ظن باشد و قول آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل
هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر
کرده باشد که بگیرد آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها اگر صحیح است و اما در روزه مندوبه قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه
از برای حاجت خالی از قوت نیست لکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود
از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر مسافر که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر

سه
مع اجماع الامت ره ظم طبا مدظله

سه
با عدم اعتقاد بوجوب
اعتقاد براو نیست ره ظم طبا دام ظله

سه
در عملتفت نیز
اگر قصد قربت با او منمشی شود
صحیح است ظم طبا مدظله

سه
با اعتقاد آنکه
امساک از مفطر این او محقق
شده شیخ ره ظم طبا مدظله

سه
قصد خصوصیت
ورود نماید بلکه بر جا بجا آورد ان شاء
ثواب خواهد بود میرزا ره ظم
طبا مدظله

سه
توقف بر غسل هم محل اشکال است
لکن ترک این احتیاط
نشود ظم طبا مدظله

سه
اگر چه احوط تقدیم و قصد نافله
صبح است با نظم طبا
مدظله

سه
اگر هنشا خوف شود
ظم طبا مدظله
العالی

سه
اقوی عدم منسلظم
طبا مدظله
العالی

در شرائط صوم

مذکر شود جاهل باشد بانیستی در اثنای روز مسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد
بحکم اجماع الا اینکه نادان بودن چیزی را سفر **فصل دوم** باید افطار کند حایض و نفساء هرگاه حاصل
شود عذر از ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر
و واجب نیست بر طفل دیوانه که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است
بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است و بر کافر اگر
پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی
از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر مفطر شود مریض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از آن
واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشد واجب است بر ایشان[۱] تمام نمودن روزه و اگر حاصل
شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر
خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال
تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب کرده باشد و
هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب مرض عطش است که سیراب
نمیشود و نمیتوانند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت[۲] بدون
روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط است علاوه[۳] بر این در اجزاء یا بر از برء از مرض
و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت
اولی احوط[۴] قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن
رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که آب بقدر ضرورت بخورد
و هم چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود
یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد
شیر او و بترسد بر ضرر طفل[۵] بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل
یا ضرر دیگر و تصدق نمایند در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال العذر و فرقی نیست
در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده
و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نماید و الا ظهر
آنست که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره کرنا بیت افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان

[۱] وجوب اتمام بر مریض محل اشکال است لکن احوط اتمام است مد ظله

[۲] بلکه در صورت تعذر نیز ظم طبا مد ظله

[۳] در اعتبار این شرط تأمل است ظم طبا لکنه اولی مد ظله العالی عفی عنه

[۴] اگر احتیاط ترک نشود مبرهنا فقه ظم طبا مد ظله

[۵] یا بر ضرر خود ظم طبا دام ظله

در حقیقت صوم

باب دوم

در بیان حقیقت روزه یا طلبت و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

و در آن چند فصل است

فصل اول

در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دوم است که باید ترک کند از آن پیش از صبح هر گاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمنا و آخر وقت آن بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمرهٔ مشرقیست و از سمت سر گذشتن آن

فصل دوم

در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هر گاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموری که میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضانست و اگر بداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بوده منکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم با آن نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزهٔ مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن بجهت تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزهٔ او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هر گاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر گاه بعد از نیت روزه منافی آن را عمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضانست یا این روزه روز نیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزهٔ امروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزهٔ او باطل است و اما غیر روزهٔ معین واجب از قضای روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در روزی که بجا نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است و بظهر شدن منقضی میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه چه بنحو بکروزی و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه کردن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن

و باید از آن وقت امور که در ماهیت جماع کرده باید در آن ...

سـ ۱: این حکم در صورتیکه نیت غیر رمضان کند بر وجه تقیید خصوصاً مثل نیابت از غیر محل اشکال است ظم ظلنا متظلله العالی

سـ ۲: لیکن در استیجار نیت محل از غیر لازم است شیخ قدس سره ظم ظلنا متظلله العالی

سـ ۳: و لو اجمالاً ظم ظلنا متظللنا العالی

سـ ۴: این احتیاط ترک نشود مرحوم قم ظنا متظلله

در زمان روزه

باولسته منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و
نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند
چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا بسهو اسقاط نمیکند از او و کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است
و در حکم است عهد و یمین و سنت است روزهٔ سی‌ام ماه شعبان هر گاه شک عارض شود میان آنکه از شعبان
است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هر گاه تردید نماید
میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن یا علم بنیت روزهٔ رمضان
پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزه ماه رمضان
و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجبست امساک کردن و قضا گرفتن عوض آن و اگر نیت روزه کند و غافل
شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است
و همچنین است هر گاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی الحال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد
بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد نماید بجزئی از آن نماید روزهٔ او باطل است
و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه‌اش از مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد
از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه و واجب نه و واجبست بر او قضا **فصل سیم** در بیان
آنچه باید از آن امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان
روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میاید از محرماتی که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است
اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است خواه چه
معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ ریزه و فشرده درخت چه خوردن
و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن
بقیه غذا که در بن دندانها میماند که آن مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد
در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل
نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم رسانده از مثل قند و آن یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آن در
آب دهن یافت نشود و فرقی نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو
برد لیکن در دوم ترک اولیست و همچنین در فرو بردن نخامه یعنی نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف
ظاهر است و اگر بیرون آورد در آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است آب دهن
غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و دانه

اقوی عدم اسقاط است ظلم طلبنا دام اقباله

و اگر نیت شعبان کرده هر وقت آن روز که ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان کند روزه‌اش صحیح است چنانچه در رساله معلوم شد میرزا قدس سره ظلم طلبنا دام ظله

احوط در این صورت قضا است شیخ مد ظلم طلبنا مد ظله

مراد مطلق اجزاء است اگر چه نسبت بمضغ باشد چرا که اگر بعضی بمیرد در اثنای ابتلاع مشغول بود و قضا نیست چنانچه گذشت میرزا قدس سره ظلم طلبنا دام ظله

احوط نکشیدن فضلات از سر بسوی حلق لکن واجب نیست ظلم طلبنا دام ظله

بلکه احوط است شیخ قدس ظلم طلبنا مد ظله العالی

ذکر مبطلات صوم

ونان در حلق مرغ وکبوتر و بچه خوردن بمودن در میان دهان وچشیدن نمک و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد واحوط واولی ترک این امور است بدون ضرورت وحاجت واگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک آنها است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آنست در غیر وضوء ومکروه هست که مبالغه وتکرار کند ومستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد وهرگاه کسی مضمضه کند وآب بحلق او فرو رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است وموجب قضا وکفاره است واگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست وهم چنین است اگر بجهت مداوا و یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازمست قضای آن وهم چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث ولغو یا از برای خنک شدن کرد وآب بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک میکند واگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد وجایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد ومفطر نیست وهم چنین دوا در جراحت نمودن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او و یا خود باختیار خود چنین نماید ومثل مذکورات است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق وداخل در جوف شود **سیم** جماع کردنست وآن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا وکفاره است نیز مطلقا چه در دبر وچه در قبل وچه در فاعل وچه در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال بشود چه نشود وهم چنین در فرج حیوانات واگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست **چهارم** کذب بر خدا ورسولش وائمه علیهم السلام که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است ونسبت داد بعمد بیکی از ایشان وهرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد ونسبت بعمد داد وواقع کذب باشد مبطل نیست ونه موجب قضا وکفاره است واحوط الحاق نمودن فاطمه زهراء است علیها بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق است واما کذب بر غیر خدا ونبی وائمه مبطل روزه وموجب قضا وکفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیاء واوصیاء ایشان باشد **پنجم** از مفطرات آنست که مبطل روزه است وموجب قضا وکفاره است وحاصل میشود بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند بدن بیرون باشد از آب بلکه فرو رفتن در میان آنکه منافذ سر در آب باشد یا نباشد نه در میان روزه واجب سنتی در افساد نه در میان آنکه بدفعه عرفیه سر را در آب کند یا آنکه ... هر جزء را در وقتی زیر

تمامت اش ۹۶

سله محل تامل است اگرچه احوط است ظم طاب ثراه ظله

سله اقوی مفسد بودن بخوردن واشامیدن دانه ... ظم طاب مد ظله

سله احوط اجتناب است شیخ قده ظم طاب ثراه ظله

سله این احتیاط را ترک نکند منه ظم طاب مد ظله

سله احوط الحاق باقی انبیاء واوصیاء است بائمه طاهرین در حکم مزبور قدس سره ظم طاب مد ظله

در مبطلات صوم

ابکند که مجموع بدن یک حال زیر اب باشد که بر این تقدیر نیز حرام است و نیز مفطر نیز اگر سر در زیر اب نماید
بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر تقدیر عمد بودن در تماس است اما اگر سهوا ان تماس
نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون اوردن سر از
اب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در اب غصبی صحیح است روزه ان و باطل است غسل[1]
ان ششم رسیدن غبار بحلق و حد ان مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضا و کفاره است چه غبار
حلال باشد مثل ارد و چه حرام باشد مثل خاک هرگاه خود انرا برساند بحلق یا باعث شود فعلی را که ان موجب
رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ ننماید از ان بخلاف انکه هرگاه حفظ
نماید از خود بنحوی که باید و بعد از ان ظاهر شود که غبار بحلق داخل شده است ضرر ندارد[2] و معتبر نیست در
ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود را و بخار را که غلیظ
باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و ان موجب قضا است[3] اگر بعمد و اختیار
واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت بشده باشد عقاب ندارد ولکن مفسد روزه
است و مدار در قی کردن بر صدق عرفیست پس نیست از این باب بیرون امدن هسته و کرم و نحو اینها و همچنین
هرگاه غذا یا اب بیرون اید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید انرا بیرون و اگر عمدا فرو
برد قضا و کفاره واجبست بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود
بان قضا و کفاره و همچنین است عملی که سبب انزال شود عادة هر چند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال
داشته باشد بفعلی[4] و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن ان فعل حرام است و اگر نگاه کردن یا جماع
شود منهی که قصد او انزال نباشد تا انکه عادة او خروج منی نباشد موجب قضا و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام
و الا موجب قضا است[5] و نه کفاره و همچنین اشتغال گوش دادن بصدای زن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج
منی شود و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل انکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع
است بدون ضرورت و ان حرام است و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن
احوط ترک ان است دهم بقاء بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بجماع رسیده باشد یا احتلام یا
بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان
ثابت است در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه
و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان بغیر از انها قضا
شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت

[1] یعنی با سهو ان روزه و علم او بغصبیت مبتنی بر ... ظم طبا مدظله العالی

[2] علی الاحوط ظم طبا

[3] بلکه کفاره نیز ظم طبا مدظله

[4] داخل در عنوان قصد مفطر است ظم طبا دام ظله العالی

[5] اگر چه قضا کردن احوط است ظم طبا مدظله العالی

در مفطرات صوم

وغسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا تردید در آن
یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخوابد
روزه تا صبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ
کدام حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است
هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح
یا مردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن
شب که شب روزه است کفاره ندارد بلکه قضا بر آن واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب
است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین آن اشکال است باقی ماند
مقاصد چند **بحث اول** آنچه مذکور شد که مبطل روزه است روزه باطل نمیشود مگر که عمداً ورود آن از روی عمد و اختیار
پس هرگاه سهواً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند
روزه را و آن را بعمل آورد در فساد آن بحو نجاتی هست و هم چنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل
مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق
او در محلی که احتراز از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی را یا این قدر بزنند او را
که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر او را بترسانند بضرر نفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحوی که
لا یتحمل آن نباشد بحمل آن و قرائن شاهد باشد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید
روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل این است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه
چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست
بمجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بر او هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر
است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر آن واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است
بر او کفاره و قضا نیست **بحث دویم** در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب
قضا میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن اگرچه جایز است تا یقین
بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه
و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح
بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان
و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود

وجوب کفاره ... محل تامل است ظلهم میرزا دام ظله

اگرچه احوط است قضا است ظلهم طبا مدظله العالی

اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اخلال نیت شود با اشکال واجب قضا ظلهم طبا مدظله

اگرچه احوط است ظلهم طبا مدظله

وجوب قضا خالی از قوت نیست میرزا ظلهم طبا مدظله

احوط در صورت عدم قدرت قضا است بلکه خالی از قوت نیست بلکه احوط در صورت اطمینان بباقی بودن شب نیز قضا کردن است در شهر رمضان و اما در غیر آن حتی واجب معین پس اقوی عدم است ظلهم طبا اطال الله بقائه

در احکام روزه

مظنه بقول او هم نباشد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم هم نباشد تا آنکه خود
تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند
یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم**
حرامست روزه واجب معین را بالذات افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه
مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد
چه غیر آن و چه قضا چه از خود باشد و چه از غیر و چه از غیر بوجه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت باشد و چه
و چه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در این نیز حرامست و لازم است کفاره
بنابر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال
و مکرر میشود کفاره بتکرر موجبات اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد
ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو روزه باشند
واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر کرده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث**
چهارم در علامت دخول ماه رمضان و در آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب
میشود بر او روزه هر گاه یقین داشته باشد هر چند دیگری ندیده باشد دوم تمام گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
که در این صورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال
شهر رمضان سیم شهادت عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و
موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را
بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است یا آنکه جمعی بگویند ماه را دیدیم
و ثابت میشود بآن هلال یا حصول علم بلکه یا حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** در آنکه شرط است در وجوب
قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک
نماید ایشان اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه
خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد
روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد
بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب بوده
است واجب نیست بر آن قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی
و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نیند مثل خوارج و غلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلال کرده

سه
کنند که مظنه
است ظم طاب ذا مد ظله

۲
اگر قضا از خود نباشد
هر چند احوط اطلاق است
ظم طاب داه ظله

۳
و اما در یوم واحد پس اگر
چه احوط تکرار است نیز لکن
اقوی عدم است مگر در جماع
ظم طاب ذا مد ظله

سه
در مظنه تامل است شیخ
مد ظم طاب مد ظله
العالی

ذکر احکام صوم

باشد بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است
تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست پس از یکی ابتدا بکند دیگری یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از
کسی که در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر روزه واجب که جایز است مسئله اگر
مفطر حرام غیر جنس دیگر روز بعینی اگر دیگر روزه افطار کند بچیزی مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع
کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد
کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضا آخود اما آن
بجهت روزه و نماز باید عادل باشد هر گاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی
بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب است مسئله هر گاه زن هشت ماه مثلا خون نبیند بعد ببیند
اول خون روزه را ... دوم و سیم ... بود و خورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضا
روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره و روزه را بدهد احتیاطا هر گاه شخص بنا ... چند روز روزه قضا
بر ذمه اش نیست ... که مثلا ده روز بگیرد و کفاره ... که علم دارد بدهد مسئله هر گاه نیت ...
... باید در مثلا روزه گرفتن ... است اگر روزه اش مطابق افتاد صحیح است ه در روزه واجب
غیر معین هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند بخلاف روزه معین
اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجب حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل
سفر مسئله هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب ماند تا صبح صادق روزه او صحیح است اولی واجب است اگر
بجهت عمدی یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضا نیز بگیرد ه کفاره شصت مد هم که را بگفیر باید داد اما کفاره
قضای رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بگفیر میتوان داد مسئله حائض در حالت که
باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حائض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد ه شخص در شب جواهر مثلا
فرو برد که واجب باشد اخراج آن با بعد روزه ... اگر بیرون آورد که صدق ... نکند ضرری ندارد والا قضا
روزه را بگیرد مسئله هر گاه زن جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست
قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر زن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است ه ضعیفه
مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عمدی ... بجا آورد باید احتیاطا
قضا کند مسئله هر گاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت
میکند و احوط آنست در هر شب تجدید نیت است ه اگر صوم غیر معین را مثلا ابرا فاسد کند قبل از زوال الخ

در این صورت
وجوب قضا ... است
اگر چه احوط است ...

این احتیاط
واجب نیست ظ

در مسائل روزه

مجلسی نیت کند صحیح نیست هم اگر صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت
روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بکند **مسئله** اگر روزی از رمضان
را عصیانا قصد افطار داشته مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاقوی
و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را هم اگر
قصد کند امساک صوم خود را در زمانی بعد باطل بودنش خالی از قوه نیست و احتیاط آنستکه روزه را سر رساند
و قضا نیز بکند **مسئله** اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد
ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جماع یا از تماس مثلا صحیح نیست روزه
اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا
و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند
بقضا جایز است هم و نباید آنستکه در صوم دیگری عدول نیست نه واجب بواجب و نه مستحب بمستحب و نه
بلکه باید بگیرد **مسئله** احتیاط آنستکه آب در دماغ را نکشاند بطوریکه فرو برد و اگر بحد حلق فرو رود
ضرر ندارد هم چنین دهان اگر با دهان مستهلک شود فرو بردنش ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است هم
روزه متتابع کفاره مثلا بجا بنهر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیشود **مسئله**
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و بخاطرش بیاید صحیح نیست
مثل نمازش که قضا دارد و روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بکند و کفاره ندارد
مسئله هرگاه میداند که وقت بقدر غسل نیست یا بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرده هم چنان
آنستکه عمدا با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده تیمم کند و
روزه بگیرد و احوط آنستکه قضا نیز هم بگیرد هم هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد
بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا را بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم
بدهد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط بملاحظه جنابت زیرا که این خواب خواب اول است و هم چنین است اگر
از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنا
بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل
کسی است که عمدا ترک غسل کرده باشد و واجب است شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند
از صبح هم اگر شخص جنبی که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد
والا باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حائض یا غیر ایشان ممکن نشود از برای ایشان استعمال آب غسل یا تیمم

یعنی مجلس نیت ... از موسع است تا زوال البته ... در صفت عدول ... ظله العالی

مکروه بود الشک
هرگاه قبل از ظهر دانسته ... است و قصد غیر رمضان کرده ... رمضان ...

لکن واجب ... ظله العالی

خصوصا اگر ... آب ... باشد ... ظله

این حکم ... است در خصوص ... ظله العالی

و بنا بر اقوی خواب اول ... ظله العالی

اقوی عدم وجوب ... در خواب ... اگرچه اقوی ... مثل خواب ... ظله العالی

اقوی عدم وجوب ... ظله العالی

اقوی ... اگر مضیق نباشد والا بگیرد ... نیز بگیرد ... پس جایز است ... ظله العالی

در مسائل صوم

تکلیف ساقط است از ایشان و روزهٔ ایشان صحیح است در روزهٔ معین هر از اول شب تا اخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه بقصد قربة کفایت میکند و ضعیفهٔ مستحاضه غسل مشکه شبرا تا صبح ابنده اش باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلها روزرا بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطلست **مسئله** روزها یکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا اوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از روزهٔ ماه مبارک و قضای ان بعد از زوال و روزهٔ نذر معین و شبهٔ ان و روزهٔ اعتکاف هر گاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **هر** کفارهٔ روزه ماه رمضان و نذر معین بنده ازاد کردن است یا شصت روز روزه گرفتن و بکروزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن هر کدام شصت یک من گندم که هر منی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر است در اختیار کردن هر یک و احوط مراعاة کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هر گاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **هر** هر گاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کنند روزهٔ معین کفارهٔ جمع خالی از قوت نیست و هر گاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله** هر گاه مرد باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفارهٔ خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر بعد از جماع ضعیفه راضی شود احوط ان که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد یک کفاره زن **هر** هر گاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات نداشته هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد منهما طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هر گاه جمع کند هر دو را هم بنا بر احتیاط است و هر گاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگر چه یکمرتبه باشد اما احوط انست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هر گاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد بگمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده ... بود ند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطا کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظهٔ وقت که احوط تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** هر گاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر انکه خبر دهنده عدلین باشد

لکن واجب نیست ظلهم طباء امر ظله

محل اشکال است لکن ترک احتیاط نشود ظلهم طباء مد ظله

گذشت که در وی نیز اقوی وجوب کفاره است ظلهم طباء مد ظله العالی

کفاره از جهة اعتکاف است نه صوم و مختص بجماع است ولو در شب و احوط ثبوت انست در مندوب نیز ظلهم طباء دام ظله

بلکه در قضا مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر نابست مبرز الماستر اه ظلهم طباء مد ظله

بلکه در خصوص شهر رمضان ظلهم طباء مد ظله

گذشت که تکرر کفاره مختص بتکرر جماع است ظلهم طباء مد ظله

یعنی مرد زنرا اکراه کند مجرا بطاقت ظلهم طباء مد ظله

و اقوی کفایت دو کفاره است یک تریکی ظلهم طباء مد ظله

و اقوی تخییر است لکن احتیاط بجمع بینهما امکن ترک نشود ظلهم طباء مد ظله

اقوی جواز بلکه و نیز بطلان است حتی با ملاحظه بلکه احوط در شهر رمضان نیز ترک نکردن قضا است ظلهم طباء مد ظله

در مسائل صوم

عدالت نباشند هر چند جاهل باشد باینکه تقلید هم نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهر آنست که فرق
نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادة
انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف
شود بشرط آنکه ندانند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته
باشد و بخور چیزی بدماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما
بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه
رمضان را نخورد و مرضش متصل باشد تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است
و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بکند **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی
نیست بلی قضائیکه پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشته باشند و پسر بزرگ حتی ایشان عاقل باشد واجب است بکند
مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند باجیر گیرد یا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضا
رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی است و کفاره آن
واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و قضا نیز لازم است بکند و هرگاه چند سال چنین بکند همان
کفاره سال اول کفایت میکند **مسئله** صوم واجب صوم رمضان است و صوم قضا آن و صوم روز سیم اعتکاف
و کفاره صید و بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام صوم
عید رمضان است و عید قربان و نهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم
وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **مسئله** صوم مکروه صوم
مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و روز نهم ذی الحجه که مشتبه
باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند
بطعامی و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب
است **مسئله** روزه استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک
رمضان مسافر که بجا آورده باشد و وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئله**
مسافر روزه مستحب را در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب
و عشا را تا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد **مسئله**
هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح بود یا نه روزه اش صحیح است هم چنین در مظنه صبح هم اما
در مظنه قضا آن روزه گرفتن احوط است **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد

سه
وجوب کفاره بر جاهل
معلوم نیست ظم طبا
مد ظله

سه
بعید نیست که چیزی از آن بحلق
برسد مضر باشد ظم طبا
مد ظله

سه
در غیر صوم مریض که فوت شده در
سفر که قدرت بر گرفتن قضا
داشته معتبر نیست مگر قده
ظم طبا دام ظله

سه
و بوصیت هم عمل بشود مجزی
قده ظم طبا مد ظله

۲ و ده روز کفاره صحیح

سه
و باطل بودن احوط ترک
است ظم طبا مد ظله

سه
و باطل احوط ترک است ظم
طبا دام ظله

سه
بلکه اقوی
عدم جواز است ظم طبا مد ظله

سه
حکم این مسئله که نشد ظم طبا
مد ظله العالی

در مسائل روزه

مسئله بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است هر روزه دار اگر مردد شود در خوردن
روزه با آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و ناچار برگشت و نخورد احوط قضا است
مسئله هرگاه عیال شخص وکیل باشند و فطره را بدهند اشکال دارد سقوطش انکر دین شخص هر
هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخصی تبرعا بدهد نمیتواند فطرهٔ خودش را صرف آن طفل کند مگر فطرهٔ
همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطا مسئله تبرعا اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلا بر او لازم
شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و بر او فایش
چیزی نیست هر کفارهٔ شصت مد اگر سوید مثلا ابد مجهول ضعیفه که یکی از برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مشاعا از آن نان
کنند با هم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد از آن صرف آن طفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان داد
و کفارهٔ عام بسید نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزهٔ قضا مثلا گرفت روزهٔ
روز سیم واجب معین است بر او هر فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بدهند با اهلش همان روز عید اگرچه در
وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر اینکه در آنجا اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است هر روزهٔ نبی را
بگیرد و کفاره و اگر سهوا صبح بود که چیزی خورد مثلا تتابع هم بهم نخورد اما آن روز را امساک بکند و روز دیگر عوض
بگیرد و باقی را بگیرد تمام کند ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورد و بر خصوص وطن
مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حائض و نفسا اگر در بین روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب
است و اما اگر پیش از ظهر بحد ترخص برسد و مفطری بجا نیاورد نیت کند و اگر مفطری بجا آورد باید کفاره
بدهد هر شخص در سفر باشند کنند که فردا مثلا روزه بگیرد مشکل است مسئله هرگاه شخص
گوشت عقیقه را که خود نکرد نپزد و با نان مثلا بجهت کفارهٔ شصت مسکین را اطعام کند مشکل است هر
شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد و روز تمام نسبه که فوت شد و ورثه‌اش همان نقد
و جیزا کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد ورثه‌اش هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر دهند اگرچه
بوجه کمی غیر را راضی کنند مسئله اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بفوت مان و مادون
هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است عرض نمیشد اما نماز در سال سال قمری معتبر است و روزه
سی روز تمام هرگاه مطابق واگذاشته باشند هر شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا اگر باید روزه بگیرد مفطر
بجا آورد که ملتفت شد احتیاطا قضا را بکند اما احتیاط نیست که آن روز را امساک کند مسئله
قضاء رمضان اگر وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمدا بجا آورد حرام است اما کفاره ندارد هر
کفارهٔ روزهٔ رمضان را هرگاه شخص بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود هر روزه دار

سلمه
در شیر خوار
تأمل هست ظلّه طابا
مد ظله العالی

سلمه
علی الاحوط ظلّه طابا مد ظله

سلمه
و لکن نمیتواند
از او هم بعنوان قضا بگیرد
ظلّه طابا مد ظله

سلمه
اگر پیش از ظهر وارد بلد نشد و لو
بحد ترخص رسید قضا آن روز را
نیز بگیرد علی الاحوط ظلّه طابا مد ظله

سلمه
اقوی صحت
و انعقاد استحبابی مشهود
است ظلّه طابا مد ظله

سلمه
اگر بنا را بقصد کفاره و تعنون
آن بپزد و کوشت عقیقه را خورش
آن قرار دهد مانعی ندارد
ظلّه طابا مد ظله
اگر ترکه آن شخص وفا کند و الا بر وارث
چیزی نیست ظلّه طابا دام ظله العالی

سلمه
مگر آنکه خود قصد اداء آن را
بجا آورد ظلّه طابا مد
ظله

سلمه
لکن واجب نیست ظلّه طابا
مد ظله

سلمه
یعنی از آن جهت
مبرا نمیشود ظلّه طابا مد
ظله

در زکوة فطره

سؤال اگر انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد عمداً آیا روزه اش ضرر دارد شخصی در ماه رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدماغ کردن بیرون نماید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یک رکعت بنقد پر قطع نمیکند اگر فرو بردن بعض خوردن آنچه حرام است نیست نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر بیست که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدهن بی تکلم تا آخر نماز را تمام کند نگاه دارد و هم چنین باید دانست که این کلام بر تقدیر بیست که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن است نه اینکه این بیرون آوردن قی است مباحث

مبحث دوم در زکوة فطره و در آن دو باب است

باب اول در مکلفین بان و شرائط تعلق آن و در آن دو فصل است

فصل اول واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اجتماع این شرایط در وجوب شرط صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن حاصل میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد بانکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال را از آن تحصیل نماید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال از آن تحصیل هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن اینست که هر گاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هر چند فقیر استحباب است و هم چنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکسره زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و آخر از همه میتوانند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و این سنتست و این در وقتی است که عیال او هم مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از غروب شب عید باشد واجبست دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفر بر او هم واجب بود ولکن صحیح نبود از او و هم چنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوک مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند که از قربت و تعیین اگر متعین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است

فصل دوم واجبست دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذا از او نخورده باشد و

سه
احوط ترک است بنا بر ... ظلّها متظلّه

سه
بلکه اقوی
عدم اعتبار است
ظ ... دام
اقباله

سه
بلکه مطلقا
ظلّه طال دام
بقائه

سه
مناط صدق اسم
عیلوله است و با صدق آن
است بر خوردن شرط
ما ... ظلّه

احتیاط

در زکوة فطره

احتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة
مهمان وقتیستکه بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش
واجبست و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل
آن باشد واجبست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل
آن و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده
شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب
است بر او زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنتست دادن زکوة
ایشان و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجبست
زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی آنستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت
و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط آنستکه زن زکوة خود را
بدهد هر چند سقوط از هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة را ادا هر چند بقرض و مثل آن
باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة
خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از آنها که
واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی
باشند که نفقه ایشان بر آن واجبست و اما غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج
است بر مولی هر چند در وجوب اشکالست و اگر عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرقی نیست در تعلق وجوب
زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زکوة فطره
و مقدار و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در
قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة
است از خرما و مویز و قوت غالب البلد و بعضی فضیلت را مرتب داشته اند بهمین ترتیب مراعات خوبست و اگر
از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنتست اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم
شد نقصان آن واجبست تمام کردن آنرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد
از برای فقیر چه قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی آنستکه قیمت آنرا از نقره بدهد هر چند در
در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردنست نه وقت واجب شدن و بلد
دادن زکوة نه بلدیکه وطن او است و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و قیمت

سلمه
... مهمان غنی دادن خود
... اگر غنی باشد بلکه
... نیست بلکه ...
... غنی و صدق عیلوله ...
... مهمان اگر چه ...
... طاب ظله

سلمه
بلکه اقوی
چنانچه گذشت مگر اینکه
عیلوله ... نیست در
... طاب ظله

سلمه
بلکه اقوی
وجوبست بر زن و مثل
...
طاب ظله

سلمه
اگر چه اقوی
... احوط است
... طاب ظله
العالی

مجموع پنج تا زار است و مقدار یکه باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی تخمینا و سه ربع است و اگر شخص صاع را نداند چه قدر است مقدار آنکه صاع در او است بدهد ضرر ندارد

فصل دوم واجب میشود زکوة فطره بعد از بیرون کردن آفتاب روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب احوط و افضل پیش انداختن زکوة است پیش از نماز عید و جایز نیست پیش انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پیش انداخته بدون جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کرده نماید باید جدا کند آن را از مال خود واجب است ساعت کن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن باشد رسانیدن بفقیر بسبب غیبت یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنست که از اهل مصر و فقراء صرف نماید و جایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهد مگر در صورتی که جمع شوند فقراء بسیار که بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که بیکنفر اینقدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایها مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آن را باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلد دیگر همچنانست که در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن در اینجا صرف نکردن آن در بلد تاکید دران بیشتر است و اولی آنست که در عصر حاضر نبودن امام بمجتهد جامع الشرائط تقوی که مأمون باشد برساند هر چند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزی است

(حاشیه: از اقسام ... فطره ... نفقه ...)

(حاشیه: سلمه
لکن بعید نیست
جواز دادن آن بمستضعفین
از اهل خلاف اگر فقیر اثنی عشری
در آن بلد نباشد تا آنکه در زکوة
مال جایز نیست ظلم ظلما
مد ظله)

کتاب الزکوة

و در آن چند بابست **باب اول** در شرائط زکوة و آنچه زکوة بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است

فصل اول شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک است در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و هم چنین واجب نیست بر مجنون و مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و مواشی طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هر گاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم

(حاشیه: سلمه
اقوی عدم وجوب است
ظم ظما مدظله
۱۰۰۱۱)

در شرایط زکوة

ان وهم چنین واجب نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن او مطلقا وهرگاه آزاد شد چیزی از زکوة
نیست بر او آنچه در دست او هست هم تحصیل نموده باشد وهم چنین واجب نیست زکوة در مالیکه تمکن از تصرف نمودن
در آن نباشد در تمام سال زیرا که گذشتن سال در آن معتبر است بانفاق علما ونه زکوة در آنچه گذشتن سال
در آن معتبر نیست وهم چنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب
نشود لیکن احوط آنست که زکوة دهد هرگاه ممکن شود از تصرف در آن [illegible] تصرف نمود
هرچند بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی بماند بقدر نصاب باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست [illegible]
صورت هرچند احوط آنست [illegible] هرگاه [illegible] باشد [illegible] وهم چنین واجب
نیست زکوة در وقف چه وقف عام وچه وقف خاص ونه در مال مفقود چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالیکه بقرض
داده باشد هرگاه تا آخر سال نزد قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تا آخر سال نزد قرض دهنده باشد [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] باشد بلکه [illegible] باشد زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد [illegible]
مگر آنکه [illegible] قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة [illegible]

فصل دویم در آنچه

[illegible] هرچند [illegible] زکوة [illegible] باشد
زکوة در آن واجب [illegible] چیز است طلا ونقره وگوسفند وشتر وگاو وگندم وجو ومویز وخرما وشرط است
در واجب شدن زکوة در آنها بودن هر یک بمقدار نصاب ونیز شرط است در پنج اول گذشتن سال ومتحقق میشود
بدخول ماه دوازدهم [illegible] بنابر احتمال قوی واحوط استقرار وعدم
تزلزل است [illegible] دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم واگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمی
شود زکوة وشرط است در اول ودویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد
یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا خالص [illegible] شرط است در سیم وچهارم وپنجم آنکه در تمام
سال چریده باشند [illegible] ومدار در هر یک [illegible] عرفا واگر در یکماه یا دو ماه یا
ماه یا بیشتر [illegible] بصحرا مثل اکثر گوسفندان عراق وخراسان واذربایجان [illegible] بودن [illegible]
ومتحقق میشود معلوفه بودن [illegible] چیز یکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک [illegible] هر یک
باشد [illegible] مالک عوض بخواهد یا نه [illegible] اولاد آنها است [illegible] اولاد اعتبار [illegible] در آن [illegible]
پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال آنها حال مادران آنها است واگر سائمه باشند هم چنین ومدار در
اولاد [illegible] آنها است وشرط است در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند وفرقی
[illegible] در نفس [illegible] که [illegible] آب کشی وسواری واسیا کردن [illegible] انکه مالک آنها را [illegible]

[illegible]
اینها شرایط
[illegible]
که تخلیص ممکن نباشد [illegible]
[illegible] خصوصا اگر [illegible] باشد بلی
اگر ممکن باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد [illegible] مد ظله
العالی

[illegible]
بلکه احوط [illegible]
[illegible]
[illegible] استقرار [illegible]
[illegible]
[illegible] مد ظله

[illegible]
بلکه [illegible] استقرار است با [illegible]
[illegible] دوازدهم از سال اول محسوب
است [illegible] مد ظله
العالی

باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکنان نامند انها را و شرطست در
چهار اجزا اینکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غیر آن یا مساقات و چه بهبیع یا
هبه یا صلح یا مهر یا بعوض آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات
مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات
بعد و تخم و اجرت زمین کندن و هرزه چیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت
باشد از ابتداء عمل تا تصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این یا بست و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان
از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع و احوط
بعد از ان اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس
زکوی در زمین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه قیمت اجناس مختلف شود بنا بر اعتبار
بحال اول باشد

باب دوم

در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقدار یکه باید از هر یک اخراج شود
و در ان چند فصل است

فصل اول

در انچه متعلق بغلاتست از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب
در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب
باشد واجبست زکوة دادن هر چند قلیل باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی
چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال و نصف عشر مثقال
شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی
یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و ان هشتصد و نوزده
مثقال شرعی و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست
هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید که متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل
و شش من و سه چهار یک و پنجاه بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقالست و مقداریکه باید اخراج نمایند
عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن ان زراعت محتاج نشوند به چرخ و مانند ان نباشد مثل
زراعتیکه از اب باران بعمل میاید یا ابهر یکه در ان بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتی
که باب چاه بعمل میاید یا ابهر یکه باید از چرخ کشید در ان نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات
از ابهر بخورد و در بعضی اوقات از اب چاه و مانند ان پس اگر از هر یک مساوی دیگری اب خورده باشد سه
ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو
صدق اسم است و ظاهر حصول انست بر بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدنست و اگر تاجر

منه
مناط صدق
شرکت رعیت نیست مناط
و اغلبیت پس با فرض صدق کسب
سه ربع عشر بدهد و با غلبه احدهما
در صدق حکم تابع انست مد ظله
ظله العالی

منه
اگر چه اعتبار
صدق اسم انگور و خرما در این دو
نیز خالی از رجحان نیست لکن چون
مسئله خالی از اشکال نیست مراعات
احتیاط بتعمیم انها بهتر بلکه موقوف
تا اقوال ترک نشود و علی ای حال
مناط در مناطشان
انها است مطلقا
مد ظله

در نصاب حیوانات

بنا از دکیه دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بعد
صاعی است تا آخر تا تصفیه دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق به عین مال میگیرد
پس اگر هر چند در مال تجارة باشد جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مال التجاره را
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل نبوده باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن ۲ زکوة دو نیم
زکوة را از ... **سؤال** ابتغاه در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاری است و حکم
عشر است **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره و از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا بیست
مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و یک ثمن و در
نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب
دویم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و هم نیز
است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و نیم و پنج ثمن و از نصاب دویم نیم
مثقال صیرفی و ربع عشر و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یک باید اخراج شود بعد
از رسیدن بنصاب و لیکن بنابر احتیاط بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول
از طلا و نقره نرسیده باشد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره
است در نصاب دو در ... که باید اخراج شود مال التجاره و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر
و از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر یک از نصابها یک گوسفند باید بدهند
نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب
هفتم سی و شش است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و
شش است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و
در آن باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش
است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در
آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است
پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود
یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان دو نصاب
باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در
نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل یا

در مستحقین زکوة

وبی هرگاه اتیان بآن هردو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر
است و در هر سی یک گاو یکساله بدهند چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده
باشد و در گوسفند پنج نصاب است نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند باید بدهند دوم صد و بیست و یک است و در
آن دو گوسفند باید بدهند سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید بدهند چهارم سیصد و یک است و در آن
چهار گوسفند بدهند پنجم چهار صد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهند و گوسفندی را
که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای کشیدن نماید نگاه داشته باشد داخل در نصاب بشمرند و گوسفندی
را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده
باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجبست منحصر در آن باشد مگر
آنکه همه چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است
فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند صنف **اول و دویم** فقرا و مساکین
و دویم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود نباشند
نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشد از زراعتها یا از برای خود یا تمام مستغلات یا کسب لایق
بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد از برای اخراجات که بآن معیشت خود را بگذراند پس صاحبان مکاسبیکه
از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب
منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته
باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنست که هر چه محتاج الیه باشد
برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و اگر هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد
و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت او نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را
نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع
است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیشتر مالی داشته باشد و حال
ادعای تلف آن نماید لیکن در آخر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن
و احوط از آن در قوی و در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از آن در آخر علاوه نمودن قسم است **سیم**
کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و
حمل نمودن و نحو آن هر چند غنی باشند **چهارم** جماعتی از کفار که تا الیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد
و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف است **پنجم** غلامیکه نزد آقای خود

این احتیاط ترک نشود خصوص در مشکوک و نعتی بلی یا ... و فقر حاجت بظن نیست ظم طا مدظله

اختصاص بکفار معلوم نیست بلکه ظاهر جریان است در بعض مسلمین و هم چنین ظاهر عدم اختصاص آن بالیف بالجهاد و ایضا اقوی بقاء حکم است در زمان غیبت ظم طا مدظله العالی

در اصناف مستحقین زکوة

در محنت شدت و مشقت و ازار باشد از مال زکوة میتوان ظالم و خرید و ازاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد
نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بندهٔ که مکاتب شده باشد و از دادن تمام
وجه مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد تو جر از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن تمشت
ششم
در وقت خواندن صیغهٔ عتق و معتبر است قصد امر نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود
کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن ان باشند هر چند و جز از برای مؤنهٔ سال داشته باشند که اگر از ان قرض
نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از ان با ایشان از سهم فقراء هر چند اقرب اینست
هفتم
که پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز با ایشان میتوان داد بشرط انکه تو جر ادر معصیت صرف نکرده باشند
مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبهٔ علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک
از انها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر از جهت
هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و فقیر شده باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط
انکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی بگیرند و ولایت
داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم
فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر علم و جواز ایشان مستضعفا از اهل خلاف و غیر ایشان باشند
بلکه احوط انست که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در ان ایشان عدالت
معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز خالی از اشکال نیست و اطفال شیعه
را زکوة میتوان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرندهٔ زکوة انکه هاشمی نباشد
مگر انکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر
کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است انکه واجب النفقهٔ دهندهٔ زکوة نباشد
مثل پدر و مادر و اولاد و زن دایمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر
بمصرف او برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی
او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن بنزد امام چنانچه
سنت است بردن بنزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة
نیت قربت مثل سایر عبادات و ان داعیست نه اخطار و معتبر است مقارنت نیت باین معنی که سابق بر عمل نباشد
هر چند بفاصلهٔ کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید
مادامیکه عین باقی باشد یا ضامن اوی داشته باشد مثل ربا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه

مله
علی الاحوط
واقوی کفایت اماست
است ظلهما
مدظله

در شرائط مستحقین

با علم کرده بود دین و جبران مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی برادر
مؤمن خود که بدهد بفلان فلان مقدار که نذر کرده مثلا و در نظر او نباشد زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه
آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و بخوان از آنچه خود مطلع بر عمل باشد کفایت میکند و در زمان مظلوم صدور
فعل هر چند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از
داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست علی الاقوی و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک حین
نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحق نیز نباشد
احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم
این زکوة را ابقا با زمو کل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل
زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتیکه غیر مکلف به توقف در آن داشته باشد و
نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزیست و واجبست در زکوة
نقدین بلکه غیر این نیز احوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود نه دهد و آن سه
مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یکنیم مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج
شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور
باشد مراعات آن واجب نیست لکن احوط در صورت دوم مراعات است بآنکه باقی را نگذارد کمتر را و از برای طرف
اعلا تحدیدی نمیباشد و افضل آنستکه زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه
در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلد دیگر که در آن مستحق باشد اگر میسر
نباشد در آن بلد رسانیدن بمصارف آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نماید با ضمان جایز است و اگر نقل نمود و
در آنجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هر چند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق
در بلد ضامنست و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق
یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هر چند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسانیدن
با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالکست **مسئله** بهائم عربی در نصاب زکوة
ملاحظه نقره اشتراط باید کرد اما اگر نیز در نیت مسئله شده باشد شخص از پول زاعدا بمعامله دهد که زکوتش را
نه دهد ضرر ندارد **مسئله** شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرط
مثل رد مظالم هر چیز گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد **مسئله**
عوض آنکه زکوة بر آن تعلق گرفته هر گاه مالکش از مال دیگر زکوة از ابدهد و از ابفروشد جایز است و اگر از افروخت مشکل

سه
محل تأمل است
بلکه اظهر استحباب است
ظم طبا مدظله

سه
ظاهر جواز امر
است با انتظار مستحق
معینی هم با وجود غیر او ولکن
ضامن است مگر فرض تلف
ظم طبا مدظله

پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلاً زیاد داشته اند و نیز زکوة پنجاه تومان دیگر را هم بدهد و اگر بعد مثلاً قیمتش ترقی کرده است بر او زیاده چیزی نیست **مسئله** شخصی جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة بخود بدهد یا برادر خودش بفروشد مثلاً بعضی اگر بخرد یا ندهد **سؤال** مکانی در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آنخانه روز چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید بابت فقر و غنا سؤال هستند یا نه **جواب** منافع آن خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن دادن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال آن مؤمنین را که ظلّام جبراً میگیرند و بعضی خودشان هستند یا شخص بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد **جواب** در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانکه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعض اخبار رخصت احتساب است از زکوة و اینکه تا بتواند باید بایشان ندهد لهذا مجتهدین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتساب کرده اند و عبد بنده هم قول اکثر احتیاط در این است اعاده در مقدار باقیمانده است بقدر خودش **سؤال** مؤمن را در باب زکوة سلطان قاجار قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نماید و زکوة باقی را بدهد یا نه **جواب** الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه نماید و زکوة همه را بدهد چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم ارجح آنست که بعد از وضع مؤنه است لکن تخصیص نمیدهم که بابن برج هرچه من عمل نمایند چه مضایقه و رخصت میکنم رجوع بغیر را اگر تخصیص دهد

کتاب الخمس

باب اوّل

در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است **فصل** اول در آنکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است **اول** مالیکه از کفار حربی در جهاد بغنیمت بگیرند خواه عسکر جمع نموده باشند یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتیست که جنگ باذن امام عم باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت امام باشد اگرچه برای مجرد غارت باشد نیز مثل سابق است اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور اما و جنگ برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام است و هم چنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس آن و ملحق است در حکم منافع مکاسب است **دوم** معادنست حتی نمک و کوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و امثال آن و هرچند ظاهر عدم جریان حکم معدنست بر اینها لکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد **سیّم** مالیکه در زیر زمین دفن شده باشد بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد حفاظت خواه در بلاد کفار

سلمه
اقو نسخه ظهیر العلماء مدظله
مدظله

سلمه
عالی الاحوط شیخ ره
ظهیر العلماء مدظله

سلمه
مرحوم شیخ علیه الرحمة
تا منابع قدر زائد
ظهیر العلماء
ظله

سلمه
ابن احتیاط ترک نشود
میرزا ابو القاسم ظهیر العلماء
مدظله

سلمه
باید زردی وار بکند در خمس
نیز باید تا منکر بر
ان قلم عابد
ظله

در بیان خمس است

حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام
لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی
که مالک دارد و بر غیر نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و
امّا در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کنز از آن مالک زمین بوده اند
احدی از ایشان مالک آن بوده اند مالک میشود و چهار خمس از او و یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد
مجال الصاحبان ایدی سابقه رجوع نمایند بنزدیک ترشان لکن زمین پس اگر ادعا ملکیت نمایند با ایشان بدهند بدون
مطالبه بیّنه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نمایند با ما قبل سابق رجوع نماید و اگر او ادعا
ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و هم چنین است حکم در سایر مالکین **چهارم** چیزهائیکه از دریا
بغوص و فرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و امّا آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب
است و عنبر اگر بغوص و فرو رفتن در آب تحصیل بشود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بغوص و فرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی
آب گرفته شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب **پنجم** منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع
اکتساب و زیادتی آنچه تدارک نمود از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند که
باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات
و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گزانگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و نقاشی نمودن و جعاله و
عملی کردن امّا مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه بخشیده یا
بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و وصیتی که بنای خود باید در خانه و یا در تحت تصرف باشد در هیچ
یک خمس نیست و لیکن واجب است در نماء آنها و در نماء مالی که خمس از آن داده باشد و هم چنین در محض زیادتی
قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خریده
و مقصود او زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشته و هم رسید یا مالی بارث بکسی
منتقل شد بدون اطلاع او زیادتی هم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هر گاه جنسی از اجناس زکوی را بجنس
گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة **ششم** زمینی را که ذمی
او را از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی
نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر این است که مالک
میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین
و مثل آن باعث ... میشود **هفتم** مال الحلالی است که مخلوط بمال الحرامی شده باشد **فصل دویم**

بنابر احوط ظم ظله دام اقباله

در هبه و هدیه یا آنچه بخشیدن و بوصیت منتقل شود و در وصیتی که بعد خمس بوده است ابد و نماء اگر زیادتی ... احتیاط ترک نشود بلکه ... ممن لا یحتسب نیز ... قدّه ظم ظلها مدظله العالی

بلکه مطلق زمین ظم ظله دام ظله

در شرائط خمس است

شرط است در قسم اول اینکه مال غنیمت باشد از مسلمانی یا از معاهد و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد
از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کذا غوص و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد تکسب
بان نداشته و قیمت آن زیاد شده در آن زیادتی خمس نیست و در قسم سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون
آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و غیر نقدین مختار است در اعتبار نصاب
هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و جمع مؤنه شرط است و
نصاب آن یک ربع مثقال صیرفی است و در ششم ... هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن از داخل در
منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است مناسب روی
بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او نمیشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع نمیشود هر چند
احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس
و مسکن و رختخواب آنچه شخص بان حاجت داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در
آخر سال نباید خمس اینها و امثال اینها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و همچنین است اخراجات نکاح
و ضیافت و اسقاط طاعات نذر و زیارات و حج مستحب و در اینها مناسب روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در
اخراجات سفر و از جمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسارت تجارت و زراعت در آن سال و خصوصا خسارت
در باب تجارت و زراعت و احوط اختصاص بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت
اگر احتیاج بان داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر
و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال همرسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر هم رسد
داخل در مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او
محسوب نیست و دین و خسارت در آن سال از مؤنه است و همچنین از سالهای سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشد
مگر در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا این سال هر چند و جائز نیست او بیرون
رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل است حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر
شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعد و جمعی کرد باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او
تواند بکند از غیر منافع مکاسب و زراعت مثل مال الذور و نخواهد باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال
قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است
و معتبر نیست ... و وجوب خمس این قسم نقصانی و نه انقضای سال بلکه جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است تعجیل
سال برای اینکه وجوب در اینها فوری نیست و تاخیر تا آخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن مقدار حرام

سله
اقوی اشتراط
نصاب است در مثل قسم سیم هم
طاب ثراه مد ظله العالی

سله
این احتیاط ترک
نشود مرحوم آقا طاب ثراه مد
ظله العالی

سله
بلکه خالی از قوت
نیست شیخ قدس سره طاب ثراه مد ظله

سله
مسئله محتاج بتامل
است مگر اینکه حاجت در آن سال
بحدی باشد که ترک آن مستلزم
حرج شدید باشد شیخ
طاب ثراه طاب ثراه
مد ظله

سله
و لو مثل عزا مما لا ینافی مقام طاب ثراه مد ظله

سله
علی الاحوط اگر
چه حکم در این مسئله و مسئله
حج محل تامل است شیخ
قدس سره طاب ثراه
ظله

سله
علی الاحوط اگر چه حکم
در این مسئله محل تامل است شیخ
قدس سره طاب ثراه
مد ظله

سله
و کفایت میکند خمس و لو با علم
اجمالی بزیاد بودن مقدار حرام
از آن پس این خمس مطهر نمیشود
طاب ثراه مد ظله العالی

مالك آن و اما اگر مالك و مقدار آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالك و اگر مالك را داند و مقدار را نداند

مقدار یأس از مالك باید تصدق نماید از برای مالك چه مقدار خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات

بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط خوبست و اگر نه مالك را و نه مقدار

را واجبست دادن باید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالك و مقدار هر دو معلوم نباشند و

مبنونا نحو خود نکنند

باب دویم

در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و بخواهشت

و در آن سه فصلست

فصل اول

در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم از امام و آن

در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرط است در

صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالك یا وکیل یا وصی او و مکر در انچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم

خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم نیست تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس

از سهم امام ع و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نموده بقبض فقیر یا مجتهد

داد جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان و شرط هست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند

و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن

ابیطالب ع نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و

نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد فقیر

غیر از بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از

مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن سبیل از ایشان زیاد از حاجت دادن

و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع و حال غیبت

و نه در میان سهم امام ع و غیر امام و جایز است رسانیدن مالك سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام ع

اختیار آن با مجتهد عادلست و مصرف آن تتمه اخراجات ساداتست و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل

و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهد

فصل دویم

در بیان سایر صدقات واجب نیست تصدق کردن غیر انچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد

یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت موکد است تصدق کردن

بقدر طاقت و کنجایش حال شخص در هر چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب

و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالك و شرط نیست در کیفیت تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس

گرفتن تصدق و افضل دادن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترك مواسات با

<margin>

باستیذان و تخصیص بعضی سادات مکرر یا علم بینا
ان مالك مجهول شد کیا
منه طاب ثراه

با عدم رجوع بصلح دادن
مقدار بغیر ... شب ...
حاضر ... ماشد
نظر مجتهد ... ادام
ظله

این حکم محل تامل است
بلی احوط است نظر
طاب ثراه

در بیان خمس است

انکه قصد ان اظهار متابعت نمودن مردم باشد و اولا تا ندرت صدقه واجب افضل مخفی داشتن است و سنت
است ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر محتاجی با ظاهر تجمل و سنت است با تصدق نمودن در وقت
حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق
نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن
مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد
و اختیار نمودن آن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مسارعت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است
تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن
بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن
سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش شخص باشد و هم چنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوة بنی هاشم
باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند
اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **فصل پنجم** در بیان خمس است
و خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن را بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا به سید برساند با اذن او و باید داد
و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر سید باشند نه از طرف مادر
تنها چنانچه گذشت مفصلا **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس را و نبدهد کفایت نمیکند **هر** شخص خمس مال
مخلوط بحرام را سهوا بفقرای غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر نداند بر او خمس حرام در مال
خود بداند نداند باید تصدق بفقرا دهند **مسئله** هرگاه خانه ما یحتاج شخص هر قدر شد اگر چه آن
از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد
و بنا خود را بر تجارت قرار دهد و خمسش خمس ندارد **مسئله** سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر
آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم مجهول
المالک علی الغلطه که مأیوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن
مجتهد باشد جمیعا **مسئله** مال مصالحه شده که بطریق اکتساب باشد یا هبه شده باشد و او معوض
خمس ندارد **مسئله** مالی خمس داده شده که مخلوط شده باز ارباح مکاسبه همان قدر را از مالش جدا میکند و باقی را خمس
را میدهند **مسئله** هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر با اذن مجتهد
هر غیر خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد

مگر آنکه آن صدقه
از امثال خودشان باشد
یا در حال ضرورت باشد
از باب اکل میته صح

منه
علی الاحوط
الغیر الواجب ظم طاب اقد
ظله العالی

منه
در تضییع حقوق
سادات و فقراء بحمل اشکال
است مهر افدیه
ظم طاب منظله

منه
محل اشکال
است و احتیاط ترک
نشود ظم طاب مد
ظله

در ذکر مسائل خمس است

هر مسافری که [شخصی] وادادن خمس به هر سه صنف از سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را به یک صنف میتوان داد
مسئله در هر سال فقیر از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئله هر گاه شخص سهم امام را از خمس
بدون اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هر گاه
شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او
تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند مسئله شخصی
درختی نشاند برای تجارت یا از برای معاشش هر ساله برای توتی که منکشف بعد از وضع مؤنه خمس را بدهد هم
هر گاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد که نمیتوانست که بدهد باید با اولاد خود که سید و فقیر باشند
بدهد ضرر ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله هر گاه شخص بعد از سالش از ارباح
مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرد خمسش را بدهد بنا بر احتیاط هر گاه طلبی
دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد مسئله هر گاه از شخصی
طلب دارد و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند احوط اینست که او جز با مجتهد رد مظالم با او بدهد و او رد کند ولو بتکرار بازای
قرضش و هم چنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسی که رد مظالم یا خمس با و بدهی مسئله
شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بزمانیست که خمس بر آن تعلق
میگیرد نه غیر آن هر گاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد می
آید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئله هر گاه شخص در بین سال از ارباح
مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که خمس از آنهم بدهد هر سید
هر گاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمی که ضرر براو نشود و اظهار ضرر خود نکند جایز است مسئله
هر گاه مثلا پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را بیمشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط
نمیشود خمس آن مگر اینکه بقصد صرف در مؤنه خود کند هم از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است از صرف و نبات(?)
شخص است مثل قناد سینی و پاتیلش و ضرابها و پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و ظروف و آلات بجهه(?)
که کتاب جمیع دارند و بعضا خمس ندارد اما رعیت کاو و گوسفند با شتر یک از ارباح مکاسبشان هم ... باشد
ایشان از مؤنه سالشان نباید داد باید از عین یا منفعتهایش خمس دارند مسئله شخص مال الخمس داده باشد
مثلا دارد و مال از ارباح مکاسبش هم دارد و قرض هم دارد اگر مال از ارباح مکاسبش بقرضش بدهد که خمس
از آن ... ضرر ندارد اما احوط اینست که از آن مالیکه خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و هم چنین
مؤنه اش را مسئله هر گاه شخصی را فقیر دانست یا ظن بفقر او بهمرسانید بعد از تفحص خمس یا رد مظالم

سلمه
یعنی بسط بر اصناف
لازم نیست مهر اقدس ظلهم
مد ظله

سلمه
اگر سادات بازاء آن نداشته است
تا حال حصول ربح باز داشته
از دست او رفته است محل اشکال
ظلهم مد ظله

سلمه
و دور نیست جواز امضاء آن
بر مجتهد اگر در محل خود واقع
شده باشد ظلهم مد
ظله

سلمه
علی الاحوط نزد ... ظلهم دام ظله

سلمه
بلکه وجوبا بدهد
مقدار سهم امام را ظلهم مد ظله

سلمه
این احتیاط ترک
نشود ظلهم مد ظله العالی

سلمه
با احتمال تعلق خمس
بتمام باقی مانده احوط بلکه متعین
دادن خمس تمام است و شاید
مقامات متفاوت باشد در
انصراف و عدم آن ظلهم
مد ظله

سلمه
این استثنا مشکل است و احتیاط
اینها از مؤن معلوم نیست
نظیر سرمایه تجارت ظلهم
مد ظله العالی

سلمه
اگر قرض از سابق
باشد متعین است که از غیر ربح
بدهد ظلهم مد ظله
العالی

در مسائل خمس است

از زکوة باو بدهد مثلاً بعد معلوم شد که غنی بوده چیزی بر او نیست هر کس که مثلاً هر گاه ده تومان خمس بر ذمه
یکی باشد مثلاً مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست انکس میتواند پنج تومان از اینها بگیرد اما از ده تومان خمس بری
ذمه اش نیست بلکه باید بدهد مسئله شخص مال نسبی اش را سر سال نقد حساب کند و خمس را بدهد هر خمس
است اما اگر صبر کند تا نقد بشود و بدهد اهم ضرر ندارد هر شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن بفرمایند
که سهم امام او حساب کند مسئله مبیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعاً مال مشتری است
اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکند بجهت ملامت خلق یا جهتی دیگر که باید رد بکند باید بر اصل آن
خمس بدهد و از مؤنه حساب نیست هر زینت زنان مثل دستبند و گوشوار خمس ندارد مسئله کفن که شخص
مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را باید بدهد هر تنباکو که از معدن میاورند و معمر میشود مشتری
میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد مسئله شخص دو خانه دارد و بابت مخارج اهل بخرج
از برای سکنایش هر یک لازم ضرر ندارد و چون خمس ندارد هر شخص چیزی نذر سید کرده و لازم شده و بعد
همان سید وفات کرده احتیاطاً بوارثانش بدهد اجزاء است مسئله سید فقیر ادعا دارد که خمس بر ذمه فلانی
هست و نمیدهد نمیتواند از مالش بردارد هم چنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد هر منافع ملک وقف
مثلاً از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص میرسد آن خمس
و زکوة ندارد مسئله مالیکه خمس بر آن تعلق گرفته شخص خمس آن را نداده و عین آن مال را فروخته
مثل آنکه صد من گندم داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج
را شریکند علاوه بر خمسش هر اگر طلب از فقیر دارد و دستش باو نمیرسد و میداند که در حیوة است میتواند رد
مظالم یا زکوة حساب او کند از طلبش اما اگر نتواند او را اعلام کند جایز است اما اگر سید باشد بازای خمس حواله
حساب او بکند احتیاط مستحبی آنکه دست بدست بکند مسئله شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد
بصاحبانش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح است هر وجه
خمس نداده را اگر خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر از درج سال گذشته است خمس آن را بدهند و اگر از درج همان
سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم باشد مسئله یکی میداند که خمس در مال غیر تعلق
گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس آن را بدهد بی اذن او مرخص نیست هر خمس سهم
امام بعد از فوت سال سید بسید میتواند بدهد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دستش باشد مسئله
شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداده و فقیر شده لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را یا این سبب بدهد هر شخص
حساب سال و خمس را نداده است و چند سال گذشته تا محتاج شد مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش بدحال الحال بفهمد که از درج

محل اشکال است
[illegible] دام ظله العالی

اگر بعد در اثنا سال باشد والا مشکل است
[illegible] مد ظله

مشکل است مگر آنکه احتمال بدهد که بحد نصاب معتد نرسیده باشد
[illegible] مد ظله

رد مظالم هم چنین است
[illegible] مد ظله العالی

در مسائل خمس است

بين سالش خريده خمس ندارد و آنچه بعد از سال از حرفه به خمس دارد و آنچه مشتبه باشد بين دو خمس ندارد
و اگر باحتياط عمل كند نيكو است مسئله نقل خمس و زكوة از بلد به بلد ديگر بردن كه باعث تأخير دادن
نباشد ضرر ندارد و الا فلا مسئله درويش يا بيضه مثلا مال الشان را نتوانند حساب كنند سال اول بايد به جهة خمس آنچه احتمال
بدهند سال دوم خمس آن را بدهند و آنچه نشود تا آخر اندازه نمايند تا ممكن شود حساب كنند و بدهند ضرر ندارد مسئله
مستحب اگر بايد از خرجى مثلا خود را فقير كرد و خمس با او دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس به سيد فقير بى داد
و بهيچ و غيره پس دادن چيزى از او ندارند و او برضا و رغبت خود بخشد ضرر ندارد مسئله شخص فقير اگر زكوة جنس
را قرآن يا كتاب بخرد و وقف كند با اذن حاكم شرع و بطفلش دهد كه بخواند ضرر ندارد اما نمى تواند بقرض خود
بدهد زكوة را مسئله شخص سالى از براى خمس دادن قرار نداد چند سال گذشت آنچه را نداده كرده
اين سالها جمع شده بايد فورا خمس آن را بدهد و آنچه سابق هم نداده است كه تمام شده بدهد خمس آن را مسئله قرض
سالهاى پيش هر چه پيش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس ندارد مسئله رختخواب و ظروف و فروش
كه شخص مهيا كرده از ارباح مكاسبش و گاهى ضرورت دارد از براى مهمانى و غيره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد
بضرورت آنها اما اگر از براى زينت باشد هر يك از آنها خمس دارد مسئله هر گاه بدانى كه شخصى خمس و زكوة مالش را
نميدهد هر گاه بتو بدهد بايد بخورى و بدانيكه عين مال الخمس و زكوة است آنها جايز نيست بتو تصرفش مگر آنكه مقدار
خمس يا زكوة از او ذمه بگيرى و بمستحق برسانى و اگر ندانى ضرر ندارد مسئله ضعيفه در زمانه شوهرش
كسب ميكند ظروف و فروش و مايحتاجش را مثلا مى خرد و حال آنكه شوهرش مى خرد اگر او بخرد احتياطا خمس آنها را
بدهد و اگر از مؤنه اش حساب كند و بدهد هم ضرر ندارد مسئله شخص عين مال الخمس و زكوة نداد اعلام راه خود
داشته باشد و نماز كند اگر مانع باشد نماز كردنش از دادن آنها باطل است نمازش بسيار مشكل است و عين مال اما
هم چنين است بمطالبه صاحبانش مسئله شخص پنجاه من گندم با شيره خمس را داد و بعد ديگر كند گندم برود
آنها ريخت و صرف مؤنه خود كرد سال ديگر همان پنجاه من باقى مانده است خمس ندارد و اگر اين عين را صرف كرد
و پنجاه من ديگر در همان سال پيدا كرد خمس بضعف آن احتياطا بدهد مسئله شخص خانه رهن گرفت بجهة نشستن و
وجه آن از ارباح مكاسب بين سالش داده بعد از چند سال وفات كرد وارثش فسخ آن رهن كردند خمس آن وجه بر
وارثش واجب نيست مسئله مالى كه خمس آن را نداده اند هر گاه به بيع و شرى مثلا داد و ستد شد خمس
آن باطل است و باقى صحيح است مسئله جنس هاى كه نتوانند هيچ سال اول خود را بفهمند كه خمس مال آن را بدهند
سال آخر اگر بتوانند علم بهيچ سالهاى گذشته حاصل كنند خمسش را بدهند و الا خمس ربح موجود را بدهند مسئله
شخص با سرمايه خمس داده تجارت كرد و هيچ از آن خمس نداده تصرف كرد از ملبوس و ماكول و غير خود را قصد

منه
اقوى جواز است ولو با تأخير كلى اگر تلف شد ضامن است ظم لبا مد ظله

منه
اذن حاكم شرع شرط نيست ظم لبا مد ظله العالى

منه
اگر تا وقت حصول ربح متمكن از اداء نبود ظم لبا مد ظله

منه
باذن مجتهد ضرر ندارد ظم لبا مد ظله

منه
مشكل است ظم لبا مد ظله

منه
اگر مانع هم نباشد على الاحوط بحركت صلوتيه تحركات ميشود نمازش صحيح نيست و هم چنين در خمس و زكوة اگر بنا دادن ندارد و با آنجهت حبس كرده مبطل است ظم لبا مد ظله

منه
اگر آنچه باقى مانده عين مال الخمس نباشد ظم لبا مد ظله

منه
و احوط دادن خمس تمام است ظم لبا مد ظله

منه
گذشته اين مسئله كه اگر منفعتى حاصل شد از صاحبان خمس است ظم لبا مد ظله

منه
تا به هر قدر كه علم دارند بدهند هر قدر ظم لبا مد ظله

بود که آخر سال خمس پنج سال را بدهد و با آنها عباداتی که کرده عباداتش صحیح است مسئله ۲ درختی که
خمس تعلق بر آن میگیرد سال اول باید خمسش را بدهد هم نصاب خمس معدن مثل مس و طلا و امثال آن یکدینار که میشود
آنوقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن مسئله شخص ادعای فقر کند کفایت میکند
و قولش مسموع است اگر ... او را ... حصول ظن است بفقرش هم سیادت با ادعای شخص ثابت
نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود سؤال در بلدی سادات
فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال ... تلف است سهم امام را
بخارج بلد بردن جایز است با اذن وکیل مجتهد سادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد
جواب و کولشان ... مجتهد هر جا هست در بلد دیگر سادات مضطر ... اهم است با بهار سانند
سؤال سید جهة مخارج عروسی یا ختنه سوری و یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید
مخارج و ... خود ندارد میتواند مخارج ... دیگر را از سهم سادات بگیرد و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند
تا ایام ... شود جواب میگیرد در جمیع صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را دارا است اما ...
عشریه ... میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه جواب بگیرد و توسعه بر خود
بدهد ... اسراف و زیاده روی اللهم وفقنا للعلم و العمل بجاه محمد و آله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر
است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی
الزهراء موکلک محمداً علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیاً
موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت کفایت
میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک
نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هم وکیل زن بگوید زوجت موکلتک موکلی وکیل مرد جواب بگوید قبلت
لموکلی کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم
جواب بگوید قبلت کفایت میکند هم اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند
مسئله طرفین ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد هم صیغه فارسی
کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود
و یا الی هم بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیداند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند و اگر

سله
اقوی عدم
نصاب خمس معدن نیست
دینار است ظلها
مد ظله

سله
این احتیاط
ترک نشود مگر آنکه
مسبوق باشد بفقر ظلها
مد ظلها العالی

سله
لکن کفایتش اقوی
خالی از قوه نیست
طبا مد ظله
العالی
سله
و تا ممکن نشود ...
معنی ... بعد الاعتبار
... ظلها مد ظله

در شرائط نکاح است

ممکن نشود و اگر بتواند وکیل بفارسی میتوان گفت هر در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرده بمهر المثل

بر میگردد نه مهر السنه مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست اما احوط و اولی اذن

پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست هر اگر بعض حرفها از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیّر معنی باشد

عمداً یا سهواً یا قصداً ایجاب انشا نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه

صحیح نیست و اگر بعد راضی شود احوط اعاده عقد است هر ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد

است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده

در آن کرده اند و عقد را اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخص زنی را عقد

کرد مادر و دختران زن و دختر دختر او هر چه پایین بروند بر آن شخص حرام مؤبد میشوند و پسران آن شخص و پدر شوهر

و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پایین باشند بر آن زن حرام مؤبد میشوند و

زن هر قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر

زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بل هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است هم

کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد شد و محرم نا

نظر کردن بروی و بدنش جایز است یعنی مادر زن و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشند اما

مسئله اگر کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً هر عقد آنها زیاده

از چهار زن را داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع دو خواهر هر چه باشد

ضرر ندارد مسئله اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره را بر سر

امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء هر زن شوهردار و زنیکه با آنکه در عده است

و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد

است و اگر او را ولادت شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه

کسی زن کند باید دختر و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر او مادر و خواهر و دختران پسر هر اگر کسی زنا کند بزن

شوهردار در عده باشد حرام میشود بر او آن زن مسئله اگر کسیکه محرم باشد عقد کند زن را با

علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است هم هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر

چه بفت عده نم باشد و امرداد و طلاق اگرچه بفتنا از او هم باشد حرام میشود تا آنکه مرد دیگر ایشان را بعقد دائم

در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین

واقع بشوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله جایز است از برای مرد بکرات از نکاح دارد زن اگر صلاح

سه
قبل از عقد دختر انشان و
و احوط اجزاء این حکم است
در مطلق زنای سابق
ظم لها مد
ظله

سه
با علم بانکه شوهر
دارد و با عدم علم بمجرد عقد
حرام نمیشود علی الاقوی بلی اگر
دخول هم بکند احوط حرمت ابدیه
است ظم لها ظله
العالی

سه
و اگر زن بحرم محرم هست
چنین است بنا بر احوط
ظم لها ظله
العالی

در شرائط نکاح است

دارد از برای نظر کردن بر موی و محاسن او و اگر بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین و زنان هم چنین
زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه بی غرض بی ریبه پس معروف است و بعضی حرام نمیدانند لکن احتیاط
ننمودن است **مسئله** نکاح کردن کسی که بر زنان بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن
اگرچه خوفی نباشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرفش مجمل است بنابر احتیاط هم هرگاه خطبه کند مؤمنی
زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه او واجب است بر کسی که بیابد و استاخیر نکاح او و اجابت کند او را با ملاحظه
کفو بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیری در آورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار
فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را هم هرگاه احتیاط در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند و
بعد بعربی جایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیری در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف
بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند هم هرگاه زنی بکری او وکیل کرد که هر زنی را که مثلا بملکیت بانو
بعقد فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد وکیل نمیتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد
مسئله هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن را بعقد خود در آوردم جایز است هم در عقد
فضولی مثلا شخص بگوید انکحت دختر جعفر را و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است اجازه هم هرگاه
زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند و احتیاط
تجدید عقد است بعد اجازه صیغه است **مسئله** هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید
نمیتواند عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات هم هرگاه شخص بگوید فلان کنیز معینه را بکسی بانو زن بو
حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم اکتفاست بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید
قبلت **مسئله** در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت
کفایت میکند و انکحتها و زوجتها اباه هم خوبست هم محقق میشود بلفظ زن حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی
نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرائط مقرره **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه
را و هم چنین کتابیه را ابتداء و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید هم اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیشود
کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد
مخالف در آید علی الاحوط هم شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر اینها در ایجاب شرط است نه در قبول
لکن باید قبول بقصد انها اشتمال داشته باشد **مسئله** باکره بعد از دخول حکم مقارنت باجنبیه باید تمام مهر را بدهد
و اگر قبل از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعت و خرج زمان عده هم ندارد

سه
در تلخیص از مواضعی که غالبا حرج دارد
تکلیف بتحفظ از نظر با بمواضع اما
مستوره نیز بر عدم تحفظ از انها جاری
است اشکال است میرزا ره ظله
دام ظله العالی

سه
عدم وجوب خالی
از قوت نیست ظله دام ظله

سه
بعنوان شرط کند
میرزا قده ظله دام ظله

سه
بعنوان ها نجات
ظهور نداشته باشد میرزا قده
ظله دام ظله

سه
مثل آنکه با مفسده
بوده ظله دام ظله العالی

سه
باشتباه است
و احوط اقتصار بالعقد است میرزا
ره ظله دام ظله

سه کفایت میکند
اگر متعا با حرث باشد
ظله اذا اشاء ما افاضه

سه
علی الاحوط اقوی
جواز است حتی در دوام ظله دام ظله

سه
دا قوی جواز است
ظله دام ظله
العالی

در مسائل نکاح است

واگر حمل داشته باشد تا بعد از وضع حمل مسئله زنی که در سن حیض بوده و حیض نمی‌بیند عده‌اش سه ماه است

و اگر حمل داشته باشد صبر کند تا بعد از وضع حمل و اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده‌اش ابعد الاجلین است

مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد

کرد و دخول نکرد طلاق داد یا مدتش را بخشید عده دیگری نمیتواند او را عقد کند هرگاه شخص طفل کنیز

خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با نکس مسئله زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر

خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را هر زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خوا

باشند اما البته باید ستر عورت بکند یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کسیکه با چیزی دیگر دست کنند که دست

ایشان بر عورت که حرام است مس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار

عبد ضعیفه بلس با نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر بخواهند محرم شود دختر شرا مثلا بعقد او در آورند

تا محرم شود ولو یکساعت اگرچه دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده

شصت سال تمام نداشته و در عده باشد جاهلا عقد کنند حرام موبد نمیشوند و اگر بدانند و بعد از مقاربت

معلوم شود همچنین است حرام ابدی میشود هرگاه زن شوهردار را اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده

باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند مسئله هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته

باشد مشهور است که هر یکی چهار شب یکشب حق دارند چه اینکه هیچکو یکی نخوابید یا نخوابد در عقد دائم و اما اگر

زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد هم ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را

میبرد و همچنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را نده‌دهد زن بقدر تحصیل ما یحتاج اطاعت

شوهر را نکند ضرر ندارد هم بدنه مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را و بر زن

واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اغانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و

ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورت نیست مسئله دختر

ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه باید او نکند و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند احتیاطا هم مستحاضه هرگاه

غسل و طهارت از برای نماز نمیشود [illegible] حرام نیست اگرچه کثیره هم باشد مسئله زنهائیکه مو

و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنهای ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب بعید نیست که چشمشان

را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد

یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خود دختر اگر فرض شود حرمت ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت نباشد

بلکه اقوی عدم استحباب است ظم طبا مدظله العالی

بلکه مطلقا یعنی خواه پنج ساله باشد یا بیشتر ظم طبا دام ظله العالی

و همچنین اگر چهار زن داشته باشد

تا هیچکو یکی نخوابید صح

است ثبوت حق معلوم نیست ظم طبا دام ظله

یعنی حرام است نظر کردن فرضا قدس سره ظم طبا مدظله

لکن بر زن واجب است بپوشاند خود را ظم طبا مدظله

عمل باید احتیاط و احتیاط قبل واجب نیست اگر نظر بقصد شهوت و ریبه باشد ظم طبا مدظله

دختر بکه از خود زانیه است البته نگیرد مهما امکن ظم طبا مدظله العالی

مسئله [illegible]

در شرائط نکاح است

نشده باشد هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن نداشت عقدش صحیح است اما دین بر
ذمه او است مسئله هرگاه زن از تمتع بود باشد و از زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه
و سکنی نمی باشد هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید باز میخواهد او را بعقد خود درآورد در عده جایز است
مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلد بعیده که فلان صغیره را بعقد فلان مبلغ و زمان معینی بعقد
من درآور بجهت محرمیت جایز است هرگاه پدر طفل صغیره حتما دختر طفل را وکیل کند که هر قسم و هر زمان که
مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد دیگری درآور بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع
نباشد عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل میشود هر در حین ... امر دکه باشد
فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد اگر
نشده نمیخواهد مسئله کنیز مفقوده که از دست رفته مخیر است میان فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مهر
است تمام صداق را اما اگر کنیز بمیرد هر شوهر زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام مؤبد میشود بر او
اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه مسئله زنیکه بی اذن شوهر از خانه
بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است از مهر زن هرگاه صیغه
شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله
صیغه طلاق خلع وکیل زوجه منکوحه بگوید عن موکلتی فلانه موکلی فلان ما اکذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید
بی فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
هر طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زن علم حاصل
کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی انکار دارد
بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر
طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است و کفایت میکند در خصوص عده
هرگاه زن بگوید عده ام گذشته و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده را داشته باشد کفایت میکند
قول او مسئله هرگاه مرد خدمتی ببخشد بزن خود بقصد مهر ... معصیت دارد هرگاه ضعیفه حمل بحرام
برداشت و عمدا اسقاط کرد کفاره است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه مالک عبد باشد محرم
نیست این بنده هر مردیکه خرج زنیکه در عده است بدهد بامید و وعده آنکه بعد از عده او را عقد کند وعده و فعلش
حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مسئله منقطعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون
نتواند برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ

بلکه منافات ندارد ظم طبا ظله

مکروه است که باید نصف مهر را بدهد ظم طبا مدظله

در اطلاق این حکم اشکال است بلکه در اصل حرمت اشکال است تامل است ظم طاب ظله

یعنی شرط کند ظم طبا مدظله

و اگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ظم طبا دام ظله

بلی اگر در ضمن عقد شرط کند عدم رجوع را واجبست وفاء بآن ظم طبا مدظله

و کفایت نمیکند اصلا مادامیکه شوهر ... ظم طبا مدظله

در عده رجعیه و اما در بائنه پس بعضی تصریح فرموده اند ظم طبا مدظله

الثانی

در احکام نکاح است

دارد **مسئله** هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه‌اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد از آن معلوم شود که ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد **و هرگاه** شخص چهار زن دائمی دارد بکشب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند باین معنی که اگر یکزن مسلمه حره دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز یا کتابیه یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنا بر احوط و اشهر **مسئله** هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری **و** بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **مسئله** صیغه نکاح انکحت که شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی این زن را بشو دادم خوبست **و** ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست و ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر چه مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بیایم از شوهر و عده قولش مسموع است **مسئله** ضعیفه خبر میدهد پاک شدن از حیض و شوهر با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچیک نیست اما معصیت کرده ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلاً تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد **مسئله** در منقطعه وجه اگر معین کنی هر لفظی که خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلاً صد دینار را **و** ضعیفه میداند که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشته و بعد رضی نداشت سکوتش را اعتبار نیست **مسئله** ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد غلامی در آید اما ظاهرا بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است **و** دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پسرش در آورد یا بعد **مسئله** ضعیفه در عده وفات یا در عده منقطعه و یائسه باشد که کسی با آن زنا کند احتیاط دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهر دار یا در عده رجعی یا او زنا کند یا او را عقد کند عالماً حرام میشود ابدا **و** شخص با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او است هم نمیخورد عقد او **و** هر زنیکه بظنها حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مرد یکه طواف نساء را نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف نساء را بجا آورد **و** هر نذری کرده زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر بدهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده صرف بنماید و فیتکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روزه نهی کردند او را افطار کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد

و همچنین است اگر عنین باشد ظم ظله مد ظله

و همچنین اگر زمین گیر یا صاحب دنوع باشد

و اگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یک شب حق دارد نصف حره کتابیه ظم ظله مد ظله

اما وجوب آن معلوم نیست ظم ظله مد ظله

بلکه مطلقا ظم ظله مد ظله

بنا بر احتیاط اقوی اعتبار است چنانچه گذشت ظم ظله مد ظله

و همچنین اگر عقد کند یکی از آنها را جاهلا و دخول کند بنا بر احوط دیگر زن شوهر دار ظم ظله دام ظله

و احوط با عدم دخول بدختر آنستکه او را طلاق گوید از او جدا شود مع رافقه ظم ظله مد ظله العالی

در احکام زن و [illegible]

شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شده شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام
شکش اعتبار ندارد و از حلال است **مسئله** متعه بشرط عدم مقاربت محرم میشود اما اگر بعد از عقد راضی شود
مقاربت جایز است و دوباره متعه نمیخواهد هرگاه کنیزی تحلیل شود برای زید یا بعد از آن زید در او زنا کرد و حمل برداشت
و از آن پس او منعقد شد و اولاد آن کنیز آزاد است **مسئله** در متعه باید که صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل
ترکی یا هندی و غیره هم جایز است اما در نکاح دائمی بغیر عربی نمیشود هم زنازاده را بعقد عبد خود در آورد و اولاد از آن
آزاد میباشند **مسئله** ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تزویج کردم خود را تا ده روز مثلاً به فلان مبلغ معین بعقد خود
درآورد و مرد بعقد دائم یا زیاده تر از زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه نفهمید و مضی داشت صحیح است
عقدش و اگر نفهمید و قبول نکرد و بعد مضی داشت یا اصلاً مضی نداشت آن عقد باطل است **مسئله** هرگاه
ضعیفه بعقد منقطعه کسی در آید باید بداند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یک شب را ندارد صحیح
است عقدش و از زوجیت این حقوق ساقط است هر شخص که بسبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلاً زن برا و حرام
شده لمس و قبله و نظر بشهوت بکدیگر کردن ایشان هم حرام است **مسئله** ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش
مصالحه کند بشرط آنکه زن دیگر نگیرد اشکال دارد در مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر
بگیرد **مسئله** زن متعه تا مدتی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر
متمتع را ندانسته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیگر جایز نیست مانعتش بدون عذر شرعی هم عمه و
خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند **مسئله** هرگاه شخصی زن را عقد کرد
و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن برا و اما اگر ضعیفه عمداً است
که در عده است مهر المثل با و نمیرسد و اگر نمیدانسته که در عده است و حرام شد آن زن است و مهر المثل هم با و میرسد
مسئله زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل
ممیز حرام است مطلقاً خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند هم بکارت زن
خود را شخص با نگشت ببرد حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش
خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش هم هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت
برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر کرد نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب بشود یا بسبب شوهر
او را منع کند **مسئله** هرگاه دو خواهر در یکزمان بعقد مردی باشند حرام است و لو منقطعه هرگاه یکی
در عده رجعی باشد که دیگر را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است **مسئله** اگر در ضمن
عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل

یعنی شرط کند مهر [illegible] مد ظله

یعنی در حال اختیار [illegible] دام ظله العالی

یعنی تذکر [illegible] مد ظله

محل اشکال است پس مراعات احتیاط در مصالحه و شرط ترک نشود بلکه شرط اعتبار نداشتن نزدیک باطل است بی اشکال [illegible] مد ظله

بلکه با علم بعدت [illegible] مهر [illegible] دام ظله

اگر بعد از دخول [illegible] مد ظله

گذشت که [illegible]

اقوی جواز است [illegible] مد ظله

بلی اگر شرط کند [illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

در احکام نکاح است

استثنا این بهتر است اما عقد صحیح است **مسئله** در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن مهر فی مدة المعاوضة کرده غفلت از تعیین زمان نمود اگر وقتیکه ملتفت شد خواطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خواطرش باشد فراموش کرده که چه معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئله** هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد آنکه برضا طرفین حلال است و چند اولاد هم بهمرسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد دفعه عقد کرد بکند شرایش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کرد نفقه و کسوه و منتا هر چهار شب یک شب او و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکبر نه را مثلا صحیح است این شرط اما اگر جنس مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست **مسئله** هرگاه شخص زن را فریب دهد که طلاق بگیرد از زوج از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند چنین استشعر داکر خبر کند زن خود را که طلاق خلعی بگیرد **سؤال** ما یقول مولانا دام ظلکم فیمن عقد اعقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعسر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسر فما الحکم فی ذلک ولو کان کل من الاب و الولد معسرا فما حکمه **الجواب** اذا کان الصغیر حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره والله العالم **مسئله** بنت طفل با وکیل او ولی طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهة محرمیت مثلا و خبر از حیوة و ممات آن طفل ندا شته باشد ضرر ندارد خصوصا با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئله** عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول **مسئله** والد و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و چه بعقد انقطاع هرگاه جنون متصل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف آنکه حادث شده بعد از بلوغ و میتوانند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **مسئله** کنیزی بی اذن مولا بشوهر داده و حمل بهم رسانیده اولادش حرام زاده است و آن طفل ملک مولای کنیز است هر او لا حرام زاده اگر زن بگیرد و اولاد هم برساند اولادش حلال زاده است و اگر حرام زاده فرضا آدم خوبی بشود به بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود هر ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهم رسد حرام زاده و ولد شبهه هم نیستند اولاد همین فعل ایشان حرام است **مسئله** حیوان موطوئه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه او بعمل آید هم حرام گوشت است بنابر مشهور خرج پیدو نماید و فقیر را ولادغنی مینما شد و هم چنین است عکس آن و اگر زند

۱ در نفقه و کسوه
دوی نسبت لقا بنا جمالی
ظم طبا دام ظله

۲ در معصیت بودن
شرد و صحت خلع ظم طبا
دام ظله
العالی

۳ احوط بنا بر
مظنه است نه اگر چه واجب
نسبت ظم طبا مدظله

۴ لکن واجب
نسبت ظم طبا مدظله

۵ اقوی عدم
فرنا است ظم طبا مد
ظله

کهیکی از ایشان زوجه
باشد صحیح

۶ و اقوی ظم طبا دام
ظله

دیگر مسائل نکاح است

خرج ایشان را متعهد نکرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد دین است بر او **مسئله** هر گاه ادعا کند جدیت خود را ادعایش مسموع نیست **مسئله** ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت و بعد معلوم شد که پیش از این مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئله** ولی طفل هر گاه زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد امدت را یا بگوید بذلت مدتها بلکه اگر تا زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا خلاف **مسئله** در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند انوقت عده خارج است **مسئله** شخص با زنی بی مانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد بلی اگر غیری میخواهد این زن را عقد کند احتیاطاً صبر کند تا این زن عادت شود بعد عقد کند **مسئله** ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا بعد شوهر دیگر کرد حالا شک میکند که عده شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هر گاه زنی را جبراً عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد این عقد باطل است **مسئله** زنی شوهر کرد یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید اثبات کند **مسئله** هر گاه دو نفر مالک جاریه باشند و کیل کنند یکی که صیغه تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باید این قسم بخواند عن موکلی احللت لک وطیها بهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند به بذل بقسمیکه شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد از زن میتواند مطالبه این بذل کند **مسئله** شخص جبراً با زنیکه در عده بوده زنا کرده مثل عمد و احتیاط است این زن ابداً بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است هر شخص کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال **فصل** در طلاق است **مسئله** طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبراً بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را **م** هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند تا به سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زن بعقد یکی در آمد که میدانند در عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرد اما شک دارد که سه طهر واقع شد در این سه ماه یا نه شک

بلکه مطلقا دین است ظم طبا مد ظله

یعنی قولش مسموع ... ظم طبا مد ظله

یعنی اگر زمان تکلیف هم جزو قرار داده باشد ظم طبا مد ظله

لکن واجب نیست و افضل تصور نا ولی نیت استبراء بحیضه است و هم ترک تزویج زانیه است اگر توبه نکند و مصر به زنا باشد ظم طبا مد ظله

محل تامل است بلکه عدم استحقاق مطالبه خالی از قوت نیست ظم طبا مد ظله

اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بگیرد حیض و بعد بگیرد باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد تا از صبر کرد تا یکسال انتظار وضع حمل کشد بگیرد و زمانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را دارند اگرچه منقطعه هم باشد هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد هر زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است **مسئله** عده امه بنصف عده حره است ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بیرون رفتن او مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهة امر ضروری واجب **مسئله** هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر به ضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید شوهر پیش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده اند شبهه است و اگر عمداً نشستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهردار زنا داد بعد شوهر بر ضعیفه حرام نمیشود و اگر شوهر پیش نفهمید توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را **مسئله** در خلع و مبارات بعد از بذل عوض هرگاه زن رجوع کند بعوض زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند هر در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یک سال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند **مسئله** فرق ما بین خلع و مبارات اینست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق و ضعیفه بذلها است ما دامیکه ضعیفه در عده رجوع بذله نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاد از آنچه داده بگیرد بخلاف خلعی

فصل در ظهار و سایر احکام آن است **مسئله** بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر باید در زمان حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و با حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی **مسئله** هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین هر قول با نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله** در عده

هلالی گرفتن ماه اول نیز و تتمه آن از ماه چهارم بعد از یکه از آن گذشته است استخراجی از فوت نمیشد اگرچه مراعات الحساب احوط است ظم ظ اه مد ظله

وا قوی جواز است ظ طبا مد ظله

و اول نگاه نداشتن است اگر توبه بکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد صرف زنا ظ طبا مد ظله

بلکه مطلق اهل نیست ظ طبا دام ظله

و هم چنین رجعی ظ طبا مد ظله

یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتی است که زوج حاضر باید در حکم حاضر باشد طبا مد ظله

و خواهد وطی کند ظ طبا مد ظله

یعنی رجوع در طلاق ظ طبا مد ظله

در ظهار است

خلع و مبارات اگر زن رجوع کند بذل عوض را اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند هم
صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید و حتی طالق یا وکیل زوج بگوید و حتی موکلی طالق کفایت میکند **مسئله**
ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید با بنفسی وکالة عن موکلی انا طالق **هم** مرد بزوجه منقطعه خود
بگوید وهبت مدتک یعنی مدت تو را بخشیدم کفایت میکند و لحوظ قبول زوجه است **هم** گاه بگوید بعد فلانرا بخشیدم و هیچ کس
حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بود آزاد کند
عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه **هم** هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت حرة فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از
وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب نمیشود **مسئله** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر یکسال در تومان
بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد و نه تومان داد یک تومان ماند بر رقیت باقیست اگر شرط کرده
باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد امهٔ خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند
ورثه کرما لکین آن امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الاحلیت مشکل
است **هم** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه همان عربی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد
اما نسبت دادن بمحرم نسبی مثل عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر اثر سقط طفل یا تولد
طفل را دید بخون و غیره برا و ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده
اش بسر رسیده منقضی است **مسئله** ضعیفه هرگاه در عده وفات کرده مباشد که خود را زینت کند بلباس
یا خضاب و غیره حرام است **هم** ضعیفه نظر بسر و گردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن بیدنش حرام است
هر چند بقصد شهوت و ریبه نباشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرده بعد شک میکند که در عده
بود آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **هم** شخص با عقد تامکره بودن یا جاهل بحرمت بودن
در قبل زنش که حائض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عده بائن یا وفات مثلا ضعیفه سفر
کند ضرر ندارد **هم** هرگاه ضعیفه زوار وارد حرم امام نشده که حائض شد و باید برود و احتیاط در باره او ترک
زیارت حرج شدید باشد بگیر نبوارد حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط برا و حرج است بجهة آنکه
ممکن نباشد او را تاخیر **مسئله** ضعیفهٔ حائض بجهة مسئله شنیدن هم در رواق امام نمیتواند برود
هم مردی با زنی بی مانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید **مسئله** هرگاه مردی
جبراً با زنی که برا او حرام بود زنا کرد او لادش نسبت بآن مرد حرام زاده است و برآن زن حلال است و ولد زنا با تمام
خویشانش احتیاطاً نامحرم است و ارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند **هم** هرگاه لمس
کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند برا و کسانیکه بلواط حرام میشدند

سه
حاجت بفسخ نیست
بلکه بمجرد موت باطل میشود
ظم طباذام ظله

سه
هر آنستکه زیارتا
در رواق یا صحن بخواند و بعد داخل
حرم شود و از در دیگر بیرون رود
بدون توقف بلکه بدون حرج هم
جایز است چنین کند چون مکث
نمودن حرام است و حرمت دخول
بر وجه عبور معلوم نیست ظم طبا
مدظله العالی

سه
لکن اقوی جواز است
ظم طبا مدظله

در رضاع است

وشک و مظنه در دخول هم چنین است **م** ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را بکر و بکر را ابراء کرد اگر برد
او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند با تمام **مسئلة** زن اگر طواف نساء را نکند در حرام بودن
شوهرش برا او مثل مرد است که زن برا او حرام میشود **م** زنی بی مانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم میتواند برود باید
برود **مسئلة** ختان دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلدی که عادل هم نمیرسد
وشقاق هم بین الزوجین هم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که بگوید
مطلق بزوجی بفارسی که تو زوجه خود را مطلقه ببسه طلاق که بزوج منکوحه بفارسی بلی یا این چه صورت دارد
جواب در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نماید که عادل داشته
باشد و طلاق اهل سنت شیعه میتوانند اکتفا کنند طلاق بدهد بلی یا طلاق میکند اینها بطریق خود و اینجا شرع اینها است
تنها خود را طلاق بگویند با معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را بمجتهد خود و بمجتهد غیر خود
سؤال شخصی میداند که طلاق در حضور عدلین میکند دارند عادل نیستند یا میتواند این زن را بمجتهد خود یا بمجتهد
غیر خود عقد نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** توقیت طرفی العقد جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص
بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود **ج** در نکاح محل احتیاط است و در ما فی عیب ندارد **سؤال** مرد مسلمی
حرفی میگوید شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه یا کافر است یا نه **ج** با شک در این باده حکم بکفر
نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید **س** شخصی رده میگوید یا و حاشا
میکند که غافل بودم یا ندانستم که این حرف رده است چه صورت دارد **ج** اگر ابتداء ادعاء کند موجه نماید قبول است
سؤال اگر زن نکند که تا عقد میخواهند یا انکه عقد اول کافی است **جواب** اگر ارتداد قبل از دخول
باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضاء
عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** حیض و کیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه
جواب جایز است تا هر جا برود والله العالم **س** طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماه متعه میسازد
ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل **ج** صحت بعید نیست و احتیاط بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع
داشته باشد بهتر است **فصل** در رضاع است **مسئلة** کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند
هم یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد زن رضاعی و نسبی هر چه پایین بروند و مادر او
هر چند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی
هر چه بالا بروند تمام با این طفل حرام میشوند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش اینها بر این ضعیفه شمرده
شده علاوه برادر و اولاد رضاعی ایشان هم هر چه پایین بروند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند

صح
لکن واجب نیست
مد ظله
العالی

در شرائط رضاع است

رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند اما اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
بر پدر طفل شیرخوار حرامند ولیکن در حکم اولاد اویند **مسئله** و اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک
نظر محرمانه و نکاح ایشان است **و** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این
طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر
ضعیفهٔ شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت
میکند بچند شرط **اول** آنکه شیر از زن حیّ باشد نه میّت و نه از مرد و غیره **دوم** آنکه از حمل یا تولد طفل
حلال یا شبهه حمل شده باشد نه از حرام **سیم** آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند **چهارم** آنکه
شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط با آن باشد **پنجم** آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن
شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل بردارد و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد
ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعهٔ دیگر هم که از شوهر
دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر
ثانی نیست **ششم** آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد
نشر حرمت نمیکند اما ضعیفهٔ شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند **هفتم**
آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی کند و اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه **هشتم**
آنکه طفل آنقدر شیر زن بخورد که عرفاً صدق کند که از آن شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت گرفته
یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی اگر عرفاً صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر
بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه متصل صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر
دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرائط مذکوره نشر حرمت میشود اما ده مرتبه چون
بعضی قائل شده‌اند نشر حرمت مشبوهه را احتیاط کند **مسئله** هر گاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد
از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند بیک طفل
را باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمی
شوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنست
که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هر گاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل
با هم و با آن مرد و با آن زنها محرمند **و** هر گاه زن شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادرند
این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی و دختر

سلمه
لکن واجب نیست
ظ م طباعه
ظله

سلمه
لکن واجب نیست
ظ م طباعه ظله

سلمه
علی الاحوط
ظ م طباعه ادام الله
ظله

در مسائل رضاع است

رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئله هرگاه مادر شخص از پدر او چه بنده و چه
آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد اینها شیر کامل
دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابداً آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد او هم اگر مادر زن
یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را این زن با شیر طفل چه زن بکر این زن باو حرام میشود ابداً زیرا اگر چه طفل نمیتواند که دختر یا
شیر داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او
و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد بوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطلقا
مهر اگر مدخوله باشد و اگر غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره بنده حالی
که کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئله هرگاه زن طفلی بسبب شیر طفل فسخ کند عقد
مثلا پس زن دیگری بشوهر بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس
صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیره
شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه
دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لا بد جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر میشود و اگر
جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را پسر عمو دختر
میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود و بر یکدیگر حرام میشوند مسئله هرگاه
زید زنی داشته کبیره و عمرو زنی داشته صغیره هر دو طلاق دادند زنان یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره
را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله
شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل
را احتیاط داود بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخصی دو زن صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو
صغیره را شیر دهد همه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او هم
هرگاه شخصی زن مدخوله خود را طلاق داد بعد از آنکه این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر
چه آن زن غیر مدخوله باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما
جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه
و نکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن باید احتیاط
طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر
دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مگر آنکه

سلمه
اگر شیر از غیر شوهر
باشد اگر چه با عقد دخول فرض
آن بعید است مثل آنکه بملاعبه
و بخوابان خبثی بیاید معین است
حرمت هر دو و اگر از غیر باشد
معین است حرمت آن زن و عدم
حرمت طفل بلکه عقد هر دو باطل
است دام ظله

سلمه
اگر شیر از غیر
شوهر باشد والا هر سه حرام
دام ظله

سلمه
اگر شیر از
خود آن شخص باشد مثل آن
فرض بعید هر دو هم حرام میشوند
دام ظله
العالی

باذن

در آداب رضاع است

بادن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسب هم چنین اند در رضاعی مسئله لواطی با
پسر یا مادران پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچند پائین روند و خواهر او بر لواطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد
خواهر او هرچه پائین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه کافر [illegible]
شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و دختر های خواهر و برادر و عمه و خاله و دختر های برادر خود [illegible] میشوند
و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله
خود دختران ایشان حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند مثل نسبی بنا بر مشهور هرگاه زنی شیر دهد
برادر شخصی را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است هرگاه دو زن صغیره شخصی شیر یک
زن را از یک فحل بخورند هر یک یک پستان دفعهٔ اخری [illegible] میشوند هر دو خواهر میشوند و عقد ایشان باطل
میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است
بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر بودند اگر عقد شان در یک زمان
واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیل بر اعتبار
عموم منزلت چنانچه [illegible] داماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط را نباید [illegible]
مسئله در حکم حرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میباید و وجهی ندارد سوای عموم منزلت مثل آنکه
زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری و چه پدری تنها یا اینکه با عمو
یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمو او را
یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالو
شوهر خود را یا فرزند فرزند هوو خود را از شیر همین شوهر شیر دهد پس این اقسام مذکوره دلیل بر اعتبار این نحو عموم
از عموم منزلت ندارد لکن احوط اجتناب است و هم چنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر
خاله شخص را شیر دهد

فصل در آداب رضاع است

مسئله سنت است اختیار کردن دایه
عاقله مؤمنه عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و [illegible] و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت
یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه شیر مادر
طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر مادر از دایه اجرت [illegible] میتوان
طفل را از او گرفت بعد بدایه داد مسئله سنت است که زنها را نهی کنند که هر کس را شیر ندهند شاید که وقت
ظاهر شود که شخصی مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند
اما ارث را و حقها نیست را تمیز بدهد مسئله سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر به جهت ضرورت که زیاد تر

علم حرمت اقوی نیست ظم طبا مدظله

این حکم در برادر رضاعی نیست ظم طبا مدظله

گذشت که این حکم مختص بزنای با عمه و خاله است و [illegible] بر حرمت [illegible] علی الاحوط [illegible] طاب [illegible] ظله

فرق نیست در این [illegible] مگر اینکه [illegible] او باشد [illegible] ظم طبا مدظله العالی

در رضاع است

باکره بشود ضرر ندارد مسئله اگر بر غالب شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه
است هم در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر
شیر دادن جایز است مگر آنکه مانع حق شوهر باشد شیر دادن مسئله اگر زوج ادعای رضاع محرم کند
ممکن باشد تصدیق نفس بدون یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کنند و اما اگر بعد از عقد باشد
اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهر نیست ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بوده بعضی نصفه لکن اگر
بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی از برای او قائلند و بعضی مهر المثل انها ضعیف
است اگر ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند ... صورت تصدیق است و اگر
بینه نداشته باشد بر او حرام است زن اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد باو و اگر زوجه قسم خورد
با او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد ... باشد تمام مهر را بدهد
بلاخلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از ... این صورت ظاهر میشود اما اشکال نیست
نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل ... تفصیل کیفیت رضاع و علم با شهادت
به ... و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است
پس احتیاط را نباید ترک کرد اما ... اگر حاصل شود ... رضاع حکم بحرمت نمیشود
بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم سؤال اگر زن با ولد دختر
خود هم چنین با ولد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بشوهر خود و هم چنین زن پسر بر پسر حرام میشود
یا نه و آیا فرقی در ... هر دو میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت
میباشد یا نه جواب تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن او ولد دختر موجب حرمت
است که علاج از برای آن نیست بجهت آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع
في اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن او ولد پسر باشد نسبت با در مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست
که سبب حرمت شود مگر بنا بر قول بعموم منزلت ... چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع
که زوجه پدر است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر ... در حقیقی است یا زن پدر
است ... حرام ... لکن ... قول بعموم منزلت ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود
... سؤال ... اگر ... اذن ...
... باطل میشود ...
... جواب

سلمه
و اقوی ... نیست
ظلّ لها مدظله

سلمه
لکن بطلاق
و قبل از آن حلوم بر وجب
است شرعا و اگر احدهما بعد از
تکذیب ... دیگری
مسموع نیست ظلّ لها
مدظله

سلمه
اگر چه قول مشهور خالی از
قوة نیست ظلّ لها
مدظله

در وصيت است

اگر ما بين در نصب است در نصب که معلوم نيست تو نه مضر باشد **سؤال** اگر بالغ شد از اما الا ثلث نه
شخصی است باقی اما اگر او شرفرزند خدا انه بعير بصرف موصی صرف نکرده اند شخص خارج مناع را جمع کرده
سال نگذاشته که ورثه بغير مصرف برسانند واين شخص هم اين مانع را باذن حاکم شرع نتواند در مصارف وصيه
صرف نمايد که بايد ثلث نمايد هر ثلثی مصرف مخصوص دارند که او صرف نمايد کند حسبة لله تعالی
اهل ان ورثه صبر ننمايند او شود ايا ميتواند از يکسهم مطلوب بمصرف ان رسانند شود باذن حاکم شرع و بسر
نعمير محل لازم نشده بين التحقيق است علاجی لازم است **جواب** بعيد نيست جواز ان
عملا اخلاء مرجحی و رجوع بغير ... **سؤال** دو نفر وصی شخصی مستند يکی از وصيين
بعنوان قرض برداشته حال تبه شب قرض نهاده برداشته وصی ديگر او را از عمل خائن ميداند با اعمال
ديگر موصی نمايد بتنها اذن هم چه وصی تنها بدصحيح است الا به اذن هيچ خائن لازم است **جواب** بر تقدير
خائن دانستن احوط اينست که حاکم شرع کسی را تعيين نمايد با اطلاع و اذن هر دو عمل نمايد **سؤال**
شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نمود مصارف صوم و صلوة و غيره که وصی هر ساله عمل نمايد و
بعد از مدت حبس و بقيه موجود نشده تسليم شود طبقات بعضی صوم و صلوة را عمل ننمايند تکليف ورثه آخرم
بوده است تا خير چون عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصيت خود احتياط در ثلث
عمل او نمايد ابقاء است دادن از ثلث خير است **سؤال** وصی و ناظر منصوب نشده حاکم تعيين بکند يا
بايد نمايد شخصی با اذن حاکم بصرف در ثلث نمايد بعد و نفر ديگر چه بوده از چنانچه است اشخاص از جهتی
احتياط دارد از جهتی تعدد است با اختلاف و اختلال الامر منوط است **جواب** اگر جايز است بايکشخص
نمايد **سؤال** شخصی فوت شده وصيت کرده که دو دانگ از ثلث خود هم مسجد را از اولاد من که بنيابت
من مکه رفته در و ذالله تعالی او باشد تا نيابت کرده دانو وصيت نا بچه که اگر از اولاد ها نرفته فلان شخص وصی
وصيت کرد اين ده او نا کرا بفروشند بجهت نيابت حج و بعد از فوت او ان وصی ميتواند دو وصايت کند يا جبر اگر از اولاد
و برفتند لازم با مصالحه است نا جبر **جواب** اگر وصيت شخص است نا بتحمل دهند بوصيت او اگر او لاد در
فيها و الا وصی بفروشند با يکبر دو وقت ميتواند نمايد بعد از آنکه قبول کرده باشد يا مطلع شده باشد بروصيت بعد از فوت
امضای تصرف نشده والله تعالی العالم **مسئله** هر گاه شخصی در حال مرض موت مالی ببخشد يا بفروشد با نقد
قيمت از صحيح است واحوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم شرع است با تسمير با بچه مسايلش است **مسئله** هر گاه وصيت کند
کرد فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت او فوت کند مال او را وارث شناس او وصيت معتبر بود مشکل است
مسئله هر گاه شخص وصيت ثلث کرد بعد بصرف رساند فلان کرد اما ميشود بما ندهم از ... انطلاق است

سؤال: وهم چنين اگر وصی مسلط بود اذن فوت ندارد ... معتمد

سؤال: امين کفايت يکنفر است اگر صلاح بداند نظر ... نمايد

وبخط ... هم ... کرده صحيح

والا افضل ثالث اعتبار ... دار مطلق

در ذکر وصیّات

مشاع بوده واگر معین بوده بود همان شیء معین تصرف ناقل کرده وصیت بالنسبة بآن باطل است م
وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئله شخص چه وصیت کند بواجب
مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت هرگاه وصیت بغیر کرد ثلث
وفا نکند واجب را مقدم دارند مسئله هرگاه بعد از وفات معلوم شود وصی خاین است حاکم شرعی امینی را با او ضم نماید
امین عمل بوصیت نماید هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرج نباشد
او لازم است عمل کند مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک
مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر باشد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند مسئله وصی
صغیر میتواند از مال صغیر قرض بردارد اگر ملیّ باشد و مصلحت صغیر هم باشد مسئله هرگاه شخص وصیت
کند که تمشیر را بفلان مصرف برسانند مثلا بفقرا هم شامل است و دیگران تابع عرفست مسئله هرگاه
شخص وصیتی کند پس از آن ضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند مسئله سؤال آیا در وصی عدالت شرط است
یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت صحیح بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند
جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت عمل است پس در اینصورت مطلق است اجراء تکالیف بدون
وثوق بر ایشان تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود در حقوق فقراء نمیتوان بر اعتماد نمود پس اگر
در اینقسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید تا اینکه [illegible] موصی است که از هم تکالیف است و نه
از حقوق غیر موصی خود ندانند سؤال وصیتی که در ثلث معتبر است که زاید بر ثلث مثلا وصیت باطل است یا زاید بر ثلث
ترکه امضا و رد ابدا باطل است جواب در زاید باطل نیست موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند
نافذ است والا باطل میشود سؤال عقار صغیر اگر صغیر مصلحت فروش آنها باشد جایز است یا نه ج
جایز است از برای ولی سؤال ملکی صلاح صغیر است بخرند بر ذمه صغیر و ملک بکرایه بدهند صغیر و شند
وادا قیمت از [illegible] میکنند جایز است یا معامله با تنجیز جواب جایز است سؤال در زمانیکه ولی عدالت
را از باب طریقیت شرط میدانند یا از باب موضوعیت که اگر غیر عادل مطمئن باشیم بعمل کردن [illegible]
یا نه جواب در صورت وثوق بعمل کردن معلوم بروجه صحیح بعید نیست که توان نائب کرد اگرچه خلاف
احتیاط است سؤال شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بگوید چهل سال الصلوة و دو ماه
صوم از برایم بجا آورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال الصلوة و دو ماه صوم است بچه مصرف باید
صرف شود جواب ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد نفع باشد او را از عقاب خلاصی دهد
اگر احتمال [illegible] داشته باشد مثل [illegible] اگر احتمال برود که بر ذمه اش باشد نظر این بدان باید صرف

اگر عادل نبی باشد و اما عمل که وصیت صحت آن نظر باید غالبه

وصیت صحیح است

در وصیتناست

نموده والا خوب نیست که در امر تعزیه مثل تعزیه و اطعام زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف
نمایند **سؤال** وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بجوهر یا نه **جواب** وصیت از غیر جوهر محسوب
میشود مگر اینکه تعیین جوهر و وصیت کند که نافذ است **سؤال** مسافرت سابر سها با جوهر شرط است یا حکم
اقرب است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مفتیا الانام اما عرض میشود شخصی فوت شده و وصیت نموده
موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و نظارت آقا عبدالکریم اصفهانی
ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند و وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر
وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از انجمله حج است و لکن شک دارند که
ایا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی و لکن شک دارند در قدر
انکه چند سال وصیت نمود که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است
و لکن شک در مقدار ان دارند که چه قدر وصیت شده بهمدان از انجمله سهم امام است و شک در مقدار ان دارند
و بعضی از مصارف مظنون نیست فی الجمله بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم
وصیت شده که بشود یا روضه یا اطعام است یا بدون ان و بعضی از مصارف مشکوک است که ایا وصیت شده
که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه بسیری دارد موصی بالفعل بر یشان مطالبه ثلث
را از وصی میکنند و مشکوک ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اول وقت دارم وصی هم در امورات موصی
حیران مانده که چکند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو
فرد بود باشد که مباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام مخیر فیما است
و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر ان و نسبت باید عمل شود بنا بر اینکه در موارد که ممکن نیست تحصیل علم
و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه آقای شیخنا انی قدس سره در مسئله ما اذا فات ما لا یحصی عدده
فرموده اند و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه الله علیه در باب قضا
مردده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیه اجماعا و در مردد مظنون میان دو متباین حکم چنان
است که در مقطوع گفته شد و اگر مردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و در انچه مشکوک است در هر دو مسئله
بلی اگر قدر زائد از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با طعام و بی اطعام مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه نقص
از صرف نیست چنانچه اگر سید فقیر باشد باو دادن و صرف فقراء نمودن با ملاحظه وجه نیست و مردد حج بین
بلدی و میقاتی محل است از اقل اکثر باشد و الله العالم **سؤال** هر گاه شخصی در حال مرض بگوید بجا صاحب که ثلث
مال مرا بعد از فوت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننموده یا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرض

سنه
اعم اشتغال الاکثر
قلم لمنا مدظله

سنه
لکن نا بعوذان
ما بین مظنونیکه معلوم عدم
الوجوب نیست و مشکوکیکه
معلوم الوجوب یا محتمل الوجوب
است میرهند هم ثانیست
قلم لمنا مدظله

در بیان ارث

که فائده نداشته باشد که باید بوصیت عمل نماید چون ایشان که خطاب نمودند باید عمل او نمود **مسئله**

هرگاه شخصی فاسقی را وصی قرار داده و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت

عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئله** هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است

مسئله هرگاه پدر و مادر وصیت کنند که اولاد ملازمه ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول

نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است **مسئله** هرگاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت

کند هر قسم که بتواند مال میت را بردارد بابت ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار

وصی بمبلغ کمی صلح کند و غبن باشد ببرداند تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه

وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه

ندهد ضامن است **مسئله** هرگاه وصی باید بغیر بدهد و آن شخص فوت شده و ممکن نشود که بوارثش دهد

و عادل داشته باشد که خمس یکر دینش هست یا بنشده بس صرف خمس کنند او هم چنین هرگاه بداند که مطلب کار دارد

و بداند که وارث طلب کارش نمیدهد بطلب کارش بدهد و اگر میداند که بطلب کارش نمیدهند وارث بدهد **مسئله**

هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلث مال او نیز باشد و

وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق را بگویند و بیست تومان از مال میت

باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند که بفلان شخص است که

وصی دیگر قرار دهد که بوصیتها عمل کند هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است **مسئله** هرگاه

پدر جد وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل

تصرف در مال او کنند جایز است **فصل در ارث** **مسئله** وارث چند مرتبه اند مرتبه اول

پدر و مادر و اولاد مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهر مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد

ایشان و اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نباشند الا زن و شوهر با تمامی هر طبقه نصیبی

از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان

هشت یک را با هم قسمت میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش

یک میبرند و اما پسر بزرگ میت کجوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که نماز و

روزه پدر و مادر را باید بجا آورد با جوه میبرد مراد پسری که در حال فوت پدر زنده باشد **مسئله**

هرگاه میت قرض داشته باشد مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست **مسئله** هرگاه طبقه سابق باشند

با اولادشان طبقه لاحق چیزی نمیرسد هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس از اقارب نداشته باشد اگر مولای عتق

در ارث

دارد ارث ازاو است والا از ضامن جریره است واگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع مسئله حبوه
پسر بزرگ قرآن وانگشتر ولباس وشمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد وبکو وارث مسلمان در طبقات
ارث داشته نباشد غیر آنکه کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث
مرد نفسیم ارث سهم خود از برای بود پسر بایدنگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل وکفر
وعبد بودن ولعان است سؤال هرگاه زوج فوت شده وبکر زوجه ذات الولد دارد وبکر زوجه غیر ذات الولد با ...
چگونه میبرند منصوص اختصاص بذات الولد یا مطلقا از همه مخلفات شوهر ارث میبرند یا فرق بین او وغیر ذات الولد نیست
جواب در ثمن ترکه در غیر عقار واراضی شریکند در عقار واراضی غیر ذات الولد نمیبرد وذات الولد احوط
آنستکه با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات الولد نیز از آنها محل اشکال است ومشهور آنستکه ذات الولد
میبرد نه غیر ذات الولد اما الاحتیاط انکه غیر میبرد از عین تقیه سهم دارد سؤال زنی فوت شده شوهری
دارد ویک عمه پدری ودو عمو مادری وچهار خاله پدری ویک خالو پدری کیفیت ارث هر یک از وراث بیان فرمائید
جواب نصف ترکه از شوهر است وثلث ترکه از خالو وخاله است بعد ورثه مساوی واحوط صلح است در میان
خود چون محل است که قسمت ما بین ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف
باشد باقی که سدس ترکه است از دو عمو ویک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است ودو ثلث باقی نفع
از سدس از عمه است والله العالم سؤال شخصی فوت شده یک عمو ویک عمه پدری ومادری دارد ویک عمه مادری
دارد ودو خاله دارد یکی پدری ویکی مادری وچهار خالو دارد یکی مادری وسه دیگر پدری اما ملائات از پدر ومادر هر دو
بر سبیل ارث این شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید که عمو وعمه وخالو وخاله اش بچه قسم از میراث
قسمت میبرند جواب ثلث از ترکه از اخوال وخالات است بطریقیکه ثلث از این ثلث از خاله وخالوی مادری است
بطریق تسویه زن ومرد ودو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو ویک خاله پدری است بطریق تسویه نیز واحوط صلح
است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت وللذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد ودو ثلث
دیگر از اصل ترکه از عم ودو عمه است لکن بآن طریق سدس این دو ثلث از یک عمه مادری است باقی که پنج سدس از
این دو ثلث است از عم وعمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم سؤال حبوه در غیر از ثیاب
وسیف ومصحف وخاتم هست یا نه جواب خیر مخصوص است بامور اربعه سؤال مراد از ثیاب
خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق وهمچنین آیا لفظ ثیاب مخصوص است بآنچه پوشیده است
یا اعم جواب مخصوص است بآنچه پوشیده است یا اعم سؤال از سیف وما یتبعه حبوه مراد
است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد واحد است وبا تعدد تعیین با اختیار وارث است

سلمه
لکن اقوی عدم فرق است
مد ظله

سلمه
در چهار چیز که
سایر کتب بخط قوذا حله
باشد غیر آنها احتیاط ترک نشود
مد ظله العالی

سلمه
اگرچه معتاد شده
برای لبس باشد وهنوز
باشد احتیاط کند صلح
ومخوان ...
مد ظله

سلمه
طرفان احتیاط
بمصالحه مخوان ترک نشود
مد ظله العالی

در ارث شناست

ثیاب غلانی ملحق بسیفه و مصحف است یا نه جواب ملحق است سؤال شخص و اشیا مثل از ثیاب
مخصوص نیست یا نه جواب محل اشکال است سؤال عمامه و قلنسوه و خاتم ثابت است یا نه جواب خیر غیر از ثیاب
باید آنها داخل ثیاب باشد و قلنسوه داخل است پس در صورت تعدد تخییر چیست جواب منتهی یا جنس بیرون نیست
یا خیر بر فرض منع مخصوص است مستغرق یا اعم است جواب دین غیر مستغرق مانع نیست سؤال رحمکم الله استلفا
لدام ظلکم العالی چه میفرمایید در این مسئله که در سنه جماعتی در بیت کربلا معلا و بعضی غرق شدند از جمله زن با شوهر
و دو پسر و یک دختر و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر هر یک اگر مشتبه است یکی از دیگر
که از زوج است و نه و مال که زوج میبود زوجات سعادت شده زوج منحصر است به خواهر ابوینی حی که وارث شده
منحصر است به خواهر ابوینی خال و دو خاله و دو عمه با چه طریق قسمت شود مال ایشان جواب ظاهر این است که
مال الحکم ترکه باید نمود بین بعضی طلب و جبران زوج اصل ترکه و زوجه است که برده زوج است بعد از شستن مال
هر کس دین هر کس را از مال او باید صنع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج اولا
و تمام ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل نسا زوجه
است که افاعد منکه هشت او خمس داشته باشد چهل است پنج بجهه زوجه و سی و پنج بجهه اولاد هر ذکور چهارده و انثی
هفت و منتقل میشود آنچه بزوجه رسیده که پنج سهم از چهل است بورثه او که خال و خاله و دو عمه باشد
که ثلث از اخوال قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال آنست که
نسبت ایشان بزن از اعمام و اخوال صغر منهم عبرا این صورت شد و چون پنج منکسر میشود بر سه ضرب میشود
سه در چهل یکصد و بیست حاصل ضرب بیست که باید داد از ان زوجه است و صد و پنج از اولاد است که از آن
که پنج است از اخوال است و ده از اعمام است و چهل و دو سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث
پنج که سهم اخوال بود بر آنها منکسر میشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت
و پانزده باخوال میرسد بعضی باعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه سهم اولاد منتقل
میشود بخواهر پدری که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه به زوج میرسد و از زوج
منتقل بخواهر شان که زنده است میشود و باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدر شان
است و صرفه در نسبت زانجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از آن و اگر اولاد مالی نداشته اند که محتاج و کفن کو
نسبت والاقرب مینو موت هر یک از اولاد و سهم ما قدر سهم نیست بجهه وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود
بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهر شان که زنده است و الله العالم هرگاه
شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل منجزات مریض میباشد او خود

مسئله
از ثیاب بودن آنها محل تأمل است
احتیاط مصالحه است در ما
بقا
مسئله
دخول قلنسوه
اقوی نیست و احتیاط خوبست
نظر بظاهر ادله
بقاعده

مطابق

در غصب است

مصالحه است با خصوص طرفین نزد حاکم شرع با طبق مذهب خود حکم کند مسئله حبوه پسر بزرگ اگر
شخص یک پسر بزرگ داشته باشد و صغیر هم باشد تمامًا باو میرسد هر وصیت میتواند امینی را وادار دهد که حساب
ثلث میت را بکذارند مسئله ابن فناء مشترک بجهة ارث منتقل به ایشان میشود اگر در حال وفات شوهر
حکم منقولست بضعیفه میرسد اما بعد از آن از زمین بیرون میآید تابع زمین است که غیر منقولست بضعیفه
نمیرسد مسئله ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری
و مادری باشند دو سهم برادر و یک سهم خواهر میبرند همچنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر
مسئله شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفن او را از اصل مال بردارند
و بعد ثلث مالش را خرج کنند باقیش بورثه اش میرسد مسئله مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه
اش گرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطًا از مخلفات ارث حساب
میشود مسئله میت اگر مالش بیشتر وفا نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکارها میدهند
هر حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تمامًا شامل ملبسنا مثل شمشیر و انکشتر و قرآنها
که عادة استعمال میکرد اعتبار است نه غیر آنها **فصل** در غصب است مسئله هرگاه شخص تسلط
داشته باشد بر مال غیر عدوانًا این غصب است هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد و دیگری عدوانا در آنجا
نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است مسئله اگر رحلش بیجهة باشد
مشکلست تسلط او مسئله اگر کسی بوکالة غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر فضولةً از برای غیر رحلی
بیندازد مشکل است هر اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او
ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامن ندانند مسئله اگر رحل
او را باقی گذارند و فقط که موضع سجده میروند و بجای شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است هر اگر شخص
فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و غیر بیندازد و راضی نباشد که دیگران بر آن نماز کنند بتعلیم اگر دو است و اگر رفتند هم برضای
او تا اصلش و در آن مکان نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جائی را از برای خودشان گرفته اند
یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکلست
مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند مسئله
هرگاه طفلی صغیر مال غیر را تلف کند ضامنست باید بعد از تکلیف از عهده برآید هر اگر مال غصب بدست دیگری
نفر رسید مثلا و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه فوت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع
کند بهر یک و هم چنین است در قیمت مسئله هرگاه مالک مطالبه مال را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند

سه
اتوی در منجز آب
خروج از اصل است و
همچنین است قرار با مد ... طاب
مد ظله العالی

سه
اگر اجازه وصیتش
ننمایند صبر زائد ... طاب مد
ظله

سه
احتیاط با خلاف
موافق مخالف میشود ظم
طاب مد ظله العالی

سه
در پوشیده با
وقتیکه مطالبه شود احتیاط
اولی است ظم طاب مد
ظله

سه
ترک احتیاط نشود ظم
طاب مد ظله

٢
اگر منشا اجبار آن مکان است
صح

سه
بلکه با فوت
همچنین است ظم طاب مد
ظله

سه
وکرفه صبر زائد ظم
طاب مد ظله

در مسائل غصب است

حق غاصب را تا مؤاخذه الهی دارند مسئله مال مغصوب مستهلک هر گاه ممکن باشد بصاحبش برساند باید
و با تمکن تأخیر نکند بقدر واجب احتیاطاً با اذن مجتهد باشد مسئله هرگاه کسی مثلاً زمینی غصب کرده و در
دیوار یا کشت و کار کرده و با آنکه ممکن است باید بصاحبش عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب هم
اگر عین مغصوب تلف شده یا متعذر شد رد آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد مسئله
رشته‌های آب از قنات معلوم نیست که چند خانه منصرفند و معین نیست کدام است مثل آب مسجد است که
کسی بخواهد منع کند نمی‌تواند از این آب‌ها که از شأن غصبیت نمی‌توان بود در صورت عدم غصب بردن
این رشته برای مسجد جایز است و اگر جایز بنسبت مسلمانان می‌توانند از آب برداشته برای
وضو و نمازشان صحیح است با آنکه آب نمی‌توانند منع کنند زیرا که ظاهر است و بودن آب
بر استحقاق اگر مشهور است آب مسجد ظاهر است لکن ظاهر است که استحقاق فی الجمله
معلوم است و ثابت است و اما بردن آب مسجد خلاف شرع است بعد از حکم عدالت و اما بهتر احتیاط
فی الجمله در باب وضو ممکن است گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن با آنکه در حق ایشان داده است
یا بنا بر قسمت خود را بردارند با خصوص استعمال در مسجد و اگر هیچ کدام را معین نکرده است گفته شود که مسلمین
بنفع بکنند با اجرت ایشان ثابت نمی‌توانند منع شوند و احوط است از ایشان اجازه گرفتن است مسئله هرگاه
عین مال مغصوب حاضر باشد غیر آن رد کند کفایت نمی‌کند مگر آنکه راضی شود مالک مسئله هرگاه ندانند مالک کیست
مصالحه نموده رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک معلوم نباشد در هر دو صورت مصالحه کند
مسئله هرگاه غاصب مال مغصوب را مثلاً زمین کرده باشد و خانه ساخته باشد و بعد رسید اما زمین بمالک برسد
و اگر زمین باقی باشد بمقدار زمین نفع آن را باید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی خرید و چیزی از او داد و آن چیز را
خورده یا پوشید آنچه بر فروشنده مشکل است مباح بودن مسئله هرگاه کاری غصب شد مثلاً شخصی را چند
از کار کردن تعطیل کرد و منفعت آن نفع را باید تمام منفعت آن را بصاحبش رد کند و در این مدت هم که تصرف کرده غصب
کرده با علم بحرمت حرام کرده توبه کند و احتیاطاً تا روز عبادت کند بکند آنچه در این حال گذشته قضا کند اگر ممکن باشد
ادا آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده و بعد عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که
داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هر گاه عین مال خودش باقی است بگیرد
اگر باقی نیست چیزی باو نمی‌رسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد
ضامن است مسئله شخصی که از جمله حقوق الناس دیگر بر ذمه اش هست آنچه دارد می‌دهد
وفا نمی‌کند استغفار کفایت نمی‌کند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد هر گاه سرمایه کذارد بدهد بصاحبانش خود

مسئله
اگر عین موجود
ممکن الحصول نشد
دادن لازم

مسئله
لکن اجنبی
لازم است

در غصب است

روز پنجشنبه ماهی که شب شک کنند بخصار هیچ معلوم نیست اگر بگیرد روز دهم شاهی مثلا میتوانند بعد از آن قضا کند

ایشان را قضای بعضی از آنها همان پنجشنبه را بعد بناء بر آنها بر اینجا **مسئله** زمین غصب حاصلش

باز از عشق بر اجرة المثل در ذمه زارع است **مسئله** شخص مثلا بلغور از طفل گرفت بدون جبر شرعی

و داخل پلو خود کرد باید پول را با ولیش بدهد اگر چه کم نشده باشد و هم این حرام هر گاه بزراعت بدهند آن

زراعت حرام نمی‌باشد و در ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله** هر گاه کفش عوض شود و قبل از آنکه آن

کسی است که کفش او نبود ما کرده الان را بسپرد از کفش خود در شسته عوض کفش خود نه تنها باید نکذ

بعنوان تناصر و اگر هم نیست غرض تصرف کن و نبایدش را هم از آن جهت رد کنند و اگر نهانی که از کفش اگر گیرند در

است همیشه قصد رد آلبته خود کن که صاحب اگر بیابد ده هم با زیاد شود باشد بقاعده لقطه تعریف کن هم

مالکه پیدا کنند اگر بیابد دهم است مثلا با پیغمبر تعریف کنند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند

اگر چه تصرف هم در او کرده باشد **مسئله** شخص هم دفع میخورد ذمه او بری نمیشود تا مدتی تهنا

هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی نیابت نماید **مسئله** شارع عام را جهت حریم خانه چیز از آن

نمیتوان تصرف کرد مثلا کمتر از ده ذرع را بود ده اشبر اگر صاحب نراسیان دیدید و اگر پیدا نشد بعضی فقها مالک خود

کنی صرف نمایند **مسئله** شخصی در النا تخفه ای شده چیزی که از ادای آن نیست بجهت غصب

نماز با قرآن نخوانده باید بکند و از آن بجای البعر نوش کند و اگر عاجز از رسید و از انشا عمالنی او خصمها

راضی میکنند ان شاء الله **مسئله** هر گاه شاخ درخت مزارع از دیوار باغ بیرون آمده راه کوزه ناید صاحبش

صاحبش هموار با بچیند حرام است و هم چنین است در کوچه اگر ریخته باشد بر داشتن آن هم حرام است مگر بدانی

راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمین غصب را تو اجیش در یک شدانا شخص با بد از آن بیرون رود و اگر

وقت تنک شود از برای نماز باب غصب صونها نمانده و نیتم بجهت غصب اگر هم جبه کند در مکان مغصوب نشود عیب

ندارد و در جار راه رفتن نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر در آن بخواهند باید از اعمال رضاء صاحبش

اذن بگیرد و باید ممکن از رضا کرد شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را به صاحبش

برساند **مسئله** اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کرده اند بغیر حق در سنا رکوع و سجود نماز کند و اگر هم

غاصب او را حبس کرده باشند در همان حالت نماز کند **مسئله** معامله با ظالم با تصرف در مال او بقسم شرعی تا علم

بحرام بودن از مال ندارد عیب ندارد و احوط اجتناب است هر گاه و بعضی که ترک اینها نکرده امید بغیر حق واجب

نیست که تکذب اما صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر بالی باشد اما صاحبش میتواند بگیرد با بدل ادا

کنی در این حال **مسئله** لباس غصب را نباید پوشید تا آنکه میخواند با بر روی زمین غصب نماز نشستنی باید

حاشیه:

مشکل است

احوط اجتناب از این چیزها است مگر آنکه مالک در ذمه شاغل است او را بغیر حق مشغول الذمه اند

جهول الذمه بر اختیار خود

اگر حاکم شرع

مأذون داده است

یعنی پیدا کردن

در جاهای متفرقه

اشکال دارد

هر گاه در این خانه بنشیند

بر نماز با قوت ملکه العالی

با آنکه مطلع

صاحبش باشد تا رضایش

را بداند

محتاج بتأمل

است

از باب نهی از منکر

جایز است منع و تصرف

یعنی فضای

مغصوب

در غصب است

وطراوت ومرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است **مسئله** کاوی مثلا مال عمرو وشبهه شد که اگر
ذبح نکنی میمیرد اورا ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که چرا ذبح کردی بمیرد مرافعه کنند نزد مجتهد هر اگر کاوی باشد
مثلا در بیابان بیابی ومظنه تلف شدن آن از درنده وتشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بکیری از برای خود
اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن وغیره که صاحبش پیدا شد باو بدهد واما اگر اورا تصرف کرده مثل فروختن بعض
صحیح است **مسئله** مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد وممضی نداشت باید اورا راضی
کنی وثواب ان تصدق از برای خودت میباشد واما اگر مجتهد داد ضامن نیستی **مسئله** لقطه بقدر درهم
اگر مال کافر ذمی یا معاهد یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه هر ملکی
مثلا وقف مسجدی باشد که منافعش از برای امام مسجد ومؤذن وتعمیرات مسجد باشد وحال معلوم نباشد که هر یک
را چه قدر از ان منافع باید داد بعد از تعمیرات ملک هر چه زیاد آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر
میداده اند باید در بدهند والا بالسویه تقسیم شان کنند واحوط با هم مصالحه کردن است **مسئله** هر گاه
بیم حیوان مثلا بکری ویولش نامعین باشد تا قدر یولش را بفهمی از روی معاطاة حساب میشود با اگر پولش را
معین کنی ونسبه بخری ضرر ندارد واما اگر پولش را معین نکنی وبخری صحیح نیست این بیع **مسئله**
شخص زید عمرو را وکیل کرد که فلان مال الغائب که مصلحت میداند به مراد او فروختن بود وبجای اذن فروختن
از او فروخت بعد زید وفات کرد او چه را باید بورثه زید بدهد **مسئله** خرده چیزها که در روی زمین افتاده
که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش میتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری باید
که صاحبش او را انکار کرده است **مسئله** هر درختی یعنی شاخه درخت عمرو در ملک تو آمده باشد اگر
راضی نیستی بخودش بگو که دفع او را بکند اگر دفع او را کرد که هیچ واگر نکرد او را اذن مجتهد بکیر واو را ببر در ملک
او انداز هر گاه آب یا لوله ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب با لوله دفع ضرر کند علی الاحوط واگر
مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئله** شخص مثلا قلدری که بیکی داد بر عاواو
خورد او را بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کرده آب نارنج بود دادم قیمتش را بده اگر فهمید ان شخص که آب نارنج
است وخورده قیمتش را بدهد واگر نفهمیده وخورده چیزی بر او نیست **مسئله** خاک وگل مسجد هر گاه نجس شود باید بیرون
برند او را واز مسجد تنبیر ون مرود ونه در ملکی بیندازند ضرر ندارد وگل بر صحن معتبر امام ع کنزا بنا باشد که باید
بیرون برند که نمیتوانند ولکه برداشته اند نماز کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که نایافت تعریف
کرد اگر شخص بذمه بکیرد وتصرف کند که عوضش را بدهد بمیشود هم فرق میان رد مظالم وتصدق است که رد
مظالم حق عمرو است که نزد تو مانده است وتصدق است که بحق و حلال نزد تو مانده است حق عمرو دست ...

یعنی فضا مباح فهو زاده ظلهما متظله

۲ اگر او را مطرح یعنی انکار نکرده بود

مشکل است مهو زاده ظلهما متظله

... احتیاط ... زاده ظلهما ...

در شرط معین شدن ظلم طلبا ندارد ظلهما

در صحت این بیع حتی اجازه و شرط اشکال است میرزا زاده ظلهما ... ظلهما

وبجای او نیز کرده است ظلهما مد ظله العالی

در غصب است

ندارد که مجهول است وارثش هم تصدقش نماید برای صاحبش بدهد بفقیر و اگر مال در ذمه او باشد احوط اذن از حاکم
شرع است **مسئله** هرگاه وجهی را که بغیر کسی بشخصی برساند و او بدیگری داد که برساند و او کم کرد اگر
تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بود که مال غیر است و گرفته ضامن مال است هر یک که صاحب مال خواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده
یا عالم نبوده از اولی میگیرد **مسئله** هرگاه حق شخصی بر ذمه ات باشد و او وفات کند و تو بوارثش بدهی خواه وارثش عالم
باشند یا عالم نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهی **مسئله** هرگاه شخص پولی یا تنخواهی بدیگری بدهد
بموعد پنج سال بعد مقابل آن تنخواهی ندارد عذر آن و نتواند بآن تنخواه مکه برود بر او واجب نیست برود **مسئله**
هرگاه دختر و پسر یا از یکدیگر بکر تصرف نمیدهند در مثل پنجه پسر **مسئله** خرابهای بیصاحب را باید
با اذن مجتهد گرفت آن غصب است **مسئله** درختی در مدرسه مثلا وقف باشد میوه و شاخ زیادی آن صرف طلبه آن
مدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول تحصیل بود اگر در آن وقت حاضر
نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئله** هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد کسیکه
اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوصا اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده **مسئله** هرچه لکه
نمیخواند اگر خودت یا وکیلت مثل صیغه شرعی نخواند آنچه پس میگیری باید بدهند از عین آن حساب میشود
اگرچه مال الطفل هم باشد **مسئله** موقوف علیه هرگاه مجنون شود ولایتش با او مثلا بی اذن مجتهد نمی
تواند تصرف در منفعت آن وقف کند **مسئله** هرگاه چشمه آبی را مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند روز آب برد را
مثلا اول بعمرو و بعد به بعد روز زید و بعد بکر برسد و بکری ببکر برسد و همچنین تا آخر اگر تماما راضی
باشند ضرر ندارد والا غصب است تماما **مسئله** سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص و حواله
کند آن شخص را که از رعیت بگیرد حرام است **مسئله** پولی را مثل قرضی اگر شکسته باشد و اهل خبره اش که غشش باشد
بر میدارد خرج کردن آن ضرر ندارد والا خرج نکند **مسئله** حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد
در قیامت بیشتر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین بدهد تصدقا از برای ذمی ذمه او بری میشود
و تخفیف یابد بیان عذاب ذمی **مسئله** ادای حقوق ناس با مطالبه فوری است واجب فوری نیست مگر بقرینه
بدانی تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس و زکوة و رد مظالم و مثل
اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی
مانع باشد از رسانیدن بایشان یا بحاکم شرع **مسئله** دیوار رواق و حرم مثلا یا ضریح مقدس را بدود شمع
یا غیره سیاه کردن جایز نیست و شمع بعضی از دم حرم یا بجا یا بر که برند غصب و حرام است اما چکیده ها از که بر لباس یا بدن
بریزد صاحب شمع تصرفش ضرر ندارد **مسئله** کافر ذمی هرگاه عمل کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم

مسئله
بلکه از هر یک
بخواهند میگیرد این فرض در محی
بعد از غرامت رجوع میکنند بما وقع
ظم طبا مد ظله

مسئله ۲
اگر بعنوان نفع پول داده
و او هم بهمین عنوان گرفته
بشکل ضمان و هم معلوم
نیست هرچند تصرف در
آن حرام است و با بقاء
عین رد آن واجب است
ظم صاد امد ظله
العالی

مسئله
در جائیکه
حکمش تصدق باشد بر ما
قدس سره ظم طبا مد
ظله

مسئله
گذشت در باب
زکوة جواز تاخیر با انتظار
مستحق معین اگرچه ضامن است
بر فرض تلف ظم طبا
مد ظله

در غصب است

شرعست مال او را نمیتوان برد مسئله اولاد غنی نباید نفقهٔ پدر و مادر فقیر را بدهد پدر و مادر
مادر و اولاد اولاد هم چنینند هرگز شتری مثل ترکی که مال مسلمان را و خود را از اهل اسلام میدانند مال ایشان را سرقت
نمیتوان کرد اگر مال ایشان را بدزدی مثلا یا در معرکه و جنگ بدست شخص آید آن شخص باید بمجتهد برساند هرگاه دزد
شود شخص بکرید امر و مالی را بعد از درهم زیادتر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر برندارد تلف میشود
و میتواند بصاحبش برساند واجبست بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط و اگر جهل و نقلش را خواجانی دارد اگر
میتواند از مجتهد اذن بگیرد و الا برخود قرار دهد که از صاحبش میگیرم میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال کیست واجب
نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود و اما اگر بداند که مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست که بردارد و بگیرد
و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند محتاج
است که هر سمتی که بابای برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود و محل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدیگری
داد و بصاحبش نرسید ضامن است مسئله هرگاه شخص غیر مال غایب را مثل تخته تابوت یا غیره از عمامه
دیوار گرفت برای او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند و اولی اذن
از مجتهد گرفتن است و الا بغیر دهد تصدق از برای صاحبش هر شخص چند طلبکار دارد و وجهی هم دارد و ایشان
مطالبه کردند این وجه را بهر یک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و هم
چنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن وجهی که دارد بهر یک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد
مسئله طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلا یکشاهی دارد و غسل هم بر او واجب
شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند با حمام برود و غسل کند و اگر راضی نشود آن یکشاهی را بطلبکار بدهد
تیمم کند و نماز کند مسئله هرگاه ذمهٔ مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتوان کرد اگرچه غیر حاکم باشد
هر لقطهٔ کمتر از درهم شخص قصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند مسئله
هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت در مسجد او بجنبد که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم هم باشد اگر بقصد
تملک بردارد مباح است و هم مال در کشتی مثلا اگر غرق شود یا در آب بریزد اگر در زیر آب کسی بیرون آورد
باید بصاحبش برساند با امکان و الا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش ترا انکار کرده است برای او
مباح است اگر از نقد اببکیر و حکم لقطه است و اگر بقدر درهم باشد باید که مرتبه تعریف کند هر
شخص در حمام بدل ثیاب غیر با خود مثلا کفش یا مالی ببیند حکم لقطه است مسئله هرگاه مالی بقدر درهم
بیابد در اثنای راه یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مایوس است از پیدا شدن صاحبش
و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند یا تصدق بنفس خود نماید کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در

واقوی عدم وجوب
است ظم طبا مدظله

واحوط تصدق
بفقیر است بلی اگر بدهد بحاکم
شرع و او بعنوان تصدق از
از جانب مالکش بخود بدهد
بی اشکال است ظم طبا
مدظله

در هر دو صورت
حکم لقطه دارد و تا علم بصاحبش
یا بیا قورد کند مگر معلوم
باشد اعراض او ظم طبا مدظله

در اینجا چون از باب لقطه است
نه مجهول المالک تملک بدون
قصد صدقه ضرر ندارد ظم طبا
مدظله

در احکام قرض است

جمعیت مردم چون بازار و مسجد روند دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا یک ماه بعد هر ماهی یک دفعه
تعریف کند تا سال کفایت میکند **مسئله** هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال
خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق به فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد
و مضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک
برداشت یا بعد بقصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشته باو داده مباح است باو هم کمتر از درهم بی قصد تملک
تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتوانی کرد مطلقا **مسئله** لقطه بقدر درهم
را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود **هم** لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا
سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بصدقه قبول کند و از حضرت امام
جعفر صادق ع مرویست که ضالة را نمیگیرد مگر گمراهان و محمولست بوقتیکه تعریف نکند یا محمولست بر کراهت
یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **سؤال** لقطه که قابل تعریف نیست مثل یک قرآن و یک
اشرفی که بی عنوان ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست **جواب** احوط تصدق است و بعید
نیست تملک هم جایز باشد **سؤال** آیا رد مظالم غیر از سید بسید میرسد یا نه **جواب** مد ظله
ندانسته باشد آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد
که او سید بوده است مدخلیت محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت
اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست
جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که هستیکه حکم
صدقه وجوبیه سید بغیر سید باید بگویند نمیشود داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر اینها نوع صدقه
واجبه اصل شرعیست لکن احوط مع ذلک قصر بغیر سید است والله العالم **فصل** در قرض است **هم** هرگاه
شخص ملائه را بالقرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی
باشد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است
که هر وقت خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه قرض دهد شخص شیئی را و شرط کند به از آن یا زیادتر گرفتن
را حرام است **هم** هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض بدهد و چیزی را بقیمت ندارد و قرض دهنده هم عالم است
جایز است اگر قوه و قدرت ادا کردن ندارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر وعده یا قدرت
واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجب دیگرش در وسعت وقت
اشکال دارد احوط اعاده است بعد از ادای دین یا استرضا او **مسئله** هرگاه مقروض مالکش و فایده

سید: کفیست که میتواند تملک کند بلکه فضه صدقه ظم طاب القد ظله العالی

سید: لکن واجب نیست ظم طاب القد ظله

در قرض است

نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوة یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات
بقیهٔ حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر از ضروریات او دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض
وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمی
تواند برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست
مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند و بتادیه از ما یحتاج خود را بطلبکار
دهد **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجبست نیت ادا کردن داشته باشد هرگاه شخص مدیون
است و دستش بطلبکارش نمیرسد باید باذن حاکم شرع بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط هرگاه
شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین از مال را لباس یا فرش یا مکان کرد
و با آنها نماز کرد و میدانستکه حرام است و میدانستکه با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله**
هرگاه شخص میداند که مال غیر بذمهٔ اوست و خواهد ذمهٔ خود را بری کند و ما یملک او بقدر دین یا کمتر
از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بصاحبش خود یا از باب رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین را اگر عین آن
از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد
باو برساند خود یا غیر برساند بان شخص بهر قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مرخص نیست مگر
برضای آن غیر **سؤال** معامله ذات تنزیل با این قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اولا آنکه زید دو تومان
معین را مصالحه نماید با عمرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند با عمرو که صد تومان باو قرض بدهد
دویم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی **جواب** بلی ظاهر اینستکه این
دو صورت صحیح است انتهی نعم و لکن بصورت ثالثه اگر ببخشد باو دو تومان را و شرط کند که از برای او از دیگری قرض کند
صد تومان را یا جعالهٔ او قرار دهد دخلی بباب معاملهٔ پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهة تخلیص
از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش دویست تومان قرضش بدهد بنظر صورت اولی است تفاوت
بصلح و هبه است **سؤال** شخص مرد حمام نسیه میکند و پول طلب شما را هم وقت دار اشتم مهدهم
راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان معین میکند تا بیع
راضی میشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه
خواهش مهلت تا زمان دارد ای عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات دیگر که حقیقت این راجع است بمعامله
نقد که مقابل نسیه منتهای امر اینستکه وجه عین خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحویستکه بمقتضای معامله
مسلط است صاحب مال که با شرایط جواز مطالبه مطالبه بکند و اگر چنین نباشد بلکه پول موجل است در سایر معاملات صحیح نیست و در

سله
و ما یوشر بت
میزان ظم طبا منظلله

سله
اگر طلبکار
سید باشد و احتیاط
مذکور واجب نیست
ظم طبا نه
ظله

در نذر است

اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعد به نیست رضا مالک بر تصرف بدست آید وان کاشف دروا نصرف میباید اگرچه معامله صحیح نباشد وملک حاصل نشود خلاصه سکه اگر رضا بشتر باز صاحب مال قطع نظر از این فرارداد بدست آید یعنی نه از رضا که در ضمن معامله مجهول المدة است بلکه رضا تمطلق تصرف نیز موقوف بر ملک حاصل شود والا فلا **فصل** در نذر است **مسئلة** اما صیغه نذر وانچه بفارسی بگوید بعد عربی باین نحو بگوید لله علیّ ما ذکر ان کان ما ذکر بگوید است هر نذری که از زن بی اذن شوهر در جائی که مانع از حق شوهر است جایز نیست **مسئلة** نذر اولاد بی اذن پدر ومادر اگر مضی بدارد صحیح است هر در متعلق نذر اگر بلکه قوی اعتبار رجحان است **مسئلة** نذر امام ع یا حضرت عباس ع اگر چیز مخاصه زیارت موضع خاصه نباشد فقرا زوار شان میتوان داد که خرجی راه کند **مسئلة** شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخصی دهد آنشخص اگر نخواهد یا بخشید باید قبض کند و یا و بخشد هر شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست تا صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است **مسئلة** مخالفه نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است هر عهد هم مثل نذر است ولی بوهر چه قرار شد هم بفارسی میگوید و به عربی میگوید عاهدت الله انه متی کان کذا فعلیّ کذا کفایت میکند صیغه یمین را بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا هر یک اکتفا میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است وشرایط انها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد **مسئلة** شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آنخانه خرید آنخانه را و نتوانست که همیشه تمام بدهد آن قدر و خرج چیز بران نیست **مسئلة** شخص نذر کرد که ابراه شود مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان علت روی داد نتوانست برود ساقط است از او واما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد باوش برود **مسئلة** هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر خود کی بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خود بسید خواهد شود مانع نشوند صحیح است **مسئلة** صیغه نذر بی شرط شخص بگوید لله علیّ کذا کفایت میکند هر هرگاه شخص بنذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است هر شخصی نذر کرد که سه روز معین متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بعد عذر پنج روز بجهت کفاره اش روزه بگیرد این پنج روز اتصال شرطش نیست **مسئلة** صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگوید صحیح است واین سه تعلق نمیگیرد مگر با مر راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه

هر اینست
کر بگوید ان کان مما ذکر
لله علیّ ما ذکر ظ
لها ان ظله
بلکه نذر وعهد
بر غیاث نامنع شوهر
نسبت ظم لها
ط ظله
اذن و انقضا ما دام
منخلت ندارد ظم ط
ظله
اقوی در یمین
عدم اعتبار اذن است بلی
نهی پدر و شوهر منعقد نمیشود
واگر بعد اطلاع انها باشد نیز
ایشان نسبت حل آن واما نهی
مادر پیش منخلت ندارد
اصلا ظم لها دام
ظله
این نذر مشروع نیست چرا که
خلف نذر پنج روز روزه
نسبت ظم لها
ظله
رجحان در متعلق یمین معتبر
نیست علی الاقوی ظم
لها ظله
محل تامل است ظم لها
ظله

در وقف است

رجحان بنظر رسد حمل میشود بعد رضایت والدین با خواهش ومیمنی با جبر اینها از صرف وان **سؤال** اگر کسی نذر
کند که در عاشورا یا تمام محرم و صفر را للناس سبیل بنوشد یا بنوشانند چه صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد
مسئله گوسفند نذر حضرت عباس ع مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر اینکه معلوم شود که ظاهر حال
ناذر فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد هر صیغه مال خود را اذن بشوهر بفقرا دهد که مانع حق شوهر
نباشد زن از مال شوهر بدون اذن ضرر ندارد **فصل** در وقف است **سؤال** تولیت وقف بعد از متولی خاص با اعلم
و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر یا حرم
در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ شود و تعیین اعلم و اتقی در غالب اشکال است در هر زمان بعد زمانی یا
معروف در بلد در نظر است و بعضی از خود تکذیب میکنند با جز تکلیف متصرف در چه موضع بجز اینست و ان مخالفه
چنین فرا دهد احیانا تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است که زعمشان همه بر اینکه عالم متقی در بلد هست یا
نیست تکلیف ذا ... یا تا ... متقی از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان تعیین نیست از
افراد اعلم اتقی باشد **سؤال** زنی مصالحه نموده ... تمامی ... فقرا ... شد مصالحه
بجاه ... تمام ... زوجه دو هزار دینار ... احیاء ... بحاضرین و غائبین قسمت شود
لا ینفعه ... مباشر ... ثلث ... بعض حاضرین ... مضمون حدیث نوفلی است یا **خرج**
چنانکه ... از حدیث نوفلی روایت ... کند خالی از اشکال نیست **سؤال**
ملکی ... و ... مدتی ... طبقات ... تقسیم ... هر کس سهم خود را فروخته ...
... سهم خود را بخورند ... مسلوب المنفعه اجاره کرده و فروخته ... باید
ملکی ... ممکن ... الاقرب فالاقرب وصیت نموده ... ممکن نشده ... ملکی که منتفع
توان شد ... داخل ... باشند ... تکلیف ... بیان فرمائید **سؤال**
جواب ... مسلوب المنفعه بودن ... و بر ... چون تقسیم
... **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه ساخته و چند قطعه زمین
وقف ... از جهة موقوفه که خانه و دکان بسازد و چند قطعه از اینها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام
است ... مرحوم شده است ... متولی هم ... است و چند قطعه از آن زمینها بایر و لم
یزرع ... اینها ... موقوفه ... متولی ... از آن زمین مذکوره
... است ... تمام ... ناتمام ... بطلان ... بمصارف موقوفه چیزی عاید نشود
جواب ... اگر منفعتی نداشته باشد والله العالم **سؤال** وقف ... و لا دملکی بعد بقا

حاشیه: ظاهر حدیث نوفلی ... بعنوان ... باشد ... منه

در وقف است

چند طبقه اولاد فروخته اند در اخر یکنفر از اولاد با اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده ان شخص وصی علم بوقف وفروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحاً فروخته بوجوه تکلیف وصی چیست ایا ملکرا از جمله فروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا اخر با قیمت را اخراج کند بیان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است با اطلاع حاکم شرع بجز طبقه اولاد که فروخته سهم خود را منقرض شده اند و ورثه میت از طبقه اولاد نیستند و منکو مال را تکلیف وصی را بیان فرمائید **جواب** بعید نیست که از جمله فروض موضوع شود با اطلاع حاکم بجز **مسئله** هرگاه شخص مال را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء ع متولیش میتواند منفعت را خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف هر اما خود ریزهایش از عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح ان تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر صرف نشود ناشن باشد بفروشند و قیمتش را صرف ان عین کنند **مسئله** شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه را نخواند و بتصرف وقف دهد وقفش ثابت نیست و اگر واقف بمیرد وارث میبرند اما صیغه وقف را یکنفر و لو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند یا فرش هم مسجدی اگر موقوفاتش زیاد باید از تعمیر و خرج خودش زیاد را میتوان خرج مسجد دیگر کرد **مسئله** هرگاه شخص مثلاً دیگ مسینی را خرید که تعمیر کرده بودند از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و قوه ندارد که بوقف واگذارد از خود کار بفرماید و دیگران هم که میخواهند اش خیالی نیز ندارند بدهند ضرر ندارد **مسئله** شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دو پسر ببرد و یکی سید دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتش را تمام این یک پسر میبرد **مسئله** ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از ان عمل نباید جایز است متولی ان مثلاً بفروشد از بعوض ان چیز دیگر مجدد هم متولی وقف مدرسه مثلاً اگر با بیان منفعت ابقفرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بر ندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرة المثل هم بگیرد ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد هر متولی وقف اگر چیزی وقف مثل کتاب باید بعینه همان را نگهداشت بر جایز نیست تصرف کند عوض از ابدهد و اگر قیمتش را باید صرف کند اگر مصلحت وقف ابدالتبا جایز است بردارد و قیمتش را صرف وقف کند **مسئله** هرگاه از منافع وقف با بنا شب کرفتار برای زیارت پیش از رسیدن حاصل ان اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بردارد و بنا ب دهند و بفرستد و بعد از ان حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد **مسئله** هرگاه زمین

اولی خود
محمد اولی نیست
اگر محل نباشد حاجت خودش نیست بعد اظهر نما
مشکل است نظر نما
منظلی

اوقاف نباید بجز عادل باشد

در حج است

وقف مشاع باشد یا نه قول اول با مجتهد و اهل خبره تمیز کنند آن را و تصرف وقف دهد ضرر ندارد هم
جائی که وقف حضرت عباس ع مثلاً باشد اگر در سقاخانه بگذارند منبر نهند هر گاه در مجلسهای تعزیه آب بمردم
دهند نیکو است مسئله الرینه لکن وقف ابدا بر عبادتی که نصف آن داخل تعزیه بود و حضرت سید الشهداء
مصرف شود و نصفش دیگر بفقراء بلد و غیر آن از تمام ذریه حال بر فقراء نزدیک مقدم فرمود الاقرب فالاقرب
را مراعات نمایند یا با استحقاق طبقه دوم با طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرق می‌نمایند در این وقف دارند ج
اگر فرق شود که طبقه اولی فقط با ایجاد دون ثانیه یا بالعکس یا بمعنی که اینقدر باشد که بحسب این مقدار
در این مقامست باید طبقه بطبقه تخمین شود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدمست بمقتضای اینکه فرموده الاقرب فالاقرب والله
العالم مسئله خانه وقف هر گاه قصد و بنا و اقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادن قیمتش که منفعتش
زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر از قیمتش که وقف شده نمیتوانند اگر چه حدود و منافعها

فصل در حج است

مسئله هر گاه شخصی متحمل اخراجات کسی شود که او را بمکه برد و او در اخذ منی
هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص واجب میشود و ملاحظه قرض و کندن بعد بنا بر کرد و اگر بعد از بعد
مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود مسئله طفل هر گاه محرم کنند او را و بمکه برند و طواف نساء
ندهند او را یا ختنه نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطل است طواف او و بعد که مکلف شد زن بر او
حرام است تا طواف نساء بکند یا نایب بگیرد تا از برای او طواف کند هم ضعیفه مال او شما مثلاً یا او
شد استطاعت که تا بیشتر نمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر بخشیدن از غیر و صلح کرد بر ضعیفه حج
نیست مسئله هر گاه شخصی بقصد تجارت رفت مثلا در جده و ربح نسبتا بهم رسانید اگر مالش با این
ربحش بقدر استطاعت او از وطنش تا مکه باشد لازم است که از همانجا برود بمکه و حج الاسلام از گردنش ساقط میشود
والا فلا اما در این صورت احتیاط است که از همانجا بحج برود مسئله مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را
درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نشده احتیاط آن زن از شوهر
و مرد از زن اجتناب نماید هر کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات نرسید و برگشت باز باید برود مگر
کسیکه نرسیدن او از آن بود که مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد هر اگر کسی اجیر بود و نرسید
نمیتواند بی اذن موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد مسئله شخص مستطیع بود
فقیر شد هر گاه حج دیگری را برداشت و برود بمکه و بعد از آنجا بماند تا سال دیگر و سال بعد از برای خودش حج بجا آورد
ضرر ندارد مسئله هر گاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از
چند روز بخاطرش بیاید باید بجا آورد هر گاه در راه بخاطرش بیاید بر گردد و بجا آورد ضرر ندارد هر شخص نایب که طواف

سه
یعنی بقبل اللّه دو
را حیله کنند با این شرط اما اگر
او را اخبر کنند از برای آخذ منافع حمل
اخراجات او دین وجوب آن
معلوم نیست لم الجبا
مدظله

سه
با امکان مصالحه آن بغیر بعوض که
وافی از برای حج باشد وجوب آن
فوریست و بخشیدن او حرام
اگر چه صحیح است
لما مدظله

سه
بلکه واجبست از همانجا
برود بغیر از عدم استطاعت
از انجا بکند نه روش
طم لما مدظله

در هبه و رهن است

نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد باید بجا بیاورد و اگر مطلقا نکند نه از برای خود و نه از برای منوب عنه آن زن بر او حرام است **مسئله** طواف حج را قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر نقصی بغیر حد بجا جایز است مثل قطع بند ان یا ناخن هر هرگاه زن حرام شد بر مرد از جهت آنکه طواف نساء را نکرد اگر نزدیکی کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست و اگر زنی را عقد کند باطل است نایب حج طواف نساء را نیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرام است **سؤال** شخصی حج بکند از وسعت و قوه و توانائی ندارد که بحج رود یا میتواند نایب بگیرد در حج خود **جواب** اگر بر او حج مستقر شده بوده است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است و الله العالم هر گاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت **مسئله** هر ضعیفه شوهر دار که استطاعت ممکنه دارد اما شوهرش بعد از مراجعت از حج بجهت فقرش مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند یعنی که امر معاشش بعد از مراجعت بلا تکلف [illegible] **سؤال** کسی مال موهوبی یا موروثی باو مالک شد پس از آن هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود یا ذمه او بری است از حج خلاص نیست یا نه **جواب** اگر قبل از اوان خروج بجهت سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نمیشود و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود هر هرگاه شخص هبه کند مال را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر نگوید هذا لک و جواب نگوید قبلت نگوید **مسئله** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بود یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضا باشد **هر** در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد **فصل** در رهن است صیغه رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون نباید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست **هر** هرگاه حواله کند شخصی را بر بدهکار مال داری و بعد بفقر رسیدن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **هر** هرگاه شخص مدیون بنام شود پس دیگری باذن مدیون و رضای طلبکار آن وجه بر ذمه تعلق میگیرد در حال **هر** هرگاه عین معیوب را باید معیوب بفروشد میتواند کرد **فصل** در اقرار است **هر** هر گاه شخص بالغ عاقل حر باختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلانی در ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن استثنا کند مثل آنکه بگوید تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید و الا دو تومان صحیح اقرار بهفت تومان باشد اگر استثنا بعد

مسئله بدون عذر ظم طبا مد ظله

مسئله اگر هزینه نفقه مندفع نشود بغیر از خرید آن و الا لحوط عدم استثناء آن است باید بر آن چیز است که دفع مزرورات مانند نمیشود مبرا را ظم طبا مد ظله

مسئله مدار بر امکان خروج است نه اوان آن پس بعد تحقق استطاعت مالی اگر ممکن باشد رفتن و لو قبل از اوان خروج رفقه وجوب حج مستقر میشود ظم طبا دام ظله

مسئله اذن مدیون معتبر نیست الا در جواز رجوع باو بعد از اداء ظم طبا مد ظله

در اقرار و اجاره و حجر است

شده نباشد هر گاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است بلی اشاره کند مشکل است هر گاه خمر
مثلا و چیزی که پیش بدهد که یک لا و هر شیء جمع بلند تا بعد قبا بعض یکی و تعیین نکرد زنا بر او اشکال است که مثلا
بکر نازینا مبین ان اقیم خوانه **مسئله** هر گاه شخص اجیر شود بنا بر که کند ختم قرآن را هر جا که نقص یا غلطی
اتفاق افتد احتیاط آن است که همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای او بصیغه شرعیه و بطور
متعارف و آنکه اشتباه باشد نهاده لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند هر اجیر هر گاه عمل معین که مشروط
بزمان معین است تمام نکرد هر گاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن
والا اذن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنا بر احتیاط هر اجیر نیابت نماز را
چنین کند خوب نیت کند قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه اگر چند نفر بنیابت یک نماز کنند ترتیب نیت ...
احوط است **مسئله** هر گاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بنا در زراعت کند بسهم معین از حاصل
که مال صاحب زمین باشد صحیح است هر اگر سهمی از حاصل درخت ... معین نماید با بعد
که عمل باقی داشته باشد صحیح است و بعد باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت و گوسفند که منافع شیء
از این شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را هر گاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند
خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله** هر گاه شخص معین کند عمل را و اجرت را مثل
آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سیره فرسخی بگیرد و بیاورد ده تومان بدهم و اگر سه پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج تومان
میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد هر شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند
هر کی را بنشاند ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بتمامی بگوید از اول سال مثلا تا فلان
وقت حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد **جواب** تعیین مرا ضرر
ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمتعارف است **فصل** در حجر است هر چیزها که
موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض
تا ثلث است بنا بر قول جمعی از علما هر علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا انزال منی و سن پانزده
سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بغیر علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش
و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن امثال اینها اگر موجب
علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **فصل** در حد زنا است هر گاه
کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر خواهر یا برادر یا عمه یا خاله
قتلش واجب است هر گاه کافر ذمی با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم

مقامات مختلف است علم العلما دام ظله العالی

صحت اجاره گوسفند و این قبیل امثال آن خالی از قوه نیست هر گاه شیر و پشم و بچه از منافع حساب شود و هم چنین جاهای آب کشیده شود علم العلما مد ظله العالی

افوق منع حجر مریض را استثنا زیاد بر ثلث در صحیح است علم العلما مد ظله

در حدود است

زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعهٔ هشتم که زنا کند حدّ ایشان قتل است بعضی از علما ادّعای اجماع کرده‌اند
هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد
از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اوّل صد تازیانه زد و بعد
سنگسار کرد **مسئله** مرد بکر زن عقد دائمی حاضر دارد و زنا کند اوّل باید صد تازیانه بر او زد و بعد او
را سنگسار کرد هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حدّ ایشان پنجاه تازیانه است حدّ رجم نیست بقول علما
مرد در کتاب مجمع الهدایه از جناب رسول خدا صلعم مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور
میکند در روز قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و کسی که لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خداوند او را
در جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از [illegible]
ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن با پسر کفر
است و مرویست که هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکنند او را
ملائکهٔ آسمانها و زمین و ملائکهٔ رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبهٔ او قبول میشود
هرگاه لواطه کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما **مسئله** فاعل
را حاکم شرع مخیّر است یا سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه یا دست و
پا بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم شرع جامع الشرائط است هر گاه شخصی عورت خود
را ببیند پسری بالتذاذ بعضی کشتن را قائلند **مسئله** اگر دو نفر در یک رختخواب جمع شوند غیر محرم باشند
بشرائط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند ایشان را بزند هر گاه شخص پسری را بشهوت
ببوسد همچنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند امّا مصافحه در کتاب مجمع الهدایه نیز مرویست از جناب
رسول خدا که مصافحه بمنزلهٔ لواط کردن نیست **مسئله** هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید
صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار کرد هر گاه اگر پیش از ثبوت
توبه کنند حدّ ایشان ساقط میشود بقول بعضی هرگاه بعد از حدّ جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را اگر مساحقه کنند
را باید کشت هر گاه قیاده هر گاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواطه حدّ ایشان
بقول بعضی علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد نفی کنند **مسئله** امّا قذف هرگاه
کسی [illegible] نسبت بدهد بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدّ ایشان هشتاد تازیانه است و اگر کسی را
بگوید ولد الزنا حدّ ایشان همین است امّا [illegible] اگر حدّ شرب خمر زنند تا به هشتاد [illegible] باشد باید با لباس باشد
[illegible] دفعهٔ اوّل حدّ بزنند و دفعهٔ دوم همچنین دفعهٔ سیّم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم و امّا شارب الخمر که بالغ

بشرط آنکه محصن و محصنه باشند بلکه مرویست که حکم [illegible] غیر محصنه با احصان جمع باشد [illegible] ظاهر

باکیزه [illegible] الا اقوی [illegible]

[illegible] هشتاد تازیانه [illegible]

در حدّ دزد است

عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد هر مالی که دزدی کردن آن موجب
بریدن دست و مانند آنست پنج دینار است یعنی بعبارت فارسی نخود طلای مسکوک یا چیزی که بقیمت آن برسد
مسئله اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم هم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند
که خون بیاید و دفعه چهارم باید ببرد و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف هر حد دزدی با شرایط باید چهار
انگشت دست او را از بیخ ببرند که کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دویم دزدی کند پای
چپ او را تا مفصل باید ببرید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند بزندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد
اخراجاتش از بیت المال بدهند اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علماء هر اما محارب کسی است که
شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان یا آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند و مال ایشان
را ببرد یا خودشان را ببرد اما حد محارب کشتن یا زدن او است یا بریدن آنکه دست راست او را با پای چپ و قطع کنند
یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند باید بقول علما و اختیار با حاکم شرع است [illegible] هر
هر اگر محارب کسی را بکشد مال او را بگیرد باید عین مال او را [illegible] از او گرفت [illegible] دست راست و پای چپ او را باید ببرید
بعد او را کشت و [illegible] باید کرد بقول علما مسئله اگر [illegible] دفع محارب [illegible] جایز
است کشتن او بقول علما هر اگر کسی [illegible] خواسته باشد [illegible] عمل نامشروع کند [illegible] کشتن دفع او
نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما هر گاه شخص [illegible] که بکشد [illegible] بالغ و عاقل با
قاتل را باید کشت [illegible] تا بمیرد [illegible] بکشد [illegible]
[illegible] اما اگر [illegible] عمداً [illegible] قصاص میکنند [illegible]
[illegible] و دیه [illegible] که [illegible]
است [illegible] هزار [illegible] دینار [illegible] هزار درهم [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] هشتصد درهم است اما [illegible]
هرگاه شخص [illegible] از خانه بیرون کند [illegible] آن شخص [illegible] ضامن است
[illegible] بقول علما هر گاه کسی [illegible] مالی را [illegible] مال که در دست او [illegible] کسی [illegible]
است بقول علما هر گاه شخص سوار باشد و مال [illegible] مال غیر را [illegible] سوار ضامن است اگر غیر
[illegible] سواره [illegible] ضامن است مسئله هر گاه شخصی کاری بکند که
موی سر یا ریش [illegible] دیه کامل باید بدهد هر گاه موی سر زن را چنین کند که [illegible] زن که
نصف دیه مرد است باید بدهد هر گاه شخص [illegible] کند که موی ابروی شخص [illegible] نصف [illegible] باید

سه
اولی اینکال بنظر
حاکم است ظم طبا
مدظله

سه
احوط تا وسط
قدم است ظم طبا دام ظله

سه
بالغ بودن و عاقل
شرط نیست ظم طبا مدظله

سه
که داخل در رسائل
شش شده باشند ظم طبا مدظله

سه
و هم چنین نصرانی ظم
طبا مدظله

سه
اگر محتمل باشد
که قاتل او نباشد بنفسه
که در محل خود مذکور است
ظم طبا دام ظله

سه
ببرد باید دست
ظم طبا مد
ظله

بدهند یا دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله در مبسوط و در خلاف هر گاه بروی بادرش باید بدهند هر گاه شخص
دو چشم کسی را کور کند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیهٔ نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار پلک دو
چشم را معیوب کند دیهٔ قتل باید بدهد هم اما دیهٔ نرمهٔ بینی را قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی را قطع کردن
هم چنین است **مسئله** دیهٔ قطع کردن دو گوش دیهٔ قتل است و دیهٔ قطع کردن یک گوش نصف آن و دیهٔ
نرمهٔ گوش ثلث آنست هم دیهٔ قطع کردن زبان از بیخ دیهٔ قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیهٔ تمام بیست و
هشت دندان دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از دوازده دندان پیش شش از بالا و شش از پائین پنجاه مثقال شرعی طلا است
اما دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است و یک دست نصف قتل است و حد دست تا بند دست میباشد هم دیهٔ تمام انگشتها
دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از انگشتها دیهٔ عشر قتل است و بعضی از علما دیهٔ انگشت ابهام را دانسته ثلث دیهٔ یک دست است
و چهار انگشت دیگر [illegible] و ثلث یک دست [illegible] هر یک از انگشتها ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام
[illegible] دیهٔ ابهام است [illegible] انگشت [illegible] ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی دو ثلث
انگشت است [illegible] شخص [illegible] ناخن [illegible] ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید
روئیده شود پنج مثقال شرعی طلا است هم اما دیهٔ شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیهٔ قتل است هم دیهٔ
قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل او است دیهٔ یک پستان نصف آنست و دیهٔ هر دو [illegible] است هم دیهٔ بعضی دیهٔ
قتل است **مسئله** دیهٔ دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است هر گاه
کسی اذیت کند بکسی که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هر گاه نابینا شود هر دو چشم و بشود دیهٔ قتل بدهد
و یک چشم دیهٔ نصف قتل بدهد و اگر [illegible] دیهٔ قتل باید بدهد و اگر اذیت [illegible] شود
[illegible] دیهٔ قتل باید بدهد [illegible] که [illegible] سر [illegible] واقع شود که پوست را پاره کند دیهٔ
یک شتر است [illegible] **مسئله** دیهٔ [illegible] پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد یا دیهٔ مرد [illegible]
[illegible] است اما دیهٔ [illegible] **مسئله** جراحتی که بر سر
یا رو برسد [illegible] از گوشت [illegible] دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره
[illegible] سه شتر است و اگر [illegible] متصل باستخوان است [illegible] چهار شتر است و اگر استخوان نمایان
شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان را از جائی بجائی ببرد پانزده شتر
است [illegible] و اگر [illegible] مغز سر [illegible] سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه
که بجوف برسد مثل همین است هم هر گاه شخص [illegible] زخم [illegible] که فرو رود و بکند صد
مثقال شرعی طلا بدهد و اگر [illegible] و اگر [illegible] برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد

مسئله
دیه هر یک از [illegible] دندان [illegible] از بالا [illegible] پائین [illegible] مثقال شرعی [illegible] طلا [illegible]

در ذکر دیات

واگر دندان شیر کنده شود و بعد نروید دو بیست مثقال شرعی طلا باید بدهند هر گاه شخص سبیل و یا دندان
را بیرون کسی بشکند و سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا باید بدهد و اگر سبز بشود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال
شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد هر
دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت به دیه است هر گاه سقط
کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر
استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر
دختر باشد پانصد مثقال است و اگر چنین شده باشد یعنی گوشت و ورد و روح در او ندمیده صد مثقال است
هر گاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش
شود باید به ورثه دهد بجز خودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بر شخص یا شیئی دیگر غیر بدهد هر گاه
شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هر گاه کسی
سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هر گاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح
شرعی تلف کند باید قیمت او را در حال تلف بدهد هر گاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند
یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید
ارش بدهد هر گاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد و هر گاه سگ پاسبان گوسفند باشد
گوسفندی بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر
تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله هر گاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر
صاحبش تقصیر کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد هر گاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو کند باید مصالحه
کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد مسئله اگر کسی قتل خطا یا شبه
خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است
بدهد هر گاه کسی حشرات زمین مثل مور و چیا مگس را بکشد نفس محترم نیست ضرری ندارد هر گاه کرمه
ضرری برساند جایز نیست کشتن آن به شرط اینکه آنها را بیرون برند مسئله زدن حیوانات یا جراحت کردن
بظلم مکافات آن عذاب آخرت است و بار زیاد از قوه حیوانات بار کردن و حیوانات را در زیر بار نگاه داشتن و حیوانات را
گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا از قدرت محافظت نکردن ظلم است بنابر روایتی که اینها حشر دارند مکافات
عذاب است تا تشفی قلب ایشان شود هر صغیری که تقصیر کند و یا مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم
تادیب و تربیت بجهت اینکه ترک بکند و اطاعت کند بزنند ایشان را به نحوی که دیه لازم شود هر گاه بزدن

مسئله
وجوب ساز محل
انکار سبیل اگر عمری
باعث شود چنین است
ظلم طبائع
غلط

مسئله
اموی در این وقت
سگ پاسبان حائط و خوقیمت
است ختم کتاب مذکور

مسئله
قفیزی که نه من و نیم
تبریز و سه سیر و چهارده
مثقال و نیم صیرفی است ظلم طبائع
طلبه العالی

دیه دیانت

اطفال دیه لازم اید باید بدهند بن است بر انشان اگر چه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر
فوت هم شد ان طفل باید بورثه دهند بجهة ضارب نرسد چیزی از ان دیه هر دو احتیاط مستفیضه وارد
شد است که جایز نیست ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از بارانیکه چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن
مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است
هر کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه
کند مرتد است که بپذیرند و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش بر گردد و مالش برای او
حلال نمیشود **مسئله** مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه اش مقبول است در دفعه چهارم او را بکشند و هر گاه
توبه نکند زوجه او باید بدیگری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد **هر** دشنام دادن
هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم
چنین است دشنام دادن بسایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین **هر** هر گاه کسی سب رسول خدا یا ائمه هدی یا
حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش هر شنیدی را بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** پیش از اقامه شهود
زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود و الله اعلم **هر** شخص عبد خود را بجهة تقصیر مثل تنبیه کند که جراحت
باو برسد دیه برای او لازم نمیاید اما باید او را راضی کند **هر** شخص مثلا ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند
بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد **مسئله** زن ناز از مزاح ندان بکر دیدن شوهرش را که سیاه یا زخم
بشود دیه دارد هم چنین شوهر زن خود **هر** دلاک سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش نه عاقله
اش چیزی نیست و بجهة تطهیر را اعلام کند انشخص را جایز است **هر** مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل
خود در خواب خفه کند دیه ادم برای او واجب است **مسئله** معلم مثلا طفل را بزند بقسمیکه دیه لازم اید باید
دیه بدهد از برای ان طفل بعلت ان طفل **هر** کفاره بکند هم بر کسیکه فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و
بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطا بدهد **هر** کفاره بکند ازانکه نمیتواند داد هم چنین فطره رمضان مگر انکه
قیمت یک صاع جنس را بدهد **هر** از برای امت کسی چند کفاره اش کفاره روزه ماه مبارک است یعنی یکی از ان
سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط **مسئله** عبد بیمار را بجهة کفاره ازاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان
که صنف عبد بکند کفایت میکند بلی عبد و امه فرقی ندارد **هر** جاهل مقصر منتبه بسؤال هر گاه عمدا مفطر روزه را
بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط **هر** کفاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بعلت باید در طفل
مثلا بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل و قدری خود بخورند بجهة اجرتشان و یا فقرا بطفل دهند ضرر ندارد
هر روزه سی و یکروز کفاره اگر چه بی در بی بکر و فرداپی هم بکیرد و بعد بشتو نه روزها را بکیرد ضرر ندارد و اگر بیست

اقوی صحت عتاق
و قبول توبه او سنت بنیه
و بین الله بلکه اقوی جواز
تزویج جدید و مالک شدن
او سنت اموال را اگر بعد
تحصیل کند ظم طبا مد ظله

هذا ما امل است ظم طبا مد ظله

بهیجهتکه نه
کند د باانکار پیغمبر بود
دین ظم طبا مد ظله

و در اینجا دیه
[illegible] است ظم طبا
مد ظله

اقوی صحت
است و لو غرببی مبوث
باشد ظم طبا
مد ظله

و اقوی عدم وجوب
است ظم طبا مد
ظله

تا مل در شهر خوار
کند ظم طبا
مد ظله

در صید و ذباحت

ونه روز بجهة بیشتر اگر فوت کرده قضا رسید یا فقیر را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه را پیش از کفاره
بگیرد بهتر است هر شخص عمداً قضاء روزه رمضان را نگیرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورد قضا تنها لازم
میشود و اگر مفطر بجا آورد یا تکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود هم کفاره یمین مثل کفاره قضاء رمضان
است اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر بدهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر
است مسئله شخصی ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده یا کشته است هم
بجهة دفاع دزد را بکشد ضرر ندارد بشرط آنکه هیچ قسم دیگر نتواند دفع او بکند اما اگر همین مال را باو واگذارد
اکتفا میکند و تو را کاری ندارد مستحبست که واگذارد یا او اگر ضرر رسید باو نرسد هم در تعزیه داری حضرت
امام حسین ع اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد بر بدنش حرامست اما اگر قمه باشد
که درد و الم در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و
سرخ شود ضرر ندارد

فصل در صید و ذباحت

مسئله هر گاه سگ معلم شکاری را بکشد
با این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و
بجهة شکار رها کند او را و شکار وحشی باشد حلال است هم حیوانی که بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته
شود با شرائطش حلال است هر گاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست

سؤال در یکدفعه اهل سنت
است کردن گوسفند را [illegible] شوند و همان کارد که سر بریده پوست بکنند و قطعه قطعه کرده منفرق شد شخصی از
همانکه [illegible] منکه و عمدا میکه گوشت را بطهر شرعی کرده باشد و شخصی [illegible] مطلب [illegible] خوردن اطعام جایز است یا نه

جواب جایز است مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد هم هر گاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر
باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و اما هیچکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در
تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است هم هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن
حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند
و احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اعضاء آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون بیاید [illegible]
اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست هم اگر مثلا
مرغ و گنجشک مثلا سر او را بکنند حرام و نجس میباشد هم اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ
یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است و اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد هم اگر بچه
حیوان تمام خلقت که موهایش تمام روئیده باشد بعد از ذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور
بشرطیکه بودن [illegible] مثل گوشت [illegible] حیوانستکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین

مسئله
اقوی عدم تکرار
کفاره است بتکرار موجب مگر
در جماع چنانچه در باب صوم
گذشت ظم طبا دام ظله

مسئله
کفاره یمین یا یک
بنده آزاد کردن یا اطعام ده
مسکین یا کسوه ده مسکین
است و اگر عاجز باشد از اینها
سه روز روزه بگیرد بلی کفاره
قضاء رمضان کما فی المتن است
بنا بر اظهر [illegible] مشابهت در
مرتب بودن فی الجمله است
ظم طبا مد ظله

مسئله
بلکه دور نیست
کفایت علم مسلم باخراج او
از آب حیا و غیر دیدن او در خارج
آب و لو حاضر و ناظر نباشد
ظم طبا دام ظله

مسئله
لکن اقوی کفایت
علم بجوه است ظم طبا مد
ظله العالی

در صید و ذباحت

از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت غیر از اینها هر ماهی که اصلا فلس ندارد حرامست اما گوشت خرگوش و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است هر ندبکه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاطست هر اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامست و پرستو حلال است و کلاغ افسادارد هر هر گاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتشان اگر چه انسان غیر مکلف باشد انزال منی هم نشود مسئله هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید ان حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده فورا باید کشت و سوزانید و قیمتش را بمالک واطی باید بدهد هر گوسفند ذبح شده تا جون دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلالست هر عقیقه کردن از برای فرزند و متی که از برایش عقیقه نشده مستحب موکد است مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هر گاه دعایش نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر کیفیت چند عدد را مثلا هر گاه بیکمرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل اید تا باید یک یک ذبح کرد هر حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد او را ذبح کند هر هر گاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتد که نتوان انها را ذبح شرعی نمود هر جائی از انها را که ببرند موضع ذبح انها نیست الا انکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هر گاه نیزه یا شمشیر یا کارد یا او بزنند که بمیرد حلال است هر اگر شکار را با تیر پیکان دار یا شود شرایطش که تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد یا او بزنند و بمیرد حلالست مسئله هر گاه کلوله مثلا چهار پای حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقرارش باقی باشد و او را ذبح کنند حلالست هر بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال میشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقرار داشته باشد و او را ذبح کنند حلالست هر گوسفندها هر گاه بهیمه بخوابانند و بقبله که با دست چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد مسئله چند گوسفند هر گاه ذبح کردند و گوشت انها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند هر کافر هر گاه ماهی از اب بگیرد که مسلم ببیند و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلالست هر ملخ را اگر زنده بگیرند بخوردنش حلالست و اگر بخودی خود بمیرد حرام است هر گوسفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند انگله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا اخر اگر یک گوسفند باقی بماند قرعه بیندازند هر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند بماند هم چنین کنند تکلیف شان عمل کنند هر هر گاه انسان با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند اما هر ماهی که خودش

سه
در سباع از انها که پوستشان قابل انتفاع است فتوی قبول انکه بیست
ظلم طبا مدظله

سه
حرمت گوشت هدهد معلوم نیست بلکه کراهتش معلوم نیست
ظلم طبا مدظله

سه
با علم بخبر بنا ندکم
طبا مدظله

در صید و ذباحت

و هم چنین استخوان شکار و غیره صح

از آب بیرون انداخته اگر مسلم از آب بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است هر هر گاه گوسفند کشند نیم حلقوم
و ذابح را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراریه از برای او هنوز باقی است باشد یعنی در حال جان دادن نیست که
روح از بعض از اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئله گوسفند عقیقه همینکه
ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را نپخته یا پخته هر قسم که خواهند بدهند طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند
بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد
لیکن کیسه یا پوست کردن و دفن کردن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است مسئله
اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح
در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست رویش محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علفخوار نشده
اگر از میته باشد پاک است و ظاهر آنها بشستن پاک میشود و همچنین چیزها از گاو و شتر هر از گوسفند ذبح
شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد
که عوام از آن دشول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره
دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاج که در میانه سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر
مسئله خبائث که حرام است اگر شک هم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است
و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است در چیز حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد هر خوردن
چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چه خویشان
نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشی در همانخانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بود لیکن

فی الجملة

در غیر اینها ایشان مشکل است هر جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود
یا ترتیبش بهمه نیکه در محرمات مذکور است هر اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد
حرام است هر هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگر چه بابت طعام دادن باشد واجب
است بر آن دفع آن ضرر و هر گاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر
دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را اگر بعد بدهد هر خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان
و آب دماغ و دهان و چشم و عرق اینها مسئله خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهدا اگر کسی از برای
شفاء بخورند حلال است هر گل داغستان و گل ارمنی مثلاً بجهة دوا خوردنش حرام نیست هر خوردن مال غیر که حرام
است حرمتش ضروری دین است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در آن شراب خورده شود و نشستن
بر آن خوان که در آن جا جزء ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد هر غذای

در مسائل متفرقه است

متنجس را مثلاً بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر اینکه بخوردن طفل نجس شود بلی بجواز دادن
جایز است هرگاه خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمده فرو برند حرام نمیباشد هر چند نفر که هم خرج میشوند
اگر همه از هم راضی باشند بایشان خوردن و خوراک ضرر ندارد و الا مشکل است هر غذای پای دندان که بخلال بیرون
میآورند اگر از خیار شمرده شده فرو بردنش ضرر ندارد مسئلة خلال موی نکرفته خوردنش ضرر ندارد
فصل در مسائل متفرقه است هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی احتیاطی در بیت الخلاء و نحو آن
بیفتد و بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود بقضای حاجت در آنجا نرود تا پوسیده و ضمیمه
شود یا لااقل دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند در آنجا هر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش
واجب فوری است هر ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است هر نام گرامی حضرت
عباس صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است هر پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم
کند .. بالنسبه ضرر ندارد هر در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند
یا تمام زیارت را نخوانند ضرر با آنچه خوانده اند ندارد **مسئلة** عمل مستحب کردن موافق آنچه در کتب علمای
شیعه مذکور است ضرر ندارد هر هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان
واجب است و هم چنین عکس آن هر کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است
بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط هر ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط اینکه آن ظرف را
نجس نکنند و کار دیگر که باعث هتک تربت نشود میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **مسئلة** زیارت عاشورا
در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام را میتوان در حال راه رفتن
خواند هر هرگاه اصول دین را اجمالاً بداند شخص به تفصیل کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب
را هر ریش کوسه در این زمان دور نیست حرام بودنش را اگر مردم هر رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا
اولاد خود میتواند بدهد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند باو ببخشند
و اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود هر شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید هم میتواند
داد و هم چنین سید خمس گرفت و مالک شد بهر کس میتواند داد هر شخص طلب از میت داشته
باشد میتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **مسئلة** هرگاه عبد کافر مثلاً بدون اذن
آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای او مال منتقل
را هر کسیکه باشد بعد از آن ساقط است هر مگس و شپش را مثلاً سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد هر
اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در بین توبه کرده است

سه
گذشت که عدم جواز خورانیدن غذای متنجس باطفال معلوم نیست
ظم طبا مدظله

سه
اگر احتمال حرمت داده نشده باشد قصد خصوصیت و تعدد نماید بلکه برجاء بجا آورد انشاء الله ثواب خواهد بود میرزا قدس سره
ظم طبا مدظله

سه
بالمقصد
ترک احوط اجنابست
میرزا ظم طبا
مدظله

در مسائل متفرقه است

شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند که طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطاً باذن
مجتهد باشد هم اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد بعد از زمان هم هرگاه
کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است هم ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد
باشد چه غیر آن بنابر اصح اما از طلا اشکال دارد هم امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است باشرائطه
و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است **مسئله** جهاد با کفار بر مردان واجب است باذن امام
شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلا تخت است خدا در آنجا است اما اگر خیالش کند که این جسم
است کفر است انکار نمیکند بو میکرد بنابر اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد هم نشستن عمامه بیچند تفرقه میاوند هم
زیارت امام را کرد بنا از دور یا نزدیک مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین ع
مثلاً اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند بهتر است اما در همه جا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند بعد در رواق
و دو رکعت نماز زیارت بکند ضرر ندارد هم زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهدیکه یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را
مجزی میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول متین هم باشد هم شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند
مثل غنا خواندن یا دهل و شیپور زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن
یا اجتماع مرد و زن که باعث معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیرها که تمام حرام است والله العالم هم دیوار و عمارت
خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شارع یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا دودکش قرار دادن که
بکسی یا متردد بین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئله** پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و
تشفی قلب مثلاً اگر پنجاه چوب هم بر او بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل
بجهة تادیب طفل را بزند ضرر ندارد هم شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اشا عشر میباشد
غیبت کردن نزد کسیکه خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بفسق باشد هم اولاد واجب النفقه پدر
و مادر نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد هم پدر و مادر تکلیف با اولاد
میکنند هر بابت خلاف بکند بکر اولاد تا ممکن او نشود هر دو را راضی کند **مسئله** ماهی زنده را گندم و
برنج و امثال آن هستند و آنه نجاستیه فرو بندد ضرر ندارد هم گوش دادن بصدائیکه شک دارد غنا هست یا نه ضرر ندارد
هم چیزهائی که در کردن آلات لهو و لعب است حرام است بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر آنها
تماماً حرام است و اگر جائز بسوزانند آنکه اثر زده است اظهار اصنام است هم **مسئله** در مجلس عزا هرگاه مرد
سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجب است او را نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است
و بر زن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن بر او هم باز دیدن کردن مثل نیکردن واجب نیست هم کرایه خانه از جاری

جواز خالی از قوة نیست ظم طبا مد ظله

لکن قصد خصوصیت نکند ظم طبا دام ظله

بمعصیت ...

هرگاه موضوع غنا را ندانسته و مشتبه باشد از شرع ظم طبا مد ظله

ولی در اعانت بودن این اشکال است مرزا ظم طبا مد ظله

در طریقهٔ زیارت عاشورا

مسئله زنان و مردان نباید خود چنین زیرا یا در طرف دیگر تنها کنند که قصدشان استخفاف نباشد
ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است هر حال در بدن بجهة زینت لندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهة
گوشوار ضرر ندارد اما در بدن طفل مطلقا و در بدن مکلفین بدون رضا مکلف جایز نیست هر وارد حرام امام شدن
بی اذن جایز است اما ترک ادب شده است مسئله اگر کسی فاتحه طلبد و کسانیکه میشنوند نخوانند
خلاف ادب را ترک کرده اند اما اگر خصوص ایشان طلبیده باشد ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند هر طریقهٔ زیارت
عاشورا این کیفیت که سرکار شریعتمدار جناب میرزا قدس سره بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر
بعد از زیارت ششم و نماز هفتم او زیارت دیگر اگر چه زیارت ششم بهتر است بگذارد یا زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند
و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا با مثل شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید
و زیارت عاشورا را بخواند صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعا اللهم خص و سجده و دعای
از بخواند بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بجا آورد و دعا میکند و دعای علقمه را بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد
با آنچه ماثور است از ائمه احتیاطاً سؤال در بلد بعضی اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز
و سایر معاصی را بکند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول شامل حال او است و اگر
این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا این طائفه ملا قات ... طو
جایز است یا نه جواب جایز است چون معلوم نیست اینها بمقاله کفر باشد سؤال چه میفرمائید در
اینکه نقره یا طلا را در بوته که هوی ساخته باشد آب نمایند لکن رطوبتی بآن نرسانند با همان مبعا خود طلا
و نقره نجس میشود یا نه جواب جماعتی از علماء که بر فتاوی ایشان مطلع شده حکم بنجاست نمیفرمایند
والله العالم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر ص از مکه معظمه که هجرت فرمود در میان اصحاب خود برادری
انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع برادر شد و مؤمنین نیز خلفاً عن سلف اخوت را واقع میسازند
پس در روز عید غدیر شبیه نسبت و صیغه او همین قدر کافی است که یکی از ایشان بگوید آخیتک فی الله یعنی
برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا
ولکن صیغه طولانی که از علماء بنظر رسیده خواندن آن بهتر است و آن اینست آخیتک فی الله و صافحتک فی
الله و صافیتک فی الله و عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و ائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة و الشفاعة
و اذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا و انت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه
خدا و صاف کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکه او و پیغمبران او و کتابها
او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و ماذون شوم در دخول در آن داخل نشوم

مسئله
در طهارت هم اگر
مصلحت باشد ضرر ندارد
ظلم ظلنا مد ظله

مسئله
لکن اولی که فقط
صد مرتبه تکبیر است اکتفا و
خواندن زیارت عاشورا
است نا الحرمان القمی
ظم ظلنا مد ظله

مسئله
و همچنین اگر ... نجات
نیست و این عبا موجب
سرایت و نجس نیست ظم ظلنا
ادام الله ایام
افاضاته العالی
بمحمد و آله

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

در روی مکر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر کوچک بگوید قبلت و اسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا
الدعاء و الزیارة و الشفاعة یعنی قبول کردم برادری با تو و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا
و زیارت و شفاعت و بغیر از این جایز است **طریقهٔ استخارهٔ ذات الرقاع**
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر
و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه تای
دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل و بجای فلان بن فلانة اسم
خود و مادر خود را بنویسید پس آن رقعه‌ها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی
برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر لی
فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزن و رقعه‌ها را مشوش کن یعنی بهم بزن پس یکی یکی
آنها را بیرون آور اگر سه افعل پی در پی بیرون آمد پس بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پی در پی آمد مکن
آن کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل
بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعهٔ ششم والله العالم **دعای عقیقه**
در وقت ذبح بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی
و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم ان هذه
عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و نفس [illegible] در محل خود اشاره شد **صیغهٔ**
توبه اول وضو بسازد و بعد نیت چنین کند اتوب الی الله من جمیع الذنوب و المعاصی لوجوبه قربة
الی الله سه مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه پس بگوید استغفر الله العظیم و اتوب الیه اشهد
الله و جمیع ملئکته و انبیائه و رسله و حملة عرشه و الائمة المعصومین و جمیع خلقه انی نادم علی
ما سلف منی من الذنوب و المعاصی و معترف بها و انی عازم علی ان لا اعود الیها و فقنا هدانا الله
تعالی علی ذلک اللهم اهدنی فی عنقی یطالبنی به یوم القیمة و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار **این دعا را** جهت صلاح
امور دنیا و آخرت هفت نوبت بخوانند تربت حسینی
الله ربی الله لا اله الا هو علیه
توکلت و هو رب العرش
العظیم

الحمد لله رب العالمین

که این نسخهٔ شریفه بنحو احسن و اسلوب مستحسن

انجام و اختتام پذیرفت و مخفی نماند که پس از

نوشته شدن بمرکب چاپ ارسال محضر انور حضرت مستطاب حجة الاسلام

دام ظله العالی شده و خواص و برگزیدگان آنحضرت در مقابله و تصحیح آن

سعی کافی و جهد وافی نموده اند و پس از تصحیح و تنقیح نسخهٔ المقدس رجوع و ملـ[illegible]

[illegible] فرموده تصریح بجواز عمل بآن کرده صحت و اعتبار آن را در صدر کتاب

[illegible] مختوم فرموده که موجب اطمینان کافهٔ مقلدین بوده باشد

[illegible] مبارکه فخریه بمباشرت استاد ماهر آقا میرزا علی اصغر خان

زید عزه و نو[illegible]ج آراسته گردید مرجو از عموم مؤمنین

خصوص مطالعه [illegible]کان این کتاب مستطاب آنکه کاتب و بانی و ساعی و کسانیکه

مدخلیتی در طبع این کتاب داشته اند از دعای خیر فراموش نفرمایند

حرره [illegible] فی غره [illegible] بتاریخ ۲۷ شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۳۲۳ هجری [illegible]

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد [illegible]

از جملهٔ منتخبین علماء عظام در مجلس شورای ملی وجود محترم جناب مستطاب عالی است انشاء الله عاجلاً حرکت فرموده بطهران تشریف بیاورید که عموم ملت از سعادت حضور حضرت عالی بهره مند گردند (رئیس مجلس شورای ملی ذکاء الملک) ۱۴

﴿ مکتوب وزارت داخله ﴾

انجمن محترم ولایتی اصفهان چندی قبل سواد شرحی هیئت علیهٔ اصفهان را دائر باعتراضاتیکه در قوانین جاریهٔ عدلیه نموده اند بوزارت داخله فرستاده بودید تلگرافی هم از علما اصفهان در باب کیاوجان و قلعه سرخ رسیده بود سواد آنرا بوزارت جلیلهٔ عدلیه اعظم فرستاده بود رجوع بتنقیح لوایح قوانین عدلیه نموده و بتمام مواد اعتراضات جواب نوشته بوزارت داخله فرستاده اند اینک عین آنرا لفاً ارسال داشت و بهیئت علیه اشاره داده و از طرف آن انجمن محترم نیز در رعایت حفظ قوانین جاریهٔ عدلیه مراقبت مخصوص بعمل آید که مداخلات غیرقانونی از احدی نشده و رؤساء ادارات بوظایف مقررهٔ خودشان رفتار نمایند (وزارت داخله) ۱۴

توضیح ادارهٔ تنقیح لوایح قوانین که برای وزارت ﴿جلیلهٔ داخله فرستاده است ﴾

جزائی که ممکن است حبس و توقیف اموال در موضوع واحد دو دفعه واحد باشد

رابعاً درخصوص استیناف سابقاً از اصفهان مطالبهٔ دائر کردن محکمهٔ استیناف در اصفهان شده بود در جواب بمقام وزارت جلیله عرض شد که دائر کردن محکمهٔ استیناف در اصفهان لازم است و حال هم مجدداً پیشنهاد میشود که فعلاً محکمهٔ استیناف برای اختلافات و قطع مرافعات در اصفهان بواسطهٔ کثرت مرافعات و اهمیت معاملات آنجا لازم است انشاء الله عاجلاً از طرف وزارت جلیله توجهی در دائر کردن محکمهٔ استیناف مبذول خواهد شد که در ذو مواقع لازم در رفع معاذیر اشکالات شده سهولت جریان آنجا ملحوظ گردد

و در خصوص گفتگوی معین الحرم با حاج عبدالحسین خلیل خان در سنه رابعه باین گفتگو ملاحظه شد معلوم گردید که احکام صادره از وزارت عدلیهٔ اعظم غیابی و از روی مدارک شرعیه بوده است دراین صورت باید ان احکام موقع اجراء گذاشته شود و اگر مدعی علیه بخواهد اقامهٔ حجت کند مختار است

درخصوص گفتگوی میرزا فضل الله خان با حاج محمد کریم ... آن هم ملاحظه شد معلوم گردید که در عدلیهٔ اصفهان ... ابتدائی حاجی محمد کریم محکوم شده دراین صورت چون در اصفهان